

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده علوم اقتصادی و اداری

رساله دکترا رشته علوم اقتصادی گرایش اقتصاد اسلامی

رهیافت های اقتصاد نهاد گرا برای اقتصاد اسلامی

نگارش

جواد اقدس طینت

استاد راهنما

علیرضا پورفرج

استاد مشاور

زهره کریمی موغاری

تیر ۱۳۹۸



تعهدنامه اصالت رساله

بدینوسیله اینجانب جواد اقدس طینت دانشجوی دوره دکتری رشته علوم اقتصادی (اقتصاد اسلامی) با شماره دانشجویی ۹۳۱۵۲۴۲۴۶۱۰۱ تعهد می‌نمایم که کلیه مطالب مندرج در رساله اینجانب تحت عنوان «رهیافت های اقتصاد نهادگرا برای اقتصاد اسلامی» حاصل فعالیت پژوهشی خودم بوده که به راهنمایی یا مشاورت اساتید دانشگاه مازندران تهیه شده است و در هر جا که از دستاوردها یا آثار علمی دیگران استفاده شده با رعایت حقوق مالکیت معنوی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در متن رساله، ارجاع داده شده و در منابع پایانی ذکر شده است.

این اثر پژوهشی قبلاً برای اخذ هیچ مدرک هم سطح، بالاتر یا پایین تر هیچیک از دانشگاه ها و موسسات دولتی یا غیردولتی ارائه نشده است، در صورت احراز تخلف و اثبات خلاف هر یک از موارد فوق، دانشگاه مازندران حق دارد بدون نیاز به حکمی از مراجع قضایی یا غیرقضایی، نسبت به ابطال مدرک تحصیلی اینجانب اقدام کند و حق پیگیری قضایی موضوع نیز برای دانشگاه مازندران محفوظ است و اینجانب حق هر گونه اعتراض را از خود ساقط می‌نمایم.

کلیه نتایج و حقوق حاصل از این اثر، متعلق به دانشگاه مازندران است و هرگونه استفاده از نتایج علمی و عملی، واگذاری اطلاعات به دیگران یا چاپ و تکثیر، نسخه برداری ترجمه و اقتباس از رساله، بدون موافقت دانشگاه مازندران یا استاد راهنما یا مشاور، ممنوع است، نقل مطالب با ذکر ماخذ بلامانع است.

صحت امضای دانشجو مورد گواهی است. نام و نام خانوادگی و امضاء دانشجو

مدیر گروه دانشکده

معاون پژوهشی دانشکده

تقدیم به آنان که باعث آرامش دیگران هستند

با سپاس از تمامی معلمان و اساتیدم

و با سپاس از خانواده و مخصوصاً همسرم

وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (اسراء/۸۵)

وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ (لقمان: ۱۹)

و این راه ادامه دارد ...

همیشه سپاس

چکیده

هدف: مقایسه تطبیقی ادبیات نئوکلاسیکی و نهادی در حوزه اقتصادخرد با تاکید بر اهمیت و نقش «تصمیم‌گیری نهادی» و اهمیت «کاهش هزینه‌های مبادله» در اقتصاد و بررسی و ارایه توضیح تحلیلی در خصوص چگونگی تجانس و اهمیت ادبیات اقتصاد نهادی برای ساخت قسمت ترکیبی اقتصاد اسلامی.

روش‌شناسی پژوهش: این پژوهش تحلیلی و توصیفی بوده و با جمع‌آوری اطلاعات نظری و مطالعه منابع کتابخانه‌ای انجام شده است (غیر تجربی و فاقد داده و فرضیه‌های قابل‌آزمون تجربی).

یافته‌ها: نحوه تصمیم‌گیری تمام انسان‌ها (مسلمان و غیرمسلمان) ترکیبی از رفتار نهادی و بهینه‌سازی بوده و این «ترکیبی بودن» زمینه «عصب‌شناختی» دارد. بهینه‌سازی بودن و نفع‌طلبی تمام انسان‌ها و از جمله انسان مسلمان در معنای عام آن امری غیر قابل‌مناقشه است اما این بهینه‌سازی فارغ از «محتوای» آن (شامل معنویات باشد یا نباشد) از نظر عصب‌شناختی، «شکل و صورت» ترکیبی خاصی دارد و سهم «قواعد و جوابهای از قبل معلوم» (انباشته و نهادینه شده در سیستم عصب‌شناختی افراد) در این ترکیب بسیار برجسته است. در واقع آن چیزی که بهینه‌سازی نامیده می‌شود را اگر در زیر میکروسکوپ عصب‌شناختی و در ابعادی بسیار خردتر ببینیم، مشاهده خواهد شد که هر بهینه‌سازی، خود متشکل از بلوک‌های بسیار کوچک در کنار هم قرار گرفته‌ای است که ماهیتی از جنس قواعد دارند. این بلوک‌های عصب‌بنیان قاعده‌محور، ماهیتی «انباشتی» و تکاملی دارند و به دلیل وجود «جریان»‌های گاه‌به‌گاه بهینه‌سازی، مدام در معرض تغییر و تحول ناشی از این بهینه‌سازی هستند. توجه به این بخش نهادی تصمیم‌گیری و مشخصه‌ها و دلالت‌های آن، برای ادبیات اقتصاد اسلامی ضروری خواهد بود. علاوه بر این با توجه به اهمیت هزینه‌های مبادله و نهادسازی‌ها برای کاهش این هزینه‌ها و از طرف دیگر با توجه به نقش و اثرگذاری گسترده فقه و اخلاق اسلامی در این نهادسازی‌ها و همچنین پررنگ بودن مباحث مربوط به این نهادسازی‌ها در سنت اسلامی (در مقایسه با عدم اشتراک سنت اسلامی با ادبیات ریاضی محور نئوکلاسیکی)، توجه به ادبیات نهادی در این خصوص نیز برای اقتصاد اسلامی ضروری خواهد بود. البته در خصوص توجه بیشتر ادبیات اقتصاد اسلامی به ادبیات نهادی با مشکلات و چالش‌های جدی روبرو هستیم. در انتهای رساله این چالش‌ها و همچنین برخی از عناوین و زمینه‌های مصداقی ارتباط بین ادبیات نهادی و اقتصاد اسلامی بررسی شده و در خصوص یکی از مصداقی یعنی قاعده نهادی تحریم ربا بحث تفصیلی داشته‌ایم.

نتیجه‌گیری: با توجه به اهمیت و تجانس ادبیات اقتصاد نهادی برای ساخت قسمت ترکیبی اقتصاد اسلامی لازم است تا در برنامه‌ریزی درسی رشته‌های اقتصاد و اقتصاد اسلامی در کنار آموزش اقتصاد نئوکلاسیک توجه ویژه‌ای به ادبیات اقتصاد نهادی صورت پذیرد. چارچوب مقدماتی ارایه شده در این پژوهش می‌تواند برای طراحی مجدد برنامه‌های آموزشی و پژوهشی اقتصاد اسلامی بسیار مفید باشد. در این چارچوب تحلیلی از اقتصاد اسلامی، بهینه‌سازی ریاضی محور نئوکلاسیکی امری «مهم اما داده شده» در نظر گرفته می‌شود (عدم نفی بهینه‌سازی) و بحث اصلی در خصوص نهادها و اثرگذاری آموزه‌های دینی در این خصوص خواهد بود. این شیوه تحلیل، معکوس روش تحلیل در رویکرد نئوکلاسیکی است که در آن نهادها (و از جمله نهادهای برخاسته از دین) امری مهم اما داده شده در نظر گرفته می‌شوند و بحث اصلی در خصوص بهینه‌سازی مقید و روابط قیمت-مقدار مستخرج از مدل حاصل از این بهینه‌سازی است. تحلیل‌های ارایه شده در این پژوهش در خصوص قاعده نهادی تحریم ربا نیز می‌تواند نوع نگاه به مساله را با تغییر اساسی مواجه سازد و راه حل‌های کاربردی متفاوتی در پی داشته باشد.

کلید واژه‌ها: اقتصاد اسلامی، اقتصاد نهادی، اقتصاد عصب‌شناختی و رفتاری، تصمیم‌گیری نهادی، هزینه مبادله، ربا.

طبقه‌بندی JEL: B25, D01, D02, D91, Z12

فهرست مطالب

عنوان صفحه

فصل اول: مقدمه و کلیات پژوهش

مقدمه.....	۱۲
۱-۱. بیان مسأله.....	۱۵
۲-۱. سوالات پژوهش.....	۲۰
۳-۱. اهداف پژوهش.....	۲۰
۴-۱. حدود پژوهش.....	۲۱
۵-۱. روش شناسی پژوهش.....	۲۱
۶-۱. فرضیه های پژوهش.....	۲۱
۷-۱. محدودیت ها و مشکلات پژوهش.....	۲۱
۸-۱. نوآوری ها و کاربردهای تحقیق.....	۲۳
۹-۱. ساختار تحقیق.....	۲۳

فصل دوم: ادبیات موضوع

مقدمه.....	۲۵
۱-۲. کلیات و ساختمان ادبیات اقتصاد نهادی.....	۲۶
۱-۲-۱. طبقه بندی روشهای مرور مباحث نهادی.....	۲۶
۲-۱-۲. مرور ادبیات نهادی به شکل تاریخ عقاید.....	۳۰
۳-۱-۲. مرور ادبیات نهادی بر اساس مباحث کاربردی.....	۳۳
۴-۱-۲. مرور چارچوب های کلی آرایه شده برای مباحث نهادی (تصویرسازی های کلی).....	۳۳
۵-۱-۲. مرور ادبیات پایه ای در خصوص مفهوم نهاد و تصمیم گیری نهادی.....	۴۱
۲-۲. اهمیت و تجانس مباحث نهادی برای اقتصاد اسلامی.....	۴۲

فصل سوم: بهینه سازی نئوکلاسیکی، اقتصاد نهادی و اقتصاد اسلامی

مقدمه.....	۴۶
۱-۳. بهینه سازی نئوکلاسیکی و دنیای واقعی: مروری بر برخی نقدها و پاسخها.....	۵۱

- ۳-۱-۱. عاملان اقتصادی خیلی بهینه ساز نیستند بلکه بیشتر نهادی عمل می کنند..... ۵۲
- ۳-۱-۲. بهینه سازی نئوکلاسیکی غیر واقعی و انتزاعی بوده و در عمل بهینه سازی بسیار ساده تر و محدودتر است..... ۵۹
- ۳-۱-۳. شواهد اقتصاد رفتاری و پیش بینی های نادرست اقتصاد خرد نئوکلاسیک..... ۶۱
- ۳-۱-۴. استفاده بهینه از مدلسازی نئوکلاسیکی..... ۶۴
- ۳-۲. سیستم دوگانه تفکر و بهینه سازی مصرف انرژی ذهنی..... ۶۵
- ۳-۳. رفتارهای اقتصادی: ترکیبی از «تصمیم گیری نهادی» و «بهینه سازی لحظه ای»..... ۷۱
- ۳-۴. ماهیت تصمیم گیری نهادی..... ۷۳
- ۳-۵. جمع بندی فصل..... ۷۹

فصل چهارم: تجانس و اهمیت اقتصاد نهادی برای ساخت اقتصاد اسلامی

- مقدمه..... ۸۳
- ۴-۱. اهمیت رویکرد نهادگرایی در علم اقتصاد و تجانس آن برای ترکیب با آموزه های اسلامی..... ۸۴
- ۴-۱-۱. کلیات اقتصاد خرد نئوکلاسیکی..... ۸۴
- ۴-۱-۲. کنار گذاردن فرض عقلانیت و اطلاعات کامل و ایجاد فضا برای آموزه های اسلامی..... ۸۸
- ۴-۱-۳. اهمیت تصمیم گیری نهادی در اقتصاد..... ۹۰
- ۴-۱-۴. اهمیت مبادله در اقتصاد و اهمیت نهادها از جنبه کاهش هزینه مبادلات..... ۹۲
- ۴-۲. چالشهای استفاده از ادبیات اقتصاد نهادی در اقتصاد اسلامی..... ۹۷
- ۴-۲-۱. عدم توجه کافی به رویکرد نهادگرایی در آموزش رسمی علم اقتصاد..... ۹۸
- ۴-۲-۲. چالش اختلافات فقهی و ضعف در هسته فقهی اقتصاد اسلامی نهادگرا..... ۹۸
- ۴-۳. نمونه ها و کاربردهایی از تحلیل های اقتصاد نهادی در اقتصاد اسلامی..... ۱۰۳
- ۴-۳-۱. بانکداری بدون ربا و هزینه های بالای محاسبه و مبادله: لزوم طراحی نهادی متفاوت..... ۱۰۶
- مقدمه..... ۱۰۶
- ۴-۳-۱-۱. نگاهی دوباره به مفهوم ظالمانه بودن ربا..... ۱۱۲
- ۴-۳-۱-۲. بانکداری بدون ربا: غفلت از اهمیت هزینه های محاسبه و مبادله..... ۱۱۷
- ۴-۳-۱-۳. نگاه نهادی کل نگر به بهره بانکی رایج در جوامع غربی و در داخل کشور..... ۱۱۹
- ۴-۳-۱-۴. سخت گیری در حکم ربا و سهل گیری در برخی مصادیق..... ۱۲۱

۱۲۳.....	۴-۳-۱-۵. طراحی پیشنهادی جایگزین.....
۱۲۸.....	۴-۳-۱-۶. جمع بندی.....
۱۳۳.....	۴-۴. جمع بندی فصل.....

فصل پنجم: جمع بندی، نتیجه گیری و پیشنهادها

۱۳۶.....	مقدمه.....
۱۴۰.....	۱-۵. مروری خلاصه بر مباحث و نتایج تحقیق.....
۱۴۸.....	۲-۵. پیشنهادات.....
۱۵۰.....	منابع و ارجاعات.....

فهرست جدول‌ها

عنوان	صفحه
جدول ۱-۱ وجوه تمایز و نکات قابل توجه در خصوص برخی اصطلاحات.....	۱۳
جدول ۱-۲ روش های مرور ساختمان ادبیات نهادی.....	۲۷
جدول ۲-۲ نمونه هایی از کم توجهی به مباحث نهادی در کتب تاریخ عقاید.....	۳۱
جدول ۳-۲ برخی اقتصاددانان مکتب اقتصاد نهادی.....	۳۲
جدول ۴-۲ سطوح تحلیل اقتصادی ویلیامسون (سطوح مختلف تصمیم گیری).....	۳۴
جدول ۱-۳ تعمیم سطوح مختلف تصمیم گیری و تحلیل اقتصادی ویلیامسون.....	۵۴
جدول ۲-۳ خلاصه ای از ویژگی های سیستم ۱ و ۲ تفکر.....	۷۱
جدول ۳-۳ مقایسه ترکیبی بودن مبادلات (سلسله مراتب-بازار) و ترکیبی بودن تصمیم گیری ها (نهادی-بهینه سازی).....	۷۷
جدول ۱-۵ برخی از دلایل و زمینه های عدم توجه کافی به ادبیات اقتصاد نهادی در اقتصاد اسلامی.....	۱۳۷
جدول ۲-۵ برخی نکات و فروض زمینه ای پژوهش.....	۱۴۲
جدول ۳-۵ کلیات و ساختمان ادبیات اقتصاد نهادی (فصل دوم).....	۱۴۲
جدول ۴-۵ بهینه سازی نئوکلاسیکی، اقتصاد نهادی و اقتصاد اسلامی (فصل سوم).....	۱۴۳
جدول ۵-۵ تجانس و اهمیت اقتصاد نهادی برای ساخت اقتصاد اسلامی (فصل چهارم).....	۱۴۴
جدول ۶-۵ نمونه هایی از مصادیق مساله های نهادی در اقتصاد اسلامی.....	۱۴۵
جدول ۷-۵ کاربرد تحلیل های نهادی در مساله ربا و بانکداری بدون ربا.....	۱۴۶
جدول ۸-۵ برخی نکات مهم و نتایج خاص قابل استنتاج از مباحث تحقیق.....	۱۴۷

فهرست شکل‌ها

صفحه	عنوان
۳۸	شکل ۱-۲: تقسیم بندی علم اقتصاد قابل استخراج از چارچوب تحلیلی ویلیامسون.....
۳۹	شکل ۲-۲: تقسیم بندی ویلیامسون از علم اقتصاد.....
۳۹	شکل ۳-۲: تقسیم بندی کامونز از علم اقتصاد.....
۸۶	شکل ۱-۴ ساختار اساسی اقتصاد خرد نئوکلاسیکی.....
۹۲	شکل ۲-۴ خلاصه ساختار اساسی اقتصاد خرد نئوکلاسیکی.....

فصل اول: مقدمه و کلیات پژوهش

مقدمه

در بسیاری از پژوهشها بر اهمیت مباحث نهادی در اقتصاد اسلامی تاکید شده است و برخی از آنها به صراحت حوزه مناسب برای نظریه پردازی در اقتصاد اسلامی را حوزه اقتصاد نهادی دانسته اند (ابوجعفری، ۱۳۸۵؛ معرفی، ۱۳۹۴؛ نظری، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ و جوشقانی و همکاران، ۱۳۹۶). ادبیاتی با این ادعای قابل بحث که «اقتصاد اسلامی تجربی و اثباتی نبوده بلکه ماهیتی از جنس نظام و مکتب داشته و مجموعه ای از هنجارها می باشد» در مباحث اقتصاد اسلامی بسیار پر تکرار بوده و این مفهوم به شکل های مختلف مورد اشاره قرار می گیرد. جزئیات این ادعا نیازمند بحث تکمیلی و در برخی قسمت ها قابل مناقشه است اما کلیت آن متناظر با نگاه نهادی به اقتصاد اسلامی و نشان دهنده اهمیت مباحث نهادی در اقتصاد اسلامی می باشد. کلیت وجود تجانس بین ادبیات دینی در حوزه اقتصاد و ادبیات اقتصادی در حوزه نهادی با کمی آشنایی با این حوزه ها و با اندکی تامل ممکن است امری بدیهی به نظر برسد. در ادبیات اقتصاد نهادی انتقاد از فروض غیر واقعی اقتصاد نئوکلاسیک و عقیده به لزوم توجه بیشتر به نهادها (قواعد و هنجارها) از کلیات مورد توافق به شمار می روند و در اقتصاد اسلامی نیز انتقاد از فروض نئوکلاسیک (چه از نظر شکلی و چه از نظر مبانی فلسفی) و لزوم توجه به هنجارها همواره یکی از زمینه های مورد بحث

پژوهشگران بوده است. با این حال با وجود تاکید ها در خصوص اهمیت مباحث نهادی برای اقتصاد اسلامی، به دلیل عدم توجه کافی برنامه رسمی آموزش اقتصاد نسبت به ادبیات اقتصاد نهادی و در نتیجه به دلیل عدم آشنایی کافی پژوهشگران اقتصاد اسلامی با نظریه ها و مباحث فنی مطرح در خصوص نهادها، در پژوهش های اقتصاد اسلامی کمتر به جزئیات مفاهیم پایه ای اقتصاد نهادی و تطبیق آنها در مباحث اقتصاد اسلامی پرداخته شده است. وجود برخی ابهام ها و عدم توافق ها در خصوص مفهوم نهاد و عدم توجه به تغییرات و تطور مباحث اقتصاد نهادی در طول دهه های اخیر تشدید کننده این وضعیت بوده است (جوشقانی و همکاران، ۱۳۹۶). با توجه به وجود تاکید کلی در خصوص اهمیت ادبیات اقتصاد نهادی برای اقتصاد اسلامی و در عین حال عدم ورود تحقیقات اقتصاد اسلامی به جزئیات فنی و بنیادی این موضوع، در این پژوهش قصد داریم به شکل نظری به بررسی کلیات ادبیات اقتصاد نهادی پرداخته و با تمرکز بر برخی مباحث بنیادی خاص (تصمیم گیری نهادی و هزینه های مبادله) چگونگی ارتباط این ادبیات را با مباحث اقتصاد اسلامی مورد بررسی دقیق تری قرار دهیم. بر این اساس در این فصل ابتدا به شرح کلیات پژوهش پرداخته و با معرفی مشخصه های کلی پژوهش، چارچوب اصلی و حدود کلی بحث را ترسیم خواهیم نمود و در ادامه و در فصول بعدی این مباحث اصلی را به شکل دقیق تری مورد بحث قرار خواهیم داد. قبل از ورود به بحث، مفید خواهد بود تا به شرح برخی اصلاحات و وجوه تمایز بین آنها بپردازیم. این موضوع در جدول ۱-۱ تشریح شده است.

جدول ۱-۱ وجوه تمایز و نکات قابل توجه در خصوص برخی اصطلاحات		
اصطلاح	نکات قابل توجه	
بهبینه سازی	بهبینه سازی مفهومی عام و بسیار منعطف است و مثلا استفاده از قواعد (کنار گذاشتن بهینه سازی لحظه ای و نقطه ای) را نیز می توان نوعی بهینه سازی دانست. در این پژوهش بین بهینه سازی مستقیم (لحظه ای و نقطه ای - متناظر با بهینه سازی نئوکلاسیکی) و بهینه سازی غیر مستقیم (استفاده از قواعد و جواب های از قبل معلوم) تمایز قایل شده ایم. در قسمت ۲-۳ (سیستم دوگانه تفکر) بر اساس یافته ها و ادبیات عصب شناختی در خصوص این تمایز شرح تفصیلی ارائه نموده ایم. بهبینه سازی و مباحث ریاضی مربوط به آن مشخصه و عنصر اصلی نظریه پردازی پایه ای در اقتصاد نئوکلاسیکی است. در این پژوهش با پذیرش بهینه ساز بودن تمام انسان ها از منظر نهادی و عصب شناختی در خصوص روش «شکلی» استفاده شده برای مدلسازی بهینه سازی عاملان اقتصادی بحث خواهیم نمود.	۱

۲	رفتار نهادی (تصمیم گیری نهادی)	مشخصه های اصطلاح «رفتار نهادی» یا «تصمیم نهادی» در بخش های مختلف رساله و مخصوصا در فصل سوم تصویر شده اند. به طور خلاصه و اجمالی این اصطلاح به رفتار و تصمیم گیری اشاره دارد که مبتنی بر محاسبه فعال (بهینه سازی در معنای خاص) نبوده بلکه بر اساس یک سری عادات و قواعد و جواب های از قبل معلوم و نهادینه شده صورت می پذیرد. همان گونه که در فصل سوم شرح خواهیم داد در نهایت تمام تصمیم گیری ها حالت ترکیبی از نهادی و بهینه سازی دارند و این ترکیبی بودن ریشه عصب شناختی دارد.
۳	اقتصاد نئوکلاسیک	تفسیرهای مختلفی از این اصطلاح وجود دارد. شیوه رایج اصلی آموزش اقتصاد در کتابهای درسی اقتصاد (مبانی اقتصاد و مخصوصا اقتصاد خرد) که مبتنی بر مدلسازی ریاضی رفتارهای اقتصادی بر اساس بهینه سازی مقید می باشد با عنوان رویکرد نئوکلاسیکی شناخته می شود. در مکالمات و مباحثات ممکن است به غلط اقتصاد نئوکلاسیک پروژه علمی دانسته شود که مهمترین مشخصه و دغدغه آن دفاع از بازار است (لاوسون، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۶-۱۳۹) حال آن که مهمترین مشخصه اقتصاد نئوکلاسیک را باید روش شکلی این رویکرد (مدلسازی ریاضی بر اساس بهینه سازی مقید) در بررسی مسایل اقتصادی دانست (Colander, 2000; Joskow, 2008). این تفسیر را می توان غالب ترین ارزیابی در میان تاریخ دانان تفکرات اقتصادی دانست (لاوسون، ۱۳۸۸، ص. ۱۴۰). در قسمت ۴-۱-۱ توضیحات تفصیلی در خصوص این اصطلاح و رویکرد داشته ایم.
۴	بازار	به لحاظ نظری تاکید بر بازار مشخصه اصلی اقتصاد نئوکلاسیکی نیست. اتفاقا تفکر نئوکلاسیکی و محاسبه پذیر دانستن پارامترهای مدل تعادل عمومی حاصل از مدلسازی نئوکلاسیکی، می تواند بن مایه اصلی برنامه ریزی مرکزی (کمونیسم) باشد. در این پژوهش با قبول کارکردهای بازار و محدودیت های آن، نقدی در خصوص بازار نخواهیم داشت. باید توجه داشت که در ادبیات اقتصاد نهادی امروزی، بازار جایگاه ویژه ای دارد.
۵	سرمایه داری	اعتقاد به سرمایه داری (نظام و مجموعه ای از نهادها با تاکید ویژه بر مالکیت خصوصی، آزادی قیمت و رقابت) مشخصه ذاتی اقتصاد نئوکلاسیک نیست. برای توجیه و دفاع از نظام کمونیسمی نیز می توان از مدلسازی های نئوکلاسیکی استفاده نمود (رواج تمایلات سوسیالیستی در میان اقتصاددانان نئوکلاسیکی در دهه های ۱۹۲۰ تا حدود ۱۹۷۰ شاهدهی بر این مدعا است هر چند در دهه های اخیر و مخصوصا پس از فروپاشی شوروی تمایلات بازاری غلبه قابل توجهی پیدا نموده اند). اقتصاد نئوکلاسیکی بیش از هر چیز نظریه ای فنی و ابزاری بوده و این رویکرد پژوهشی در اقتصاد اسلامی که مبانی اومانستی و غیر الهی منتسب به نظام سرمایه داری را به اقتصاد نئوکلاسیک نیز منتسب نماییم قابل مناقشه (نیازمند بحث مستقل) است. در این پژوهش با تفکیک بین سرمایه داری و اقتصاد نئوکلاسیک نقدی در خصوص سرمایه داری و نقدی در خصوص مبانی فلسفی منتسب به اقتصاد نئوکلاسیک نخواهیم داشت.
۶	اقتصادسنجی و آمار	استفاده از روش های اقتصادسنجی و آماری مشخصه ویژه و انحصاری اقتصاد نئوکلاسیک نیست و در تمام رویکردهای علم اقتصاد (از جمله در اقتصاد نهادی و اقتصاد اسلامی) استفاده از ابزارهای سنجی و آماری ممکن و مرسوم است. در این پژوهش با قبول فایده مندی بالقوه و کارکرد روشهای اقتصادسنجی و آماری، بحث و نقدی در این خصوص نخواهیم داشت.

هدف این جدول تاکید بر اختیار این نظریه مبنایی است که بر خلاف آنچه در برخی پژوهش های اقتصاد اسلامی ادعا می شود «اقتصاد نئوکلاسیک» بیشتر از این که نظریه ای ایدئولوژیک و مبتنی بر جهان بینی غیر الهی و اومانستی باشد نظریه ای فنی و ابزاری است که مهمترین مشخصه ذاتی آن مدل سازی تصمیم گیری های اقتصادی بر اساس «بهینه سازی ریاضی» می باشد. اگر چه معمولاً مفاهیم سرمایه داری، بازار و رقابت به هم پیوسته با اصطلاح نئوکلاسیک در نظر گرفته می شوند اما این پیوستگی مفهومی، امری ذاتی نیست و کمونیسیم و انحصار را نیز می توان مفاهیمی پیوسته با مدل سازی های نئوکلاسیکی دانست. بر این اساس در این پژوهش در هنگام اشاره به اصطلاح «اقتصاد نئوکلاسیک» بیش از هر چیز بر روش شکلی این رویکرد یعنی مدل سازی تصمیم گیری های اقتصادی بر اساس بهینه سازی ریاضی تاکید داریم و با منعطف دانستن این نوع مدل سازی تصمیم گیری، در خصوص مبانی فلسفی و ارزشی قابل استخراج از این نوع مدل سازی قضاوتی نخواهیم داشت.^۱

۱-۱. بیان مسأله

اقتصاد اسلامی یک اصطلاح ترکیبی است و هر دیدگاه روش شناختی که درباره ماهیت و گستره آن داشته باشیم^۲ در این اصطلاح، ارتباطی (حداقلی یا حداکثری) از جنس ترکیب آموزه های اسلامی و علم

^۱ بخش مهمی از پژوهش های اقتصاد اسلامی مربوط به نقد این مبانی انتسابی است. بیشتر این مبانی استخراج شده برای اقتصاد نئوکلاسیک مثل مبانی اومانستی و دئیستی را می توان بررسی های پسینی و نوعی انتساب دانست که قابل بحث می باشند. در پژوهش حاضر تاکید اصلی ما بر روش شکلی اقتصاد نئوکلاسیک بوده و در خصوص محتوا و مبانی فلسفی انتسابی ورودی نداشته ایم. بر این اساس اقتصاد نئوکلاسیکی جنبه ابزاری داشته و در تحلیل های اقتصاد اسلامی نیز قابل به کارگیری خواهد بود با این حال در خصوص تجانس و اهمیت این ابزار تحلیلی برای اقتصاد اسلامی و لزوم توجه به سایر ابزار های تکمیلی بحث خواهیم نمود.

^۲ در خصوص اقتصاد اسلامی دیدگاه های مختلفی می توان داشت: کشف شدنی، ساختنی، ایدئولوژی، نظام، علم، مکتب علمی (School)، پارادایم، برنامه پژوهشی، نگاه اثباتی، نگاه هنجاری، نگاه گفتمانی (خطابی - rhetoric) و یا ترکیبی از همه این موارد، اعتقاد به عقلانیت انتقادی و تکثر گرایی روش شناختی را نیز می توان به این دیدگاه های ممکن افزود. این موارد در کتابهای روش شناسی اقتصاد و در پژوهش های روش شناسی اقتصاد اسلامی به خوبی مورد بحث قرار گرفته اند. این پژوهش اعتقاد دارد که از منظر روش شناسی، «علم اقتصاد» ترکیبی از تمام این موارد بوده و «اقتصاد اسلامی» نیز همین حالت ترکیبی را داشته و ضمن لزوم توجه به تمام این دیدگاه در هر بحث خاص، با توجه به موضوع مورد بررسی، برخی از این دیدگاه ها نسبت به بقیه اهمیت و برتری پیدا می کنند. بر این اساس اقتصاد اسلامی گفتمانی (حاصل ترکیب گفتمان و ادبیات اقتصاد و گفتمان و ادبیات دینی) است که از تمام ابزارهای استدلالی و تحلیلی برای اثبات و ابطال و قانع کردن استفاده می نماید و برای علم بودن (در معنای عام و نه فقط علم تجربی) می بایست خود را در معرض نقد قرار دهد (شامل: ۱- نقد تجربی: آزمون تجربی در موارد قابل آزمون ۲- نقد تحلیلی غیر تجربی در موارد غیر قابل آزمون تجربی). لازم به تاکید است که نگاه روش شناختی اتخاذ شده در این رساله مبتنی بر این اعتقاد است که «هر سنت هتروдокس بر حسب مجموعه ای از دلمشغولی ها و تاکیداتشان (نه پاسخ ها و اصول روش شناختی شان) از دیگر سنت ها متمایز می شود» (لاوسون، ۱۳۸۸، ص. ۱۶۵). اقتصاد اسلامی نیز بیش از هر چیز از روی دلمشغولی های مباحث آن شناخته خواهد شد و در راستای این دلمشغولی ها از تمام روش های تجربی و غیر تجربی به مقتضای مسأله مورد بررسی می توان استفاده نمود. شرط علم بودن اقتصاد اسلامی را همچون سایر مکاتب علم اقتصاد می بایست در آمادگی برای نقد و همچنین پیشروی نظری و عملی دانست که البته در خصوص میزان وجود یا عدم وجود این مشخصه ها در گفتمان اقتصاد اسلامی امروزی می توان بحث نمود. البته نباید فراموش کرد که با وجود این دلمشغولی ها، در نهایت با یک مجموعه به هم مرتبط و کلیتی به نام علم اقتصاد روبرو هستیم و تمرکز ماهرانه روی جنبه های خاص، بدون فهم این کلیت ممکن نیست (لاوسون، ۱۳۸۸، ص. ۱۶۵) از این منظر در اقتصاد اسلامی نیز نیازمند فهم

اقتصاد متعارف وجود خواهد داشت.^۱ در علم اقتصاد رویکردهای مختلفی وجود دارند و به صورت کلی علم اقتصاد ترکیبی از این رویکردهای مختلف در کنار یکدیگر است. در حال حاضر از میان این رویکردهای مختلف، مکتب اقتصاد نئوکلاسیک رویکرد اصلی برنامه های آموزشی و پژوهشی علم اقتصاد محسوب می شود و سایر رویکردها تا حدود زیادی در حاشیه قرار دارند. این وضعیت در «اقتصاد خرد» به عنوان مبانی پایه ای علم اقتصاد بیشتر به چشم می آید. بر این اساس پرسشی مبنایی قابل طرح است که آیا قسمت ترکیبی اقتصاد اسلامی نیز باید همین وضعیت را داشته باشد، یعنی آیا تاکید اقتصاد اسلامی باید بر ترکیب آموزه های اسلامی و ادبیات نئوکلاسیکی باشد و در نتیجه ادبیات سایر رویکردها در حاشیه برنامه های آموزشی و پژوهشی اقتصاد اسلامی قرار داشته باشند. این پرسش در خصوص مبانی اقتصاد خردی گفتمان اقتصاد اسلامی از اهمیت مضاعفی برخوردار است. اگر علم اقتصاد فقط اقتصاد نئوکلاسیکی باشد و سایر رویکردها ذاتاً بدون فایده و قابل چشم پوشی باشند آنگاه برای قسمت ترکیبی اقتصاد اسلامی تنها یک گزینه خواهیم داشت اما اگر رویکردهای مکمل یا بدیل دیگری نیز در علم اقتصاد وجود داشته باشند با افزایش گزینه ها می توان به بررسی تطبیقی اهمیت و تجانس هر یک از این رویکردها برای ساخت قسمت ترکیبی اقتصاد اسلامی پرداخت. مسلماً اقتصاد اسلامی باید از تمام رویکردها و ابزارهای تحلیلی موجود در علم اقتصاد به فراخور موضوعات مورد بحث استفاده کند اما آیا می توان ادعا نمود که رویکرد یا رویکردهایی در علم اقتصاد وجود دارند که در مقایسه با رویکرد نئوکلاسیکی ادبیات متجانس تر و مهم تری برای ترکیب با آموزه های اسلامی دارند و لازم است تا اقتصاد اسلامی توجه بیشتری به این ادبیات داشته باشد. به نظر می رسد که با آشنایی اجمالی با کلیات ادبیات اقتصاد نهادی این ادعا قابل طرح باشد که رویکرد نهادی مخصوصاً در حوزه اقتصاد خرد، ادبیات متجانس تری برای ترکیب با آموزه های اسلامی داشته و علاوه بر این تجانس، از جنبه عملیاتی و تطابق با دنیای واقعی نیز این رویکرد از اهمیت بسیار بیشتری نسبت به رویکرد نئوکلاسیکی برخوردار است. اگر این ادعا صحیح باشد آنگاه حرکت به سمت استفاده بیشتر از ادبیات

کلیت علم اقتصاد می باشیم. بحث تفصیلی در خصوص چرایی انتخاب این رویکرد به اقتصاد اسلامی و جزئیات این نگاه روش شناختی ترکیبی کل نگر، نیازمند بحث های روش شناختی تفصیلی بوده و موضوع اصلی رساله حاضر نیست با این حال نوع نگاه انتخابی رساله در خصوص اصطلاحات «اقتصاد اسلامی» و «علم اقتصاد» تا حدود زیادی با توضیحات فوق قابل تشخیص خواهد بود. در این رساله با این نگاه گفتمانی-ترکیبی به اقتصاد اسلامی در خصوص این ادعا بحث نموده ایم که ادبیات و گفتمان «اقتصاد نهادی» از نظر شکلی، تجانس بسیار مناسبی برای به کارگیری در ساخت ادبیات و گفتمان ترکیبی اقتصاد اسلامی دارد البته بارها نیز تاکید نموده ایم که این اقتصاد اسلامی محدود به ادبیات نهادی نبوده و چیزی فراتر از اقتصاد نهادی است (نگاه ابزاری به ادبیات نهادی و لزوم تکمیل بودن جعبه ابزار تحلیلی اقتصاددان اسلامی به انواع ابزار های تحلیلی نهادی، نئوکلاسیکی و ...).

^۱ در خصوص اقتصاد اسلامی حتی اگر دیدگاه کشف شدن از آیات و روایات را داشته باشیم (کشف زیر بنای اقتصادی از روبنای فقهی و حقوقی در دسترس - نظریه شهید محمد باقر صدر) بیان «کشف» و یا بیان «مشخصه های اقتصاد اسلامی پس از تحقق در جامعه اسلامی» با ادبیات اقتصادی روز صورت خواهد گرفت و این نشان دهنده ارتباطی (حداقلی) از جنس ترکیب آموزه های دینی و ادبیات اقتصادی متعارف است. عدم وجود این ارتباط ترکیبی و یا عدم امکان بیان مشخصه های اقتصاد اسلامی با ادبیات اقتصادی متعارف، نام گذاری اقتصاد اسلامی و حضور پژوهشگران مربوطه را در دانشکده های اقتصاد بلاوجه می سازد.

نهادی موجب خواهد شد تا تطابق بیشتری با دنیای واقعی فراهم گردد (خروج از اقتصاد تخته سیاه) و با عملیاتی تر شدن مباحث، انتظاراتی که از کارکرد اقتصاد اسلامی وجود دارد قابل تحقق باشد (کمک به حل مساله برای نظام اسلامی). به نظر می رسد که بخشی از مشکلات روش شناختی اقتصاد اسلامی را می توان در عدم تجانس بین روش شکلی رویکرد نئوکلاسیکی (بهینه سازی ریاضی) و روش شکلی آموزه های اسلامی (تاکید بر بکارگیری قواعد) جستجو کرد، توجه بیشتر به ادبیات اقتصاد نهادی مخصوصا در حوزه تصمیم گیری و تسلط بر تحلیل های اقتصاد نهادی می تواند زمینه ای را فراهم سازد تا بخشی از این مشکلات روش شناختی مرتفع گردند.^۱

در حال حاضر بخش قابل توجهی از تحقیقات اقتصاد اسلامی در حوزه اقتصاد خرد و تصمیم گیری، ترکیب روش های متعارف نئوکلاسیکی با موضوعات اسلامی است. در این تحقیقات با تغییر توابع هدف (اضافه کردن اهداف غیر مادی) و با اضافه نمودن قواعد شرعی به شکل محدودیت، تلاش می شود تا نحوه تصمیم گیری انسان مسلمان در حوزه های تولیدی و مصرفی مدلسازی شود. اگر چه این نوع پژوهش ها و همچنین آموزش های مربوطه از نظر منطق علمی بدون مشکل هستند^۲ با این حال به نظر می رسد که انتظاری که از «مبانی اقتصاد خردی اقتصاد اسلامی» داریم توسط این پژوهش ها برآورده نشده است و حتی گاهی مشاهده می شود که خود صاحبان این پژوهش ها نیز نسبت به این نوع رویکرد به مبانی اقتصاد خرد اسلامی نقد دارند و این نوع اسلامی کردن مباحث را خیلی مفید نمی دانند.^۳ در ادبیات علم اقتصاد، کاستی ها و نقایص مدلسازی های نئوکلاسیکی همواره محل بحث بوده اند.^۴ می توان انتظار داشت این مشکلات و کاستی های موجود در رویکرد نئوکلاسیکی این قابلیت را داشته باشند تا به برنامه های پژوهشی

^۱ تاکید و تمرکز این پژوهش بیشتر بر ادبیات اقتصاد نهادی می باشد با این حال اشتراک مبانی پایه ای اقتصاد نهادی با مبانی پایه ای اقتصاد شناختی و اقتصاد رفتاری و حتی اقتصاد اثربشی (بر خلاف تصور اولیه) باید مورد توجه باشد. فصل مشترک این مکاتب و مخصوصا فصل مشترک ادبیات نهادی و اقتصاد رفتاری، مساله شناخت و عقلانیت است. پیشرفتهای اقتصاد عصب شناختی باعث پیوند هر چه بیشتر این حوزه های پژوهشی شده است. پژوهشهای «پیچیدگی و اقتصاد» به صراحت به این ریشه های مشترک اشاره دارند (بینهاگر، ۱۳۹۵، ص ۱۴۲ و آرتور، ۱۳۹۶، ص ۳۰). در واقع نهادها به عنوان تداعی های ذهنی ما کمک می کنند تا با پیچیدگی اقتصادی کنار بیاییم (آرتور، ۱۳۹۶، ص ۳۲۱). اگر اقتصاد ذاتا امری پیچیده نبود و اطلاعات به اندازه کافی در دسترس بودند، بهینه سازی نئوکلاسیکی در حالت حدی و کامل آن امکان پذیر شده و نهادها (قواعد و ساختارها) فاقد کارکرد شده و نیازی به آنها نداشتیم.

^۲ این نقدها در آثار مکتوب پژوهشی به صراحت و به غلظت اظهار نظرهای شفاهی مورد اشاره قرار نمی گیرند چرا که هم ممکن است تعبیر به بی انصافی و نادیده گرفتن ارزش علمی این پژوهش ها شده و هم زمینه ای برای مخالفت با کلیت اقتصاد اسلامی فراهم سازد.

^۴ برخی کاستی ها عبارتند از: فروغ غیر واقعی، پیشبینی های نادرست، نادیده گرفتن متغیرهای مهمی که خیلی قابلیت بیان ریاضی ندارند (غفلت از نهادها). البته باید توجه داشت که جنبه های مفید مدلسازی های نئوکلاسیکی مثل سادگی و معیار اولیه بودن را نمی توان نادیده گرفت.

اقتصاد اسلامی (با رویکرد نئوکلاسیکی) نیز سرایت کنند. البته باید متذکر شد که دسته ای از مشکلات رایج در پژوهش های اقتصادی، مربوط به کاستی ها و افراط ها در به کارگیری روش های اقتصادسنجی و آماری است که موجب عوض شدن جای وسیله و هدف و تبدیل شدن برخی پژوهش ها به بازی با اعداد می شود. این مشکلات را باید از مشکلات مربوط به خود مدلسازی های نئوکلاسیکی جدا در نظر گرفت چرا که با توجه به فایده مندی استفاده منطقی از روش های سنجی و آماری، در تمام شاخه های علم اقتصاد و از جمله در دستگاه تحلیلی اقتصاد نهادی نیز استفاده از سنجی و آمار متداول بوده و امکان مشاهده مشکلات ذکر شده وجود دارد. اقتصاد اسلامی نیز هر رویکردی که داشته باشد ناگزیر از استفاده از روشهای سنجی و آماری بوده و بالقوه مستعد این مشکلات عارضی خواهد بود.

رفتارهای دینی بیشتر از این که از جنس «بهینه سازی نئوکلاسیکی» باشند از جنس «رفتار و تصمیم گیری نهادی (رفتار بر اساس عادات و قواعد)» می باشند. البته این به هیچ وجه معنای نفی بهینه سازی در معنای عام آن نیست. در بخش های مختلف رساله در هنگام بحث در خصوص بهینه سازی و نفع طلبی، بارها تاکید خواهیم داشت که هدف ما این است تا نشان دهیم نحوه تصمیم گیری تمام انسان ها (مسلمان و غیر مسلمان) ترکیبی از رفتار نهادی و بهینه سازی است و این «ترکیبی بودن» زمینه «عصب شناختی» دارد. در فصل سوم بحث خواهیم نمود که بین «نهادی رفتار کردن» و «بهینه سازی» سازگاری وجود دارد و این سازگاری و ترکیبی شدن رفتارها خود از نتایج بهینه ساز بودن انسان ها می باشد اما باید توجه نمود که بستر بهینه سازی و روش و شکل بهینه سازی از منظر عصب شناختی به گونه ای است که در نهایت به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه این ترکیبی بودن رفتارها را به دنبال دارد. بهینه ساز بودن و نفع طلبی تمام انسان ها و از جمله انسان مسلمان در معنای عام آن امری غیر قابل مناقشه است. مطمئناً «نفع مادی و لذت مادی، تنها چیزی نیست که انسان آن را پی جویی می کند، بلکه نفع، خود با دامنه گسترده تری از نگاه مادی، در بر گیرنده معنویت، نفع بلندمدت، نفع جهان پس از مرگ و دستیابی به رضایت خدا نیز می شود» (عزتی، ۱۳۹۴، ص ۵۷) اما باید تاکید کنیم که «دامنه و محتوای» این نفع طلبی و بهینه سازی و مادی یا غیرمادی بودن آن، موضوع بررسی ما نمی باشد هدف ما این است تا نشان دهیم این بهینه سازی فارغ از «محتوای» آن از نظر عصب شناختی «شکل و فرم» ترکیبی خاصی دارد و سهم «قواعد و جوابهای از قبل معلوم» (آنچه از قبل در سیستم عصب شناختی افراد و در مدل ذهنی آنها انباشته و نهادینه شده) در این ترکیب بسیار برجسته است. در واقع آن چیزی که ما بهینه سازی می نامیم را اگر در زیر میکروسکوپ عصب شناختی و در ابعادی بسیار خردتر ببینیم مشاهده خواهیم نمود که هر بهینه سازی، خود متشکل از بلوک های بسیار کوچک در کنار هم قرار گرفته ای است که ماهیتی از جنس قواعد دارند. این بلوک های

عصب بنیان قاعده محور^۱، ماهیتی «انباشتی» و تکاملی دارند و به دلیل وجود «جریان» های گاه به گاه بهینه سازی^۲، مدام در معرض تغییر و تحول ناشی از این بهینه سازی هستند. توجه به شبکه معنایی متشکل از مفاهیمی چون «عقلانیت محدود»، «دوگانه انباشت-جریان»، «دوگانه سرمایه و کار^۳»، «دوگانه سیستم ۱-سیستم ۲ عصب شناختی» و «فرایند تکامل و تطور» امکان توضیح و درک این سیستم دوگانه تصمیم گیری (نهادی-بهینه سازی) را فراهم می سازد. در طول رساله تلاش داشته ایم تا به مرور و با ارایه توضیحات در خصوص بخش های مختلف این شبکه معنایی، تصویر هر چه واضح تری از آن ارایه نماییم.

یکی از مشکلات مهم در مدلسازی ریاضی نئوکلاسیکی عدم امکان توجه عملیاتی به نهادها و رفتار نهادینه شده در این نوع مدلسازی است (قبول اهمیت نهادها اما منفعل و داده شده در نظر گرفتن آنها در مدلسازی). با توجه به نهادی بودن رفتارهای دینی چنانچه اقتصاد اسلامی فقط مجهز به ابزارهای تحلیلی نئوکلاسیکی بوده و قادر به تحلیل های نهادی نباشد از نظر عملیاتی نمی توان قدرت تحلیل زیادی برای اقتصاد اسلامی قائل بود چرا که موضوع اصلی اقتصاد اسلامی را باید داده شده و خارج از تحلیل در نظر گرفت. در اقتصاد نهادی همبستگی بین اقتصاد، حقوق و اخلاق کاملاً مورد تاکید است^۴ بر این اساس و با مقایسه تطبیقی ادبیات نئوکلاسیکی و نهادی ممکن است تشابه و تجانس بین ادبیات نهادی و آموزه های دینی مخصوصاً در حوزه اقتصاد خرد (چگونگی تصمیم گیری) امری واضح به نظر آید. در بسیاری از پژوهش های اقتصاد اسلامی این مفهوم به طور ضمنی یا با صراحت مورد اشاره قرار گرفته است که به برخی از آنها در قسمت پیشینه تحقیق اشاره خواهیم داشت. هدف این پژوهش عمق دهی به همین مفهوم نسبتاً بدیهی و صورت بندی و بیان تفصیلی آن به شکلی نوین است که با تاکید بر جنبه های اقتصاد خردی انجام خواهد پذیرفت. اگر چه کلیت مرتبط بودن مباحث دینی و نهادی امری بدیهی می نماید اما برای جلب توجه به ادبیات نهادی لازم است تا در خصوص اهمیت دستگاه تحلیلی نهادی در علم اقتصاد نیز بحث بیشتری

^۱ این تعبیر بر این تاکید دارد که مصالح به کار گرفته شده برای بهینه سازی، بیشتر از جنس قواعد نهادی می باشند. به بیانی دیگر ابزار و روش اصلی ذهن برای «بهینه سازی»، استفاده ترکیبی از «قواعد (جواب های از قبل معلوم و نهادینه شده)» در کنار «بهینه سازی مستقیم و لحظه ای (جواب ناشی از محاسبه اطلاعات در دسترس)» است به گونه ای که همواره در هر تصمیم گیری، سهم «انباشتی» قواعد بسیار برجسته تر از سهم «جریانی» بهینه سازی مستقیم است.

^۲ در قسمت ۳-۲ (سیستم دوگانه عصب شناختی) بر اساس یافته های عصب شناختی توضیح خواهیم داد که چرا بهینه سازی به شکل جریان گاه به گاه (نیمه خاموش ولی آماده به کار) به کار گرفته می شود. در واقع به دلیل هزینه ذهنی بالای بهینه سازی، مغز قادر به بهینه سازی فعال لحظه به لحظه نبوده و رفتارها بر اساس قواعد و جوابهای از قبل پذیرفته شده راهبری می گردند مگر به دلایلی این قواعد و جوابها مورد شک واقع شوند که در این صورت بهینه سازی جنبه فعال پیدا می کند اما به محض پیدا شدن پاسخ مناسب (یا حتی پاسخ نامناسب اما دم دستی در زمان خستگی مغز) مجدداً بهینه سازی غیر فعال (اما آماده به کار) می گردد.

^۳ نهاد از جنس «سرمایه» بوده و بهینه سازی از جنس «کار» است.

^۴ جان کامونز (Commons) از پیشگامان نهادگرایی به صراحت همبستگی بین علم اقتصاد، علم حقوق و علم اخلاق را پیش شرط شرط نظریه پردازی در اقتصاد نهادی می داند (Commons, 1931, p. 650). باید توجه نمود که در حقوق و اخلاق نیز همانند علم اقتصاد با تخصیص منابع (چگونگی تصمیم گیری) مواجه هستیم.

صورت پذیرد چرا که در علم اقتصاد هم اکنون آموزش ها و پژوهش های نئوکلاسیکی ویژگی های مسیر طی شده را پیدا کرده اند و به دلیل اثرات شبکه ای ناشی از سابقه قبلی به راحتی نمی توان خارج از چارچوب آنها به آموزش و پژوهش اقتصاد پرداخت (Boettke, 1996, p.1; Colander, 1996, p.1) و این می تواند برای استفاده از ادبیات نهادی در اقتصاد اسلامی مشکل ساز باشد. اگر دستگاه تحلیلی نهادی ذاتاً موضوعی فرعی و حاشیه ای در علم اقتصاد باشد تاکید و توجه بیشتر به آن فقط متضمن ایجاد زحمت به جهت حرکت در خلاف مسیر بوده و تاثیری نیز در بهبود وضعیت علمی اقتصاد اسلامی نخواهد داشت در این صورت اقتصاد اسلامی باید تلاش کند تا با حرکت در همان مسیر نئوکلاسیکی از خود پویایی بیشتری نشان دهد. اما اگر نهادگرایی بخش واقعا مهم و پیشرویی از علم اقتصاد باشد حرکت به سمت استفاده بیشتر از ادبیات نهادی می تواند باعث بهبود وضعیت علمی اقتصاد اسلامی باشد. بخش عمده این پژوهش در راستای نشان دادن همین اهمیت و تطابق داشتن مباحث نهادی با دنیای واقعی در مقایسه با ادبیات انتزاعی نئوکلاسیکی است. اگر چه کلیات این بحث را در سایر پژوهش های نهادی-اسلامی نیز می توان دید لیکن این پژوهش تلاش دارد تا با تمرکز بر دو موضوع کلیدی در اقتصاد نهادی یعنی با تمرکز بر «تصمیم گیری نهادی» و «هزینه مبادله» با جزئیات بیشتری به این موضوع کلی بپردازد.

۲-۱. سوالات پژوهش

این پژوهش ماهیت نظری داشته و با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی قصد دارد به دو سوال اساسی در خصوص رهیافتهای اقتصاد نهادی برای اقتصاد اسلامی بپردازد. این سوالات عبارتند از:

۱. رهیافت های «تصمیم گیری نهادی» در مقایسه با «تصمیم گیری مبتنی بر بهینه سازی متعارف» برای اقتصاد اسلامی چیست؟ کدامیک تجانس بیشتری با آموزه های اسلامی دارند؟
۲. رهیافت های اقتصاد نهادی در زمینه کارکرد «کاهش هزینه مبادله» برای اقتصاد اسلامی چیست؟

۳-۱. اهداف پژوهش

هدف این پژوهش بررسی کلیات ادبیات اقتصاد نهادی و مقایسه تطبیقی این ادبیات با ادبیات نئوکلاسیکی و بررسی رهیافت ها و کاربردهای قابل استخراج از این مقایسه تطبیقی برای اقتصاد اسلامی است. در این راستا با تمرکز بر دو موضوع محوری «تصمیم گیری نهادی» و «کاهش هزینه های مبادله»، امکان گسترش بستر نظریه پردازی در رشته اقتصاد اسلامی با استفاده از رهیافت های اقتصاد نهادی را بررسی خواهیم نمود.

۴-۱. حدود پژوهش

این پژوهش غیر تجربی بوده و از این نظر فاقد حدود تجربی پژوهش می باشد. حدود نظری پژوهش عبارت است از مطالعه مقایسه ای مدل شکلی تصمیم گیری در اقتصاد نهادی و اقتصاد اسلامی، بررسی تاثیر ورود جدی تر بحث هزینه مبادله به ادبیات اقتصاد اسلامی و بررسی این امکان که آیا می توان گفتمان اقتصاد اسلامی را بر اساس ادبیات شکلی اقتصاد نهادی بازطراحی نمود.

لذا بررسی و مقایسه تطبیقی مبانی فلسفی (خداشناسی، جهان بینی، انسان شناسی، غایت شناسی و...) در اقتصاد نهادی، اقتصاد نئوکلاسیک و در اقتصاد اسلامی و همچنین مقایسه تطبیقی نظام اقتصادی سرمایه داری و نظام اقتصادی اسلام خارج از حیطه مباحث این تحقیق قرار دارد و قبل از این نیز به اندازه کافی در سایر پژوهش ها به آنها پرداخته شده است. این پژوهش قصد دارد وارد حیطه جدیدی از بحث «شکلی» مدل تصمیم گیری شود که ماهیت عصب شناختی و اقتصاد خردی داشته و به نظر می رسد قبل از این پژوهش های اقتصاد اسلامی به آن ورود نداشته اند.

۵-۱. روش شناسی پژوهش

هدف این تحقیق تلاش برای بررسی تطبیقی و ارایه رهیافت هایی نوین از اقتصاد نهادی برای اقتصاد اسلامی است که با روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه ای صورت پذیرفته است.

۶-۱. فرضیه های پژوهش

با توجه نظری بودن این تحقیق و استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، این پژوهش فاقد فرضیه های قابل آزمون تجربی می باشد.

۷-۱. محدودیت ها و مشکلات پژوهش

با توجه به ماهیت نظری و گستردگی موضوع، این پژوهش مستلزم مطالعه و بررسی های گسترده و عمیق میان رشته ای بوده است. «گسترده گی موضوع»، «خارج از آموزش های رسمی بودن»، «کمبود سوابق پژوهشی و منابع پایه ای در خصوص ادبیات اقتصاد نهادی» از مشکلات و محدودیت های پیش رو تحقیق بوده اند. در پژوهش های تجربی که مبتنی بر آزمون فرضیه مشخص می باشند، موضوع و سوالات پژوهش و به دنبال آن حدود پیشینه تحقیق به خوبی کرانمند هستند. این چارچوب بندی دقیق ابتدایی، باعث این می شود تا هم فرایند انجام تحقیق و هم فرایند قضاوت و ارزشیابی کیفیت آن توسط ناظران، ساده و عملیاتی تر باشد. با صورت بندی دقیق پژوهش، ارزشیابی صوری هر یک از مراحل آن به راحتی ممکن خواهد بود و این مزیت مهمی برای تحقیقات تجربی به شمار می رود، وزن این ارزشیابی صوری گاهی آن قدر زیاد است که می تواند باعث مسامحه در ارزیابی جنبه های کیفی و کاربردی تحقیق شود. در مقابل

در پژوهش های نظری با فرض در مرز دانش بودن پژوهش، معمولاً سوالات پژوهش حالت کلی و مبهم داشته و صورتبندی دقیق و از قبل مشخصی از مساله وجود ندارد^۱. در واقع در یک پژوهش نظری، موفقیت اصلی به سرانجام رساندن همین صورت بندی نظری از موضوع پژوهش است. اگر این صورت بندی از قبل وجود داشت مساله حل شده می بود و پژوهش نیز منتفی می گردید. این فقدان صورت بندی قبلی و کلی بودن سوالات باعث می شود تا دایره موضوعی پژوهش بسیار گسترده شده و به سرانجام رساندن پژوهش نیاز به تلاش مضاعف داشته باشد. علاوه بر این در مقایسه با پژوهش های تجربی که دارای مدل ریاضی و آزمون های آماری می باشند پژوهش های نظری به دلیل عدم وجود مدل ریاضی و نبود آزمون های آماری به راحتی قابل ارزیابی صوری به روش های مرسوم نیستند^۲ و ارزیابی آنها باید بر اساس نتیجه مند بودن صورت بندی نظری آنها از مساله باشد. نتیجه مند بودن یک تحقیق نظری و ارایه صورت بندی جدید از مساله که همزمان و تا جای ممکن هم کامل و هم ساده باشد از جنس کنار هم قرار گرفتن قطعات پازل و تشکیل تصویری جدید از مجموعه ای از قطعات پراکنده و درهم است که تا قبل از این تصویری بسیار مبهم را نمایش می دادند. ممکن است تشکیل این تصویر امری ساده نباشد با این حال به محض تشکیل تصویر ممکن است این تلقی به وجود آید که این تصویر از قبل وجود داشته و فرایند تشکیل آن امری ساده و پیش پا افتاده به نظر برسد.

موارد ذکر شده از مشکلات و محدودیت های پیش روی تحقیق بوده اند با این حال نبود صورت بندی قبلی از مساله را باید مهمترین چالش این تحقیق دانست. بیشتر این موارد و سختی های پیش روی تحقیق توسط اساتید و داوران محترم طرح پیشنهادی رساله تذکر داده شده بودند. اگر چه در سطح جهانی انجام پژوهش های نظری در رساله های دکتری امری پذیرفته شده و مرسوم است با این حال در دانشگاه های داخلی این موضوع چندان مرسوم نیست و از این منظر لازم است تا از حسن اعتماد اعضای محترم تحصیلات تکمیلی گروه نسبت به محققین و فراهم آوردن امکان انجام این پژوهش قدردانی گردد.

^۱ کلی بودن عنوان رساله های دکتری در بسیاری از مهمترین دانشکده های اقتصاد جهان کاملاً به چشم می آید. عنوان های کلی (مثلاً مقالاتی در اقتصاد بین الملل، مقالاتی در اقتصاد پولی و ...) و مقاله محور بودن (به جای فصل محور بودن) از مهمترین ویژگی های این رساله ها می باشد که مختص مقطع دکتری (و نه ارشد) می باشد. در این رویکرد فرض بر این است که دانشجو دکتری (کسی که نامزد فیلسوف شدن و اجتهاد در رشته خودش می باشد) باید عموماً به شکل نظری و در مرز دانش به پژوهش بپردازد. بر این اساس دانشجو سؤالاتی کلی را در پروپوزال خود برای مقاله اول مطرح نموده و موضوع بحث مقالات دوم و سوم پس از به سرانجام رسیدن مقاله اول و با نظر استاد راهنما مشخص می شود. سهل گیری در چارچوب بندی اولیه (با فرض عدم امکان چارچوب بندی دقیق) و سخت گیری در تعدد ارایه ها و داوری مقالات از ویژگی های این رویکرد است.

^۲ چرایی مهم بودن «صورت» مسائل و چرایی تمایل ذاتی دانشمندان به امور صوری را بر اساس مباحث عصب شناختی مطرح شده در فصل سوم و با توجه به اهمیت ویژه ای که هزینه های ذهنی دارند می توان توضیح داد.

۸-۱. نوآوری ها و کاربردهای تحقیق

نوآوری های تحقیق به اختصار عبارتند از:

۱. ارایه یک طبقه بندی نوآورانه برای روش های مرور ادبیات نهادی (قابل استفاده در تدریس کلیات اقتصاد نهادی).
۲. تعمیم سطوح تحلیل اقتصادی ویلیامسون: اضافه کردن سطح «عادات و قواعد فردی» و سطح شبه نهادی شامل «مسیرهای طی شده، اثرات شبکه ای، تقلید و تلنگرها»
۳. توضیح «ماهیت ترکیبی تصمیم گیری ها(نهادی-بهینه سازی)» بر اساس مفهوم هزینه مند بودن بهینه سازی که حاصل ترکیب نظریه های چند حوزه مختلف علم اقتصاد است(عقلانیت محدود - تحلیل های کوز و ویلیامسون در خصوص ماهیت بنگاه و اثرات هزینه مند بودن مبادله - یافته های عصب شناختی و رفتاری در خصوص اثرگذاری و اهمیت هزینه های ذهنی بهینه سازی)
۴. ارایه تعریفی عصب شناختی از نهاد که بر خلاف کلیشه های رایج در خصوص تعریف نهاد است.
۵. ارایه آسیب شناسی نوین از منظر ادبیات نهادی نسبت به بحث ربا و بانکداری بدون ربا به عنوان نمونه ای از کاربردهای ادبیات نهادی در مباحث اقتصاد اسلامی

چارچوب ارایه شده توسط این پژوهش در خصوص مباحث تصمیم گیری می تواند چارچوب مقدماتی بسیار مناسبی برای شروع آموزش اقتصاد خرد باشد و در ادامه، بحث در دو شاخه اقتصاد خرد متعارف و اقتصاد خرد نهادی قابل ادامه خواهد بود. بحث در خصوص ماهیت تصمیم گیری نهادی (شناخت اهمیت و ماهیت تصمیم گیری های نهادی در کنار بهینه سازی مستقیم) مقدمه لازم و بسیار مفیدی برای ورود به مباحث اقتصاد خرد با نگرش اسلامی است.

۹-۱. ساختار تحقیق

پژوهش حاضر مشتمل بر پنج فصل است. فصل اول به بیان مسأله و کلیات تحقیق اختصاص یافته است. در فصل دوم با توجه به گستردگی موضوع ابتدا یک طبقه بندی برای روش های ممکن مرور ادبیات نهادی ارایه داده و در ادامه در چارچوب این طبقه بندی و منطبق بر مباحث اصلی که در فصول بعدی مورد بحث قرار خواهند گرفت مروری بسیار خلاصه بر ادبیات موضوع و پیشینه این مباحث منتخب خواهیم داشت. فصل سوم به ارایه یک تصویر کلی از مباحث نهادی و همچنین معرفی مفهوم پایه ای «تصمیم گیری نهادی» اختصاص یافته است. «تعمیم سطوح تصمیم گیری ویلیامسون» و «ارایه تعریفی عصب شناختی از مفهوم نهاد» و «تحلیل ماهیت ترکیبی تصمیم گیری ها» موضوعات اصلی این فصل هستند. نتیجه این فصل یعنی «ترکیبی بودن تصمیم گیری ها در دنیای واقعی» امکان خروج از مخمصه ایدئولوژیکی لزوم

انتخاب بین رفتار نهادی یا بهینه سازی را فراهم می سازد. بر این اساس، ویژگی ها و کارکردهای اقتصاد خردی رفتارهای نهادی مورد توجه خواهند بود و توجه به این مبانی اقتصاد خردی اثرات مهمی برای تحلیل های پایه ای اقتصاد اسلامی خواهد داشت. پس از معرفی مفهوم تصمیم گیری نهادی در فصل سوم، در فصل چهارم بر موضوع تجانس و اهمیت ادبیات نهادی برای ساخت قسمت ترکیبی اقتصاد اسلامی متمرکز خواهیم شد و از طریق برجسته کردن اهمیت عملیاتی دو موضوع مهم در اقتصاد نهادی یعنی «تصمیم گیری نهادی» و «لزوم نهادسازی برای کاهش هزینه های مبادله» به مقایسه تطبیقی کلیات اقتصاد خرد نئوکلاسیکی و نهادی پرداخته و تجانس این موضوعات را برای اقتصاد اسلامی مورد بررسی قرار خواهیم داد. در ادامه این فصل چالش های استفاده از ادبیات اقتصاد نهادی در اقتصاد اسلامی را بررسی خواهیم نمود و در نهایت به مواردی از کاربردهای بحث در اقتصاد اسلامی خواهیم پرداخت. فصل پنجم نیز به جمع بندی و آرایه پیشنهادات اختصاص خواهد داشت. در طول تحقیق تلاش شده است تا با ترکیب مفاهیم و موضوعاتی میان رشته ای مباحثی بنیانی و نوین در خصوص اقتصاد اسلامی و اقتصاد نهادی مطرح گردند. با توجه به گستردگی مباحث مطرح شده و امکان طرح مباحث جانبی مرتبط سعی شده است تا حتی المقدور مطالب به شکلی مختصر و مفید مورد بحث قرار گیرند و در این راستا از نقل قول و ارجاع دهی های متعدد اجتناب شده است.

فصل دوم: ادبیات موضوع

مقدمه

با توجه به نظری و میان رشته ای بودن این پژوهش و وجود مقدمات مختلفی که در کنار هم بحث اصلی را تشکیل می دهند با پیشینه تحقیق و ادبیات گسترده ای برای «هر یک از مقدمات» بحث مواجهیم با این حال در خصوص «کلیت» پژوهش با پیشینه تحقیق و ادبیات مرتبط بسیار محدودی مواجه هستیم. در فصول پیش رو و همزمان با ارایه هر یک از مقدمات بحث، اشاره ای کوتاه به پیشینه مربوط به آن مقدمه خواهیم داشت با این حال لازم است تا در این فصل متناسب با کلیت مباحث مطرح شده در پژوهش مروری نیز بر کلیات ادبیات نهادی و پیشینه مربوطه داشته باشیم. بدین منظور در در قسمت اول این فصل که به مرور کلیات اقتصاد نهادی اختصاص دارد با توجه به گستردگی بحث ابتدا یک طبقه بندی برای شیوه ها و رویکردهای مختلف مرور ادبیات نهادی ارایه خواهیم کرد و سپس با انتخاب از درون این طبقه بندی و با مشخص نمودن و محدود کردن بحث به موضوعات اصلی که در فصول بعدی به آنها خواهیم پرداخت، بخشی از ادبیات مربوطه را به شکل منتخب مرور خواهیم نمود. در قسمت دوم از منظر اقتصاد اسلامی مروری بر برخی پژوهش ها خواهیم داشت که با صراحت به بیان وجود ارتباط بین ادبیات اقتصاد نهادی و

اقتصاد اسلامی پرداخته اند. اگر چه این فصل جنبه مروری دارد با این حال سعی نموده ایم تا از طریق آرایه طبقه بندی پیشنهادی برای روش های مرور ادبیات نهادی در این خصوص نیز تولید محتوا داشته باشیم.

۲-۱. کلیات و ساختمان ادبیات اقتصاد نهادی

ادبیات اقتصاد نهادی تا قبل از این جزو برنامه رسمی آموزش رشته اقتصاد نبوده و هم اکنون نیز با وجود اضافه شدن درس اختیاری اقتصاد نهادی به برنامه آموزشی رشته اقتصاد در دانشگاه های داخل کشور، تدوین منبع آموزشی به شکل کتاب درسی (textbook) برای این درس به سرانجام نرسیده است. ترجمه و فهم ادبیات نئوکلاسیکی به دلیل ریاضی محور بودن آنها بسیار ساده تر از ترجمه و فهم ادبیات نهادی است و با توجه به گستردگی و پیچیدگی مباحث نهادی، ساده سازی و تدوین منابع مروری و درسی برای مباحث نهادی دشواری های خاصی به همراه دارد. می توان ادعا نمود که اشتراک زبان ریاضی بین دانشگاه های داخلی و خارجی باعث شده است تا در داخل کشور، گرایش هایی از علم اقتصاد که ریاضی محور تر هستند سطح علمی بهتر و به روز تری داشته باشند این در حالی است که انتقال دانش اقتصاد در گرایش های مفهومی و میان رشته ای همچون اقتصاد نهادی و اقتصاد توسعه که به هم پیوسته با مسایل فرهنگی و حقوقی بوده و فهم عمیق آنها مستلزم آشنایی با مسایل اجتماعی و سیاسی جوامع تولید کننده این حوزه های پژوهشی است به سادگی ممکن نیست. عدم وجود اشتراک زبانی و حساسیت های صحیح و ناصحیح در خصوص لزوم بومی سازی این ادبیات مفهومی، امر انتقال دانش را حتی در سطح آرایه ترجمه منابع اقتصاد نهادی سخت ساخته است.

کلیت مباحث اقتصاد نهادی بسیار گسترده است و با توجه به محدودیت حجم رساله و عدم امکان آرایه مروری تفصیلی از تمام مباحث نهادی، لازم است تا ابتدا متناسب با مباحث اصلی رساله، گستره مروری را محدود تر و مشخص تر سازیم. طبقه بندی روش های مرور ادبیات نهادی و انتخاب از درون این طبقه بندی تا حدود زیادی ما را به این هدف می رساند. به نظر می رسد شیوه ای که در ادامه برای طبقه بندی و مرور ادبیات نهادی استفاده خواهیم کرد می تواند روشی مناسب و قابل استفاده در تدریس ادبیات نهادی و تدوین منبع آموزشی برای این دروس نیز باشد.

۲-۱-۱. طبقه بندی روشهای مرور مباحث نهادی

با توجه به گستردگی ادبیات نهادی و وجود نظریه ها و رویکردهای مختلف در این ادبیات همواره این سوال وجود دارد که برای مروری جامع از این ادبیات، بحث را از کجا باید شروع کرده و در ادامه چگونه باید بحث را ادامه داد. در این قسمت تلاش داریم تا از طریق آرایه یک طبقه بندی از «کلیت مباحث نهادی و روشهای مرور این ادبیات»، به شکلی خلاصه شده پاسخی پیشنهادی و نوآورانه برای این سوال فراهم سازیم. مرور ادبیات نهادی بر اساس فرایند تاریخی شکل گیری این ادبیات متداول ترین روش مرور این

ادبیات است اما روشهای دیگری نیز برای این موضوع می توان متصور شد. استفاده از یک تمثیل و تشبیه ادبیات نهادی به یک ساختمان، امکان تشریح مشخصه های سایر روشهای مرور را به شکلی بسیار خلاصه فراهم می سازد. اگر کلیت ادبیات نهادگرایی را همچون یک ساختمان در نظر بگیریم می توان چهار رویکرد برای بررسی و مرور محتوای این ساختمان متصور شد. در جدول ۲-۱ عناوین این چهار رویکرد ذکر گردیده و در ادامه هر کدام از این رویکردها به شکلی خلاصه تشریح شده اند.

جدول ۲-۱ روش های مرور ساختمان ادبیات نهادی			
روش های مرور ادبیات نهادی	روش های بررسی و مرور یک ساختمان		
ارایه چارچوب کلی	ارایه یک تصویر کلی از نمای بیرونی و داخلی ساختمان بدون پرداختن به جزئیات	ارایه تصویر کلی	۱
مرور مفاهیم پایه ای (نگاه ریشه ای و اقتصاد خردی)	بررسی و شناخت هر یک از اجزا و مصالح به کار رفته در ساختمان	بررسی پایه ای	۲
مرور به شکل تاریخ عقاید	بررسی روند تاریخی ایجاد این ساختمان و افراد مطرح در ساخت آن	بررسی تاریخی	۳
مرور مباحث کاربردی (اقتصاد توسعه)	بررسی موارد کاربردی بخش های مختلف این ساختمان	بررسی کاربردی	۴

۱. **ارایه تصویر و چارچوب کلی:** ارایه چارچوب کلی از مباحث نهادی برای شناخت کلیت مباحث نهادی بدون تشریح و پرداختن به جزئیات.

در اقتصاد نئوکلاسیک، مدل ریاضی تعادل عمومی (بهینه سازی مقید عاملان، مبادله در بازار رقابتی و حصول تعادل کارا) نقش این چارچوب کلی را دارد و تمام مباحث حتی نقض فروض نیز به نوعی در همین چارچوب جای می گیرند (شکل ۴-۱ و ۴-۲ را ببینید). برای مباحث نهادی در ابتدا به نظر می رسد که فاقد چنین چارچوب کلی هستیم اما همان گونه که در ادامه خواهیم دید برای مباحث نهادی نیز می توان چنین چارچوبی (البته غیر ریاضی) معرفی نمود.

۲. **مرور مفاهیم پایه ای:** نگاه ریشه ای و اقتصاد خردی به مباحث نهادی.

در این نوع مرور لازم است تا مفاهیم پایه ای مطرح در ادبیات نهادی مورد بررسی و شناخت قرار گیرند. برخی از این مفاهیم پایه ای عبارتند از: ماهیت و تعریف نهاد، عقلانیت، هزینه های تصمیم گیری، رفتار بر اساس قاعده یا بهینه سازی، ماهیت مبادله و اهمیت هزینه های مبادله، ماهیت بازار، ماهیت بنگاه و سلسله مراتب، پیچیدگی، نظم خودانگیخته (طراحی پایین به بالا)، نظم طراحی شده (طراحی بالا به پایین)، تفکر هیوریستیک، فرایند شناخت، نقش تداعی ها در شکل دهی تصمیم ها و ... این مفاهیم

به شکل بسیار پراکنده و به شکل بسیار سطحی در برنامه آموزش رسمی رشته اقتصاد مورد بحث قرار می‌گیرند. این پژوهش اعتقاد دارد در رشته اقتصاد، آموزش رسمی این مفاهیم باید مورد تاکید بیشتری بوده و در خصوص اقتصاد اسلامی این تاکید باید مضاعف باشد.

۳. **مرور به شکل تاریخ عقاید:** بررسی سیر تحول این ادبیات در طول زمان بر اساس نام اقتصاددانان مطرح در این حوزه.

۴. **مرور تحقیقات کاربردی:** مرور تحقیقاتی که به بررسی های کاربردی، شاخص سازی و اندازه گیری شاخص ها و بررسی های تطبیقی و مقایسه ای در این حوزه پرداخته اند.

بخش عمده ای از مباحث اقتصاد توسعه از این نوع هستند: کمی کردن نهادها و شاخص سازی و اندازه گیری نهادها - بررسی تاریخی نقش قانون اساسی، حقوق مالکیت، دولت و قوانین مربوط به قراردادها در توسعه - بررسی روند تاریخی نهادها و تغییرات نهادی در جوامع مختلف - مقایسه نهادها بین جوامع و رتبه بندی آنها بر اساس شاخص های نهادی، بررسی های موردی و ...

این چهار رویکرد با وجود به هم پیوستگی و همپوشانی نسبی، تا حدود زیادی قابل تفکیک بوده و تفکیک آنها می‌تواند از منظر آموزشی و مروری مفید باشد. هر کدام از این رویکردها به تنهایی شناخت ناقصی از ادبیات نهادی به دست می‌دهند و برای شناخت دقیق و کاربردی این ادبیات باید تمام این چهار رویکرد مورد توجه باشند. در نظام آموزش رشته اقتصاد مخصوصاً در دانشگاه های داخل کشور، دانشجویان بیشتر از طریق رویکرد سوم و چهارم و در درس تاریخ عقاید و در مباحث اقتصاد توسعه آشنایی اجمالی با مباحث نهادی پیدا می‌کنند. در طی این دروس و یا به صورت غیر رسمی و به صلاحدید اساتید در برخی دروس دیگر، ممکن است به صورت موردی برخی از مفاهیم پایه ای ادبیات نهادی (رویکرد دوم) نیز مورد بحث اجمالی قرار گیرند. در مجموع این آشنایی مخصوصاً از منظر رویکردهای اول و دوم چندان عمیق و جامع نیست و با توجه به این که بخش قابل توجهی از ادبیات پایه ای اقتصاد نهادی در آموزش های رسمی پوشش داده نمی‌شوند آشنایی دانشجویان رشته اقتصاد با مبانی و ریشه های اقتصاد خردی مباحث نهادی ضعیف بوده و در ذهن ایشان تصویری کلی و جامع از مباحث نهادی شکل نمی‌گیرد. غیر ریاضی بودن عمده مباحث پایه ای مربوط به نهادها و وجود نگاه منفی به مباحث فاقد الگوهای ریاضی باعث این شده است تا در پژوهش های اقتصادی، توجه و تلاش کافی برای بحث در خصوص این مفاهیم پایه ای صورت نپذیرد و با توجه به تاکیدی که در خصوص استفاده از مدل های آماری و اقتصاد سنجی وجود دارد در عمل بیشتر پژوهش های نهادی نیز در چارچوب بررسی های کاربردی و با استفاده از روش های آماری و اقتصاد سنجی انجام می‌شوند.

پیشنهاد این پژوهش برای آموزش ادبیات نهادی به دانشجویان رشته اقتصاد بدین گونه است که بدون نیاز به درگیر کردن ذهن دانشجویان با تعاریف دقیق و اختلاف نظر های موجود در تعریف نهاد و بدون پرداختن به جزئیات کاربردی مباحث، ابتدا باید تصویری کلی از ساختمان نهادگرایی ارائه گردد^۱ و پس از ارائه این تصویر اجمالی از پایان بحث و به بیانی دیگر پس از تصویر سازی ابتدایی برای کلیت ساختمان ادبیات اقتصاد نهادی باید مجدداً از ابتدا شروع کرده و به شرح پایه ای جزئیات و پیش نیازهای فهم دقیق تصویر پایانی پرداخته شود. پیچیده و بعضاً مبهم بودن نظریه های نهادی (مقایسه کنید با مباحث دقیق ریاضی نئوکلاسیکی که اول و پایان بحث تا حدود زیادی مشخص هستند) لزوم ارائه این تصویر مقدماتی از بحث نهایی را ضروری تر می سازد چرا که ضعف در تصویر سازی نهایی و ندیدن افق پیش رو با ایجاد ابهام در خصوص جایگاه موضوعات، مباحث را برای دانشجویان خسته کننده و غیر جذاب خواهد نمود. فرایند ارائه تصویر پایانی از یک ساختمان و سپس بازگشت به طبقه ای خاص و بحث تفضیلی در خصوص یکی از اجزاء تشکیل دهنده آن می تواند چندین بار تکرار شود یعنی پس از هر بار بحث در خصوص جزئیات می توان به تصویر پایانی که در حال واضح و عمیق شدن است مراجعه نمود و با انگشت گذاشتن بر قسمتی دیگر از تصویر به بررسی تفضیلی جزئیات مربوطه پرداخت. این فرایند رفت و برگشت مداوم باعث خواهد شد تا از همان ابتدا هم جامعیت بحث محفوظ باشد و هم بتوان مباحث را به شکل عمیق مورد بررسی قرار داد. این فرایند رفت و برگشت و توجه مداوم به افق پیش رو حتماً نیازمند ارائه یک چارچوب اولیه و ساده شده ذهنی است تا نقش تصویر نهایی را بر عهده بگیرد^۲.

در این فصل بیشتر بر ارائه یک تصویر کلی از اقتصاد نهادی (رویکرد اول) و در کنار آن بحث پایه ای در خصوص ماهیت نهاد و تصمیم گیری نهادی (مهمترین و بنیادی ترین موضوع در رویکرد دوم) تمرکز داریم لذا با تاکید بیشتر بر این دو موضوع به مرور ادبیات موضوع خواهیم پرداخت. در ادامه ابتدا نگاهی بسیار

^۱ در ادامه خواهیم دید که تصویر کلی ارائه شده برای این منظور (چارچوب تحلیلی ویلیامسون در این فصل و تعمیم ارائه شده از آن در فصل سوم)، ساختمان کلی رشته اقتصاد (و نه فقط نهادگرایی) را به تصویر می کشد.

^۲ یکی از اشتباهات رایج در بسیاری از نظام های آموزشی در رشته های مختلف این است که بدون ارائه تصویری از پایان بحث، از همان ابتدا و به شکل جزئی به شرح مواد تشکیل دهنده ساختمان می پردازند و معمولاً به دلیل عدم توجه مداوم به تصویر نهایی، آن قدر در خصوص برخی جزئیات و برخی جنبه های خاص بحث می شود که در نهایت فرصتی برای اشاره به دیگر اجزاء و سایر جنبه های مهم و همچنین مباحث تکمیلی در خصوص چگونگی ساختمان سازی و ارتباط این اجزا با یکدیگر فراهم نمی شود (عدم شکل گیری نگرش سیستمی). نکته قابل توجه این است که بحث در خصوص این جزئیات لزوماً بر اساس درجه اهمیت آنها نیست بلکه ممکن است ترجیح برخی جزئیات بر برخی دیگر، امری صوری و به دلیل سهولت در آموزش و نظریه پردازی باشد. این موضوع را در تمام علوم و از جمله در اقتصاد و حتی در فقه و در آموزش اقتصاد اسلامی نیز می توان مشاهده نمود. یافته های اقتصاد عصب شناختی و اقتصاد رفتاری تا حدود زیادی قادر به توضیح چرایی این صوری گرایی هستند (صوری گرایی در راستای کاهش هزینه های ذهنی دانشمندان بوده و امری طبیعی به شمار می رود و حرکت بر خلاف آن نیازمند برنامه ریزی و اقدام ویژه خواهد بود که توجه مداوم به تصویر نهایی یکی از این اقدامات ویژه است).

کوتاه به ادبیات نهادی بر اساس رویکردهای سوم و چهارم خواهیم داشت و سپس به شکل تفضیلی تر رویکردهای اول و دوم را مرور خواهیم نمود.

۲-۱-۲. مرور ادبیات نهادی به شکل تاریخ عقاید

در این روش، ادبیات نهادی به شکل تاریخ عقاید و بر اساس روند تاریخی و بر اساس توضیح افکار و عقاید افراد صاحب‌نظر در حوزه نهادی بررسی می‌شود. بر این اساس برای شرح ادبیات نهادی معمولاً از نظرات افراد مطرح در نهادگرایی قدیم همچون تورستین وبلن^۱ و جان کامونز^۲ شروع کرده و پس از اشاره احتمالی به نظرات جان گالبرایت^۳ ممکن است در ادامه برای شرح ادبیات نهادگرایی جدید، نظرات رونالد کوز^۴، الیور ویلیامسون^۵، و داگلاس نورث^۶ نیز به اجمال مورد اشاره قرار گیرند. نکته جالب توجه حضور بسیار کمرنگ نهادگرایی و مخصوصاً ادبیات چهار دهه اخیر نهادگرایی (نهادگرایی جدید) در کتابهای تاریخ عقاید است. شاید زمان بیشتری لازم است تا کتابهای تاریخ عقاید توجه بیشتری به ادبیات اقتصاد نهادی جدید داشته باشند^۷. به عنوان مثال در کتاب تاریخ عقاید ویرایش شده توسط فاکارللو و کرز^۸ (۲۰۱۶) با وجود اختصاص یک فصل به نهادگرایی قدیم تقریباً هیچ توضیحاتی در خصوص نهادگرایی جدید و بزرگان آن (کوز، ویلیامسون و مخصوصاً نورث) نیامده است. کم توجهی به نهادگرایی جدید در سایر کتابهای تاریخ عقاید لاتین و فارسی نیز دیده می‌شود.

رادرفورد^۹ (۲۰۰۱) یکی از منابع بسیار خلاصه و مفید برای شرح کلیات نهادگرایی (قدیم) است که تاریخچه رویکرد نهادی را در قرن بیستم میلادی با اشاره به مواردی تکمیلی تر نسبت به سایر منابع شرح می‌دهد. وی شرح می‌دهد که چگونه پس از جنگ جهانی اول دستگاه تحلیلی نئوکلاسیکی به عنوان رقیب تحلیل‌های نهادی به تدریج جای خود را در برنامه‌های پژوهشی رشته اقتصاد باز می‌کند و به همان نسبت نهادگرایی قدیم (اصیل) رو به افول می‌رود و پس از جنگ دوم نهادگرایی کاملاً به حاشیه رانده می‌شود. نکته قابل توجه مورد اشاره رادرفورد این است که در طول این مدت، رویکرد نهادی که به صورت سنتی مبتنی بر کارهای تجربی و میدانی بوده به دنبال تدوین الگویی ریاضی و قیاسی برای نظریه‌های نهادی بوده است اما به دلیل پیچیدگی‌های ذاتی مباحث نهادی موفق به انجام این ماموریت نمی‌گردد اما در مقابل، رویکرد نئوکلاسیکی که اساساً رویکردی ریاضی محور داشته و قیاسی و غیر تجربی بوده موفق

¹Thorstein Veblen

² John Commons

³ John Kenneth Galbraith

⁴ Ronald Coase

⁵ Oliver Williamson

⁶ Douglass North

^۷ اقتصاد رفتاری نیز با وجود چند دهه سابقه همین وضعیت را دارد.

⁸ Faccarello & Kurz

⁹ Rutherford

به ارایه الگوی ریاضی منسجمی می‌گردد (اوج موفقیت مدلسازی این رویکرد در نظریه انتخاب و تعادل عمومی منتج از آن قابل مشاهده است). تا قبل از این نئوکلاسیک‌ها توسط نهاد‌گرایان متهم به غیر تجربی بودن می‌شدند چرا که دنیای نئوکلاسیکی دنیای انتزاعی و تخته سیاهی به شمار می‌آمد اما پس از موفقیت در تدوین الگوی ریاضی، به مرور کارهای تجربی و اقتصاد سنجی که در چارچوب این مدل ریاضی انجام می‌شدند برتری قاطعی نسبت به کارهای تجربی نهادی (فاقد الگوی جامع ریاضیاتی) پیدا کردند. رادرفورد تاکید دارد که تشکیل بانکهای اطلاعاتی مورد استفاده توسط نئوکلاسیک‌ها و به ویژه گسترش برنامه‌های حسابداری ملی (جمع‌آوری داده‌های اقتصاد کلان) که به صورت گسترده توسط سنتز نئوکلاسیکی مورد استفاده قرار گرفته است مرهون تلاشهای نهاد‌گرایان بوده است. بررسی جزئیات این فرایند، بحث در خصوص سیر تاریخی مفهوم نهاد و همچنین بحث در خصوص چگونگی ایجاد چرخش اساسی در گرایش نهاد‌گرایی از تسلط «اعتقاد به کنترل بازارها» به سمت تسلط «اعتقاد به آزادسازی بازارها» از موضوعات بررسی شده توسط رادرفورد است.

جدول ۲-۲ نمونه‌هایی از کم‌توجهی به مباحث نهادی در کتب تاریخ عقاید		
توضیحات	عنوان کتاب	
یک فصل مستقل به اقتصاد نهاد‌گرای قدیم اختصاص داده شده است اما هیچ اشاره و ارجاعی به نظرات کوز، ویلیامسون و نورث ندارد. (با توجه به این که این کتاب از منابع اصلی آموزشی تاریخ عقاید است، عدم اشاره به نظریه‌های نهاد‌گرایی جدید و همچنین عدم اشاره به نظریه‌های مکتب اقتصاد‌اتریشی نقص بزرگی برای این منبع آموزشی به شمار می‌رود)	تاریخ عقاید اقتصادی (تفضلی، ۱۳۹۷)	۱
فاقد مباحث نهادی (قدیم و جدید) است و هیچ اشاره و ارجاعی به نظرات کوز، ویلیامسون و نورث ندارد	مکتب‌های اقتصادی (میرجلیلی، ۱۳۹۴)	۲
اشاره بسیار کوتاه به مکتب نهادی تحت عنوان ساختار‌گرایان نهاد‌گرایی جدید را ادامه مکتب شیکاگو دانسته است	سیری در تفکرات و اندیشه‌های اقتصادی (گرگی و وره‌رامی، ۱۳۹۳)	۳
بحث مستقل اما بسیار مختصر - اشاره به تمایز نهاد‌گرایی قدیم و جدید و ارایه عنوان کلی نهاد‌گرایان عام و نوین برای اعتقادات اخیر در بین نهاد‌گرایان - این موضوع به درستی مورد تاکید قرار گرفته که در حال حاضر نهاد‌گرایان کاملاً ترکیبی و عام فکر می‌کنند و اهمیت این تفکر ترکیبی به طور مداوم در جریان اصلی علم اقتصاد رو به افزایش است	تاریخ عقاید اقتصادی (دادگر، ۱۳۹۲)	۴
فقط یک فصل به نهاد‌گرایی قدیم اختصاص داده شده است و بحث در خصوص نهاد‌گرایی جدید تقریباً ندارد فقط در قسمت مکتب شیکاگو اشاره کوچکی به نام کوز و نهاد‌گرایی جدید دارد.	Handbook on the History of Economic Analysis Schools of Thought in Economics (Faccarello & Kurz, 2016)	۵
هیچ اشاره و ارجاعی به ویلیامسون و نورث ندارد.	Handbook of the History of Economic Thought (Backhaus, 2011)	۶
عدم بحث در خصوص نظرات نهاد‌گرایی (قدیم و جدید)		

در جدول ۲-۳ تلاش شده است تا از منظر تاریخ عقاید و البته به شکلی خلاصه و فهرست وار به برخی اقتصاددانان بزرگ نهادگرا و عقاید ایشان اشاره گردد.

جدول ۲-۳ برخی اقتصاددانان مکتب اقتصاد نهادی		
۱	ولبن (۱۸۵۷-۱۹۲۹)	کتابهای مهم: «مصرف تظاهری» و «طبقه تن آسا» شاید بتوان ادعا کرد که بخش زیادی از موضوعات مورد انتقاد ولبن به کلی دگرگون شده اند (مشابه نظرات مارکس در خصوص سرمایه داری و ادعای سر عقل آمدن سرمایه داری) نگاه منفی ولبن به تشریفات و قواعد زندگی اشرافی قابل توجه است.
۲	کامونز (۱۸۶۲-۱۹۴۵)	تاکید بر مبادله به عنوان واحد اصلی تحلیل تاکید بر وجود تضاد منافع در مبادلات: چه تضاد منافع در تعاملات برد-باخت (تجاوز به حقوق دیگران) و چه تضاد منافع موجود در داخل هر مبادله برد-برد ارزش آفرین (تضاد منافع در چگونگی تقسیم مازاد حاصل از مبادله بین طرفین مبادله) نهادهای حقوقی این تضاد منافع را کنترل می کنند. اگر حقوق خوب کار نکنند این تضاد منافع منجر به عدم شکل گیری مبادلات شده (بر خلاف مقتضای تخصص گرایی و تقسیم کار و بر خلاف مقتضای تولید انبوه اجتماعی خواهد بود) و در نتیجه اقتصاد بسیار ضعیف خواهد شد.
۳	گالبرایث (۱۹۰۸-۲۰۰۶)	مفهوم قدرت در اقتصاد نهادی: قدرتمندان و فرادستان می توانند نهادهای استثماری ایجاد کنند و فرودستان مجبور به اطاعت هستند (نهادها نتیجه تعادلی بازی برد-برد نیستند)
۴	کوز (نوبل ۱۹۹۱) (۱۹۱۰-۲۰۱۳)	رویکرد اقتصاد خردی - بحث در خصوص ماهیت بنگاه و بحث در خصوص حقوق مالکیت توجه به هزینه های مبادله و اهمیت یافتن اقتصاد خردی سلسله مراتب معرفی مفهوم هزینه های مبادله و دلالت های آن اهمیتی انقلاب گونه در علم اقتصاد دارد (قابل مقایسه با انقلاب نهایی گرایی)
۵	ویلیامسون (نوبل ۲۰۰۹) (زاده ۱۹۳۲)	رویکرد اقتصاد خردی - مشارکت علمی ویلیامسون بسط نظرات کوز و صورت بندی و آزمون تجربی آنها بوده است اقتصاد هزینه مبادله = اقتصاد تدبیر امور: فرضیه تدبیر وابسته به شرایط بیان می کند که «مبادله بازاری» و «مبادله در چارچوب سلسله مراتب» بدیل های مختلفی برای مبادله هستند و افراد با توجه به شرایط از بین آنها انتخاب می کنند. به طور کلی نمی توان هیچ یک از این دو را برتر از دیگری دانست بلکه برتری آنها حالت موردی داشته و وابسته به شرایط است.
۶	نورث (نوبل ۱۹۹۳) (۱۹۲۰-۲۰۱۵)	تغییر نهادی و نگاه تاریخی - تحلیل نهادی تاریخ انقلاب صنعتی تاکید بر مفهوم خشونت در پژوهش های متاخر خیلی نزدیک به نئوکلاسیک: فهم منافع موجود در عدم خشونت و لزوم ورود به بازی های برد-برد توسط بازیگران اقتصادی (سازمان ها: احزاب، بنگاه ها، اتحادیه ها، انجمن ها و ...) می تواند به صورت تدریجی باعث تغییر نهادی و در نتیجه تغییر اقتصادی گردد

۳-۱-۲. مرور ادبیات نهادی بر اساس مباحث کاربردی

این رویکرد به ادبیات نهادی بیشتر از همه مربوط به مباحث توسعه ای است و در ایران، اقتصاد نهادی را بیشتر بر اساس پژوهش های متعدد این رویکرد می شناسند. اندازه گیری و شاخص سازی برای نهادها، بررسی روند تاریخی تغییرات نهادی و مقایسه تطبیقی نهادها بین کشورهای مختلف از مهمترین مباحث در این حوزه به شمار می روند. بررسی های آماری و اقتصاد سنجی در خصوص ارتباط شاخص های نهادی با سایر آمار و شاخص های کلان و توسعه ای حوزه پژوهشی بسیار پر کاری محسوب می شود. جنبه های کاربردی مباحث «حقوق مالکیت» و «اقتصاد سیاسی» از دیگر حوزه های مورد توجه در ادبیات کاربردی اقتصاد نهادی است. مباحث کاربردی مربوط به حقوق مالکیت و بررسی تاریخی موضوعات اقتصاد سیاسی همچون خشونت، استعمار، دموکراسی در این حوزه بسیار شناخته شده هستند.^۱

کلید فهم عمیق این پژوهش های کاربردی، شناخت مفاهیم پایه ای و توجه به جنبه های اقتصاد خردی مباحث نهادی است اما به نظر می رسد که در فضای پژوهشی داخل به دلیل عدم توجه به این جنبه های پایه ای، زبان و فهم مشترک نسبتا عمومی در این حوزه وجود ندارد و در نتیجه شاهد وجود اختلاف نظرهای جدی در بین جریان های نهادگرا در داخل کشور هستیم.^۲ تصویر سازی کلی از مباحث نهادی و توجه به مبانی اقتصاد خردی (توجه به ادبیات نهادی با رویکردهای اول و دوم) با ایجاد یک چارچوب کلی و با ایجاد زبان علمی مشترک می تواند بخش زیادی از این اختلافات را بر طرف سازد.

۴-۱-۲. مرور چارچوب های کلی ارائه شده برای مباحث نهادی (تصویرسازی های کلی)

در قسمت های قبل به اهمیت ارائه یک چارچوب مقدماتی از کلیت مباحث نهادی (به عنوان تصویری کلی از ساختمان نهادگرایی) اشاره داشتیم. به نظر می رسد که چارچوب ارائه شده توسط اولیور ویلیامسون تصویری بسیار مناسب از کلیت ساختمان نهادگرایی و به طور کلی تصویری نسبتا جامع از ساختمان رشته

^۱ پژوهش های چندگانه بزرگانی چون نورث و عجم اوغلو نمونه های شناخته شده این حوزه هستند. توجه به مباحث پایه ای در پژوهش های نورث بسیار پررنگ است. پروژه طولانی «فهم تغییرات نهادی» نورث اگر چه پر از شواهد و مصادیق تاریخی است و اگر چه این پروژه در آخرین پژوهش های نورث بر مساله «خشونت» و مصادیق تاریخی آن متمرکز شده است اما در میانه این پروژه، توجه به «مبانی عصب شناختی و مدل های ذهنی مشترک» به عنوان مباحثی پایه ای بسیار پر رنگ است.

^۲ این اختلافات بسیار اهمیت داشته و متأسفانه اثرات منفی زیادی نیز برای فضای پژوهشی کشور در پی دارد. عدم وجود زبان علمی مشترک نقش مهمی در تداوم این اختلافات دارد. در معدود دفعاتی که سیاست مداران از اقتصاددانان درخواست توضیح و رهیافت می کنند، با توجه به این که موضوعات مورد بحث جنبه اجتماعی و نهادی پیدا می کنند، زبان ارائه این توضیحات و رهیافت ها نیز مبتنی بر ادبیات نهادی می شود و در این جا است که نبود زبان علمی مشترک نهادی در بین اقتصاددانان کشور (ناشی از نقص در آموزش های رسمی مفاهیم پایه ای اقتصاد نهادی) و در نتیجه برجسته شدن اختلاف نظرها تبدیل به پاشنه آشیل رشته اقتصاد در ایران می شود.

اقتصاد ترسیم می نماید. در جدول ۲-۴ این چارچوب کلی با تغییراتی جزئی به نمایش در آمده است (Williamson, 2000).

ویلیامسون این چارچوب را سطوح تحلیل اجتماعی و یا سطوح تحلیل اقتصادی می نامد. وی در این سطح بندی، بحث را از مبانی اقتصاد خردی تصمیم گیری شروع می کند و برای اقتصادی سازی امور^۱ سطوح مختلفی در نظر می گیرد. بهینه سازی نئوکلاسیکی یکی از این سطوح بوده و در کنار آن سطوح دیگری نیز برای تصمیم گیری و تخصیص منابع وجود دارند. بر اساس این سطح بندی، تصمیم گیری انسان ها فقط مربوط به سطح تحلیل نئوکلاسیکی و مبتنی بر بهینه سازی مستقیم نیست بلکه بسیاری از تصمیمات در سایر سطوح و بر اساس قواعد غیر رسمی، قواعد رسمی و قواعد حاکم در درون سازمان ها و قراردادهای اخذ می شوند و نکته مهم این است که علم اقتصاد علاوه بر این که باید توضیح دهنده سطح تحلیلی نئوکلاسیکی باشد باید قادر به بررسی و توضیح سایر سطوح تحلیلی (سطوح نهادی) نیز باشد چرا که بخش عمده تخصیص منابع و مدیریت انگیزه ها در این سطوح نهادی صورت می پذیرد^۲.

جدول ۲-۴ سطوح تحلیل اقتصادی ویلیامسون (سطوح مختلف تصمیم گیری)			
توضیحات	متوسط بازه تغییر (سال)	عنوان سطح	
اغلب غیر محاسباتی و خودانگیخته (طراحی پایین به بالا)	[هزار سال تا صد سال]	قواعد غیر رسمی (ارزش های درونی شده: فرهنگ، عرف و اخلاق)	سطح ۱
مرتبه اول اقتصادی کردن (مرتبه اول محاسبه و بهینه سازی)	[صد سال تا ده سال]	قواعد رسمی (محیط نهادی: قوانین مالکیت و قواعد حکومتی مربوط به تقنین، قضاوت و اجرا)	سطح ۲
مرتبه دوم اقتصادی کردن	[ده سال تا یک سال]	تدبیر امور از طریق سازمان و قرارداد (ترتیبات نهادی - ادبیات اقتصاد هزینه مبادله و تدبیر امور)	سطح ۳
مرتبه سوم اقتصادی کردن	تغییر پیوسته و مداوم (بهینه سازی مستقیم و لحظه ای)	تخصیص منابع بر اساس قیمتها و مقادیر (ادبیات اقتصاد نئوکلاسیک)	سطح ۴

¹ economizing

^۲ ویلیامسون در اینجا سطح ۱ (تصمیم گیری بر اساس فرهنگ و عرف) را به دلیل فرایند بسیار کند تغییر، خارج از تحلیل اقتصادی فرض می کند و سطح ۲ را اولین مرتبه اقتصادی سازی امور می نامد. در مجموع وی سطوح ۲ و ۳ را حوزه بحث اقتصاد نهادگرایی جدید می داند. با این حال خارج از تحلیل اقتصادی دانستن تمام قواعد مربوط به سطح ۱ قابل مناقشه است.

این سطوح به صورت همزمان و ترکیبی تصمیم گیری ها را راهبری می کنند. نکته اساسی و مزیت آموزشی چارچوب تحلیلی ویلیامسون، سطح بندی موضوعات نهادی و جداسازی و مقایسه همزمان این سطوح کمتر مورد توجه با بهینه سازی نئوکلاسیکی به عنوان یکی از سطوح تصمیم گیری کاملاً شناخته شده برای اقتصاددانان است به عبارت دیگر برای اشاره به سطوح نهادی (بسیار گسترده و تا حدودی مبهم)، ویلیامسون ابتدا توجه را به سطح بهینه سازی نئوکلاسیکی جلب می کند و در تمایز با آن، سطوح نهادی را مشخص می سازد و این روش بسیار مناسبی برای توضیح مفهومی به گستردگی نهاد و ایجاد تمرکز ذهنی اولیه در این خصوص برای دانشجویان اقتصاد است.

هر رفتار روزمره ای را که در نظر بگیریم می توان تاثیر مستقیم و غیر مستقیم هر یک از این سطوح را در آن رفتار مشاهده کنیم. تصمیم گیری برای نوشیدن نوشابه الکلی را در نظر بگیرید. چنانچه اطلاعات لازم برای این تصمیم گیری همواره کامل و در دسترس بودند می توانستیم «بهینه سازی مستقیم و لحظه ای» را انتزاع کنیم که به شکل نقطه ای و مداوم در جریان بود. بر این اساس فرد در لحظه t_0 می توانست تمام اطلاعات را تجزیه و تحلیل کند و پس از تحلیل هزینه-فایده و با در نظر گرفتن قیمت و پاسخ دقیق به برخی سوالات و جوانب موضوع (مست خواهد شد و این مستی هزینه زا خواهد بود، مست نخواهد شد، هزینه مستی ناچیز است و مثلاً در موقعیتی قرار دارد که نیاز به هشیاری ندارد و ادوات خطرناک نیز در دسترس نیستند، مشخص بودن دقیق اثرات نوشابه بر کبد و سلامتی فرد، اطمینان از این که بعد از نوشیدن پیشیمان نخواهد شد و ...) می تواند در خصوص مصرف نوشابه الکلی تصمیم بگیرد. بلافاصله و لحظه ای بعد در t_1 دوباره این بهینه سازی انجام می شود و پس از بهینه سازی، مغز دستور انجام فعالیت بعدی را صادر می کند (ادامه نوشیدن یا انجام عملی دیگر) و این فرایند به صورت پیوسته و برای تمام لحظات بعدی ادامه پیدا می کند. مسلم است در دنیای واقعی که امور به هم پیچیده و چندلایه و چند بعدی می باشند و با وجود نااطمینانی های غیر قابل پیش بینی (از نوع نایتی) و با ناقص بودن اطلاعات و محدود بودن عقلانیت و همچنین با توجه به هزینه مند بودن بهینه سازی^۱، امکان این چنین بهینه سازی مداوم و نقطه ای برای تمام امور و در تک تک لحظات ممکن نیست. در واقع این اطلاعات کامل وجود ندارند و علاوه بر این همان گونه که در فصل سوم خواهیم دید حتی در خصوص بهینه سازی با همان اطلاعات ناقص و احتمالی نیز ذهن تمایل ذاتی دارد تا جایی که ممکن است خود را از این نوع بهینه سازی دور نگه دارد. در مثال نوشیدن نوشابه الکلی علاوه بر بهینه سازی مستقیم، روشها و کنترل کننده های دیگری نیز در خصوص تصمیم گیری قابل تصور هستند. فرد ممکن است بر اساس قواعد فرهنگی و مذهبی (غیر رسمی و غیر اجباری)

^۱ فرایند بهینه سازی حتی در ساده ترین وضعیت ها از جنس «کار» است و با خود عدم مطلوبیت به همراه داشته و همان گونه که در فرایند انجام کار نقطه ای وجود دارد که در آن استراحت بر کار ترجیح داده می شود همواره نقطه ای وجود دارد که عدم بهینه سازی به بهینه سازی ترجیح داده می شود. این واقعیت و جلب توجه به اهمیت هزینه های ذهنی از منظر عصب شناختی و رفتاری مبنای اصلی تحلیل ارایه شده در فصل سوم هستند.

تصمیم مصرفی خود را مشخص نماید. ممکن است این قواعد جنبه رسمی و دارای ضمانت اجرا باشند و فرد بر اساس آنها تصمیم گیری نماید. ممکن است فرد در سازمانی عضو باشد (بنگاه، اداره، حزب، خانواده، مدرسه و ...) و آن سازمان قاعده خاصی برای این نوع مصرف داشته باشد (مثلا ممنوعیت نوشیدن در اداره) و ممکن است فرد بر اساس مفاد قراردادی که با دیگری دارد طبق مفاد آن قرارداد رفتار خود را تنظیم کند^۱. علاوه بر این ها موارد اثر گذار دیگری نیز وجود دارند که بر تصمیم گیری فرد بسیار اثر گذار بوده و در لحظه تصمیم گیری از قبل معلوم هستند مثلا اگر نتیجه تصمیم گیری های قبلی، خرید نوشابه الکلی بوده باشد و نوشابه در یخچال و در دسترس باشد این در دسترس بودن به شدت بر نتیجه تصمیم گیری در لحظه t_0 تاثیر گذار است، تصویر و متن هشدار دهنده بر روی بطری و یا این تصمیم قبلی که نوشابه ها در انباری باشند نیز می توانند بر تصمیم گیری بسیار موثر باشند (این موارد اخیر جزو مثالها و مباحث اقتصاد رفتاری هستند). اگر بهینه سازی کامل و لحظه ای در عالی ترین حد آن ممکن بود ضرورتی برای وجود و اثر گذاری هیچ یک از موارد ذکر شده (اخلاق، حقوق، سازمان، قرارداد و تلنگر های رفتاری) نبود و در عمل نیز شاهد حضور این موارد و اثر گذاری آنها نبودیم. از جنبه فردی، فرد می توانست بهترین تصمیم گیری را به صورت نقطه ای و لحظه ای انجام دهد و سایر سطوح تصمیم گیری (قاعده گذاری ها و از جمله قاعده گذاری های دینی) غیر ضروری می بودند از جنبه اجتماعی نیز وقتی فرد می توانست بهترین تصمیم را بگیرد نیاز به قاعده گذاری منتفی می گردید^۲.

اگر به هر یک از رفتارها و تصمیم گیری های روزانه با دقت بنگریم اثر گذاری سطوح نهادی متمایز از بهینه سازی مستقیم را به اشکال مختلف مشاهده خواهیم نمود. در دنیایی واقعی که این سطوح نهادی اثر گذاری های عمده دارند با سوالات مهمی روبرو خواهیم بود. آیا بررسی این سطوح ضروری و مفید است، آیا این سطوح قابل کنترل و قابل طراحی هستند و آیا اصولا علم اقتصاد به معنای اصطلاحی آن باید به این سطوح بپردازد یا نه؟ چه علم اقتصاد به این سطوح بپردازد و چه حوزه بررسی خود را به مدلسازی های ریاضی در خصوص قیمتتها و مقادیر و روابط آنها (سطح نئوکلاسیکی) محدود سازد، این سطوح وجود دارند و در حوزه علم اقتصاد به معنای عام آن قرار می گیرند (یکپارچگی اخلاق، حقوق و اقتصاد در جهت بهبود زندگی افراد) از این منظر عدم توجه کافی به این سطوح و عدم آشنایی دانشجویان رشته اقتصاد با ادبیات خاص مربوط به این سطوح را می توان نقضی مهم در برنامه های آموزشی و پژوهشی علم اقتصاد دانست. داده شده در نظر گرفتن این سطوح (خارج از بحث اقتصادی دانستن آنها) باعث نقص در جعبه ابزار تحلیلی

^۱ لازم است توجه شود در تمامی موارد ذکر شده امکان عمل بر خلاف قواعد وجود دارد. در ادامه بحث خواهیم نمود که قابلیت رفتار بر خلاف قواعد از مشخصه های ذاتی نهاد است. آنچه که به هیچ وجه نتوان بر خلاف آن عمل کرد نهاد نیست بلکه محدودیت نئوکلاسیکی محسوب می شود.

^۲ با اطلاعات و عقلانیت کامل (هم ارز با صفر بودن هزینه های تصمیم گیری و مبادله) و با وجود هماهنگی فراگیر منافع، سطوح تصمیم گیری نهادی زاید می بودند و بهینه سازی نقطه ای همه مسایل را به نحو احسن راهبری می نمود.

اقتصاددانان خواهد بود. چارچوب تحلیلی ارائه شده توسط ویلیامسون تصویر کلی مناسبی از ترکیبی بودن تصمیم‌گیری‌ها (نهادی-بهینه‌سازی) را ترسیم می‌نماید که بر اساس آن اخلاق و حقوق (قواعد رسمی و غیر رسمی و قواعد سازمانی و قراردادی) نیز روشهایی برای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع به شمار می‌روند.

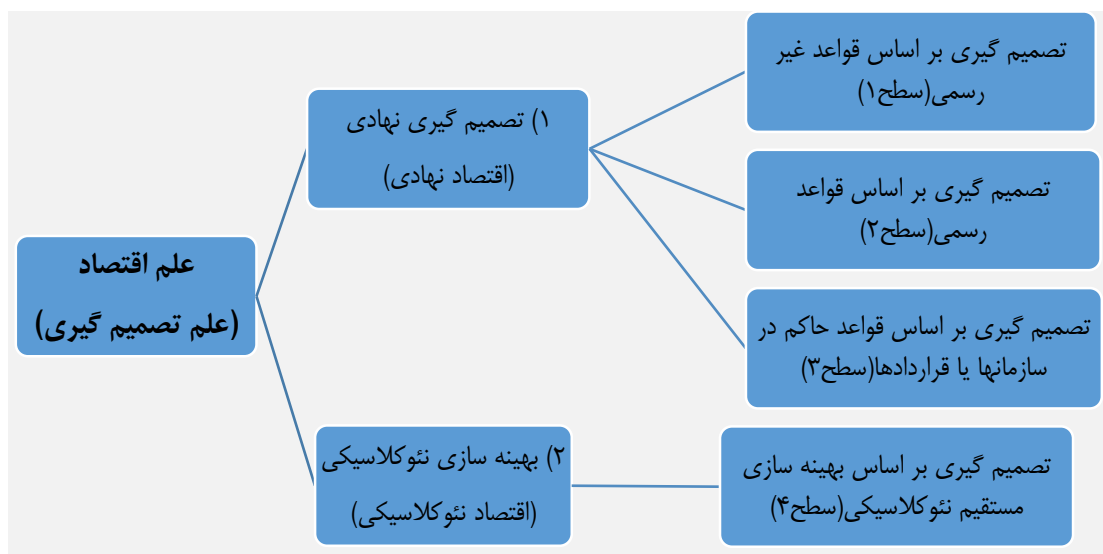
این چارچوب کلی را می‌توان بهترین چارچوب آموزشی و بستر ذهنی بسیار مفیدی برای ورود به مباحث نهادی دانست (Joskow, 2008, pp. 7-11). در چارچوب ارائه شده توسط ویلیامسون، دستگاه تحلیلی نئوکلاسیکی و نهادی رقیب و بدیل یکدیگر نبوده بلکه مکمل یکدیگر برای اقتصادی سازی امور به شمار می‌روند. کِنِت ارو^۱ به عنوان یکی از پیشگامان طراحی مدل تعادل عمومی و برنده نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۲، در ارزیابی خودش از پروژه علمی اقتصاد نهاد‌گرای جدید، نگرش مکمل بودن اقتصاد نهادی و اقتصاد نئوکلاسیک را عامل موفقیت اقتصاد نهادی جدید بر می‌شمارد و بی‌توجهی اقتصاد نهادی قدیم به این موضوع را عامل افول این مکتب می‌داند. از نظر وی اقتصاد نهادی جدید بیشتر از این که به دنبال ارائه پاسخ‌هایی جدید و متفاوت به «پرسش‌های سنتی علم اقتصاد» باشد [پرسش‌های سنتی از جنس قیمت-مقدار و مربوط به سطح ۴ جدول تحلیلی ویلیامسون] به دنبال پاسخ‌گویی به «پرسش‌هایی جدید» است [پرسش‌های مغفول مانده قبل از سطح ۴ که اقتصاد نئوکلاسیک برای پاسخ‌گویی به آنها به اندازه کافی کارایی ندارد] (Arrow, 1987, p.734).^۲ بر این اساس این انتظار که از دل ادبیات نهادی، توابع ریاضی عرضه و تقاضا استخراج شود و فرمولهایی متفاوت برای محاسبه کشش‌های قیمتی و درآمدی و موارد مشابه به دست آید انتظاری بیهوده است همان‌گونه که این انتظار که مدلسازی ریاضی نئوکلاسیکی و فرمولهای آن به خوبی قادر به توضیح نهادها و نقش آنها در اقتصاد باشند نیز انتظاری بیهوده خواهد بود. رابطه اقتصاد اسلامی و اقتصاد نئوکلاسیک را نیز تا حدود زیادی باید همین‌گونه دید. متفاوت در نظر گرفتن سوالات اساسی اقتصاد اسلامی و نهادی فرض کردن این سوالات مستلزم اظهار نظر اقتصاد اسلامی در خصوص نهادهای جامعه اسلامی (عادات و قواعد فردی و اجتماعی و ساختارهای سازمانی و قراردادی) می‌باشد و نکته مهم این است که این فرایند بر خلاف فرایند پاسخ‌گویی به سوالات نئوکلاسیکی (مباحث قیمت-مقدار) از نظر دینی بسیار چالش‌برانگیز خواهد بود. در نظر گرفتن افق نهادی برای اقتصاد اسلامی به معنای ورود به مباحث اختلافی فقهی در خصوص احکام ثابت و متغیر و مباحث چالشی نقش عقل و نقل در زندگی دینی و امکان‌پذیری یا عدم امکان‌پذیری علم دینی است. خود این چالش‌برانگیز بودن

^۱ Kenneth Arrow

^۲ جاسکو نیز یکی از دلایل افول اقتصاد نهادی قدیم را تبدیل ادبیات این رویکرد به بیانیه‌های سیاسی و وفور نقدهای غیر مفید و غیر سازنده در این ادبیات می‌داند حال آن‌که اقتصاد نهاد‌گرای جدید تلاش دارد تا به جای تمرکز بر انتقاد از تحلیل‌های نئوکلاسیکی، خود تحلیل‌های تکمیلی ارائه دهد (Joskow, 2008, p. 6). اقتصاد اسلامی هم چنانچه فقط معطوف به نقد سایر رویکردها باشد می‌تواند به سرنوشت اقتصاد نهادی قدیم دچار شود.

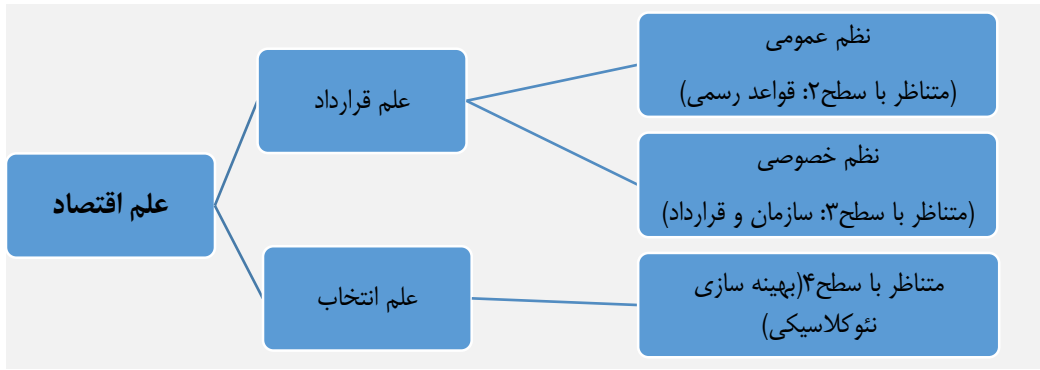
ورود به مباحث نهادی را می توان نشانه ای از صحیح بودن مسیر انتخابی و حرکت به سمت مساله محوری در اقتصاد اسلامی دانست. در فصل چهارم در این خصوص بحث بیشتری خواهیم داشت و آنچه در اینجا بر آن تاکید داریم توجه به تمایز سطوح تحلیلی نهادی و نئوکلاسیکی و ارایه تصویری کلی از موضوع است تصویری که با بزرگنمایی هر قسمت از آن با دنیایی از سوالات و پاسخ ها و پیشینه تحقیقاتی گسترده مواجهیم.

از چارچوب تحلیلی ویلیامسون به طور ضمنی یک تقسیم بندی اولیه از علم اقتصاد نیز قابل استخراج است. این تقسیم بندی از علم اقتصاد در شکل ۱-۲ به نمایش درآمده است.



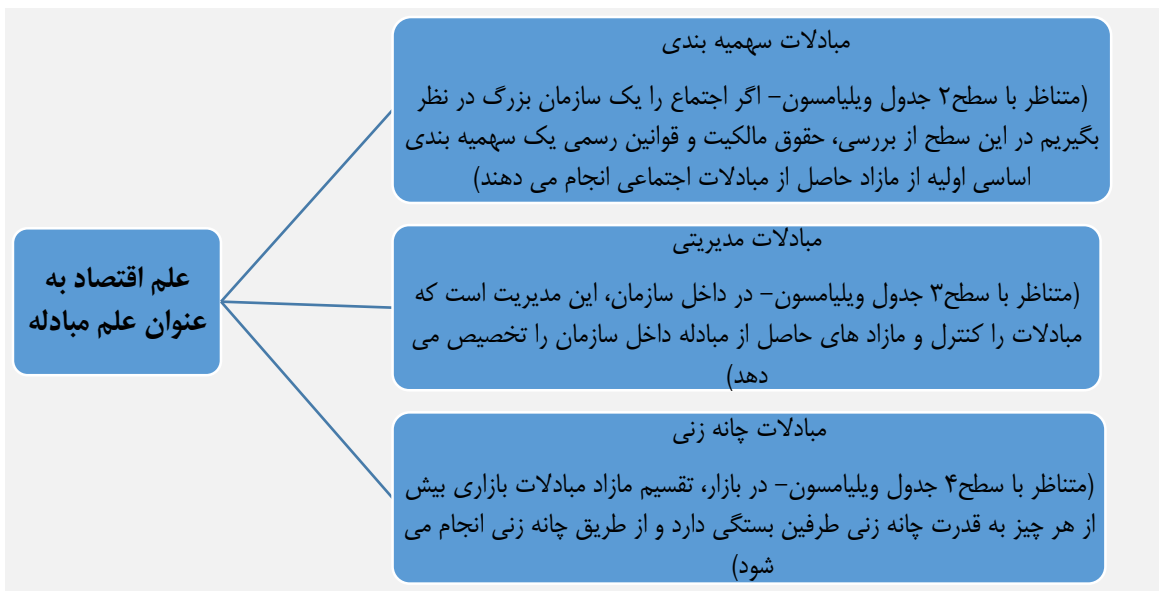
شکل ۱-۲: تقسیم بندی علم اقتصاد قابل استخراج از چارچوب تحلیلی ویلیامسون

خود ویلیامسون این تقسیم بندی و تصویرسازی کلی از علم اقتصاد و اقتصاد نهادی را با ادبیاتی متفاوت مورد اشاره قرار داده است. اگر دقت کنیم سطوح ۱ تا ۳ حالت اجتماعی دارند و بیشتر از هر چیز مبادلات بین مردم را تنظیم می کنند، ویلیامسون بر این اساس علم اقتصاد را به دو شاخه علم قرارداد و علم انتخاب تقسیم می کند (Williamson, 2002, p. 172, Williamson, 2005, p. 44) این تقسیم بندی در شکل ۱-۲ به نمایش درآمده است. بوکانان نیز منافع حاصل از مبادله داوطلبانه را بنیادی ترین موضوع علم اقتصاد می داند و بر این اساس بر اهمیت علم مبادله (متناظر با علم قرارداد) تاکید نموده و به طور کلی علم اقتصاد را بیشتر علم مبادله یا همان قرارداد می داند (Buchanan, 2001, p. 28).



شکل ۲-۲: تقسیم بندی ویلیامسون از علم اقتصاد

جان کامونز نیز که به طور ضمنی و به صورت کلی علم اقتصاد را علم مبادله می داند با ادبیات دیگری به این چارچوب اشاره دارد و در تقسیم بندی خودش برای مبادلات سه سطح قائل می شود. خلاصه سطح بندی وی برای مبادلات در شکل ۲-۳ به نمایش در آمده است (Commons, 1931).



شکل ۲-۳: تقسیم بندی کامونز از علم اقتصاد

تقسیم بندی کامونز (نهادگرایی قدیم) را با ادبیات جدید اقتصادی نیز می توان شرح داد. بر این اساس مبادله در چارچوب «حقوق قانونی» و «چانه زنی» شکل می گیرد و خود چانه زنی بستر طیفی از سلسله مراتب تا فرض حدی رقابت کامل را در بر می گیرد. در این حد اخیر یعنی با فرض رقابت کامل و هزینه مبادله صفر، حقوق قانونی و سلسله مراتب و هر گونه قدرت چانه زنی بدون اثر و غیر مهم می شود (متناظر با قضیه کوز). کامونز تاکید زیادی بر اهمیت توجه به تضاد منافع در بین افراد جامعه دارد، اگر این تضاد منافع وجود نداشت مبادلات بازاری و فرایند رقابت همه مشکلات را حل می نمودند اما با وجود تضاد منافع و محدودیت های رقابت، مبادلات غیر بازاری اهمیت می یابند. در عمل نیز بخش اعظم مبادلات، غیر بازاری

هستند. در مجموع باید مبادلات را با دید فازی تحلیل نمود چرا که هر مبادله ای همزمان هر سه جنبه توزیع حقوق قانونی، سلسله مراتب مدیریتی و رقابت قیمتی را با درجات مختلف در دل خود دارد^۱. لزوم توجه به وجود همزمان اشتراک منافع و تضاد منافع در هر مبادله از دیگر تاکیدات کامونز است. ایجاد مازاد قابل تقسیم بین طرفین مبادله، جنبه اشتراک منافع مبادله را نشان می دهد (نگاه از بیرون مبادله) و چگونگی تقسیم این مازاد بین طرفین جنبه تضاد را نشان می دهد (نگاه از درون). شواهد اقتصاد رفتاری نشان می دهد که هزینه های ذهنی منبعت از این تضاد در درون مبادله به عنوان بخش مهمی از هزینه های مبادله می توانند با غلبه یافتن بر مازاد انتظاری مبادله، کل مبادله را منتفی سازند. نگاه معادله ای ریاضی به مفهوم مبادله در کتب درسی اقتصاد خرد می تواند باعث این تلقی اشتباه گردد که در مبادله، دو شیء مبادله شده (در واقع حقوق مربوط به آن دو شیء) دارای ارزش مساوی هستند و به همین دلیل مبادله می شوند اما واقعیت این است که در صورت وجود این تساوی در ارزش، مبادله کاری عبث و بی فایده می بود اتفاقاً مبادله به این دلیل صورت می پذیرد که ارزش ذهنی دو شیء مورد مبادله نزد طرفین مبادله متفاوت است و از طریق مبادله هر کدام از آنها می تواند چیز کمتر ارزشمند را بدهد و چیز ارزشمندتر را بگیرد و این همزمان برای هر دو طرف صادق است. در یک اقتصاد پولی (مبادله کالاها با پول) و با شرایط رقابت کامل یعنی زمانی که قیمت یک کالا در بازار داده شده است نیز این عدم برابری ارزش در دو طرف مبادله صادق است. فرض کنید قیمت بازاری یک کالا هزار تومان باشد در لحظه مبادله برای خریدار باید این کالا بیشتر از هزار تومان ارزش ذهنی داشته باشد و برای فروشنده نیز باید کمتر از هزار تومان ارزش ذهنی داشته باشد تا ایشان وارد مبادله ای ارزش آفرین شوند. مفهوم مازاد مصرف کننده و مازاد تولید کننده بر همین اساس قابل توضیح است. سامان دادن مبادلات از مهمترین نقشهای نهادهای اجتماعی به شمار می رود و توجه به جوانب مختلف ارزش آفرین بودن مبادله برای فهم نظریات نهادی بسیار مهم خواهد بود. تاکید کامونز بر وجود جنبه هایی از تضاد منافع در مبادلات، اهمیت این تضادها و نقش نهادها در کنترل اثرات منفی ناشی از تضادها قابل توجه است.

تمام این تقسیم بندی های ذکر شده را می توان در تقسیم بندی ویلیامسون و تفکیک وی بین سطوح نهادی و بهینه سازی نئوکلاسیکی مشاهده نمود. در قسمت ۱-۱-۳ ما با ایجاد تغییراتی در این چارچوب، شکلی تعمیم یافته از آن را ارائه نموده ایم که به نظر می رسد به خوبی می تواند وظیفه تصویر سازی اولیه برای شروع مباحث نهادی و طبقه بندی مباحث را ایفاء نماید.

^۱ با این نگاه ترکیبی و فازی به مبادله در هر مبادله بازاری، درجه ای از اجبار غیر قابل تفکیک از آن مبادله وجود دارد.

۲-۱-۵. مرور ادبیات پایه ای در خصوص مفهوم نهاد و تصمیم گیری نهادی

در خصوص تعریف نهاد اتفاق نظر عمومی وجود ندارد (Hodgson, 2006, p. 1; Hindriks and Guala, 2015, p. 2). تنوع بسیار گسترده آنچه نهاد خوانده می شود از پایه تعریفی کوتاه و دقیق از نهاد را سخت نموده است. تعبیر مختلفی از نهاد وجود دارد و در این خصوص می توان ارجاعات متعددی از صاحب نظران و پیشگامان موضوع بر شمرد. مدل و سازه ذهنی و شناختی، عادت، عادت های مشترک، رسوم تثبیت شده اجتماعی، قوانین رسمی، قاعده در معنای عام، قاعده بازی (در چارچوب نظریه بازی ها)، ساختار اجتماعی، سازمان، نتیجه تعادلی بازی (نظم خود اجرا) و محدودیت (در چارچوب نگاه نئوکلاسیکی) از مهمترین تعبیر به کار رفته برای مفهوم نهاد هستند.^۱ برخی تعبیر نیز ناظر به کارکرد هستند و بر نظم دهی به تعاملات اجتماعی، کاهش نااطمینانی ها، آزادسازی و بسط کنش فردی^۲، کنترل و کاهش تضادهای اجتماعی و در نهایت کاهش هزینه های مبادله تاکید دارند. این تعبیر اشتراک مفهومی زیادی با یکدیگر دارند و در منابع متعددی مورد بحث قرار گرفته اند. جوشقانی و همکاران (۱۳۹۶) با شرح تطور و تکامل مفهوم نهاد، مهمترین تعبیر ها در خصوص مفهوم نهاد را مورد بررسی قرار داده اند. مشهدی احمد (۱۳۹۳، ص ۲۶۳-۲۹۰) نیز فصل مستقلی را به بررسی مفهوم نهاد اختصاص داده و تعبیر و تعاریف مختلف در این خصوص را مرور نموده است. ریزوندی و همکاران (۱۳۹۴) نیز رویکردهای مختلف در تعریف نهاد را مورد بررسی قرار داده اند. ایشان جدیدترین تعاریف در خصوص نهاد را در پنج محور دسته بندی کرده اند که عبارتند از: نهاد به مثابه قاعده^۳، هنجار^۴، ساختار^۵، این سه محور به بستر رفتار اشاره دارند^۶، رفتار^۶ و تعادل^۷ این دو محور به خود رفتار و نتیجه آن اشاره دارند^۸. ایشان سه عنوان اول را رویکرد قاعده محور و دو عنوان آخر را رویکرد تعادل محور نامیده اند. ایشان با بررسی تفضیلی رویکردهای مختلف در نهایت تعریف نهاد به مثابه قاعده را جامع تر و مناسب تر از سایر تعاریف دانسته اند.

^۱ علاوه بر این مفاهیم، در مطبوعات و در محاورات عمومی، ممکن است حتی از «یک ساختمان که یک سازمان در آن مستقر شده است» نیز به عنوان نهاد نام برده شود (گروینوگن و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۴۵) اما باید توجه نمود که یک ساختمان، نهاد نیست.
^۲ کامونز نهاد را کنش جمعی با سه کارکرد و اثر بر کنش فردی تعریف می کند. اولین کارکرد جنبه محدود سازی کنش فردی است یعنی قاعده نهادی برای رفتار فرد برخی محدودیت ها ایجاد می کند و وی حق ندارد برخی کنش ها را انجام دهد (مثلا تجاوز به حقوق دیگران). کارکرد دوم جنبه آزادسازی کنش فردی است یعنی استقرار قواعد نهادی با محدود کردن کنش دیگران به چارچوب های قانونی، فرد را از تعرض دیگران آزاد می کند و وی می تواند از حقوق خود استفاده کند. سومین کارکرد بسط کنش فردی است یعنی فرد علاوه بر این که امکان کنش مصون از تعرض دیگران دارد با قبول محدودیت های نهادی از طریق همکاری با دیگران می تواند کنش هایی داشته باشد که اصولا به صورت کنش فردی امکان پذیر نبودند (Commons, 1931). باید توجه نمود که قواعد اسلامی نیز همزمان این سه وجه نهادی را دارا می باشند (محدود سازی اولیه دایره انتخاب، آزاد سازی دایره انتخاب ناشی از محدود بودن دیگران به قاعده و بسط امکانات انتخاب ناشی از ایجاد نظم و همکاری).

^۳ rule

^۴ norm

^۵ structur

^۶ behavior

^۷ equilibrium

استفاده از زبان ریاضی یکی از موارد مورد تاکید در رشته اقتصاد محسوب می شود با این حال پروژه ارزیابی الگوی ساده ریاضی برای تحلیل مفهوم نهاد چندان موفقیت آمیز نبوده است. استفاده از نظریه بازیها را می توان مهمترین پروژه برای ارزیابی مدلی ریاضی محور از نهادها دانست. در این پروژه تلاش می شود تا نهادها بر اساس مفهوم «تعادل» در نظریه بازی تفسیر شوند (Aoki, 2007; Greif & Laitin, 2014) در مقابل رویکرد غیر ریاضی به نهادها به جای این که «تعادل محور» باشد «قاعده محور» است یعنی جوهر مفهوم نهاد را در مفهوم «قاعده» می بیند و سایر تعبیر از نهاد را نیز بیانی از مفهوم قاعده می داند (Hodgson, 2015, 2006, 1998). مهمترین مباحث جاری در خصوص مفهوم نهاد در دو دهه اخیر پیرامون همین کلمات کلیدی یعنی «تعادل» و «قاعده» بوده اند. یکی از جدیدترین بحث ها در این خصوص ارزیابی مفهوم «قواعد تعادلی» به عنوان نظریه یکپارچه کننده نظریات قبلی است که نهادها را از جنس قواعد می داند اما قواعدی که به شکل استراتژی های تعادلی یک بازی هستند، به بیانی دیگر در این رویکرد، استراتژی های تعادلی که وابسته به استراتژی دیگران هستند نهاد به حساب می آیند و اگر این وابستگی وجود نداشته باشد فقط با تعادل و نه قاعده تعادلی مواجهیم (Hindriks and Guala, 2015).

نگاه تعادلی به نهادها از منظر نظریه بازی بسیار محدود کننده است و بخش زیادی از مفاهیم نهادی را بدون توضیح باقی می گذارد. رویکرد تعادلی به نهادها قادر به توضیح ماهیت نهادهایی مانند عادت و دستورالعمل فردی و یا مصادیقی همچون جدول غذایی نیست حال آنکه از منظر اقتصاد خردی، هر نوع عادت و دستورالعمل فردی را می توان نهاد محسوب کرد و مصادیقی مانند جدول غذایی نیز به عنوان قاعده از قبل نهادینه شده برای تصمیم گیری، نهاد محسوب می شوند. در نهایت باید رویکرد قاعده محور را بهترین رویکرد برای توصیف نهاد دانست (Hodgson, 2015).

با بررسی تعبیر مختلفی که در خصوص تعریف نهاد وجود دارند به نظر می رسد که تعریف «نهاد به مثابه قاعده» (و نه فقط قاعده بازی) را می توان جامع ترین و مناسب ترین تعبیر از مفهوم نهاد دانست. ما نیز در فصول بعدی بر اساس همین رویکرد «قاعده محور» به بحث تفصیلی در خصوص تصمیم گیری نهادی پرداخته ایم و همان گونه که در ادامه مشاهده خواهد شد با معرفی یک سطح تحلیل شبه نهادی، جنبه تعادلی بحث را نیز مد نظر قرار داده ایم (تعادل های قاعده آفرین نیز نوعی نهاد هستند اما تعادلی بودن ویژگی ذاتی نهاد نیست).

۲-۲. اهمیت و تجانس مباحث نهادی برای اقتصاد اسلامی

آشنایی اولیه با آموزه ای اقتصادی اسلام و ادبیات اقتصاد نهادی و در مقابل درک محدودیت های مدل سازی های نئوکلاسیکی می تواند منجر به این نتیجه گیری نسبتا بدیهی شود که در مقایسه با ادبیات نئوکلاسیکی، ادبیات اقتصاد نهادی اهمیت بیشتر و تجانس مناسب تری برای مباحث اقتصاد اسلامی دارند.

این نتیجه گیری را به شکل غیر صریح می توان در ادبیاتی پر تکرار دید که از اقتصاد اسلامی به عنوان نظام یا مکتب (مجموعه ای از باورها و قواعد و نه مکتب به معنای school) نام می برند. علاوه بر این اشارات غیر صریح، نتیجه گیری مذکور را می توان به شکل صریح نیز در برخی از پژوهش های اقتصاد اسلامی مشاهده نمود که در ادامه به برخی از آنها خواهیم پرداخت. ابوجعفری (۱۳۸۵) مرز تمایز میان اقتصاد کلاسیک و اقتصاد اسلامی را در نهادها می داند و اعتقاد دارد چارچوب نهادی بستری را فراهم می آورد که در آن می توان تاثیر آموزه های دینی را بر عملکرد اقتصادی مورد بررسی قرار داد و به ارایه راه حل برای مشکلات اقتصادی پرداخت. معرفی (۱۳۹۴) نظم اخلاقی و مشروعیت بخش دینی را امری کیفی می داند که در یک نظم نهادی قابل تبلور است. از نظر وی ظهور نظم اخلاقی در نظریه ها و مدل های اقتصادی با تغییر رویکرد اقتصادی از روش های صرف ریاضی به رویکردهای نهادگرایانه امکان پذیر است. از نظر وی آنچه در ادبیات نئوکلاسیکی مورد بحث قرار می گیرد از جنس نظم ریاضی است و با آموزه های اسلامی که از جنس نظم اخلاقی هستند تجانس مناسبی ندارد. نظری (۱۳۹۵) به صراحت رویکرد نهادی را خاستگاه نظریه پردازی علمی در اقتصاد اسلامی می داند. رویکرد وی به این موضوع ریشه در نظریات علامه طباطبایی در خصوص اعتباریات و تعریف جان سرل^۱ از نهاد دارد و وی به دنبال اثبات وجود رابطه «عینی» بین قواعد شرعی (نهادهای شرعی) و واقعیات اجتماعی است. وی در طول سالهای اخیر و در پژوهش های متعددی این سیر پژوهشی را دنبال کرده و در آخرین ویرایش از کتاب روش شناسی علم اقتصاد اسلامی نیز (یکی از منابع آموزشی اقتصاد اسلامی) به این موضوع پرداخته است (نظری، ۱۳۹۶). اضافه شدن کلمه نهاد به عنوان این کتاب نشان دهنده تاکید نویسنده بر این است که رویکرد نهادی خاستگاه نظریه پردازی علمی در اقتصاد اسلامی می باشد. به نظر می رسد که وی تجانس مباحث نهادی و اسلامی را مفروض و بدیهی در نظر گرفته و بیشتر تلاش دارد تا در خصوص اهمیت نهادها و عینی دانستن تاثیرگذاری آنها در اقتصاد بحث نماید. تاکید بیش از حد وی بر جنبه عینی نهادها (واقعیت های نهادی) را می توان ناشی از مباحث روش شناسانه و در جواب نقدهای اثبات گرایانه در خصوص غیر اثباتی و غیر علمی بودن اقتصاد اسلامی دانست با این حال باید توجه نمود که اصولاً خود علم اقتصاد نیز بیشتر از این که عینی (objective) باشد ذهنی (subjective) بوده^۲ و نیازی به تاکید بیش از حد بر عینیت در اقتصاد اسلامی نیست. جوشقانی و همکاران (۱۳۹۶) نیز در پژوهش خود به بررسی دلالت های مفهوم نهاد بر مطالعات اقتصاد اسلامی پرداخته اند. به نظر می رسد ایشان نیز به صورت کلی همجنس بودن مباحث نهادی و اقتصاد اسلامی را امری مفروض در نظر گرفته اند و دلیل عدم استفاده کافی از مباحث نهادی در اقتصاد اسلامی را ناشی از ارایه ناقص مباحث نهادی در مطالعات اقتصاد اسلامی و عدم درک درست مباحث نهادی در فضای علمی کشور

^۱ John Searle

^۲ اقتصاددانان مکتب اتریشی در خصوص ذهنی بودن علم اقتصاد مباحث مفیدی دارند. حتی سخنرانی دریافت نوبل هایک نیز کاملاً در نقد عینیت گرایی افراطی در اقتصاد است.

می دانند. ایشان وجود ابهام در مفهوم نهاد و عدم شناخت محققان از تطور این مفهوم در مباحث نهادی را دلیل اصلی عدم توجه جدی به مباحث نهادی در اقتصاد اسلامی می دانند و با ارایه مروری بر تعاریف و تعبیر مطرح در خصوص نهاد منبع مفیدی در این خصوص فراهم نموده اند.

موضوع مبادله و هزینه های مبادله و تاثیر آموزه های اسلامی در این خصوص نیز در پژوهش های اقتصاد اسلامی مورد بررسی واقع شده و برخی از آنها با صراحت به بحث رابطه بین آموزه های اسلامی و هزینه های مبادله پرداخته اند. شریف زاده (۱۳۹۰) با بررسی تاریخ اقتصادی صدر اسلام نتیجه می گیرد که سازوکارهای اعمال قرارداد در اسلام به گونه ای طراحی شده بوده اند که با توجه به بسترهای زمانی و مکانی هزینه اعمال قراردادها را حداقل کنند و بر این اساس می توان ادعا نمود که یکی از اصول نظام اعمال قراردادها در اسلام، حداقل سازی هزینه های مبادله است. درخشان (۱۳۹۵) اعتقاد دارد که منابع اسلامی رویکرد ویژه ای به اقتصاد دارند و این رویکرد به گونه ای است که می توان اقتصاد اسلامی را اقتصادی قرارداد محور تلقی کرد (قابل مقایسه با رویکرد اقتصاددانانی مثل کامونز، بوکانان، ویلیامسون و اقتصاددانان مکتب اتریش که ماهیت اصلی علم اقتصاد را علم مبادله و قرارداد می دانند). هدف کتاب وی تشریح نظریه قرارداد در علم اقتصاد است با این حال اعتقاد دارد که نگرش به علم اقتصاد به عنوان علم قرارداد به خوبی می تواند پشتوانه نظری تولید دانش اقتصاد اسلامی با رویکرد قراردادی باشد و این نگرش با معارف و مفاهیم اقتصادی اسلام بسیار همخوانی دارد. صالحی و حیدری (۱۳۹۶) نیز اشاره دارند که مراجعه به قواعد فقهی نشان می دهد که اسلام برای کاهش دروغ و نیرنگ و برای افزایش صداقت و شفافیت، ضوابط و قواعدی را در نظام مبادله خود جا داده است و این ضوابط به متقارن شدن اطلاعات برای طرفین مبادله کمک کرده و در مجموع هزینه های مبادلات را کاهش می دهند.

تامل در اصول و قواعد عمومی قراردادهای مالی اسلامی (اصل صحت قراردادهای، اصل لزوم قراردادهای، نفی غرر، نفی ضرر و ... وجود انواع اختیارات و ...) و تامل در احکام فقهی و اخلاقی در خصوص احترام به حقوق دیگران، وفای به عهد، صداقت و امانتداری، عدم کم فروشی و ... نشان دهنده این است که اولاً این قواعد قابلیت انعطاف بسیار بالایی برای پوشش دادن انواع مبادلات دارند و ثانیاً به صورت بالقوه نیز کاهش دهنده هزینه مبادلات هستند. اما این ادعا و نتیجه گیری که در نگاه اول امری واضح و بدیهی به نظر می رسد مخالفانی نیز دارد. برخی از این مخالفان ادعا دارند که صحت این نتیجه گیری مربوط به گذشته و چند قرن ابتدایی جهان اسلام و در تناسب با اقتصادهایی ساده و ابتدایی است و هم اکنون مخصوصاً در حوزه قراردادهای مالی و قواعد تجاری، به دلیل وجود محافظه کاری در فقه اسلامی و به دلیل عدم توجه به لزوم نهادسازی های نوین برای پوشش روابط اقتصادی پیچیده امروزی، آموزه هایی در فقه رایج وجود دارند که مناسب یک اقتصاد مدرن نبوده و بیشتر از این که کاهش دهنده هزینه های مبادله باشند افزایش دهنده

این هزینه ها هستند و این یکی از دلایل اصلی عقب ماندگی اقتصادی کشورهای اسلامی به شمار می رود (Kuran, 1997, 2003, 2005).^۱

موضوع تحریم ربا به تنهایی یکی از مواردی است که مباحث موافق و مخالف زیادی را در اقتصاد اسلامی به خود اختصاص داده است. مخالفان تحریم ربا اعتقاد دارند که حذف قراردادهای ساده ربوی و عدم کارایی قراردادهای مشارکتی باعث افزایش هزینه مبادلات مالی می شود و این مناسب یک اقتصاد مدرن نیست این در حالی است که در پژوهش های اقتصاد اسلامی با تاکید بر جنبه های مثبت حذف ربا، نسبت به افزایش در هزینه های مبادله غفلت وجود داشته و برای آن چاره ای اندیشیده نشده است. این نقد اخیر را در فصل چهارم به شکل تفصیلی مورد بحث قرار خواهیم داد.

در مجموع و به صورت کلی به نظر می رسد که تجانس مباحث نهادی برای اقتصاد اسلامی تا حدود زیادی امری بدیهی در نظر گرفته می شود با این حال در جزئیات و کاربردها این موضوع نیازمند بحث و بررسی بیشتر می باشد. ادبیات نهادی متعارف در سطح جهانی بیشتر حاصل پژوهش های دانشمندان غربی بوده و در این خصوص حساسیت هایی نیز از جنس لزوم توجه به لایه های پنهان و مبانی هستی شناسانه این ادبیات وجود دارد. ما نیز در هنگام بحث در خصوص تجانس ادبیات نهادی و اقتصاد اسلامی بر تجانس «شکلی» این ادبیات تاکید داریم و وارد بحث های قابل مناقشه در خصوص امکان استخراج مبانی اومانستی و دئیستی از نظریه های علوم انسانی منتسب به جوامع غربی نشده ایم. مسلم است که تجانس مورد ادعای ما به این معنا نیست که اقتصاد اسلامی دقیقاً همان ادبیات اقتصاد نهادی است یا کاملاً از دل این ادبیات استخراج می شود.

برای نظریه پردازی در خصوص موضوع پژوهش حاضر، تسلط نسبی به ادبیات اقتصاد نهادی را باید دانش عمومی بحث و بی نیاز از مرور عمومی تفصیلی در نظر گرفت لذا با وجود کثرت منابع اقتصاد نهادی قابل اشاره، تنها برخی از پژوهش های اقتصاد نهادی که موضوع آنها مورد تاکید این تحقیق بوده و یا به شکلی صریح به موضوع تحقیق مربوط بودند در پیشینه مورد بحث قرار گرفتند. مطالعات گسترده در خصوص اقتصاد نهادی و ورود به شاخه های مختلف بحث و مشاهده تعدد پژوهش ها و نظریه های مطرح در این خصوص که متأسفانه اکثر آنها ترجمه نشده و در محافل علمی داخلی کمتر مورد بحث قرار می گیرند اگر چه دایره دانش پژوهشگر را نسبت به ادبیات نهادی گسترش می دهد اما بیش از آن موجب می شود تا پژوهشگر مذکور به گستره جهل خویش نسبت به انبوهی از تحقیقات و نظریه پردازی های اقتصاد نهادی که به هم پیوسته با شاخه های مختلف علوم انسانی می باشند پی ببرد.

^۱ تیمور کوران در پژوهش هایش، فقه اسلامی فعلی و در نتیجه اقتصاد اسلامی را متهم به رکود و عدم پویایی می کند و وضعیت فعلی جوامع اسلامی را ناشی از ضعف در همین موضوع می داند. با این حال اذعان وی در خصوص کارایی نهادی فقه اسلامی در گذشته های دور که موجب شکوفایی اقتصاد جامعه اسلامی بوده و از آن مهمتر اذعان وی به نهادی بودن زمینه مباحث اقتصاد اسلامی، قابل توجه و تامل است. بررسی تفصیلی نظریات وی نیازمند بحثی مستقل است.

فصل سوم: بهینه سازی نئوکلاسیکی، اقتصاد نهادی و اقتصاد اسلامی

مقدمه

مشخصه اصلی تصمیم گیری های دینی جنبه نهادینه بودن آنها بر اساس قواعد و ساختارهای دینی است. با ادبیات اقتصادی، هر دین و آیینی دقیقاً کارکرد نهادی داشته و نهاد یا به عبارت صحیح تر ابرنهاد محسوب می شود.^۱ با توجه به اهمیت موضوع تصمیم گیری نهادی، این فصل به صورت مستقل به مقایسه تطبیقی اقتصاد خرد نئوکلاسیکی و اقتصاد خرد نهادی در حوزه تصمیم گیری و شرح بنیادین ماهیت تصمیم گیری نهادی اختصاص داده شده است. اقتصاد خرد نئوکلاسیکی به عنوان رویکرد مسلط آموزشی و پژوهشی اقتصاد خرد، برای مدلسازی تصمیم گیری ها از رویکرد ریاضی «بهینه سازی مقید توابع هدف» استفاده می کند. با یک سری فرض خاص، این بهینه سازی مقید، مدلی تعادلی به دست می دهد و با تحلیل حساسیت این مدل ریاضی در نقاط تعادل، روابط و نتایج مفید و کاربردی استخراج می شوند. منطق و مشخصه اصلی این رویکرد، بهینه سازی است و سایر ویژگی ها در ارتباط با همین مشخصه اصلی موضوعیت می یابند. تاکید بر «بهینه

^۱ دین را می توان «ابرنهادی» در نظر گرفت که خود شامل مجموعه ای از زیرنهادها (از جنس قواعد فردی و اجتماعی و قواعد سازمانی و قراردادی) است.

سازی» به عنوان عنصر اساسی مباحث اقتصاد خرد متعارف، با سوالات و نقدهای اساسی روبرو بوده و البته از دفاعیه های قوی نیز برخوردار است.

در دنیای واقعی، تصمیم گیری انسان ها بیشتر از این که مبتنی بر بهینه سازی باشد مبتنی بر «تصمیم گیری نهادی» یعنی پیروی از مجموعه ای از «عادات و قواعد» از قبل معلوم و نهادینه شده است. مشخصه اصلی رفتار دینی نیز همین نهادی بودن یعنی رفتار مبتنی بر عادات و قواعد مستخرج از دین است. اما این نهادی عمل کردن در مدلسازی استاندارد اقتصاد خرد که بر اساس بهینه سازی بنا می شود خیلی قابلیت بررسی عمیق ندارد. در رویکرد ریاضی محور نئوکلاسیکی بر اهمیت نهادها تاکید می شود اما به دلیل محدودیت های مربوط به مدل، نهادها داده شده در نظر گرفته شده و تمرکز مباحث بر بهینه سازی و حواشی آن (عمدتاً روابط و متغیرهای مربوط به قیمت و مقدار) است. اما در رویکرد نهادی علاوه بر تاکید بر اهمیت نهادها به جزئیات مربوط به نهادها نیز پرداخته می شود. تحلیل «ماهیت و چرایی وجود نهادها»، «رابطه آنها با بهینه سازی در معنای عام»، «اهمیت و کارکرد آنها»، «چگونگی تغییر»، «چگونگی انتقال و آموزش آنها»، «چگونگی اندازه گیری و کمی کردن آنها» و «چگونگی مقایسه آنها در جوامع مختلف» از مهمترین موضوعات نهادی هستند. از نظر نهادگرایان با توجه به اثر گذاری بسیار گسترده و مهم نهادها در وضعیت اقتصادی جوامع، موضوع اصلی علم اقتصاد همین نهادها هستند و اقتصاددانان در صورتی که به نهادها نپردازند بیشتر ریاضی دان یا متخصص آمار خواهند بود و نمی توان آنها را اقتصاددان واقعی نامید.

بحث در خصوص اهمیت و نقش نهادها در اقتصاد سابقه طولانی دارد. اگر چه مفهوم کلی و اجمالی اصطلاح نهاد تا حدود زیادی مشخص است اما همان گونه که در فصل قبل اشاره گردید در خصوص تعریف دقیق نهاد و همچنین تصمیم گیری نهادی اتفاق نظر وجود ندارد و هیچ کدام از تعاریف و تعبیر ارایه شده برای نهاد باعث اتفاق نظر نشده اند. استفاده از زبان ریاضی در رویکرد نئوکلاسیکی باعث می شود تا مفاهیم نئوکلاسیکی حداقل در فضای نظریه دقیق باشند (هرچند انطباق آنها با دنیای واقعی مورد سوال است) اما در رویکرد نهادی، برای مفهوم نهاد، تعریف ریاضی دقیقی که در عین سادگی پوشش دهنده تنوع و گستردگی نهادها باشد وجود ندارد. تنوع نهادها و گستردگی اثرگذاری آنها ارایه یک تعریف کوتاه از نهاد را مشکل می سازد. البته در لزوم و امکان ارایه یک تعریف کوتاه از مفهومی به گستردگی نهاد، بحث و تردید نیز وجود دارد و بسیاری از تحقیقات نهادی وارد جزئیات مربوط به ماهیت و تعریف نهاد به شکل پایه ای نمی شوند بلکه به ارایه یک تعریف کلی از نهاد اکتفا کرده و بدون ورود به جزئیات مربوط به تعریف نهاد وارد بحث خاص خود می شوند. تعریف کوتاه نورث از نهادها به عنوان «قواعد بازی» معمولاً بیشترین ارجاع را داشته و در اکثر پژوهش های اقتصاد نهادی مورد اشاره قرار می گیرد

یکی از رویکردها برای توضیح ماهیت نهاد و تصمیم گیری نهادی استفاده از ادبیات و یافته های علوم شناختی است. رویکرد شناختی تاکید دارد که ماهیت نهاد کاملاً به هم پیوسته با مفاهیم شناختی (اطلاعات و عقلانیت) است و لذا شروع تحلیل های نهادی باید از بررسی فرایند شناخت و یادگیری در مغز باشد. از منظر شناختی می توان نهادها را «مدلهای ذهنی مشترک» بین افراد جامعه (تاکید بر جنبه اجتماعی) در نظر گرفت که اثرات اقتصادی بسیار مهم تعیین کننده ای داشته و فرایند تغییر خاص خود را دارند (North, 1994). این رویکرد به نهادها که کاملاً به هم پیوسته با مفهوم یادگیری است را می توان «نهادگرایی شناختی»^۱ نامید (Mantzavinos, North and Shariq, 2004, p. 75). نورث برای نهاد دانستن مدلهای ذهنی تاکید زیادی بر «مشترک بودن» و «دوام» آنها دارد و به طور کلی در ادبیات اقتصاد نهادی اشتراک ذهنی و دوام از مشخصه های اصلی نهادها ذکر می شوند اما همان گونه که در ادامه بحث خواهیم نمود در تحلیل ما که مبتنی بر رویکرد عصب شناختی است هیچ کدام از این دو ویژگی، مشخصه اصلی نهاد نیستند. ما تلاش خواهیم داشت تا نهاد را در ذهن فرد و در رابطه با فرایند تصمیم گیری تعریف کنیم (متناظر با سیستم ۱ تفکر و تصمیم گیری)^۲ با این رویکرد اگر این حالت ذهنی بین افراد زیادی مشترک بوده و دوام داشته باشد می توانیم آن را «نهاد اجتماعی» بنامیم. به عبارت دیگر در نگاه ارایه شده در این پژوهش، اجتماعی بودن «مشخصه ذاتی» مفهوم نهاد نیست این یعنی نهادهای اجتماعی خود زیر مجموعه ای از مجموعه بزرگتر نهادها به معنای عصب شناختی هستند. البته نهادهای اجتماعی مهمترین نهادها و موضوع اصلی ادبیات اقتصاد نهادی هستند و مشخصه اصلی آنها نیز همان گونه که نورث و سایرین تاکید دارند اشتراک ذهنی بین افراد و دوام در طول زمان است. نهادگرایی قدیم تاکید زیادی بر جمع گرایی دارد و در مقابل در نهادگرایی جدید و از جمله در رویکرد شناختی نورث به نهادها مباحث نهادی با فرد شروع شده اما از طریق مشترک بودن مدل های ذهنی، موضوع نهاد تبدیل به امری اجتماعی می شود.

پیشرفتهای اخیر در علوم عصب شناختی این امکان را فراهم ساخته است تا در نهادگرایی شناختی واحد بررسی را از فرد نیز خردتر و بنیادی تر نموده و با ورود به دنیای سلولهای مغزی مباحث اقتصاد نهادی را با بررسی ساختار فعالیت های عصبی در مغز شروع نماییم^۳. کلیت این فصل ارایه یک چارچوب مقدماتی در همین راستا یعنی ارایه تحلیل عصب شناختی از مفهوم نهاد است. همان گونه که خواهیم دید یکپارچگی

^۱ Cognitive institutionalism

^۲ در ادامه مشخصه های «سیستم دوگانه تفکر و تصمیم گیری» به صورت بسیار خلاصه تشریح خواهند شد.

^۳ همان گونه که شناخت ذرات بنیادی (الکترون و پروتون و ... و در لایه بعدی ذرات تشکیل دهنده خود این الکترون ها و پروتون ها و ...) باعث پیشرفت در علوم شیمی و فیزیک شده (و می شود) شناخت فرایندهای عصبی (شناخت بنیان های عصب شناختی تصمیم گیری) نیز می تواند باعث پیشرفت های انقلاب گونه در علم اقتصاد باشد. اقتصاد عصب شناختی اگر چه هنوز بسیار جوان و در ابتدای کار و همراه با محدودیت های فنی فراوان در خصوص مشاهده دقیق عملکرد مغز است اما به سرعت در حال پیشرفت و تکمیل شدن می باشد.

تحلیل های عصب شناختی، رفتاری و نهادی در این خصوص قابل توجه است. در این راستا در ادامه تلاش خواهیم داشت تا یافته های شناختی-رفتاری و ادبیات اقتصاد نهادی را با یکدیگر ترکیب کرده و تحلیلی نوین و بنیادی در خصوص ماهیت نهاد و تصمیم گیری نهادی ارائه نماییم. نوع نگاه ما به بحث نهاد اگر چه زنجیره طولانی از تحقیق و بحث را در پشت سر دارد اما می تواند چالش برانگیز باشد چرا که با کلیشه های از قبل موجود در این زمینه بسیار متفاوت است با این حال تجربه بحث های علمی نشان داده است که ارائه ایده های نو و خارج از کلیشه های رایج و البته در کنار آن دریافت بازخورد و نقد سایر محققان می تواند به پیشرفت علم و موضوع مورد بحث کمک شایانی داشته باشد.

شروع فصل با مروری بسیار خلاصه بر برخی از نقدهای مطرح شده در خصوص بهینه سازی نئوکلاسیکی و با ارائه کلیاتی از بحث اصلی است. در واقع قسمت اول، شرح تفصیلی کلیت مساله مورد بررسی در این فصل است و اگر چه به عنوان بحثی مقدماتی حجم قابل توجهی را به خود اختصاص داده اما این امکان را فراهم می سازد تا در قسمت های بعدی مباحث به شکل بسیار خلاصه تری ارائه گردند. در این قسمت ابتدا با ارائه خلاصه ای تعمیم یافته از سطوح تحلیل اقتصادی ویلیامسون بر اهمیت سطوح تحلیل نهادی در کنار سطح بهینه سازی تاکید خواهیم داشت. چارچوب ارائه شده توسط ویلیامسون و شکل تعمیم یافته آن نمایشی از این واقعیت است که عمده تصمیم گیری های عاملان اقتصادی نهادی بوده و نهادها نقش عمده ای در این خصوص دارند. نقش آموزه های دینی در خصوص شکل دهی رفتارها نیز با تاملی کوتاه در محتویات این جدول کاملا مشخص خواهد بود. در ادامه این قسمت استدلال های میلتن فریدمن در دفاع از رویکرد رایج بهینه سازی در اقتصاد خرد و نقدها و یافته های اقتصاد رفتاری در این خصوص مرور خواهند شد. تاکید بر فایده مندی مدلسازی های اقتصاد خرد نئوکلاسیکی و در کنار آن لزوم توجه به جنبه هنجاری این مدلها از مباحث اصلی این قسمت می باشند.

در قسمت دوم مروری خلاصه بر یافته های شناختی-رفتاری در خصوص سیستم دوگانه تفکر و فرایند تصمیم گیری خواهیم داشت. توجه به یافته های عصب شناختی و روانشناسی نشان دهنده این است که تصمیم گیری های مبتنی بر بهینه سازی و تفکر فعال، هزینه ذهنی بسیار زیادی در پی دارند^۱ و مغز به صورت مداوم و بی وقفه قادر به این نوع بهینه سازی نیست. هزینه مند بودن بهینه سازی به خوبی رفتار واقعی عاملان اقتصادی یعنی تمایل برای جایگزین کردن تصمیم گیری نهادی به جای بهینه سازی مستقیم را قابل توضیح می سازد.

^۱ توجه به هزینه مند بودن بهینه سازی تحت عنوان کلی «عقلانیت محدود» سابقه طولانی داشته و هربرت سایمون در سال ۱۹۷۸ در همین خصوص موفق به دریافت نوبل شده است. تاکید ما بر هزینه مند بودن تصمیم گیری نیز در همین راستا و البته با توجه بیشتر به جنبه های ذهنی و عصب شناختی موضوع است.

در قسمت سوم، با استفاده از ادبیات اقتصاد نهادگرایی جدید اثرات اقتصادی هزینه مند بودن تصمیم گیری و در نتیجه ترکیبی بودن تصمیم گیری ها را مورد بحث قرار خواهیم داد. بر اساس نظریات کوز و ویلیامسون، غیر صفر بودن هزینه های مبادله بسیار اثر گذار بوده و باعث می شود تا در دنیای واقعی، مبادلات حالت ترکیبی (بازار - سلسله مراتب) داشته باشند. به همین ترتیب می توان استدلال کرد که غیر صفر بودن هزینه های تصمیم گیری نیز بسیار اثر گذار بوده و باعث می شود تا در دنیای واقعی، تصمیم گیری ها حالت ترکیبی (بهینه سازی لحظه ای - تصمیم گیری نهادی) داشته باشند. توجه به ماهیت ترکیبی تصمیم گیری ها، اهمیت اقتصاد خردی عادات، قواعد و ساختارهای سازمانی و قراردادی را برجسته ساخته و این از منظر اقتصاد اسلامی حایز اهمیت بوده و می تواند باعث تغییر اساسی در مباحث اقتصاد خرد با نگرش اسلامی گردد.

مباحث مطرح شده در این فصل اگر چه ریشه در سایر تحقیقات و مخصوصاً تحلیل های کوز و ویلیامسون دارند اما به شکل کاملاً جدیدی با یکدیگر ترکیب و ارایه شده اند. نگاه عصب شناختی به نهاد (آنچه که به صورت بالقوه می تواند از طریق سیستم ۱ عصبی، رفتارها را شکل دهد) با کلیشه های موجود در خصوص بیان ماهیت نهاد بسیار متفاوت است و دیدگاه جدیدی به شمار می رود. البته برای تحلیل ماهیت ترکیبی تصمیم گیری ها (نهادی - بهینه سازی) ضرورتی برای ارایه این تعریف از نهاد یا هر تعریف نسبتاً دقیق دیگری از نهاد نداریم و تعریفی اجمالی از نهاد و مفهوم هزینه مند بودن تصمیم گیری ها برای این تحلیل کافی است.^۱ در واقع اشاره به این تعریف خارج از کلیشه، بحثی جانبی است که به مقتضای شرح مشخصه های سیستم دوگانه تفکر به عنوان چشم انداز و پیشنهادی نوآورانه برای بررسی و تامل بیشتر در خصوص مفهوم نهاد ارایه شده است و نیازمند بحث جداگانه و بررسی های تکمیلی است.

تلاش این فصل این است که با ساده سازی یافته های چند شاخه از علم اقتصاد و در کنار هم قرار دادن آنها (اقتصاد عصب شناختی، اقتصاد رفتاری و اقتصاد نهادی جدید) فضای کلی تصمیم گیری را با نگرشی جدید ترسیم نماید. این نگرش جدید به فضای تصمیم گیری تجانس مناسبی برای مباحث اقتصاد خرد با نگرش اسلامی فراهم می سازد و خود مقدمه ای برای مباحث مطرح شده در فصل بعدی است. مجدداً باید تاکید نمود که هدف این فصل ارایه یک چارچوب اولیه (و نه یک چارچوب تکمیلی) برای اندیشیدن در خصوص «تصمیم گیری نهادی» با رویکرد شناختی است. با توجه به گستردگی و چند شاخه بودن بحث تلاش شده تا مفاهیم مقدماتی مورد نیاز برای شرح این چارچوب به شکلی خلاصه و ساده شده ارایه گردند و در بسیاری موارد از پرداختن به جزئیات و ارجاع مکرر به منابع خودداری شده است. اگر چه هر کدام از مقدمات بحث دارای

^۱ در تحلیل کوز و ویلیامسون نیز تعریف دقیقی از هزینه مبادله، بازار، بنگاه و سلسله مراتب وجود ندارد اما با شناخت اجمالی از این مفاهیم می توان زنجیره استدلال های این دو اقتصاددان برجسته را قانع کننده دانست. ویلیامسون در سخنرانی دریافت نوبل به این موضوع اشاره دارد که «نظریه پردازی های محض» وی و کوز زمینه ساز کارهای تجربی بعدی بوده است و این کارهای تجربی باعث رفیع بسیاری از ابهام ها از این نظریه پردازی ها بوده اند. وی این روند را «روند طبیعی نظریه پردازی» می نامد (Williamson, 2010).

پیشینه تحقیق گسترده ای هستند (در زمان بحث در خصوص این مقدمات به برخی از آنها اشاره شده است) اما به نظر می رسد که کلیت ترکیبی مباحث و نحوه صورتبندی موضوعات در کنار یکدیگر کاملا جدید باشد.

۳-۱. بهینه سازی نئوکلاسیکی و دنیای واقعی: مروری بر برخی نقدها و پاسخها

قبل از بحث در خصوص ماهیت تصمیم گیری نهادی و چرایی ترکیبی بودن تصمیم گیری ها لازم است تا نکاتی در خصوص مدلسازی رفتارهای اقتصادی بر اساس بهینه سازی نئوکلاسیکی مطرح گردد. اقتصاد خرد نئوکلاسیکی به عنوان رویکرد اصلی آموزش و پژوهش اقتصاد خرد، مبتنی بر مدلسازی ریاضی رفتار عاملان اقتصادی به شکل بهینه سازی مقید است^۱. مصرف کنندگان، مطلوبیت خود را و تولیدکنندگان، سود خود را با توجه به محدودیت هایی که دارند حداکثر می کنند و با یک سری فروض خاص، تعامل این عاملان اقتصادی در کنار یکدیگر منجر به نتایج و مدلی تعادلی می شود. تحلیل حساسیت این مدل در نقاط تعادل، روابط اقتصادی گوناگونی (مثل توابع عرضه و تقاضا) را قابل استخراج می سازد و با ورود متغیرهای مختلف (بین دوره ای بودن، ریسک، دولت، مالیات و ...) و با استفاده از سایر روابط ریاضی (محاسبه کشش ها و نسبت ها و ...) شاهد شکل گیری مباحث ریاضی نسبتا منسجمی هستیم که به خوبی قابل آموزش بوده و زبان گفتگوی علمی مشترکی برای اقتصاددانان فراهم می سازد. در دنیای واقعی نیز با استفاده از داده ها و مهارت های اقتصاد سنجی و آماری می توان بخش ها و روابط موجود در این مدل عمومی را مورد آزمون قرار داد.

نقدها و همچنین دفاعیه های گوناگونی در خصوص مدلسازی نئوکلاسیکی تصمیم گیری مطرح هستند که در ادامه فقط به سه مورد از آنها که ارتباط بیشتری با موضوع داشته و به بحث ما کمک می کنند خواهیم پرداخت. این موارد عبارتند از:

۱) عاملان اقتصادی خیلی بهینه ساز نیستند بلکه بیشتر نهادی عمل می کنند. (فروض غیر واقعی اقتصاد خرد نئوکلاسیک)

۲) بهینه سازی نئوکلاسیکی غیر واقعی و انتزاعی بوده و در عمل بهینه سازی بسیار ساده تر و محدود تر است. به عبارت دیگر عاملان اقتصادی حتی اگر نهادی عمل نکرده و به دنبال بهینه سازی باشند بهینه سازی به معنای نئوکلاسیکی آن ندارند (فروض غیر واقعی اقتصاد خرد نئوکلاسیک).

^۱ مانند بسیاری اصلاحات دیگر، تعریف دقیقی از «اقتصاد خرد نئوکلاسیکی» و مشخصه های اصلی آن وجود ندارد. با توجه به تغییرات اساسی حاصل در رویکردهای اقتصادی در دهه های اخیر، شاید نیاز باشد تا استفاده از این اصطلاح نیز مورد بازبینی قرار گیرد (Colander, 2000) با این حال با توجه به این که هنوز اصطلاح عمومی دیگری برای اشاره به رویکرد سنتی آموزش و پژوهش اقتصاد خرد رایج نشده ما نیز از همین اصطلاح با ارایه توضیحاتی در خصوص مشخصه های اصلی آن استفاده نموده ایم. در این پژوهش در هنگام استفاده از اصطلاح اقتصاد خرد نئوکلاسیکی بیش از هر چیز بر رویکرد ریاضی مبتنی بر بهینه سازی مقید به عنوان روش شکلی تاکید داریم.

۳) شواهد اقتصاد رفتاری نشان دهنده عمومیت داشتن کج رفتاری ها و انحراف ها از پیش بینی های مدل استاندارد نئوکلاسیکی هستند (پیش بینی های نادرست اقتصاد خرد نئوکلاسیک).

در خصوص هر یک از این نقدها، پژوهش ها و مشارکت های علمی متعددی وجود دارد. مساله «شناخت و عقلانیت» و محدودیت های آن عنصر بنیادی و مشترک بین تمام این نقدها است.

۳-۱-۱. عوامل اقتصادی خیلی بهینه ساز نیستند بلکه بیشتر نهادی عمل می کنند

مشاهده دنیای واقعی نشان می دهد که در بیشتر موارد رفتارهای عاملان اقتصادی مبتنی بر بهینه سازی فعال و آگاهانه و همراه با تحلیل هزینه-فایده نقطه ای و لحظه ای نیست بلکه یک سری «عادات، قواعد، ساختارها و حتی شبه ساختارهای از قبل معلوم و نهادینه» وجود دارند که بخش اعظم رفتارها را شکل داده و هدایت می کنند. به عبارت دیگر رفتارهای عاملان اقتصادی بیشتر از این که مبتنی بر بهینه سازی فعال و آگاهانه باشد مبتنی بر یک سری عادات و قواعد از قبل نهادینه شده (فردی و اجتماعی) و یا مبتنی بر کنترل های سازمانی و قراردادی بوده و یا تحت کنترل دستهای نامرئی از جنس مسیره های طی شده و قفل شدگی ها^۱ می باشد. تمام این کنترل کننده های رفتاری که اثرات اقتصادی قابل توجهی دارند ماهیتی از قبل معلوم و نهادینه شده داشته و در تعریفی کلی و فراگیر می توان آنها را نهاد در نظر گرفت.

نهاد بودن قوانین رسمی از قانون اساسی گرفته تا قوانین عادی و آیین نامه ها و همچنین نهاد بودن قواعد عرفی و اخلاقی مورد اتفاق است. این دو طبقه بخش عمده ای از نهادهای بسیار مهم را در بر می گیرند که اثرات بسیار گسترده اقتصادی دارند.

از سازمان ها نیز به عنوان نهاد یاد می شود. بنگاه ها، انجمن ها، ادارات، خانواده، دولت و ... همه سازمان هایی هستند که دارای قواعد سازمانی نهادینه شده هستند. اما آیا سازمان ها نهاد هستند؟ در اصل یک سازمان را نباید نهاد دانست بلکه قواعد حاکم در درون آن سازمان را باید نهاد دانست. نورث مهمترین اقتصاددان نهادی است که در پژوهش هایش تمایل دارد تا سازمان ها را به عنوان بازیگر و نه نهاد در نظر بگیرد و تغییر نهادها (شامل قوانین رسمی و غیر رسمی) را نتیجه بازی این بازیگران بداند. با این حال وی در مکاتبه با

^۱ این قسمت اخیر یعنی مسیره های طی شده و قفل شدگی ها در ابتدای امر، نهاد به نظر نمی رسند اما باید توجه نمود که می توانند منجر به رفتارهای قاعده مند و از قبل مشخص شوند. به زبان نظریه بازی، این ها نتیجه بازی اقتصادی هستند و در اصل جزو قواعد بازی به شمار نمی روند اما پس از حصول تعادل، بهینه سازی را کاملا محدود کرده و رفتار قاعده مند در پی دارند. آنچه ماری شرلی اشتباه گرفتن نهاد ها با اثرات نهادها می نامد در همین چارچوب است (Shirley, 2005, p. 626). به عنوان مثال «امنیت حقوق مالکیت» در اصل یک نهاد نیست بلکه نتیجه تعادلی و کارکرد تعداد زیادی نهاد دیگر (قوانین و هنجارهای عرفی و مذهبی) می باشد. با این حال وجود و یا عدم وجود امنیت مالکیت (به عنوان نتیجه برخی نهادها) خود برای اخذ تصمیم در خصوص سرمایه گذاری، قاعده و عادت آفرین است. البته تشخیص و تمیز رفتار مبتنی بر این گونه قواعد (شبه قواعد) با رفتار مبتنی بر بهینه سازی مستقیم خیلی راحت نیست. (به همین دلیل در ادامه و در جدول ۳-۱ به عنوان سطح مستقل در نظر گرفته نشده و بین سطوح ۴ و ۵ قرار گرفته اند).

هاجسون به صراحت نهاد بودن سازمان ها می پذیرد هر چند دلایل خود برای توجه بیشتر به جنبه بازیگر بودن سازمان ها را نیز شرح می دهد^۱ (Hodgson, 2006, pp. 19-21). به طور کلی هر گاه از سازمان ها به عنوان نهاد یاد می شود باید توجه نمود که منظور قواعد سازمانی حاکم در درون این سازمان ها است. چارچوب های قراردادی نیز نوعی نهاد هستند و رفتار نهادی در پی دارند. در درون قرارداد رفتار بر اساس بهینه سازی تا حدود زیادی به حاشیه می رود و مفاد قرارداد جای بهینه سازی مستقیم و لحظه ای را می گیرد. در واقع مفاد قراردادها نقش قواعد را دارند. کارگری که طبق یک قرارداد استخدام می شود در چارچوب قرارداد، نهادی عمل می کند و بخش زیادی از رفتارهای وی از رفتارهای وی از قبل معلوم و نهادینه شده خواهد بود. مشخص است که این چارچوب های رفتاری از قبل معلوم (الگوها و کلیشه ها) اهمیت زیادی در کارایی اقتصادی فردی و اجتماعی دارند^۲.

از منظر اقتصادخردی، جدول غذایی که یک زن خانه دار استفاده می کند نیز یکی دیگر از مصادیق نهاد است. وی می تواند با تامل و محاسبه ذهنی شرایط موجود، برای آشپزی غذا انتخاب کند (بهینه سازی) و یا بدون تامل و محاسبه و با انتخاب از روی «مفاد از قبل معلوم جدول» تصمیم گیری نماید (تصمیم گیری نهادی). البته این فرایند عصبی حالت صفر و یک ندارد بلکه ماهیتی فازی و ترکیبی داشته و در نهایت مرز مشخصی برای متمایز نمودن بهینه سازی از تصمیم گیری نهادی وجود ندارد. در واقع این تصمیم نسبتا خود از زنجیره ای از تصمیمات دیگر تشکیل شده که برخی از آنها بهینه سازی و برخی تصمیم نهادی هستند. به عنوان مثال این تصمیم کلی برای استفاده از جدول اگر به شکل عادت در نیامده باشد و همراه با تفکر فعال در همان لحظه باشد نوعی بهینه سازی مستقیم و لحظه ای است هر چند در ادامه انتخاب از درون جدول انتخابی نهادی است (جدول می گوید که وی امروز چه غذایی خواهد پخت هر چند وی امکان رفتار بر خلاف جدول را هم دارد).

نهادهای و مباحث نهادی گستره و تنوع زیادی دارند و بحث در خصوص تعریف نهاد نیازمند بررسی تفصیلی این نظریات مختلف است با این حال لازم است تا برای شروع مباحث نهادی یک چارچوب اولیه برای دسته بندی و شناخت انواع نهادهای ارائه داد. به نظر می رسد که بهترین چارچوب اولیه در این خصوص همان چارچوب

^۱ نورث به صراحت بیان می دارد چون می خواهد اثر سازمانها در تغییر سایر نهاد ها را بررسی کند از جنبه نهاد بودن خود سازمان چشم پوشی می کند.

^۲ ممکن است گفته شود با نگاه نئوکلاسیکی این قواعد سازمانی و قراردادی (و سایر سطوح نهادی) را می توان به عنوان محدودیت در نظر گرفته و تحلیل نمود و لذا ضرورتی برای تمایز قابل شدن بین تحلیل نئوکلاسیکی و نهادی وجود نخواهد داشت اما باید توجه نمود که نهادها همزمان هم جنبه محدود کننده و هم جنبه بسط دهنده دارند و با محدودیت در نظر گرفتن نهادها ضمن این که این جنبه بسط دهنده نادیده گرفته می شود مدل کاملا ایستا خواهد شد. همچنین باید توجه نمود که جنبه محدودیت بودن نهادها تفاوت ماهوی با محدودیت های نئوکلاسیکی دارد چرا که در خصوص نهادها همواره امکان رفتار بر خلاف نهاد وجود دارد (بر خلاف محدودیت نئوکلاسیکی).

مطرح شده توسط ویلیامسون باشد که در فصل قبل مورد اشاره قرار گرفت. ما در جدول ۳-۱ با افزودن یک سطح مستقل و یک سطح میانی، از همین چارچوب کلی برای نشان دادن اهمیت و فراگیر بودن تصمیم گیری های نهادی در مقایسه با بهینه سازی مستقیم استفاده نموده ایم. اگر چه این جدول نسبت به سطوح چهارگانه ویلیامسون (۱- نهادهای غیر رسمی ۲- نهادهای رسمی ۳- سازمان و قرارداد ۴- بهینه سازی نئوکلاسیکی) تغییراتی دارد اما همچنان مبتنی بر ایده اساسی ویلیامسون یعنی سطح بندی و شرح نهادها بر اساس تمایز با بهینه سازی نئوکلاسیکی است.

جدول ۳-۱- تعمیم سطوح مختلف تصمیم گیری و تحلیل اقتصادی ویلیامسون		
توضیحات	سطوح مختلف تصمیم گیری	
یک فرد تنها را در یک جزیره و بدون هیچ گونه آموزش در نظر بگیرید (اگر چه محال اما فرض کنید نقشه ذهنی وی از قبل تحت تاثیر هیچ نهادی نبوده است) با کسب تجربه از بهینه سازی های مستقیم و لحظه ای به مرور بسیاری از رفتارهای وی مبتنی بر عادت و قواعد فردی خواهد شد (انتقال امور از سیستم ۲ تفکر به سیستم ۱) - مثلا در مواجهه با امور تکراری وی ممکن است تفکر فعال و بهینه سازی لحظه ای نداشته باشد. این قواعد و عادات فردی چه حالت خود انگیخته داشته باشند و چه حاصل طراحی عامدانه خود فرد باشند قابل انتقال و آموزش به دیگران هستند.	سطح ۱	عادات و قواعد «فردی»
اخلاق و عرف های اجتماعی (قواعد فاقد ضمانت اجرای رسمی) تصمیمات و رفتارهای افراد را شکل می دهند. افراد در بسیاری از رفتارها بدون تفکر و فقط مبتنی بر عرف و اخلاق رایج عمل می کنند. اهمیت جنبه های تکاملی و طراحی های پایین به بالا (نظم خودانگیخته)	سطح ۲	قواعد «اجتماعی غیر رسمی»
قوانین رسمی (قواعد دارای ضمانت اجرا) نیز تصمیمات و رفتارها را شکل می دهند (قانون اساسی - قوانین عادی - آیین نامه ها و ...) برجسته بودن جنبه برنامه ریزی و طراحی بالا به پایین	سطح ۳	قواعد «اجتماعی رسمی»
قواعد و سلسله مراتب موجود در سازمانها (خانواده، بنگاه، دولت، حزب، انجمن و ...) نیز رفتارها را شکل داده و کنترل می کنند. در درون سازمانها بهینه سازی تا حدود زیادی به حاشیه می رود و رفتار نهادینه بر اساس قواعد آن سازمان جای بهینه سازی مستقیم را می گیرد. پس از عقد قرارداد نیز، بیشتر این مفاد قرارداد است که رفتارهای طرفین را کنترل می کند و بهینه سازی خارج از مفاد قرارداد تا حدود زیادی به حاشیه می رود و رفتار نهادینه بر اساس مفاد قرارداد جای آن را می گیرد	سطح ۴	قواعد درون «سازمان» و «قرارداد»
اگر چه افراد بهینه سازی انجام می دهند اما به دلایل مختلف جواب بهینه سازی ها از قبل مشخص است (مرز بین رفتار نهادی و بهینه سازی) - مسیر طی شده، بازدهی فزاینده، اثرات شبکه ای و قفل شدگی ها (تعادل های نش در نظریه بازی) جوابهای از قبل مشخص به دنبال دارند و تا حدود زیادی بهینه سازی را به حاشیه می برند در تقلید از دیگران (از فرد عادی و یا از متخصص) و یا تقلید از سیستم های هوشمند (تکنولوژی) نیز بهینه سازی مستقیم به حاشیه می رود حتی تلنگرها (nudges) نیز به صورت مرئی یا نامرئی رفتارهای اقتصادی را تحت کنترل دارند و با این که نقش بهینه سازی عاملان اقتصادی بسیار پررنگ است می توان برای تلنگرها کارکرد نهادی در نظر گرفت.	سطح ۴,۵	مسیرهای طی شده، اثرات شبکه ای، قفل شدگی ها و تقلید
مبتنی بر تفکر فعال، آگاهانه و محاسبه محور - فعال شدن سیستم ۲ تفکر - تا حدود زیادی متناظر با مفهوم بهینه سازی نئوکلاسیکی	سطح ۵	بهینه سازی مستقیم و لحظه ای

چنانچه رفتارهای روزمره و زندگی واقعی را با این جدول تطبیق دهیم مشاهده می شود که بخش عمده تصمیم گیری ها و تخصیص منابع مربوط به سطوح قبل از سطح ۵ است و مستقیماً از طریق بهینه سازی فعال و لحظه ای اخذ نمی شوند. در این جدول، سطوح ۱ تا ۴ را می توانیم سطوح نهادی بنامیم. سطح ۵ نیز بهینه سازی مستقیم است که در کامل ترین حالت (اطلاعات و عقلانیت کامل) در تناظر با بهینه سازی نئوکلاسیکی قرار می گیرد. در خصوص هر یک از سطوح و عبارات ذکر شده در این جدول، پیشینه تحقیق گسترده ای وجود دارد. به عنوان مثال پژوهش های نورث بیشتر مربوط به سطح ۳ و تا حدودی سطح ۲ و پژوهش های کوز و ویلیامسون بیشتر مربوط به سطح ۴ و تا حدودی سطح ۳ می باشد. بخش اعظم ادبیات ریاضی اقتصاد خرد رایج نیز مربوط به سطح ۵ می باشد. استفاده از تحلیل ها و بررسی های آماری و اقتصاد سنجی برای داده های مربوط به تمام این سطوح رایج است البته در عمل سطح ۵ کمی تر بوده و از بانکهای اطلاعاتی و آماری بسیار بیشتری برخوردار است. بخشی از تلاشها در اقتصاد نهادی معطوف به کمی کردن سطوح ۱ تا ۴ و تهیه بانکهای اطلاعاتی رسمی برای موضوعات مربوط به این سطوح است (مثلاً شاخص های نهادی توسعه - شاخص های بهبود محیط کسب و کار و ...).

همان گونه که مشاهده می شود سطوح نهادی کاملاً بین رشته ای هستند. این بین رشته ای بودن، تحلیل های اقتصادی را نیازمند توجه به سایر دانشها می سازد اما به شکل قابل توجهی قدرت این تحلیل ها را نیز افزایش می دهد. نکته قابل توجه این است که این میان رشته ای بودن همان گونه که زمینه ورود مباحث تاریخی، حقوقی، روانشناسی، مدیریتی و جامعه شناسی را به رشته اقتصاد فراهم می سازد زمینه ورود مباحث دینی به رشته اقتصاد را نیز فراهم می سازد. با نگاه سکولار به دین، ورود دین به مباحث اقتصادی بیشتر از طریق سطح یک و مربوط به مسایل فرهنگی بوده و به دلیل عدم دخالت مستقیم دین در قانونگذاری، سطح دو و عمده سطح سه خارج از بحث اقتصاد دینی خواهند بود اما با نگاه غیر سکولار، سطوح دو و سه جزو مباحث اصلی اقتصاد دینی خواهند بود. در هر حال چه بانگاه سکولار و چه غیر سکولار حضور دین در مباحث اقتصادی بیشتر از مجرای مباحث نهادی (سطوح نهادی) خواهد بود و این نشان دهنده لزوم آشنایی علاقه مندان به مباحث اقتصاد دینی با ادبیات اقتصاد نهادی است.

آنچه که در سطوح ۱ تا ۴ رفتارها را کنترل می کند یعنی عادات، قواعد و ساختارهای سازمانی و قراردادی تا حدود زیادی قابل شناخت، قابل «طراحی و تغییر» و قابل «آموزش و انتقال» به دیگران است (بین افراد، بین نسلها و بین جوامع). اگر نهادها غیر قابل شناخت و غیر قابل طراحی و کنترل بوده و قابل آموزش به دیگران نبودند بحث در خصوص آنها از نظر اقتصادی فایده چندانی نداشت و مباحث اقتصاد نهادی بی اهمیت می شدند. اگر این گونه بود بحث دخالت دین در طراحی نهادها نیز بلاوجه می شد. با دیدگاهی افراطی می توان تغییر نهادی را فقط یک روند صرفاً طبیعی و تکاملی (غیر قابل مداخله) در نظر گرفته و هر گونه دخالت، از

جمله دخالت های دینی در نهادها را اشتباه دانست. در مقابل، با ایمان به وحی و حقانیت دین، مومنان دخالت های دین را در این سطوح نهادی می پذیرند^۱. نکته مهم نسبتاً واضح این است که اصولاً نقش دین در زندگی چیزی جز همین طراحی ها و توصیه های نهادی نیست^۲.

نهادها را با مفهوم «نظم» نیز می توان توصیف نمود به عبارت دیگر، سطوح یک تا چهار به همراه بخش عمده ای از سطح میانی چهار و نیم، ایجاد کننده نوعی نظم فردی و اجتماعی هستند. بر این اساس بهینه سازی، رفتاری لحظه ای و جریانی بوده اما رفتار نهادی، رفتاری منظم و انباشتی می باشد. کارایی یا عدم کارایی فردی و اجتماعی ریشه در این نظم انباشتی دارد. دلالتی مهم و اساسی در خصوص این نظم وجود دارد که تقریباً مورد تاکید همگان و از جمله مورد تاکید ویژه دین است: امکان رفتار بر اساس این نظم نیازمند «آموزش و تمرین» می باشد و لذا «آموزش و پرورش» کارکرد اقتصادی ویژه ای داشته و باید مورد توجه ویژه باشد^۳. از طریق توجه به سطوح نهادی است که می توان اهمیت آموزش و پرورش را از منظر اقتصاد خردی توضیح داد. آموزش نیازمند گذشت زمان و امری تدریجی بوده و حتی ممکن است تکمیل آن نیازمند تغییر نسل باشد، این تدریجی بودن خود دلالت های بسیار مهمی در مباحث توسعه خواهد داشت که نیازمند بحث جداگانه می باشد. اگر شرایط برای بهینه سازی کامل نئوکلاسیکی مهیا بوده و دانش و اطلاعات به سرعت و بدون هزینه قابل انتقال می بود، فاصله بین جوامع می بایست به سرعت از بین می رفت اما می دانیم که این موضوع به سادگی ممکن نیست و دلیل آن «اهمیت نظم نهادی»، «اهمیت آموزش برای ایجاد این نظم» و «تدریجی بودن این فرآیند» است. با مهم شدن آموزش و مخصوصاً آموزش های دوران کودکی که بیشترین بازدهی ها را ایجاد می کند، نقش خانواده و مخصوصاً مادر خانواده در فرایند ایجاد این نظم نهادی، بسیار برجسته خواهد بود. دلالت های کلیدی به نام سبک زندگی اسلامی برای این فرایند قابل توجه است. در صورت دقت در نظم نهادی مذکور (سطوح نهادی)، شبکه و زنجیره های به هم پیوسته ای از دلالت ها را می توان احصا نمود که مبتنی بر پیوند و یکپارچگی مباحث دینی و اخلاقی با مسایل اقتصادی می باشد.

سطح میانی بین سطوح نهادی و بهینه سازی (سطح ۴/۵) شباهت زیادی با سطح تحلیل نئوکلاسیکی دارد چرا که کنترل کننده های رفتاری مربوط به این سطح، بسیار شبیه به «محدودیت های نئوکلاسیکی» هستند. حضور بهینه سازی در این سطح از تحلیل اقتصادی بسیار پررنگ است با این حال جواب این بهینه سازی

^۱ ممکن است در خصوص میزان دخالت دین در این طراحی های نهادی و مصادیق آن اختلاف نظرهایی بین مومنین وجود داشته باشد. بدون نگاه سیستمی به دین، این اختلاف نظرها همواره باقی خواهند بود.

^۲ به نظر می رسد کیفیت این طراحی های نهادی برای افزایش درجه ایمان مومنان بسیار اهمیت داشته باشد چرا که ناکارا بودن این طراحی های نهادی، شک نسبت به صحت ادعاهای دین را به همراه خواهد داشت.

^۳ از این منظر «آموزش» را باید مولفه مهم اقتصادی دانست که از نظر اهمیت با مولفه های مهم دیگر علم اقتصاد مثل «بازار» برابری می کند. در واقع اگر از یک اقتصاددان نهادی در خصوص مهمترین مولفه های اقتصاد سوال شود بحث آموزش و پرورش حتماً در پاسخ وی حضور خواهد داشت. با نگاه نئوکلاسیکی نمی توان بحث آموزش را بدین شکل وارد مباحث اقتصادی نمود.

تاحدود زیادی از قبل مشخص بوده و این از قبل مشخص بودن جواب بهینه سازی، باعث شباهت بسیاری از رفتارهای احصا شده در این سطح به رفتار نهادی می شود چرا که در نهایت با نوعی قاعده یا شبه قاعده کنترل کننده رفتار مواجه خواهیم بود. مساله مهم و کاربردی مربوط به این سطح، امکان شناخت و طراحی این شبه قاعده ها می باشد. بحث تلنگرها و افوردنس های اجتماعی که جزو مباحث روز اقتصاد رفتاری است^۱ تا حدود زیادی مربوط به این سطح تحلیل می باشد.

یکی از ایده های ارایه شده در این فصل که حاصل تلاش فکری و پژوهشی گسترده و عمیق پیرامون ماهیت نهاد بوده و در ادامه با تفصیل بیشتری در خصوص آن بحث خواهد شد، تطابق و تناظر چارچوب بیان شده در جدول ۱ (تمایز سطوح نهادی-بهینه سازی) با چارچوب عصب شناختی مغز انسان بر اساس یافته های شناختی- رفتاری (تمایز سیستم ۱ تفکر-سیستم ۲ تفکر^۲) است. اما آنچه که در این قسمت بر آن تاکید داریم فقط نشان دادن نقش عمده سطوح نهادی در فرایند تصمیم گیری می باشد. با تامل در مفاد جدول ۱ و تطبیق آن با زندگی واقعی می توان ادعا نمود که عمده تصمیم گیری های افراد، تحت کنترل سطوح نهادی بوده و بهینه سازی مستقیم و لحظه ای، حالتی خاص از یک مجموعه بزرگتر از روش های ممکن تصمیم گیری توسط عاملان اقتصادی است. در این مجموعه بزرگتر از روش های تصمیم گیری، بخش عمده رفتارها به شکل نهادی بوده و بدون بهینه سازی مستقیم و لحظه ای صورت می گیرند. به عبارت دیگر ما برای بسیاری از امور جاری تفکر فعال نداریم (به صورت پیوسته بهینه سازی مستقیم انجام نمی دهیم) بلکه با توجه به آموزشهایی که از قبل دیده ایم و یا با توجه به ساختار سازمانی یا قراردادی که در آن قرار داریم عمل می کنیم. با کمی تامل در موضوع می توان نشان داد که حتی در یک اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد که انتظار داریم بهینه سازی بازاری بخش اصلی رفتارهای اقتصادی باشد بخش عمده تصمیم گیری ها و تخصیص منابع غیر بازاری بوده و بدون بهینه سازی مستقیم و در چارچوب سلسله مراتب نهادی انجام می شوند (McMilan, 2002, p. 6).

مسلماً ما گاهی اوقات یعنی زمانی که اطلاعات کافی در دسترس هستند یا زمانی که تصمیم می گیریم تا نهادی عمل نکنیم^۳، بهینه سازی مستقیم نیز داریم اما آنچه که بخش اعظم رفتارهای ما را شکل می دهد بدون بهینه سازی مستقیم است. البته توضیح دقیق تر این واقعیت بدین شکل است که بیشتر رفتارهای ما

^۱ موضوع تلنگر ها (nudges) و لیبرالیسم پدرسالار، مبتنی بر آزادی فرد برای انتخاب است اما به طراحی بستر و زمینه برای هدایت رفتارها به سمت رفتارهای بهینه نیز توجه دارد. اعطای نوبل ۲۰۱۷ اقتصاد به ریچارد تیلر بیش از هر چیز برای پژوهش در این زمینه بوده است.

^۲ خلاصه ای از ویژگی های سیستم دوگانه تفکر در بخش دوم آورده شده است.

^۳ در بسیاری موارد می توان ادعا نمود که اصل، بر نهادی عمل کردن افراد است و نهادی عمل نکردن و انجام بهینه سازی مستقیم نیازمند دلیل است. یعنی افراد در حالت عادی نهادی عمل می کنند (راهبری امور توسط سیستم یک عصبی) و تنها در پاسخ به محرک های بیرونی و یا وجود شک نسبت به درستی آن رفتار نهادی است که بهینه سازی نقطه ای (راهبری امور توسط سیستم دو عصبی) - بهینه سازی مستقیم و لحظه ای) فعال می شود.

همزمان ترکیبی از نهادی عمل کردن و بهینه سازی هستند. در این ترکیبی عمل کردن، هیچ بهینه سازی بدون تاثیر آشکار و پنهان نهادها وجود ندارد و هیچ تصمیم گیری نهادی هم نیست که از بهینه سازی تاثیر نپذیرفته باشد.^۱ با این حال جداسازی این سطوح به درک فرایند تصمیم گیری کمک کرده و امکان تمرکز روی شاخه های مختلف بحث را فراهم می سازد. پژوهش های گری بکر^۲ (نوبل ۱۹۹۲) مثال حدی برای به هم پیوستگی و وابستگی سطوح بهینه سازی و نهادی از سمت بهینه سازی نئوکلاسیکی به سمت نهادها است. هدف بخش زیادی از پژوهش های بکر توضیح ماهیت تعادلی قواعد و نهادها با استفاده از بهینه سازی نئوکلاسیکی (تشکیل تابع هدف و بهینه سازی مقید آن) است. در اقتصاد نهادگرایی جدید نیز به شکلی ضعیف تر (تاکید بر محدود بودن عقلانیت) تلاش برای استخراج نهادها از دل بهینه سازی مشاهده می شود. در سمت مقابل نیز نظریاتی وجود دارند که با تاکید بسیار زیاد بر تاثیر گذاری نهادهای اجتماعی، بهینه سازی را تا حدود زیادی منفعل در نظر می گیرند. در این رویکرد به دلیل قدرت آموزه های اجتماعی و شدت کنترل ها، بهینه سازی امری کاملاً فرعی و حاشیه ای محسوب می شود. این گرایش اخیر را می توان در ادبیات نهادگرایی قدیم مشاهده نمود. باید توجه نمود که نظریات نوین نهادی عمدتاً رویکردهایی ترکیبی و غیر حدی دارند.

نهادها را می توان با عبارت «ذخیره و سرمایه شناختی» توصیف نمود و با توجه به ارتباط تنگاتنگ بین مفاهیم سرمایه و تکنولوژی، نهادها را می توان به عنوان «تکنولوژی ذهنی و اجتماعی» برای تنظیم هر چه بهتر رفتارها نیز توصیف نمود. نهادها هم می توانند بسیار کارا باشند (تکنولوژی های ذهنی و اجتماعی کارآمد) و هم می توانند به دلیل عدم تطبیق با شرایط جدید باعث ناکارایی های نظام مند باشند (تکنولوژی های ذهنی و اجتماعی ناکارآمد). در دنیای واقعی همان گونه که از «سرمایه ها و فناوری های فیزیکی» برای آسان سازی و کارآمد ساختن «فرایند به کارگیری ابزار برای رسیدن به اهداف» استفاده می شود می توان از «سرمایه های اجتماعی و فناوری های اجتماعی (قواعد اجتماعی)» نیز برای این منظور استفاده نمود. لذا همان گونه که فناوری های فیزیکی برای ایجاد رشد اقتصادی اهمیت دارند، فناوری های اجتماعی نیز مهم خواهند بود. پژوهش های اقتصادنهادی با رویکرد توسعه ای به خوبی اهمیت این موضوع را برجسته کرده اند. پژوهش های مربوط به مباحث پیچیدگی بر اهمیت بنیانی این موضوع از منظر اقتصادخردی تاکید دارند (نهادها با ساده سازی بهینه سازی ها به ما اجازه تعامل در دنیایی پیچیده را می دهند). همان گونه که در ادامه خواهیم دید

^۱ بهینه سازی در معنای عام خود مفهومی بسیار منعطف و گسترده است و مفهوم نهادی عمل کردن را نیز در خود جای می دهد. گاهی می توان رفتار نهادی را بهینه سازی غیر مستقیم در نظر گرفت یعنی جواب بهینه سازی این بوده که فرد دیگر بهینه سازی نکند و به جای بهینه سازی مستقیم، از نهادها (عادات و قواعد) پیروی کند. به همین دلیل در طول بحث، سطوح نهادی را در مقابل بهینه سازی (در معنای عام) قرار نداده بلکه از عباراتی مثل بهینه سازی مستقیم و یا بهینه سازی لحظه ای و نقطه ای استفاده نموده ایم. در ادامه مقصود خود از این عبارات را بر اساس یافته های عصب شناختی (تناظر بهینه سازی مستقیم با سیستم ۲ تفکر) توضیح بیشتری خواهیم داد.

^۲ Gary Becker

پژوهش های اقتصاد رفتاری و عصب شناختی نیز شرح پایه ای مناسبی برای درک بهتر این موضوع فراهم می سازند.

با وجود اهمیت سطوح نهادی، اقتصاد خرد نئوکلاسیکی تا حدود زیادی در خصوص آنها ساکت بوده و آنها را داده شده در نظر می گیرد. این منفعل بودن رویکرد نئوکلاسیکی در خصوص سطوح نهادی به معنای نفی اهمیت نهادها نیست بلکه دلایل فنی داشته و برای اجتناب از پیچیده شدن مدل ریاضی استفاده شده در این رویکرد است. داده شده در نظر گرفتن سطوح نهادی و تمرکز بر سطح بهینه سازی از نظر منطق ریاضی هیچ مشکلی ندارد اما بخش مهمی از دنیای واقعی را بدون توضیح باقی می گذارد. از نظر نهادگرایان موضوع اصلی اقتصاد همین سطوح نهادی هستند و داده شده در نظر گرفتن آنها به دلیل عدم امکان ورود به مدلسازی ریاضی چندان منطقی نیست.

۲-۱-۳. بهینه سازی نئوکلاسیکی غیر واقعی و انتزاعی بوده و در عمل بهینه سازی بسیار ساده تر و محدودتر است

در قسمت قبل بحث شد که عمده تصمیم گیری ها مربوط به سطوح تحلیل نهادی بوده و مبتنی بر بهینه سازی مستقیم نیست. علاوه بر این حتی زمانی که افراد به دنبال بهینه سازی باشند یعنی رفتار آنها مربوط به سطح پنج از جدول ۳-۱ باشد بازهم بررسی رفتار واقعی آنها نشان دهنده این نیست که برای تصمیم گیری، توابع هدف شناخته شده ای با ویژگی های نئوکلاسیکی دارند و به صورت فعال مشغول بهینه سازی مقید این توابع می باشند. در واقع حتی زمانی که افراد مشغول محاسبه و بهینه سازی هستند محاسبات و روش کار آنها بسیار ساده تر و محدود تر از بهینه سازی نئوکلاسیکی آموزش داده شده در کتاب های اقتصاد خرد می باشد.^۱ پس چرا در اقتصاد خرد نئوکلاسیک برای مدلسازی تصمیم گیری ها از بهینه سازی مقید با فرض وجود اطلاعات کامل استفاده می شود؟

کلیت این نقد بسیار قدیمی است و در مقابل نیز پاسخ هایی قوی و نسبتاً قانع کننده برای دفاع از روش و مدلسازی اقتصاد خرد نئوکلاسیک مطرح شده اند. از جمله این دفاعیه ها می توان به استدلال های فریدمن مخصوصاً در مقاله «روش شناسی اقتصاد اثباتی» وی اشاره کرد (Friedman, 1953). در آن زمان استدلال های فریدمن تا حدود زیادی باعث پایان جدل ها در این خصوص گردید. وی در مقاله مذکور به نقد غیر واقعی بودن فروض اقتصاد خرد نئوکلاسیک پاسخ می دهد و در انتها نتیجه می گیرد که غیر واقعی بودن فروض مهم نبوده بلکه پیش بینی مهم است. وی با استفاده از دو تمثیل برگها و بازی بیلارد به شرح مقصود خود می پردازد. در دنیای واقعی برگهای گیاهان به سمت آفتاب رشد می کنند. فریدمن بحث می کند که اگر چه این

^۱ بهترین نقدها در این خصوص را باید نقدهای مکتب اقتصاداتریشی دانست. این نقدها بر پیچیده بودن دنیای واقعی و در دسترس نبودن اطلاعات لازم برای بهینه سازی نئوکلاسیکی تاکید دارند.

گرایش و رشد برگها به سمت آفتاب ناشی از بهینه سازی هوشمند تک تک برگها نبوده و نتیجه عملی زندگی واقعی گیاهان و امری تکاملی است (ضعیف ماندن برگها و شاخه هایی که در سایه قرار می گیرند و رشد آنهايي که در آفتاب قرار می گیرند) اما برای ساده سازی این واقعیت را می توان این گونه تلقی و مدلسازی کرد که برگها هوشمندانه میزان دریافت نور از آفتاب را بیشینه می کنند. بر این اساس می توان پیش بینی کرد که آفتاب در هر سمتی که باشد برگها به سمت آن رشد خواهند کرد (پیش بینی صحیح با وجود فرض غیر واقعی). یک بیلبارد باز در لحظه ضربه زدن به توپ، محاسبات و بهینه سازی دقیق ریاضی انجام نمی دهد و از روابط فیزیکی مربوط به اصطکاک، فشار هوا و ... مطلع نیست، وی بازی خود را انجام می دهد اما واقعیت این است که علمی به نام «فیزیک بیلبارد بازی» وجود دارد هر چند بیلبارد باز شناختی از آن نداشته باشد. تنها افرادی در بازی باقی می ماند که اصول این علم را به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه رعایت کنند. عدم توجه و شناخت بازیگران از این علم به معنای نفی آن نیست. به همین شکل اگرچه افراد در هنگام تصمیم گیری های اقتصادی توجه کاملی به توابع هدف و محدودیت ها و بهینه سازی ندارند اما علمی به نام اقتصاد خرد نئوکلاسیکی وجود دارد که به صورت علمی توضیح دهنده بازی اقتصادی افراد است. طبق این علم می توان رفتار افراد را بهینه سازی در نظر گرفت و بر اساس آن پیش بینی های صحیح انجام داد. تا زمانی که این علم پیش بینی های صحیح داشته باشد غیر واقعی بودن فروض (که برای سادگی فرض شده اند) اهمیتی ندارد.

توجه به رعایت قواعد گرامری توسط افراد می تواند به درک استدلال فریدمن کمک کند. افراد در هنگام صحبت کردن توجهی به قواعد گرامری ندارند اما علمی به نام قواعد گرامر وجود دارد که بر اساس آن می توان پیش بینی کرد که افراد چگونه صحبت می کنند. همان گونه که عدم توجه افراد به قواعد گرامری باعث زیر سوال رفتن دانش گرامر نمی شود عدم توجه دقیق افراد به توابع هدف و محدودیت و قواعد بهینه سازی نیز باعث زیر سوال رفتن و اشتباه بودن مدلسازی و دانش اقتصاد خرد نئوکلاسیکی نمی شود.

فریدمن با قبول غیر واقعی بودن فروض نئوکلاسیک، توپ را به زمین منتقدان منتقل می کند و به طور ضمنی از آنها می خواهد که اگر می توانند با فروض واقعی، مدل مناسب تری (ساده و دارای پیش بینی صحیح) ارائه کنند در غیر این صورت انتقاد از غیر واقعی بودن فروض نئوکلاسیکی، همان گویی و تکرار واقعیتی است که مورد قبول خود طراحان اقتصاد خرد نئوکلاسیکی است.^۱ با توجه به عدم ارائه مدل ریاضی بدیل، استدلال فریدمن در خصوص عدم اهمیت فروض غیر واقعی اقتصاد خرد نئوکلاسیکی تا حدود زیادی مورد پذیرش واقع شد و در عمل نیز این رویکرد به رویکرد مسلط اقتصاد خرد تبدیل گردید. عدم ارائه مدل ریاضی رقیب ناشی از این واقعیت است که هر گونه تلاش برای واقعی تر کردن فروض مدلسازی رفتار اقتصادی (حرکت از فرض

^۱ کلیت این موضوع در اقتصاد اسلامی باید مورد توجه جدی باشد. پژوهش های انتقادی اقتصاد اسلامی نباید همان گویی و تکرار انتقادات مورد قبول طراحان علم اقتصاد متعارف باشد. اشاره به این انتقادات در برنامه های آموزش رسمی اقتصاد اسلامی ضروری است اما نباید به عنوان تولیدات پژوهشی اقتصاد اسلامی در نظر گرفته شوند.

اطلاعات و عقلانیت کامل به سمت اطلاعات ناقص و عقلانیت محدود) به شدت باعث پیچیده شدن مدل می شود به گونه ای که فواید آموزشی و پژوهشی مدلسازی ریاضی را به شدت کاهش می دهد.

در مجموع اگر چه می توان بر لزوم توجه بیشتر به نهادها و رفتارهای نهادی در علم اقتصاد تاکید نمود اما نمی توان منطق مدلسازی نئوکلاسیکی را نفی نمود. با توجه به فایده های فراوان قابل تصور برای مدلسازی های نئوکلاسیکی، با نگاه روش شناختی کل نگر می بایست رویکرد ریاضی محور نئوکلاسیکی را بخشی از دستگاه حل مساله علم اقتصاد دانست. نکته مهم این است که به طور مشابه، رویکرد اسلامی-نئوکلاسیکی به مدلسازی رفتارهای انسان مسلمان را نیز باید بخشی از دستگاه حل مساله در اقتصاد اسلامی دانست و در نتیجه تاکید بر جنبه های نهادی در مباحث اقتصاد اسلامی نباید همراه با نفی مدلسازی های اسلامی-نئوکلاسیکی باشد بلکه باید بر جنبه ایجابی موضوع و ارایه تحلیلهای اسلامی-نهادی در کنار تحلیل های نئوکلاسیکی تاکید نمود. با نگاهی به پژوهش ها و کتاب های موجود مشاهده می شود برنامه پژوهشی اقتصاد اسلامی در حوزه مدلسازی های اسلامی-نئوکلاسیکی حداقلی از تولید محتوا را داشته است^۱ اما متأسفانه در حوزه مباحث نهادی با وجود اهمیت بیشتر موضوع، دچار ضعف جدی هستیم. تسلط نسبی اقتصاددانان مسلمان بر مدلسازی های نئوکلاسیکی و عدم آشنایی عمیق ایشان با ادبیات نهادی را می توان یکی از دلایل این موضوع دانست.

بر اساس استدلال فریدمن همان گونه که رفتار انسان را این گونه می توان مدل کرد که «گویی» بهینه سازی نئوکلاسیکی دارند در اقتصاد اسلامی نیز رفتار مصرفی و تولیدی افراد مسلمان را می توان این گونه مدل کرد که «گویی» بهینه سازی نئوکلاسیکی با مشخصه های اسلامی دارند.

۳-۱-۳. شواهد اقتصاد رفتاری و پیش بینی های نادرست اقتصاد خرد نئوکلاسیک

سومین نقد با قسمت دوم استدلال فریدمن در ارتباط است. در خصوص صحت پیش بینی های مدلسازی رایج اقتصاد خرد، پژوهش های اقتصاد رفتاری شواهد زیادی برای نادرستی این پیش بینی های ارایه کردند و از این جنبه باب انتقاد از این نوع مدلسازی ها را باز نگه داشتند. دانیل کانمن برنده نوبل اقتصاد (۲۰۰۲) در حوزه اقتصاد رفتاری بیان می دارد که سوال اساسی وی و همکاریش آموس تورسکی در ابتدای پژوهش های مشترکشان در اواخر دهه ۶۰ میلادی این بوده که آیا انسان ها همان گونه که گرامردان های شهودی خوبی هستند و بدون توجه به قواعد گرامری در عمل این قواعد را رعایت می کنند آیا آماردان ها و محاسبه گران

^۱ با وجود انتقادات فراوان نسبت به این رویکرد، تالیف چند کتاب درسی با موضوع اقتصاد خرد اسلامی را می توان نشانه ای از تعدد پژوهش ها و نتیجه تولید محتوا در این خصوص دانست چرا که بدون وجود پشتوانه پژوهشی مناسب، امکان تالیف کتاب درسی در خصوص یک موضوع ممکن نیست. جای تحلیل های پایه ای نهادی در این پژوهش ها خالی است اما باید بخش عمده ای از این نقص را به عدم تعدد و کفایت پژوهش های پایه ای اسلامی-نهادی منتسب نمود. مطمئناً بخشی از این کمبود ناشی از عدم توجه به سرفصل های نهادی در برنامه درسی رشته اقتصاد است که باعث تضعیف چرخه تولید محتوا با موضوع اقتصاد نهادی می شود.

اقتصادی شهودی خوبی هستند و قواعد بهینه سازی را در عمل رعایت می کنند؟ (کانمن، ۱۳۹۴، ص ۱۰). جواب اولیه آنها به این سوال یک بله مشروط بوده است، پس از بحث و بررسی های جدی تر، این جواب مورد شک و تردید قرار می گیرد و پس از سالها تحقیق، جواب آنها به تبعیت از یافته های خود و سایر اقتصاددانان رفتاری به یک نه مشروط تبدیل می شود (رفتار بر اساس بهینه سازی امری استثنائی و نیازمند شرایط خاصی است). این یافته ها نشان دهنده این واقعیت هستند که بر خلاف استدلال فریدمن، فرایند یادگیری و اصلاح خطاها در زندگی اقتصادی حتی در حوزه های بازاری که انتظار داریم این فرایند بسیار قوی عمل کند، منجر به این نمی شود که بتوان تمام رفتارهای عاملان اقتصادی را به گونه ای مدل نمود که «گویی» اصول بهینه سازی اقتصادی را رعایت می کنند. انطباق با مدل مبتنی بر بهینه سازی مقید، حالت استثناء دارد. این عدم تطابق مخصوصا در تصمیم گیری های مهم و اثر گذار زندگی مثل خرید های بزرگ (خانه، ماشین و لوازمی که هر چند سال یکبار خریداری می شوند) و در تصمیمات در خصوص ازدواج، کار و بازنشستگی کاملا به چشم می خورد. نکته مهم در خصوص این تصمیمات بزرگ این است که هر چند اهمیت پولی این تصمیم گیری ها بالا بوده و انتظار می رود افراد در خصوص آنها تامل و بهینه سازی دقیق تری داشته باشند اما به دلیل نقص شدید در تقارن اطلاعات و نبود شرایط رقابتی و همچنین ضعف یادگیری ناشی از عدم تکرار، در این موارد بسیار مهم نیز شاهد کج رفتاری و دور شدن از پیش بینی های مدل استاندارد هستیم. حتی در حوزه اقتصاد مالی نیز با وجود در دسترس بودن بیشترین اطلاعات از جنس قیمت-مقدار و با وجود بیشترین سهولت برای بهینه سازی، باز هم کج رفتاری ها به شدت رایج هستند.

با وجود ارایه شواهد فراوان از نادرستی پیش بینی های اقتصاد خرد نئوکلاسیک، ریچارد تیلر که خود از بزرگان اقتصاد رفتاری به شمار می رود (نوبل ۲۰۱۷) اذعان دارد که حتی برای ارایه شرحی مناسب از یافته های اقتصاد رفتاری، همچنان بسیار مفید است تا ابتدا مدل استاندارد نئوکلاسیکی شرح داده شود و پس از آن است که می توان انحراف ها از این مدل را مورد بررسی قرار داد. به عبارت دیگر برای توضیح کج رفتاری ها ابتدا لازم است شاخص استاندارد داشته باشیم تا بتوان انحراف از آن شاخص را کج رفتاری نامید (تیلر، ۱۳۹۶، ص ۲۶۵ و ص ۳۸۰). از این منظر لزومی برای صد درصد صحیح بودن پیش بینی های این شاخص استاندارد وجود ندارد. نکته مهم بحث این است که اگر مدل نئوکلاسیکی را به عنوان شاخص و معیار در نظر بگیریم جنبه هنجاری این مدل پر رنگ خواهد شد یعنی این مدل بیشتر از این که توضیح دهنده دنیای واقعی (جنبه اثباتی وقایع) باشد توضیح دهنده نقاط بهینه و دستورالعملی (جنبه هنجاری) برای عاملان اقتصادی خواهد بود. نتیجه مهم این نوع نگرش این خواهد بود که برجسته در نظر گرفتن جنبه هنجاری اقتصاد خرد نئوکلاسیک عمده انتقادات در خصوص پیش بینی های نادرست این رویکرد را بلاوجه می سازد. این نگرش از جهات مختلف می تواند در پژوهش های اقتصاد اسلامی نیز اثر گذار باشد. توجه به پررنگ بودن جنبه هنجاری در اقتصاد خرد متعارف، باعث می شود تا وجود جنبه های هنجاری در اقتصاد اسلامی نیز به عنوان نقص ذاتی محسوب

نشود^۱ و این گونه انتقادات از اقتصاد اسلامی کمرنگ گردند در این صورت نیازی به تلاش بیش از حد برای برجسته کردن جنبه های اثباتی در اقتصاد اسلامی نخواهد بود. علاوه بر این، پذیرش جنبه هنجاری و معیار استاندارد بودن مدلسازی ها در اقتصاد نئوکلاسیک باید باعث این شود تا در پژوهش های اقتصاد اسلامی نیز انتقادات از غیر واقعی بودن مدلسازی های نئوکلاسیکی کاهش یابد.

لازم است توجه شود که هم ثیلر و هم کانمن تاکید دارند که شواهد اقتصاد رفتاری اگر چه نفی کننده پیش بینی های مدل های ساده شده نئوکلاسیکی هستند اما به شکل کامل و قاطع اصل بهینه سازی را در معنای عام آن نفی نمی کنند بلکه در بیشتر موارد دانش ما را نسبت به پیچیدگی های فرایند بهینه سازی افزایش می دهند. پیچیدگی هایی که مدل ساده و استاندارد اقتصاد خرد رایج، قادر به توضیح مناسب آنها نیست. این موضوع را از دو منظر می توان شرح داد:

الف) در بسیاری از کج رفتاری ها اصولاً کج رفتاری به معنای واقعی وجود ندارد مثلاً اگر مشخص شد که زیان ها عموماً در حدود دو تا سه برابر منفعت ها ارزش گذاری ذهنی منفی می شوند (عدم وجود تقارن در مقایسه یک دلار زیان و یک دلار منفعت) آنگاه متوجه می شویم که کج رفتاری نامیدن برخی رفتارها ناشی از عدم توجه به اهمیت هزینه های ذهنی و محاسبه کمتر از واقع آنها بوده است و نه انحراف از اصول بهینه سازی. به عبارت دیگر انسان ها در این موارد نیز بهینه سازی درستی داشته و عقلایی عمل می کنند و مشکل این است که روش های آماری و اقتصاد سنجی نمی توانند به خوبی هزینه های ذهنی را اندازه گیری و عقلانیت افراد را با دقت مدل کنند^۲ (کانمن، ۱۳۹۴، ص. ۶۱۷-۶۱۵).

ب) در سایر موارد کج رفتاری نیز، این استفاده از میانبرهای ذهنی است (قابل قیاس با استفاده از نهادها) که زمینه بروز خطاهای نظام مند را فراهم می سازد اما در تحلیل بلند مدت استفاده از این میانبرها به دلیل کاهش هزینه های ذهنی تصمیم گیری در مجموع آن قدر پر سود است که زیان ناشی از این خطاهای موردی را می پوشاند لذا در چارچوبی تجمیعی و بلند مدت، کج رفتاری ها خود بخشی از عقلانیت و بهینه سازی بلند مدت هستند^۳. البته شناخت و اجتناب از این کج رفتاری ها می تواند باعث افزایش کارایی باشد. نکته مهم و قابل توجه، ارتباط این بحث با مفهوم تصمیم گیری نهادی است چرا که در تصمیم گیری های نهادی نیز به جای بهینه سازی مستقیم نئوکلاسیکی از میانبرهای رفتاری یعنی عادات و قواعد استفاده می شود. باید توجه نمود که در ادبیات اقتصاد رفتاری، میانبرهای رفتاری، مبتنی بر عادات و قواعد عمیق (جا گرفته در سیستم^۱)

^۱ هنجاری بودن، نقص ذاتی نیست و آنچه اهمیت دارد توازن بین جنبه های هنجاری و اثباتی است و در هر مصداق موضوعی این توازن می تواند متفاوت باشد.

^۲ این موضوع در اقتصاد نهادی نیز بسیار اهمیت دارد چرا که یکی از محدودیت های مهم در اقتصاد نهادی بحث اندازه گیری دقیق موجودیت هایی (نهادها) است که بیشتر جنبه ذهنی دارند و نه عینی.

^۳ به نظر می رسد کانمن این ایده را که کج رفتاری ها در بلند مدت نقض کننده اصول بهینه سازی در معنای عام نیستند مرهون استانویچ و وست (Stanovich and West, 2000) می باشد. کانمن اشاره دارد که نامگذاری سیستم ۲ نیز مربوط به این دو روانشناس است (کانمن، ۱۳۹۴، ص. ۳۱ و ص. ۷۶).

تفکر) هستند و در ادبیات اقتصادنهادی نیز برای تصمیم گیری نهادی لازم است تا نهادها(عادات و قواعد) درونی ذهن افراد گردند.

۳-۱-۴. استفاده بهینه از مدل سازی نئوکلاسیکی

توجه به نقدها و پاسخ های مطرح شده در خصوص اقتصاد خرد نئوکلاسیکی نشان می دهد که نتیجه گیری کوتاه و قاطعی در خصوص نفی کامل یا پذیرش کامل مدل سازی رفتارهای اقتصادی بر اساس بهینه سازی مقید وجود ندارد. شاید بهترین رویکرد در قبال مدل سازی نئوکلاسیکی رعایت اصول اولیه بهینه سازی در خصوص خود این رویکرد و رعایت حد بهینه تاکید بر این نوع مدل سازی در آموزش و پژوهش در اقتصاد باشد. این یعنی توجه همزمان به منافع(مدل ساده ریاضی) و هزینه های استفاده از این رویکرد(هزینه فرصت عدم توجه به سایر نکات مهم اما غیر ریاضی و غیر کمی) و همچنین توجه همزمان به توانایی ها و کاستی های این نوع مدل سازی در هر مورد خاص که به طور ضمنی نشان دهنده لزوم توجه به سایر تحلیل های رقیب(نهادی، اثربشی و رفتاری) نیز می باشد بر این اساس و در تشابه با استدلال های نئوکلاسیکی(لزوم برابری نسبت های بازدهی نهایی برای تمامی نهاده ها یا مطلوبیت های نهایی برای تمامی کالاها) لازم است تا به لزوم بهینه بودن نسبت های توجه به رویکردهای مختلف دقت بیشتری صورت پذیرد. عدم رعایت تعادل در میزان توجه به رویکردهای مختلف و افراط در به کارگیری مدل سازی های نئوکلاسیکی به نوعی نقض کننده اصول بهینگی در فرایند آموزش و پژوهش رشته اقتصاد محسوب می شود^۱. سادگی مدل سازی های اقتصاد خرد متعارف و فواید آموزشی آنها را مخصوصا در مواردی که با قیمت ها و مقادیر مواجهیم نمی توان نادیده گرفت اما افراط در گسترش جنبه ریاضی مدل سازی ها و غفلت از سایر جنبه های مفید در آموزش اقتصاد خرد(نبودن زمان برای پرداختن به تحلیل های مهم و کاربردی غیر ریاضی اقتصاد خرد) هزینه فرصت رویکرد نئوکلاسیکی به شمار می رود که این هزینه فرصت باید مورد توجه باشد

یافته های عصب شناختی و اقتصاد رفتاری قدرت بسیار زیادی برای تحلیل آنچه در دنیای واقعی اتفاق می افتد دارند. صوری گرایی و غلبه ریاضیات در علم اقتصاد را نیز می توان بر اساس یافته های اقتصاد رفتاری توضیح داده و تحلیل نمود. با تامل در واقعیات برنامه های آموزشی و پژوهشی رشته اقتصاد می توان ادعا نمود که صوری گرایی ریاضی در این علم ریشه اقتصاد رفتاری دارد و آنچه را که کج رفتاری و عدم رعایت اصول بهینه سازی در استفاده از رویکردهای تحلیلی رقیب می نامیم خود در راستای بهینه سازی هزینه های ذهنی اقتصاددانان است چرا که پژوهشگران و مدرسان اقتصاد در ذهن خود از نبودن یک مدل نظری ساده و دقیق

^۱ امکان به کارگیری تحلیل نئوکلاسیکی برای نقد افراط در توجه به ادبیات نئوکلاسیکی نشان دهنده قدرت و ماهیت منعطف این نوع تحلیل است.

نفرت داشته و ترجیح می دهند تا مدلی منسجم و استاندارد که از قبل در برنامه های این رشته وجود دارد را به عنوان میانبر و لنگر ذهنی انتخاب کنند و سایر مباحث را در مقایسه با این مدل استاندارد طبقه بندی و بررسی نمایند. مدل ها (چه ریاضی و چه غیر ریاضی)^۱ تداعی ها و ماژول های ذهنی هستند که به اقتصاددانان کمک می کنند تا با پیچیدگی های دنیای واقعی کنار بیایند، مدلسازی های نئوکلاسیکی (دقیق، ریاضی محور و قیاسی) فقط بخشی از این تداعی ها هستند و نه همه آنها، لذا سایر تداعی ها و از جمله مدل های گفتمانی (خطابی) و نهادی نیز اهمیت داشته و ذخیره تداعی های یک اقتصاددان باید شامل همه این ها باشد که این مستلزم توجه متوازن آموزشی و پژوهشی به همه رویکردهای موجود در علم اقتصاد است (آرتور، ۱۳۹۶، ص ۳۳۱-۳۰۹). توجه به این واقعیات و لزوم استفاده بهینه از ادبیات تمام رویکردهای علم اقتصاد برای ساخت قسمت ترکیبی اقتصاد اسلامی نیز بسیار ضروری خواهد بود.

قسمت اول این فصل را این گونه می توان خلاصه نمود که اولاً رفتارهای واقعی انسان ها ترکیبی از رفتارهای نهادی و بهینه سازی می باشد و ثانیاً این بهینه سازی بسیار ساده تر از بهینه سازی نئوکلاسیکی است. در واقع بهینه سازی مراتبی دارد و تمایل عاملان اقتصادی به بهینه سازی مستقیم در مواردی که اطلاعات در دسترس هستند افزایش می یابد اما کاملترین مرتبه آن یعنی «بهینه سازی نئوکلاسیکی مبتنی بر اطلاعات و عقلانیت کامل» حالتی انتزاعی و حدی داشته و بیشتر از این که جنبه اثباتی داشته باشد جنبه هنجاری دارد. در ادامه فصل و در قسمت دوم، این ترکیبی بودن تصمیم گیری ها (نهادی-بهینه سازی) را با تفصیل بیشتر و از منظر شناختی و رفتاری بررسی خواهیم نمود.

۲-۳. سیستم دوگانه تفکر و بهینه سازی مصرف انرژی ذهنی

تا کنون بارها به سیستم دوگانه عصب شناختی اشاره داشتیم و لازم است تا شرحی هر چند مختصر از یافته های عصب شناختی و اقتصاد رفتاری در این خصوص ارائه دهیم. امروزه در ادبیات اقتصاد رفتاری و در ادبیات پیچیدگی و اقتصاد با «انسان شناسی اقتصادی» نسبتاً نوینی مواجه هستیم که حاصل یافته های علمی چند دهه اخیر پژوهش های میان رشته ای عصب شناختی در خصوص چگونگی فرایند «شناخت و تصمیم گیری» می باشد. البته کلیت این انسان شناسی در حوزه پژوهشی روانشناسی چندان نوین نیست و تفکیک سیستم عصب شناختی به دو یا چند زیر سیستم، سابقه طولانی در روانشناسی دارد هر چند در گذشته امکان بررسی ها و آزمایشات دقیق عصب شناختی به هیچ وجه مهیا نبوده و نظریه پردازی ها در این خصوص تا حدود زیادی حاصل تفکر انتزاعی روانشناسان و فیلسوفان ذهن بوده اما امروزه با پیشرفتهای صورت گرفته در مهندسی پزشکی، دقت و گستره این بررسی ها افزایش چشمگیری یافته و نظریه پردازی ها شکل نوینی به

^۱ مدل ها نباید لزوماً ریاضی وار و دقیق باشند بلکه مدل ها می توانند خطابی و غیر دقیق (heuristic) و در عین حال بسیار مفید باشند (Colander, 2016, p. 458).

خود گرفته اند. در علم اقتصاد هم می توان سوابقی از توجه به روانشناسی و مشخصه های این سیستم دوگانه عصب شناختی مشاهده نمود. پژوهش های نظری هایک را باید مهمترین سابقه پژوهشی در علم اقتصاد دانست که توجه ویژه ای به سیستم عصب شناختی دارد^۱. مطابقت نظرات کینز در خصوص انتظارات با یافته های اخیر عصب شناختی نیز قابل توجه است. اما در مجموع این سوابق تا قبل از پیشرفت های اخیر و جلب توجه ها به پژوهش های اقتصاد رفتاری هیچ گاه مورد توجه جدی جریان اصلی رشته مخصوصا در حوزه اقتصاد خرد نبوده اند. حتی امروزه نیز نمی توان تغییرات اساسی در آموزش اقتصاد خرد معطوف به این انسان شناسی نوین مشاهده نمود^۲. شرح دقیق و عمیق این انسان شناسی اقتصادی نوین، نیازمند بررسی تفصیلی پژوهش های مربوطه می باشد که به دلیل گستردگی و تعدد خارج از ظرفیت پژوهش حاضر می باشد با این حال در ادامه این قسمت تلاش شده است تا به شکلی خلاصه و مفید کلیاتی از آن ارایه گردد. توجه به شباهت دنیای واقعی تصمیم گیرها (نهادی-بهینه سازی) و دنیای عصب شناختی (سیستم یک و دو) و همچنین توجه به اهمیت هزینه های ذهنی بهینه سازی مهمترین نکات مورد تاکید این قسمت می باشند. به نظر می رسد این «انسان شناسی عصب شناختی» ظرفیت بسیار مناسبی برای بحث در خصوص مبانی اقتصاد خردی اقتصاد اسلامی و مبانی اقتصاد خردی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت فراهم می سازد و باید مورد توجه بیشتری واقع شود.

یافته های عصب شناختی که چگونگی کارکرد مغز در فرایند جمع آوری اطلاعات و تصمیم گیری را شرح می دهند علاوه بر این که بستر مناسبی برای توضیح یافته های «اقتصاد رفتاری» فراهم می سازند حاوی رهیافت هایی نیز برای توضیح چرایی وجود «رفتار نهادی» از منظر کاهش هزینه های تصمیم گیری هستند. رویکرد عصب شناختی «سیستم دوگانه تفکر» حاصل زنجیره ای از پژوهش هایی است که توسط پژوهشگران مختلف در حوزه های روانشناسی، عصب شناسی، مهندسی پزشکی و علوم شناختی صورت پذیرفته است. دانیل کانمن (نوبل ۲۰۰۲) به پشتوانه سالها تحقیق و پژوهش، این رویکرد عصب شناختی را برای توضیح یافته های اقتصاد رفتاری بسیار مناسب دیده است. عنوان مهمترین کتاب وی یعنی «تفکر سریع و آهسته»^۳ که یک دوره خلاصه شده اقتصاد رفتاری است دقیقا به این رویکرد اشاره دارد. بخش زیادی از محتوای این کتاب مهم و اثر گذار شرح مشخصه های این سیستم دوگانه و شواهد علمی مربوط به آن است که طی آن نتایج پژوهش ها و آزمایش های روانشناسی و عصب شناختی متعددی مورد بحث و شرح قرار گرفته اند. در سایر بخشها نیز به تناوب از مشخصه های این سیستم دوگانه برای توضیح شواهد رفتاری استفاده می شود. دیگر نوبلیست

^۱ برای جزئیات بیشتر در خصوص نظریه عصب شناختی هایک، (Cortes & Rizzello 2006) را ببینید.

^۲ در خصوص لزوم ایجاد تغییرات اساسی در آموزش اقتصاد خرد بحث وجود دارد. سادگی و معیار اولیه بودن مدلسازی رایج رفتارها در اقتصاد خرد متعارف و مزیت های آموزشی آن قابل توجه است. شاید بهتر باشد تا این تغییرات به شکل کاهش زمان اختصاص یافته به مدلسازی رایج و افزایش زمان برای بحث در خصوص یافته های نوین عصب شناختی باشد (اضافه شدن مجموعه ای از مباحث شناختی و رفتاری، نهادی و پیچیدگی به آموزش اقتصاد خرد).

^۳ Thinking, fast and slow

اقتصاد رفتاری یعنی ریچارد تیلر که سابقه همکاری فراوانی نیز با کانمن داشته تاکید دارد که توضیح یافته های رفتاری بر اساس رویکرد عصب شناختی «سیستم دوگانه تفکر»، رهیافتی است که کانمن پس از سالها تحقیق آن را برای توضیح فرآیند تفکر و تصمیم گیری و همچنین برای توضیح شواهد آزمایش های رفتاری و چرایی کج رفتاری ها مناسب دیده و انتخاب نموده است (تیلر، ۱۳۹۶، ص ۱۷۹). درک عمیق جزئیات یافته های مربوط به این سیستم دوگانه نیازمند بررسی تفصیلی ادبیات و شواهد علمی مربوط به این موضوع و مرور آزمایش های عصب شناختی و رفتاری مربوطه است^۱ اما به طور خلاصه می توان آن را این گونه تشریح کرد که برای فرایند پردازش اطلاعات و تفکر در مغز می توان دو سیستم نسبتاً متمایز در نظر گرفت. نام گذاری های مختلفی در این خصوص وجود دارند و ما نیز به تبعیت از کانمن از اصطلاحات سیستم ۱ و سیستم ۲ استفاده نموده ایم. به نظر می رسد منطق این نوع نامگذاری و استفاده از اعداد و نه سایر اصطلاحات توصیفی نوعی اعتراف به گستردگی جهل ما نسبت به مشخصه های این سیستم عصبی و نارسا بودن هر نوع نامگذاری دیگر است^۲. هنگامی که از فردی پرسیده می شود ۲×۲ چند می شود سیستم ۱ مغز وی فعال شده و بلافاصله جواب از قبل معلوم و دم دستی ۴ ارایه می گردد (تفکر سریع) اما زمانی که پرسیده می شود ۱۷×۲۴ چند می شود احتمالاً سیستم ۲ مغز وی فعال شده و تنها پس از محاسبه و تلاش ذهنی فعال، می تواند جواب آن را ارایه کند در این حالت ارایه جواب به سرعت قبل نیست بلکه آهسته تر خواهد بود (تفکر آهسته). رانندگی در ابتدا توسط سیستم ۲ و با اختصاص انرژی و تمرکز ذهنی راهبری می شود اما پس از تمرین و کسب مهارت، راهبری آن به ناخودآگاه و سیستم ۱ منتقل شده و راننده همزمان با رانندگی به موسیقی نیز گوش داده و با اطرافیان نیز صحبت می کند (تلاش ذهنی بسیار کم برای رانندگی) اما اگر کامیونی در حال سبقت از این راننده باشد دوباره رانندگی از سیستم ۱ به سیستم ۲ منتقل شده و وی با تمرکز کامل بر رانندگی احتمالاً دیگر صدای موسیقی و اطرافیان را نخواهد شنید، در این حالت خاص وی برای رانندگی تلاش ذهنی بالایی انجام می دهد. این وضعیت عصب شناختی را می توان در خصوص تمام فعالیت ها و رفتارهای افراد مشاهده نمود. افراد در مواجهه با امور جدید با استفاده از سیستم ۲ و با صرف هزینه ذهنی بالا به راهبری آن می پردازند اما پس از مدتی و با ممارست و کسب تجربه، راهبری آن امور به سیستم ۱ منتقل شده و هزینه های ذهنی تفکر و تصمیم گیری به شدت کاهش می یابند. شواهد عصب شناختی نشان می دهند که هیچ کس نمی تواند

^۱ به نظر می رسد که توضیحات ساده و مبسوط خود کانمن در کتاب «تفکر: سریع و آهسته» بهترین منبع برای آشنایی سریع با پژوهش های مرتبط و مشخصه های سیستم دوگانه تفکر با تاکید بر جنبه های اقتصادی آن باشد. دو نسخه ترجمه شده از این کتاب در ایران عرضه شده است البته با توجه به نارسایی های موجود در هر دو ترجمه در بسیاری از موارد ضروری است تا به متن اصلی لاتین مراجعه شود. برای مطالعه بیشتر در این خصوص می توانید Stanovich & West (2000) و Evans & Frankish (2009) را ببینید. Weber & Ancker (2005) نیز با دسته بندی تحقیقات در زمینه بحث انواع سبک های تصمیم گیری (decision-making modes) منبع مروری مفیدی را در این خصوص فراهم نموده اند.

^۲ با وجود همه پیشرفتهای، دانش فعلی ما نسبت به عظمت مغز انسان بسیار ناچیز است.

سیستم ۲ مغز خود را همواره فعال و درگیر نگه دارد و مغز همواره به دنبال استراحت دادن به سیستم ۲ و راهبری امور با استفاده از سیستم ۱ است.

در این رویکرد عصب شناختی بین هوش و عقلانیت تفکیک صورت گرفته و به عقلانیت به عنوان نوعی تعهد و انگیزه نگریسته می شود. عقلانیت، خود فرایند به کارگیری سیستم ۲ نیست بلکه نوعی تعهد و انگیزه برای به کارگیری سیستم ۲ است انگیزه و تعهدی که باعث می شود تا فرد دیرتر در فکر کردن خسته شود. به عبارت دیگر عقلانیت بیشتر در تناظر با مدت زمان فکر کردن و تداوم آن قرار دارد و نه نحوه آن و نکته مهم این است که به دلایل مختلف این عقلانیت یعنی این انگیزه و تعهد، «محدود» است و خیلی زود پایان می پذیرد البته روشهای مختلفی برای تقویت این انگیزه و تعهد وجود دارد^۱ (کانمن، ۱۳۹۴، ص ۷۶-۷۳). این یافته ها را با ادبیات عقلانیت محدود سایمونی نیز می توان شرح داد: به دلیل حجم بالای اطلاعات و در دسترس نبودن تمامی آنها، هزینه مند بودن دستیابی به اطلاعات و در ادامه هزینه مند بودن تجزیه و تحلیل آنها و همچنین محدود بودن توان محاسباتی ذهن، افراد به جای بهینه سازی کامل به دنبال سطحی رضایت بخش از مطلوبیت هستند و پس از رسیدن به آن سطح از رضایت، دیگر «انگیزه و تعهدی» برای ادامه بهینه سازی ندارند و فرایند بهینه سازی را متوقف می کنند از این واقعیت به عنوان «عقلانیت محدود» یاد می شود. این توقف فرایند بهینه سازی دارای بار ارزشی منفی نیست چرا که در عمل راهبری زندگی به این روش بسیار لذت بخش تر از بهینه سازی مداوم است.

موفقیت ها و شکست های افراد بیش از هر چیز وابسته به درستی و کیفیت انتقال امور از سیستم ۲ به ۱ است تا با کمترین هزینه ذهنی راهبری گردند. یادگرفتن بهترین روش انجام یک کار، در ادامه انجام آن کار را ساده و تقریباً بدون هزینه ذهنی می سازد و افراد موفق آنها را می دانند که به دلیل درست انجام دادن امور معمول از طریق سیستم ۱، دارای ظرفیت خالی و آماده به کار سیستم ۲ برای امور مهم یا جدید هستند این در حالی است که سیستم ۲ افراد ناموفق، همواره درگیر امور قبلی است و امکان بهره برداری از فرصت های جدید را ندارد. به عنوان مثال می توان ادعا نمود که فشار مشکلات ناشی از فقر، سیستم ۲ مغز فقرا را درگیر کرده و با ایجاد خستگی ذهنی از کار می اندازد لذا فقرا از منظر عصب شناختی به شدت مستعد تصمیم گیری های

^۱ بین این ادبیات پایه ای شناختی و بحث «تقوا» در آموزه های اسلامی می توان تشابهاتی یافت. تقوا نیز از جنس تعهد و انگیزه است. با وجود محدود بودن علم، وعده داده شده که اگر افراد به تقوا پایبند باشند هدایت شده و راه خود را در زندگی مادی و معنوی پیدا خواهند نمود [إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا (انفال، ۲۹)]. وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (طلاق، ۲)]. در مباحث پایه ای «پیچیدگی و اقتصاد» نیز بحث می شود که زندگی در این دنیای پیچیده نیازمند علم کامل (اطلاع از توابع بهینه سازی و محدودیت نئوکلاسیکی) نیست بلکه روشهای ساده تطبیقی و رعایت قواعدی ساده می توانند ما را به همان بهینه نئوکلاسیکی برسانند (آرتور، ۱۳۹۶، ص ۳۱۰-۳۲۳ و بینهاکر، ۱۳۹۵، ص ۶۸-۶۶). توصیه به تقوا و نظم در کلام امیرالمومنین امام علی (ع) بسیار مورد تاکید بوده است. نکات جالب و قابل تاملی در خصوص تناظر دوگانه «نظم و تقوا» با سیستم عصب شناختی «یک و دو» وجود دارد که می تواند مورد بحث مستقل قرار گیرد.

نادرست و در معرض رفتارهای غیر بهینه هستند^۱. این شیوه دوگانه تفکر، کارایی تصمیم گیری ها را افزایش می دهد اما احتمال بروز خطاهای نظام مند را نیز فراهم می سازد. در واقع با توجه به غیر دقیق بودن سیستم^۱ چنانچه به دلایلی در لحظه ضروری سیستم^۲ تفکر فعال نشده و خطای سیستم^۱ را تشخیص ندهد شاهد بروز خطا و کج رفتاری خواهیم بود. منظور از نظام مند بودن خطاها این است که این خطاها و کج رفتاری ها از قبل قابل پیش بینی هستند، بخش مهمی از مباحث اقتصاد رفتاری به همین موضوع اختصاص دارد. سیستم^۱، هیوریستیک^۲ و مبتنی بر استفاده از میانبرهای ابتکاری و روش های غیر دقیق است. در تفکر هیوریستیک به دلیل عدم امکان حل دقیق مساله (نبود یا هزینه مند بودن دسترسی به اطلاعاتی که بر اساس آنها می توان مساله را به شکل دقیق حل نمود) تلاش می شود تا به روشی ابتکاری مساله دور زده شود و جوابی اگر چه غیر دقیق اما قابل قبول به دست آید. «قواعد سرانگشتی» و یا «تقلید از متخصص» روش هایی غیر مستقیم و میانبر برای حل مساله هستند که با وجود در معرض خطا بودن می توانند بسیار کارا باشند. تخمین قیمت سهام یک شرکت بر اساس سری اطلاعات و شاخص های خاص (و نه بر اساس تمام اطلاعات پایه ای مربوط به شرکت) از همین جنس است. بهینه سازی نئوکلاسیکی از جنس تفکر دقیق است اما در دنیای واقعی، انسانها بیشتر از شیوه تفکر غیر دقیق استفاده می کنند

در جدول ۳-۲ تلاش شده تا شرح بسیار خلاصه ای از برخی مشخصه ها و کلمات کلیدی مربوط به این سیستم دوگانه عصبی که ارتباط بیشتری به بحث ما دارند ارایه گردد. تشابه ها بین چارچوب ترکیبی تصمیم گیری (دوگانه نهادی-بهینه سازی) که در قسمت ۳-۱-۱ مورد بحث واقع شد و این چارچوب ترکیبی عصبی (دوگانه سیستم (۲) قابل توجه است. قبل از ورود به این جدول لازم است به برخی از یافته های مهم اقتصاد رفتاری که ارتباط مستقیمی به بحث ما دارند و در این جدول نیز آمده اند اشاره داشته باشیم:

- تلاش ذهنی و تفکر برای تصمیم گیری جزو سخت ترین کارها برای انسان به شمار می رود و انسانها در موارد زیادی حاضرند مبالغ پولی قابل توجهی برای رهایی از زحمت بهینه سازی دقیق پرداخت کنند و یا از منافع بالقوه بهینه سازی صرف نظر کنند.
- هزینه های ذهنی تصمیم گیری مربوط به زمان «حال» بوده و «قطعی» می باشند اما منافع تصمیم گیری ها معمولاً مربوط به «آینده» بوده و «احتمالی» می باشند. شواهد اقتصاد رفتاری نشان می دهند که اولاً انسانها ارزش گذاری مضاعف برای حال نسبت به آینده دارند، ثانیاً ارزش گذاری مضاعف برای قطعیت در مقابل احتمالی بودن دارند و ثالثاً هزینه ها را چند برابر منافع، ارزش گذاری (منفی) می

^۱ کمک به فقرا برای خروج از حالت اضطرار نقش مهمی برای خروج از این تله عصبی دارد. ارایه تحلیل عصب شناختی در خصوص لزوم ارایه کمک به فقرا می تواند تکمیل کننده این بحث در اقتصاد اسلامی باشد. با دقت در مشخصه های سیستم دوگانه عصب شناختی به طور مشابه می توان دلالت های متعددی برای مباحث اقتصاد اسلامی استخراج نمود.

^۲ heuristic

کنند نتیجه این می شود که در تصمیم گیری ها، «هزینه های هر چند کوچک اما قطعی در زمان حال» در مقایسه با «منافع هرچند بزرگ اما احتمالی در آینده» بسیار اثر گذار تر خواهند بود و همین واقعیت توضیح دهنده بسیاری از آن رفتارهایی است که «اشتباه» در نظر گرفته می شوند. این یافته توضیح دهنده این واقعیت نیز می باشد که چرا در نظر انسانها هزینه چشم پوشی از یک «لذت کوچک» ممکن است بیشتر از منافع «دفع ضرری بزرگ اما احتمالی» باشد. تخطی از سرعت مطمئنه، وارد شدن به روابط پر خطر، سیگار کشیدن، پرخوری و بسیار از رفتارهای مشابه را بر همین اساس می توان توضیح داد. این یافته ها بر مباحث اقتصاد حقوق نیز اثر گذار هستند به عنوان مثال افزایش شدت مجازات ها به دلیل ماهیت احتمالی آنها بسیار کمتر از آن چیزی که به نظر می رسد اثر گذار خواهد بود.

- هزینه های ذهنی بهینه سازی و تصمیم گیری از جنس هزینه های «هر چند کوچک اما قطعی» هستند و اهمیت آنها بسیار از آن چه که در ابتدا به نظر می رسد بیشتر است، توجه به این واقعیت در کنار سایر مشخصه های سیستم عصبی نشان می دهد که مهمترین راهبرد برای بهینه سازی، تلاش برای کاهش دادن همین هزینه های ذهنی یا به عبارت دیگر تلاش برای اخذ تصمیم های بهینه با صرف کمترین هزینه های ذهنی است. همان گونه که بحث خواهیم نمود یکی از مهمترین ویژگی های تصمیم گیری های نهادی، صرفه جویی چشمگیر در همین هزینه های ذهنی می باشد.
- سردرگمی و شک در مواردی که بهینه سازی به راحتی امکان پذیر نیست تلاش ذهنی مداوم و خسته کننده ای برای حل مساله در پی دارد و به شدت مورد تنفر ذهن آدمی است. در این موارد سیستم دو غیر فعال می شود و مغز به دنبال جوابهای دم دستی خواهد بود و انسان ها توجه زیادی به افزایش احتمال اشتباه ندارد.

جدول ۳-۲ خلاصه ای از ویژگی های سیستم ۱ و ۲ تفکر

سیستم ۱	سیستم ۲	توضیحات
خودکار و شهودی	ارادی و محاسباتی	سیستم ۲ حالت نیمه فعال و آماده به کار دارد و فقط در صورت نیاز و عدم ارایه جواب مناسب از سوی سیستم ۱ و یا وجود شک نسبت به این جواب فعال می شود - فعال نگه داشتن مداوم سیستم ۲ باعث خستگی بیش از حد مغز شده و مغز با نیمه فعال و آماده کار نگه داشتن سیستم ۲ از بروز این خستگی مفرط جلوگیری می کند
بدون تلاش ذهنی - مصرف قند پایین - کمتر خسته کننده	همراه با تلاش ذهنی - مصرف قند بالا - بسیار خسته کننده	در هنگام خستگی مفرط فکری، سیستم ۲ خاموش می شود و سیستم ۱ جوابهای دم دستی ارایه می دهد که احتمال اشتباه بودن آنها بسیار زیاد خواهد بود - توصیه به عدم تصمیم گیری در زمان خستگی فکری - استراحت و قند رسانی به مغز باعث رفع خستگی سیستم ۲ می شوند
سریع و غیر دقیق (heuristic)	کُند اما دقیق	سیستم ۱ جوابهای آماده و دم دستی ارایه می دهد و امور را بر اساس عادات و قواعد از قبل مشخص (تداعی ها و ذخیره های شناختی از قبل موجود) راهبری می کند سیستم ۲ پس از تامل و محاسبه پاسخ ارایه داده و امور را بر اساس بهینه سازی و تحلیل هزینه-فایده راهبری می کند. نتیجه کار سیستم ۲ به عنوان تداعی ذخیره شده و سیستم ۱ را شکل می دهد.

هدف اصلی این قسمت از پژوهش برجسته کردن اهمیت هزینه های ذهنی بهینه سازی بر اساس یافته های اقتصاد رفتاری و شناختی در خصوص مشخصه های عصب شناختی تصمیم گیری است. با توجه به ادبیات گسترده ای که از قبل در حوزه عقلانیت محدود وجود داشته است هزینه مند بودن بهینه سازی امری کاملاً پذیرفته شده و بدیهی خواهد بود اما باید توجه نمود که یافته ها و شواهد عصب شناختی و رفتاری اهمیت این هزینه ها را مخصوصاً از جنبه ذهنی بسیار برجسته می نمایند و طی آزمایش های متعدد نشان داده می شود که تاثیر این هزینه ها در شکل دهی رفتارها بسیار بیشتر از آن چیزی است که تصور می شود. توجه به وجود و اهمیت این هزینه ها بستر تحلیلی فراهم می نماید که بر اساس آن می توان ماهیت ترکیبی بودن تصمیم گیری ها را توضیح داد. در قسمت بعد به همین موضوع خواهیم پرداخت.

۳-۳. رفتارهای اقتصادی: ترکیبی از «تصمیم گیری نهادی» و «بهینه سازی لحظه ای»

بهینه سازی مداوم و لحظه ای (متناظر با فعالیت سیستم ۲ تفکر) حتی در ساده ترین شکل آن بسیار هزینه بر و خسته کننده بوده و ذهن گرایش ذاتی و تکاملی دارد تا در فضای پیچیده و پر از نااطمینانی و در مواجهه با ناقص بودن اطلاعات به جای بهینه سازی مستقیم و لحظه ای، از طریق تصمیم گیری های نهادینه و از قبل مشخص به راهبری امور بپردازد و تنها در موارد خاص چنانچه به دلایلی سیستم ۲ فعال شود شاهد محاسبه و بهینه سازی مستقیم خواهیم بود. فعال شدن سیستم ۲ ناشی از نبود جواب آماده از طرف سیستم ۱ و یا به دلیل

وجود شک نسبت به این جواب است. «این تقسیم کار میان سیستم های ۱ و ۲، تلاش را به حداقل و کارایی را به حداکثر می رساند» (کانمن، ۱۳۹۴، ص. ۳۸). به بیان دیگر این راهبری امور اقتصادی توسط سیستم ۱ و آماده کار بودن سیستم ۲ کارآمدترین روش برای راهبری امور و «مهمترین بهینه سازی ها» به شمار می رود.

با یک قیاس بدیع می توان نهادها (عادات و قواعد) را نمود عینی و خارجی و تا حدود زیادی اجتماعی شده «انجام امور از طریق سیستم ۱» دانست (نمود خارجی که ریشه در نظم ذهنی دارد). عملکردها در دنیای خارج از ذهن بسیار مشابه آن چیزی است که در درون ذهن و در دنیای سلول های عصبی مغز اتفاق می افتد چرا که در هر دو همزمان با نظمی از قبل موجود و با بهینه سازی در چارچوب این نظم از قبل موجود مواجهیم. در دنیایی انتزاعی که اطلاعات، کامل و در دسترس بوده و هزینه تصمیم گیری ها صفر است (سیستم ۲ همواره و برای تمام امور قابل فعال نگه داشتن است) برای بهینه سازی کارآمد، نیازی به هیچ نظم ساختاری از قبل موجود (نهادها) نیست چرا که بهینه سازی مستقیم لحظه ای و نقطه ای در کامل ترین و منعطف ترین حالت ها قابل انجام بوده و حداکثر کارایی های ممکن را بدون وابستگی به این نظم ساختاری فراهم می سازد اما در دنیای واقعی، قدرت و امکان این بهینه سازی بسیار محدود و به کارگیری مداوم و همیشگی این روش غیر اقتصادی بوده در دنیای واقعی، نظم ساختاری (عادات، قواعد، چارچوب های سازمانی، چارچوب های قراردادی، مسیرهای طی شده، شبکه ها و ...) بسیار تعیین کننده می شوند^۱. با مهم بودن این نظم ساختاری، مباحث مربوط به آن و مخصوصاً بحث امکان پذیری طراحی های بالا به پایین برای مولفه های آن اهمیت می یابند. با پذیرش حقانیت اسلام و با پذیرش وجود اظهار نظرهای دینی در خصوص این نظم ساختاری، می توان شاهد شکل گیری مباحث اقتصاد اسلامی مبتنی بر مبانی اقتصاد خردی بود که خود ریشه در مبانی عصب شناختی دارند. در واقع ورود مباحث اسلامی به مسایل اقتصادی را باید از مجرای تاثیر گذاری بر سیستم ۱ تصمیم گیری افراد و از طریق اثر گذاری در شکل گیری مولفه های موثر بر سیستم ۱ یعنی نهادها (قواعد درونی شده ذهن) دانست. اگر علم اقتصاد در خصوص این نظم ساختاری (نظم عصبی و نمود آن در دنیای خارج به شکل نهادها) بحثی نداشته باشد و با داده شده در نظر گرفتن این نظم صرفاً به مباحث ریاضی و آماری خود مشغول باشد و اگر اسلام در خصوص این نظم ساختاری، راهنمایی و حکمی نداشته باشد با توجه به این که در آموزه های اسلامی، راهنمایی و حکمی در خصوص مباحث صرفاً ریاضی و آماری نداریم یا باید وجود علمی به نام اقتصاد اسلامی را نفی کنیم و یا آن را فقط محدود به بررسی ریاضی و آماری موضوعات اسلامی بدانیم.

مفهوم ترکیبی «نظم رفتاری از قبل مشخص - بهینه سازی» را با استفاده از مفهوم «انباشت - جریان» نیز می توان مورد توجه و بحث قرار داد. بر این اساس در دنیای عصب شناختی مغز، سیستم ۲ را تا حدود زیادی

^۱ این مفهوم مشابه مفهوم بحث شده در قضیه کوز است (اگر هزینه مبادله صفر باشد نظم حقوقی بی اهمیت می شود اما در دنیای واقعی، واقعی، نظم حقوقی بر کارایی اقتصادی بسیار تاثیر دارد)

می توان از جنس جریان و سیستم ۱ را از جنس انباشت دانست. می دانیم که سرمایه نیز در انواع مختلف آن (فیزیکی، انسانی، اجتماعی و ...) از جنس انباشت است و از این منظر می توان سیستم ۱ را نوعی «سرمایه عصب شناختی» در نظر گرفت. به طور مشابه نهادها نیز ماهیتی از جنس انباشت و سرمایه دارند یعنی عادات و قواعد و ساختارهای قاعده مندی (فردی و اجتماعی) هستند که در طی زمان انباشته شده اند و می توانند (قابلیت این را دارند تا) رفتارها را شکل داده و کنترل کنند. آموزه ها و قواعد دینی نیز ماهیتی از جنس همین سرمایه شناختی دارند که به واسطه وحی و یا به عنوان نتیجه ترکیب عقل انسانی و نقل وحیانی در دسترس قرار گرفته و قابل استفاده می باشند.

اشاره شده که مشابهت های قابل توجهی را که در ادبیات شناختی-رفتاری و اقتصاد نهادی وجود دارد می توان ناشی از ریشه های مشترک این شاخه های علمی در زمینه مباحث مربوط به شناخت، اطلاعات و عقلانیت دانست. بر اساس ادبیات شناختی-رفتاری، تصمیم گیری ها به صورت ترکیبی و با راهبری سیستم ۱ و ۲ تفکر اخذ می شوند، این شیوه ترکیبی همزمان هم کارایی تصمیم گیری ها را افزایش می دهد و هم افراد را مستعد خطاهای نظام مند می سازد. به طور مشابه و بر اساس ادبیات اقتصاد نهادی، تصمیم گیری ها به صورت ترکیبی و با راهبری نهادها و بهینه سازی اخذ می شوند و این شیوه ترکیبی همزمان هم کارایی تصمیم گیری ها را افزایش می دهد و هم می تواند افراد را در دام نهادهای ناکارآمد گرفتار سازد.

۳-۴. ماهیت تصمیم گیری نهادی

با تاکید مجدد بر مهم بودن هزینه های ذهنی تصمیم گیری در این قسمت به مقایسه بین «هزینه های تصمیم گیری» و «هزینه های مبادله» در قیاس با نظرات کوز و ویلیامسون خواهیم پرداخت. این قیاس به عنوان یکی از نوآوری های این پژوهش در توضیح ماهیت تصمیم گیری نهادی به ما بسیار کمک خواهد نمود. مباحث مطرح در قسمت های قبلی به عنوان مباحث مقدماتی به ما کمک می کنند تا این قیاس به شکلی بسیار خلاصه قابل شرح باشد.

رونالد کوز (نوبل ۱۹۹۱) در مقاله بنیادین خود با عنوان «ماهیت بنگاه» (Coase, 1937) این مساله را مطرح می سازد که اگر انتخاب های بازاری به دلیل انعطاف بالا و بهینه سازی مداوم، منجر به حداکثر کارایی اقتصادی می شوند پس چرا شاهد تشکیل بنگاه و سازمان در دنیای واقعی هستیم. در درون بنگاه و سازمان، بهینه سازی بر اساس قیمت های بازاری تعطیل می شود و قواعد و سلسله مراتب جای بازار را می گیرند. برای مبادله کالا و خدمات بین قسمت های مختلف سازمان و بنگاه، بازاری تشکیل نمی شود بلکه مبادلات بر اساس قواعد و سلسله مراتب سازمانی انجام می شوند. کوز برای توجیه چرایی تشکیل سازمان و بنگاه به این واقعیت اشاره دارد که بهینه سازی بر اساس قیمت های بازاری یعنی فرایند تصمیم گیری برای انتخاب کالا و خدمات از بازار (مبادله بازاری) بدون هزینه نبوده و این غیر صفر بودن هزینه های مبادله ممکن است باعث به صرفه نبودن

منافع و کنار گذاشته شدن مبادله بازاری شده و در نتیجه مبادلات مذکور در درون بنگاه و از طریق سلسله مراتب راهبری شوند. به زبان دیگر به جای تخصیص منابع توسط بازار و قیمت های بازاری شاهد تخصیص منابع توسط مدیریت و سلسله مراتب خواهیم بود. از منظر اقتصادی تشکیل سلسله مراتبی به نام دولت و بسیاری از مداخلات دولتی نیز از این طریق و البته پس از تحلیل هزینه-فایده قابل توجیه خواهد بود.

ارایه این ایده توسط رونالد کوز و بسط و عملیاتی کردن آن توسط اولیور ویلیامسون از دلایل اصلی اعطا نوبل به این دو اقتصاددان به شمار می رود. ویلیامسون بحث می کند (Williamson, 2005a, 2005b, 2010) که به دلیل وجود هزینه های مبادله، این گونه نیست که همواره مبادله بازاری به صرفه باشد بلکه تحلیل هزینه-فایده ممکن است نشان دهنده به صرفه بودن مبادله در چارچوب سلسله مراتب یا ترکیبی از بازار و سلسله مراتب باشد. در حالت حدی و انتزاعی چنانچه هزینه های مبادله هم در بازار و هم از طریق سلسله مراتب بسیار بالا باشد مبادله کاملاً کنار گذاشته می شود و فرد (یا بنگاه به عنوان شخص حقوقی^۱) بدون هیچ مبادله ای با بیرون، کالا یا خدمت مورد نیاز را خودش تولید خواهد کرد. در این حالت حدی، نه در چارچوب بازار و نه در چارچوب سلسله مراتب، فرد با دیگران تعامل و مبادله نخواهد داشت و با اتکا به نیروی کار و نهاده های در اختیار خودش به تولید خواهد پرداخت^۲.

برای درک بهتر تحلیل ویلیامسون فردی را در نظر بگیرید که هر از گاهی مقداری کار تایپی دارد. اگر تعداد قابل توجهی تایپیست ماهر در مجاورت وی مشغول کار باشند و وی بتواند با هر بار مراجعه به این بازار تایپ رقابتی با کمترین هزینه جستجو و چانه زنی، خدمات مورد نیازش را با کیفیت مورد انتظار دریافت کند بهترین راهبرد برای وی این است که در زمان نیاز به تایپ و در هر نوبت به بازار مراجعه کند و کار را به تایپیستی بسپارد که در آن لحظه بهترین قیمت و کیفیت را ارایه می دهد. اگر نیاز وی به تایپ حالت روتین و هرروزه داشته باشد ممکن است یک قرارداد ساده پیمانکاری مثلاً یکساله با یکی از تایپیست ها در مجموع به صرفه تر از مراجعه هر روزه به بازار باشد (جانسنی قرارداد به جای مبادله ساده بازاری به دلیل هزینه مند بودن مراجعه هر روزه به بازار). بر اساس این قرارداد یکساله دیگر نیازی به جستجوی هرروزه در بازار نخواهد بود بلکه تایپیستی که کارها به وی ارجاع می شود برای دوره قرارداد از قبل مشخص می شود (تایپیست هنوز استقلال کاری دارد). اگر حجم تایپ بسیار زیاد باشد یا حالت تخصصی یا امنیتی داشته باشد ممکن است این قرارداد ساده پیمانکاری تبدیل به قرارداد استخدام و تشکیل بنگاه شود و تایپیست مذکور به صورت کامل استقلال خود را در بازار از دست داده و تحت امر بنگاهی که تشکیل می شود در آید. وقتی بنگاه تشکیل می

^۱ بنگاه برای صرفه جویی در یک سری از هزینه های مبادله ایجاد می شود و پس از تشکیل به عنوان یک شخص حقوقی برای انجام مبادلاتش می تواند بین بازار و یا تغییر اندازه سازمانی خودش دست به انتخاب بزند. برون سپاری ها و ادغام ها در همین راستا هستند.

^۲ حالت حدی بحث شده توسط ما به طور صریح در مقالات ویلیامسون مورد اشاره قرار نگرفته است اما با کمی تامل و برای مشخص نمودن حالت حدی بحث از استدلالهای ویلیامسون قابل استنتاج است.

شود نیز در هر بار ارایه کار به تایپيست ديگر لازم نيست در خصوص قيمت و ... جستجو و چانه زني انجام شود. در حالت حدی اگر پیدا کردن تایپيست مناسب و عقد قرارداد با وی و نظارت بر اجرای این قرارداد بسیار پرهزینه باشد ممکن است آن فرد نه به بازار مراجعه کند و نه تایپيستي استخدام کند بلکه خودش کارهای تایپی را انجام دهد. تصمیم در خصوص استفاده از مبادلات بسیار ساده بازاری، قراردادهای ساده، قراردادهای پیچیده و یا قراردادهای بلند مدت استخدام (تشکیل بنگاه) وابسته به تحلیل هزینه و فایده جداگانه در هر مورد خاص بوده و در طول زمان نیز با تغییر شرایط ممکن است تصمیم بهینه تغییر کند. فرضیه «تدبیر وابسته به شرایط»^۱ هسته مرکزی نظریه پردازی های ویلیامسون به شمار می رود. بر اساس این فرضیه «بازارها»، «قراردادها» و «سلسله مراتب سازمانی (از جمله دولت)» هیچ کدام کامل نبوده و همزمان همه ناقص هستند و در هر مورد خاص با توجه به شرایط و پس از تحلیل هزینه-فایده ممکن است یکی از آنها بر بقیه برتری داشته و در ترکیبی شامل همه این ها بیشتر مورد استفاده قرار گیرد^۲. به عبارت دیگر با توجه به هزینه ها و بازدهی های نهایی استفاده از هر کدام از این روشهای بدیل، در ذهن عاملان اقتصادی، گویی ترازسازی (alignment) انجام می شود البته ترکیب جواب به دست آمده از این ترازسازی با توجه به شرایط و در هر مورد خاصی متفاوت خواهد بود و از قبل هیچ راه حل قابل توصیه ای وجود ندارد (نه بازار و نه سلسله مراتب از قبل قابل توصیه نیستند). تصحیح قیمت ها و روان شدن اطلاعات با کاهش هزینه های «مبادله بازاری» باعث برتری بازار و امکان افزایش سهم بازار در این ترکیب می شوند و اصلاح ساختارهای سازمانی و وجود انگیزه های بالا^۳ برای همکاری درون سازمانی می توانند باعث ترجیح دولت و سازمان و افزایش سهم آنها در این ترکیب شوند.

تحلیل ویلیامسون که در واقع شرح تکمیلی ایده کوز می باشد اهمیت بسیار زیادی در اقتصاد نهادی جدید داشته و پژوهش های نظری و کاربردی فراوانی را نیز به خود اختصاص داده است. هزینه مبادله موضوعی پیچیده و غیر دقیق و بعضا همراه با ابهام است و به راحتی قابل بیان به زبان ریاضی و ورود به مدلسازی های نئوکلاسیکی نیست و به همین دلیل در مدلسازی های نئوکلاسیکی برای سادگی صفر یا ناچیز فرض می شود. در ابتدا به نظر می رسید که با وجود ابهام در مفهوم هزینه مبادله و مشکلات مربوط به اندازه گیری هزینه

^۱ Discriminating Alignment Hypothesis - برخی ترجمه های ارایه شده برای این اصطلاح عبارتند از: متناسب سازی تبعیضی (متوسلی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۸۸ و ۲۲۸)، ساماندهی تبعیض آمیز (متوسلی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۲۷۸)، مرتب سازی کار (متوسلی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۴۸-۱۶۱) و ترازسازی تبعیض آمیز (نصیری اقدم، ۱۳۸۵). پیشنهاد ما استفاده از معادل «تدبیر وابسته به شرایط» است که اگر چه معادل لفظ به لفظ نیست اما معنا را به خوبی منتقل می کند.

^۲ توجه شود که حضور در یک مبادله به ظاهر خالص بازاری نیز به طور ضمنی همراه با قبول جنبه هایی از سلسله مراتب اجتماعی (بستر مبادله) است.

^۳ در ادبیات اقتصاد اسلامی بر مفاهیمی مثل وجود روحیه اخوت و همکاری بین مومنان تاکید وجود دارد و بازدهی های قابل مشاهده در فعالیت های جهادی بر این اساس قابل توضیح هستند. عدم آشنایی دانشجویان اقتصاد اسلامی با این مفاهیم پایه ای اقتصادی که با وجود اهمیت هنوز به برنامه درسی دانشگاه های داخل راه پیدا نکرده اند باعث ایجاد گسست نظری در این خصوص و استثناء و خارج از تحلیل اقتصادی دانستن این موارد می شود.

های مبادله، آزمون فرضیه تحلیلی ویلیامسون به راحتی ممکن نباشد اما قدرت بالای توضیحی و اقناع کنندگی این فرضیه باعث توجه محققان به آن شده و در عمل بارها این فرضیه مورد آزمون و بررسی میدانی قرار گرفته و به دفعات پیش بینی های آن تایید شده است.

با چشم پوشی از شرح سایر جزئیات مربوط به تحلیل های کوز و ویلیامسون و در قیاس با تحلیل ایشان می توان این استدلال «بدیع» را مطرح کرد که اگر هزینه مند بودن مبادله می تواند بهینه سازی بازاری را تعطیل کرده و منابع را از طریق سلسله مراتب تخصیص دهد، با استدلالی که منطقی مشابه با منطق استدلال کوز و ویلیامسون دارد^۱، هزینه مند بودن تصمیم گیری نیز می تواند تصمیم گیری بر اساس «بهینه سازی» را تعطیل کرده و «تصمیم گیری نهادی مبتنی بر عادات و قواعد از قبل مشخص» را جایگزین آن کند. در حالت حدی نیز چنانچه هزینه تصمیم گیری در خصوص موضوعی خاص بسیار بالا باشد تصمیم گیری (چه بهینه سازی و چه نهادی) در خصوص آن موضوع تعطیل و فرد کاملاً منفعل می شود. خلاصه ای از این قیاس و استدلال در جدول ۳-۳ آمده است.

^۱ توجه شود که اگر چه منطق استدلال ما بسیار مشابه منطق استدلال کوز و ویلیامسون است اما مفاهیم «هزینه مبادله» و «هزینه تصمیم گیری» لزوماً بر هم منطبق نیستند.

جدول ۳-۳ مقایسه ترکیبی بودن مبادلات (سلسله مراتب-بازار) و ترکیبی بودن تصمیم گیری ها(نهادی)-

(بهینه سازی)

تصمیم گیری		مبادله (نظریات کوز و ویلیامسون)	
<ul style="list-style-type: none"> تصمیم گیری بر اساس بهینه سازی هزینه ها و منافی دارد تصمیم گیری نهادی بر اساس عادات و قواعد نیز هزینه ها و منافی دارد انتخاب بین بهینه سازی یا تصمیم گیری نهادی یا ترکیبی از این دو وابسته به تحلیل این هزینه ها و فایده ها در هر مورد خاص است 	<ul style="list-style-type: none"> تدبیر امور از طریق مبادله بازاری هزینه ها و منافی دارد تدبیر امور از طریق سلسله مراتب نیز هزینه ها و منافی دارد انتخاب بازار یا سلسله مراتب یا ترکیبی از این دو وابسته به تحلیل این هزینه ها و فایده ها در هر مورد خاص است(تدبیر وابسته به شرایط) 		
وضعیت	نتیجه	وضعیت	نتیجه
هزینه های مبادله صفر	تمام مبادلات از طریق بازار انجام می شوند. در حالت حدی و انتزاعی تمام مبادلات در یک ابرمبادله که شامل تمام مبادلات ممکن در طول عمر باشد انجام خواهند شد و در طول زمان مفاد آن ابرمبادله اجرایی می شود(این حالت حدی اساسا مورد اشاره ویلیامسون نبوده است و توسط ما به تحلیل اضافه شده است)	هزینه های مبادله صفر	همه تصمیمات از طریق بهینه سازی لحظه ای اخذ می شوند و نیازی به هیچ نهادی نیست. رفتار دینی نیز بلاوجه می شود چرا که افراد از طریق بهینه سازی و با اطلاعات کاملی که دارند بهترین تصمیمات را اخذ خواهند کرد. در حالت حدی و انتزاعی تمام تصمیمات در یک ابرتصمیم که شامل تمام تصمیمات ممکن در طول عمر باشد اخذ شده و در طول زمان مفاد آن ابر تصمیم اجرایی می شود
هزینه های مبادله غیر صفر	انجام تحلیل هزینه فایده در هر مورد خاص برای استفاده از بازار یا سلسله مراتب قراردادی و سازمانی: ممکن است بازار و یا سلسله مراتب یا ترکیبی از این دو انتخاب شود	هزینه های مبادله بسیار بالا	تحلیل هزینه و فایده ذهنی در هر مورد خاص برای استفاده از تصمیم گیری نهادی یا بهینه سازی یا ترکیبی از این دو
هزینه های مبادله بسیار بالا	در حالت حدی، مبادله کاملا تعطیل می شود و فرد خودش با نیروی کار خودش و با منابع در مالکیت خودش به تولید کالا یا خدمت مورد نظر خواهد پرداخت یا ممکن است به کلی مصرف آن کالا یا خدمت کنار گذاشته شود(این حالت حدی نیز به صراحت توسط ویلیامسون مورد بحث واقع نشده است).	هزینه های مبادله صفر	در حالت حدی به دلیل فشار بیش از حد ذهنی، تصمیم گیری تعطیل می شود و فرد کاملا منفعل می شود - عدم تصمیم گیری - استفاده از قرعه برای انتخاب گزینه های موجود و یا تقلید محض از روشهای منفعلانه محسوب می شوند(توجه شود که تقلید هوشمندانه امری غیر منفعلانه است)

ویلیامسون در سخنرانی دریافت نوبل خود اشاره دارد چالش وی این بوده که نشان دهد هم بازار و هم سلسله مراتب مهم هستند و لازم است تا اقتصاددانان خود را از «مخمصه ایدئولوژیکی قدیمی» لزوم انتخاب بین این دو گزینه رها ساخته و به نقش متفاوت هر کدام توجه کافی داشته باشند، بر این اساس سلسله مراتب که معمولا با دید منفی و غیر کارا به آن نگریسته می شود می تواند جایگاه برابری با «عجاز بازار» داشته باشد (Williamson, 2010, p. 679) به طور مشابه به نظر می رسد که لازم است تا اقتصاددانان خود را از مخمصه ایدئولوژیکی لزوم انتخاب بین بهینه سازی و تصمیم گیری نهادی رها ساخته و به کارکرد متفاوت هر کدام از این دو جنبه تصمیم گیری توجه کافی داشته باشند، بر این اساس رفتارهای نهادی می توانند هم ردیف با

بهترین بهینه سازی ها محسوب شوند. مشاهده دنیای واقعی نیز تایید کننده جایگاه و کارکرد تصمیم گیری های نهادی است. اگر تصمیم گیری نهادی ذاتا غیرکارا و محدود کننده بود (محدودیت برای بهینه سازی نئوکلاسیکی) در روند تکاملی زندگی اقتصادی جوامع، دوام پیدا نمی کرد. دوام و حضور این نوع تصمیم گیری در زندگی افراد خود نشانه ای از کارکرد اقتصادی این نوع تصمیم گیری می باشد همان گونه که وجود بنگاه و سلسله مراتب نیز نشانه کارکرد اقتصادی آنها می باشد. این نوع نگرش اقتصاد خردی و توجه به ماهیت ترکیبی تصمیم گیری ها (نهادی-بهینه سازی) اهمیت اساسی برای شروع مباحث اقتصاد اسلامی خواهد داشت چرا که مبانی اقتصاد خردی عام تر و کامل تری نسبت به مدلسازی های نئوکلاسیکی فراهم می سازد. قبول تصمیم گیری نهادی به عنوان روشی مهم و بالقوه مفید برای تصمیم گیری، تجانس شکلی بسیار بیشتری برای ترکیب ادبیات اقتصادی با مباحث اسلامی فراهم می سازد

همان گونه که جدول ۳-۳ نشان می دهد انتخاب روش تصمیم گیری وابسته به تحلیل هزینه-فایده انواع روشهای موجود برای تصمیم گیری است. در واقع در ابتدا با «فرا انتخاب برای انتخاب روش تصمیم گیری»^۱ مواجهیم یعنی روشهای مختلفی برای تصمیم گیری وجود دارند و اولین انتخاب، انتخاب یکی از این روش های تصمیم گیری است و بهینه سازی مستقیم بر اساس اطلاعات در دسترس فقط یکی از این روش های ممکن برای تصمیم گیری و نه تنها روش ممکن به شمار می رود. بر این اساس رفتار در چارچوب عادت و قاعده می تواند انتخابی هوشمندانه باشد و با کمترین هزینه بیشترین بازده را فراهم سازد (Engel and Weber, 2007). البته باید توجه داشت این فرانتخاب ممکن است آگاهانه نباشد و امری تکاملی و تطوری محسوب شود. تصمیم کلی مبنی بر دینی عمل کردن نیز از جنس همین فرانتخاب است. در واقع بهینه سازی فرد دیندار وی را قانع ساخته که رفاه و سعادت وی در گرو عمل کردن به قواعد دینی است. اگر بهینه سازی کامل لحظه ای و نقطه ای امکان پذیر بود این فرانتخاب بلاوجه می شد.

هر چه هزینه های تصمیم گیری کمتر باشد تمایل ذهن برای بهینه سازی مستقیم افزایش خواهد یافت و در مقابل هر چه هزینه های تصمیم گیری بیشتر باشد تمایل ذهن برای نهادی عمل کردن (در چارچوب سطوح قبل از سطح بهینه سازی در جدول ۳-۱) و اجتناب از بهینه سازی مبتنی بر تفکر و محاسبه فعال افزایش خواهد یافت. باید توجه داشت که تحلیل این موضوع بدون توجه به سمت فایده ها ناقص خواهد بود. این بدان معنا است که تصمیم گیری بر اساس عادات و قواعد فوایدی خواهد داشت حال هر چه این فواید بیشتر و برجسته تر باشند (وابسته به کیفیت سطوح نهادی) تمایل به نهادی عمل کردن نیز افزایش خواهد یافت. این تمایل به نهادی عمل کردن می تواند «آگاهانه و عامدانه» و یا «ناآگاهانه و خودانگیخته و امری تکاملی» باشد. کیفیت بالای نهادهای اسلامی (عادات و قواعد فردی، ساختارهای سازمانی، ساختارهای قراردادی و اوضاع تعادلی از

^۱ meta-choice of decision-making mode

قبل نهادینه شده) نیز باعث افزایش تمایل افراد به اسلامی عمل کردن خواهد شد و از منظر تکاملی نیز باعث باقی ماندن سنت های اسلامی خواهد بود.^۱ لزوم توجه به سمت منافع در بحث تصمیم گیری مشابه همین وضعیت در استدلال های ویلیامسون در خصوص مبادله است یعنی اگر چه غیر صفر بودن هزینه های مبادله به صورت بالقوه امکان جایگزینی سلسله مراتب به جای بازار را فراهم می سازد اما آنچه در عمل رخ می دهد به بازدهی و کارایی سلسله مراتب بستگی دارد که علاوه بر جنبه انتخاب آگاهانه و عامدانه دارای جنبه های تکاملی نیز می باشد (در بلندمدت سلسله مراتب کارا با احتمال بسیار بیشتری باقی مانده و مورد استفاده قرار خواهند گرفت).

اگر فرایند جمع آوری و پردازش اطلاعات بدون هزینه می بود این فرایند جمع آوری و پردازش می توانست بی وقفه و در کامل ترین حالت ممکن صورت پذیرد و لذا بهینه سازی حدی نئوکلاسیکی امکان پذیر شده و سایر روشهای تصمیم گیری در سایه دقت و قدرت این نوع بهینه سازی به کنار گذاشته می شدند. در این حالت انتزاعی میزان فایده مندی نهادها، اثری در انتخاب آگاهانه یا خودانگیخته آنها نداشت چرا که همواره از بهینه سازی مستقیم و نه از قواعد نهادی برای تصمیم گیری ها استفاده می شد. اما به محض این که هزینه بهینه سازی مستقیم را وارد تحلیل کنیم فایده مندی نهادها موضوعی مهم و تعیین کننده در انتخاب بین بهینه سازی و نهادها می شود و در نهایت تصمیم گیری ها حالت ترکیبی (نهادی-بهینه سازی) پیدا می کنند.

۳-۵. جمع بندی فصل

آنچه در این فصل مورد بحث واقع شد بخشی از پروژه بزرگتری است که به ریشه های اقتصاد خردی مباحث نهادی می پردازد و می توان آن را اقتصاد خرد با رویکرد نهادی نامید. بخش مهمی از این پروژه از سایمون و کوز شروع شده و با تحلیل های ویلیامسون تقویت و تکمیل گردیده است. به نظر می رسد که می توان پروژه مذکور را با استفاده از یافته های شناختی و رفتاری بیش از پیش تقویت نمود. مباحث مطرح شده در این فصل را باید تلاشی در همین راستا به شمار آورد. همان گونه که در طول فصل بارها اشاره گردید این مباحث می توانند در مقایسه با رویکرد نئوکلاسیکی، مبانی اقتصاد خردی عام تر و کامل تری برای اقتصاد اسلامی فراهم آورند. با توجه به ترکیبی بودن تصمیم گیری ها و پذیرش همزمان تحلیل های نهادی و نئوکلاسیکی، با پذیرش این نگاه ترکیبی در خصوص اقتصاد خرد اسلامی، همزمان هم بخش عمده انتقادات از پژوهش های اسلامی-نئوکلاسیکی بلاوجه می شوند و هم امکان توجه به جنبه های نهادی بحث که از اهمیت بیشتری نیز برخوردار هستند فراهم می شود. در این فصل که ماهیتی میان رشته ای داشت از یافته های شاخه

^۱ ایمان دینی مستلزم اعتقاد به کیفیت برتر نهادهای اسلامی خواهد بود با این حال باید توجه داشت قواعد و ساختارهایی که متصف به صفت اسلامی هستند لزوماً جنبه وحیانی خالص ندارند و می توانند دچار عدم کارایی باشند. مسایل اقتصادی غیر عبادی در اقتصاد اسلامی عموماً جنبه های عقلانی بسیار پررنگی دارند و ممکن است نیازمند بازطراحی باشند.

های مختلف علمی استفاده نموده و مبانی اقتصاد خردی عام تری را برای اقتصاد اسلامی پیشنهاد نمودیم. گستردگی مباحث و ایده های که در طول فصل ارائه گردیدند می توانند نشانه ای از گستره و عمق مطالعاتی پژوهش حاضر باشند هر چند به این ایده ها باید به عنوان چارچوب مقدماتی و قابل ارتقاء توسط پژوهش های تکمیلی نگریست. در ادامه این قسمت جمع بندی و مروری سریع بر محتوای فصل خواهیم داشت.

بحث شد که در دنیای واقعی، بخش اعظم تصمیم گیری ها بر اساس مدل سازی نئوکلاسیکی نیستند بلکه ترکیبی بوده و جنبه نهادی آنها بسیار پر رنگ تر از جنبه بهینه سازی است. توجه به اهمیت و تاثیر هزینه مند بودن بهینه سازی (غیر صفر بودن هزینه های بهینه سازی) نکته کلیدی برای تحلیل این دنیای ترکیبی توسط اقتصاددانان از منظر اقتصاد خرد است. با وجود این در حال حاضر آموزش اقتصاد خرد که با بهینه سازی نئوکلاسیکی و آموزش روابط ریاضی مربوط به آن آغاز می شود در ادامه نیز بر همین منوال پیش می رود و در کلاس های درس اقتصاد خرد به ندرت به مباحث پایه ای غیر نئوکلاسیکی پرداخته می شود و این نقص بزرگی برای جعبه ابزار تحلیلی دانشجویان اقتصاد و در کنار آن پژوهشگران اقتصاد اسلامی است. این نکته نیز قابل توجه است که معمولا بخش عمده ای از آموزش اقتصاد خرد در سطوح تکمیلی، تکرار همان مباحث دوره لیسانس با افزایش جنبه ریاضی مباحث است و این باعث می شود تا در چرخه تربیت اساتید رشته اقتصاد هیچ گاه به شکل جدی به ادبیات نهادی در حوزه اقتصاد خرد پرداخته نشود و این چرخه همچنان معیوب باقی بماند و این ادبیات فقط به صورت استثنائی مورد توجه اساتید قرار گیرد.

در ابتدای فصل با معرفی و تفکیک سطوح نهادی و بهینه سازی در جدول ۳-۱ (تعمیم سطوح تحلیل ویلیامسون) تصویری کلی از فضای تصمیم گیری های واقعی ارائه و بر سهم عمده تصمیم گیری های نهادی در زندگی روزمره تاکید داشتیم. در ادامه بحث شد که بهینه سازی مراتبی دارد و کامل ترین مرتبه آن یعنی بهینه سازی با ویژگی های نئوکلاسیکی امری انتزاعی و بیشتر هنجاری است. با این حال تصحیح قیمت های بازاری و روان سازی اطلاعات با کاهش هزینه های تصمیم گیری، تمایل به بهینه سازی و امکان بهره بردن عاملان اقتصادی از فواید بهینه سازی را افزایش می دهد و در این صورت دنیای واقعی به دنیای انتزاعی نئوکلاسیکی نزدیک شده و رفتار عاملان اقتصادی را می توان این گونه مدل نمود که «گویی» بهینه سازی نئوکلاسیکی دارند. از این منظر علاوه بر این که بخش عمده انتقادات به مدل سازی های نئوکلاسیکی بلاوجه می شوند به طور مشابه بخش عمده انتقادات به پژوهش های اسلامی-نئوکلاسیکی نیز بلاوجه می شوند چرا که رفتار انسان مسلمان را نیز با اضافه کردن محدودیت ها و تغییر تابع هدف می توان این گونه مدل سازی کرد که «گویی» در چارچوب شرعی بهینه سازی نئوکلاسیکی دارد. البته در کنار تحلیل نئوکلاسیکی نباید نسبت به بخش نهادی تصمیم گیری ها غافل بود.

در ادامه فصل، ساختار عصب شناختی تفکر و تصمیم‌گیری را بر اساس یافته‌های شناختی و رفتاری به اختصار توصیف نمودیم. هزینه مند بودن تصمیم‌گیری مبتنی بر تفکر فعال و بهینه‌سازی، امری بدیهی بوده و سابقه طولانی در ادبیات پژوهشی رشته اقتصاد دارد اما یافته‌های شناختی و رفتاری نشان می‌دهند که این هزینه‌ها از آنچه که تصور می‌شود اهمیت بسیار بیشتری داشته و در تصمیم‌گیری‌های ما اثرگذاری‌های تعیین‌کننده‌ای دارند. تامل در دو یافته روانشناسی و رفتاری اهمیت و تاثیر هزینه‌های تصمیم‌گیری را مضاعف می‌سازد: اولاً به صورت کلی ارزش‌گذاری هزینه‌ها در ذهن چند برابر ارزش‌گذاری منافع است (نفرت از زیان و عدم تقارن بین سود و زیان) و ثانیاً هزینه‌های ذهنی تصمیم‌گیری مربوط به زمان «حال» و «قطعی» هستند و ذهن در مقایسه با منافع تصمیم‌گیری که ممکن است مربوط به «آینده» و «احتمالی» باشند این هزینه‌ها را بسیار بزرگتر از منافع می‌بیند. با توجه به ویژگی‌های عصب شناختی ذهن، مهمترین بهینه‌سازی‌ها در دنیای واقعی، کاهش دادن همین هزینه‌های ذهنی و محاسباتی و استراحت دادن به سیستم ۲ تفکر خواهد بود. بر این اساس و به دلیل غیر صفر بودن هزینه‌های تصمیم‌گیری، مغز انسان‌ها به شدت مستعد نهادی عمل کردن است یعنی همواره این تمایل عصبی وجود دارد تا عادات و قواعد، جانشین بهینه‌سازی مستقیم شوند. به عبارت دیگر عاملان اقتصادی در کنار بهینه‌سازی مستقیم، گرایش ذاتی و عصب شناختی به تصمیم‌گیری‌های نهادی و عمل کردن بر اساس عادات و قواعد دارند و بر این اساس تصمیم‌گیری‌ها حالت ترکیبی (نهادی-بهینه‌سازی) پیدا خواهند کرد. منافع نهفته در این نهادی عمل کردن (مخصوصاً منافع اجتماعی آن که در شاخه اقتصاد توسعه مورد بحث واقع می‌شود) باعث تشدید این گرایش می‌شود. در این چارچوب ترکیبی، هزینه‌های ذهنی تصمیم‌گیری به شدت کاهش یافته و مغز از زحمت و مشقت بهینه‌سازی مداوم آزاد می‌شود. این آزاد شدن مغز از زحمت بهینه‌سازی مداوم و لحظه‌ای، زمینه‌ساز افزایش قدرت مغز برای تصمیم‌گیری‌های مهمتر و مفیدتر است، هر چند امکان بروز خطاها و کج رفتاری‌های نظام مند را نیز فراهم می‌سازد. در ادبیات اقتصاد نهادی، کج رفتاری‌های نظام مند را می‌توان با بحث امکان استقرار و تداوم نهادهای ناکارآمد قیاس نمود^۱ چرا که با به حاشیه رفتن بهینه‌سازی مستقیم و عدم وجود محرک‌های کافی برای فعال شدن آن ممکن است شاهد رفتارهای نهادی ناکارآمد باشیم. با این حال و در مجموع جنبه مثبت و ظرفیت ساز نهادها برای افزایش کارایی، بسیار قوی‌تر و پررنگ‌تر از جنبه منفی و محدودکننده آنها است.

در تصمیم‌گیری‌های پیچیده که خود شامل مجموعه‌ای از تصمیمات ساده‌تر هستند جنبه‌ها و لایه‌های مختلفی در کنار هم حضور دارند و هر جنبه یا هر مرحله از تصمیم‌گیری می‌تواند از طریق یکی از دو روش «تصمیم‌گیری نهادی» و یا «بهینه‌سازی مستقیم» و یا به شکل ترکیبی انجام پذیرد. همان‌گونه که تشخیص

^۱ تمام ناکارایی‌های نهادی و مثلاً دوام نهادهای استثماری (قواعد تحمیل شده توسط زورگویان - مفهوم «قدرت» در مباحث نهادی) را نمی‌توان بر این اساس توضیح داد با این حال نگاه عصب شناختی به بحث نهادها پیش‌بینی می‌کند که افراد زیردست ذاتاً قابلیت پذیرش این نهادهای استثماری را دارند.

و جداسازی فرایندهای مربوط به سیستم های ۲ و ۱ در مغز به سادگی ممکن نبوده و مرز مشخصی برای جداسازی نقش این دو وجود ندارد در خصوص تعامل همزمان نهادها و بهینه سازی نیز در اکثر اوقات تشخیص و جداسازی اثرگذاری هر کدام به تنهایی ممکن نیست. به عبارت دیگر با توجه به این که هر تصمیم گیری خود ترکیب و مجموعه ای از سایر تصمیم گیری ها می باشد هیچ بهینه سازی را نمی توان در نظر گرفت که خالی از اثر گذاری نهادها بوده و هیچ رفتارنهادی را نیز نمی توان در نظر گرفت که خالی از اثرگذاری بهینه سازی و تحلیل هزینه و فایده باشد.

هدف این فصل ارایه چارچوبی اولیه و نه تکمیلی برای شرح ماهیت ترکیبی بودن تصمیم گیری ها از منظر شناختی و رفتاری بود. بیشتر بخشهای این چارچوب قابلیت بحث و بررسی بیشتر و دقیق تر را دارند و به نظر می رسد که مباحث اولیه و بنیادی اقتصاد خرد را می توان در همین چارچوب کلی ارایه نموده و بعد از آشنایی دانشجویان با فضای کلی تصمیم گیری و ویژگی ترکیبی بودن تصمیم گیری ها به توضیح جداگانه هر یک از سطوح تصمیم گیری پرداخت. بر این اساس شرح مباحث متعارف نئوکلاسیکی (بهینه سازی مقید توابع مطلوبیت-سود و استخراج روابط اقتصادی از دل این بهینه سازی های مقید) فقط بخشی از این چارچوب کلی خواهند بود و لازم است تا دانشجویان ضمن آشنایی و تسلط بر ادبیات مربوط به سطح بهینه سازی با ادبیات پایه ای و نظریه های مربوط به سطوح نهادی نیز آشنا شده و تسلط کافی برای تحلیل های نهادی داشته باشند. برای تحقق این امر لازم است تا در برنامه ریزی آموزش اقتصاد خرد از همان ابتدا ترکیبی بودن فرایند تصمیم گیری و بحث در خصوص سطوح نهادی مورد توجه قرار گیرد.

همچنین لازم است توجه شود که رفتارهای دینی از جنس رفتارهای نهادی بوده و کارکرد نهادی دارند لذا ایجاد تغییرات در برنامه آموزشی و پژوهشی اقتصاد اسلامی و توجه جدی به آموزش نظریه های اقتصاد خردی مطرح در خصوص سطوح نهادی برای مباحث اقتصادخرد با نگرش اسلامی بسیار مهم و حیاتی خواهد بود.

فصل چهارم: تجانس و اهمیت اقتصاد نهادی برای ساخت اقتصاد اسلامی

مقدمه

«تصمیم‌گیری نهادی» و «مبادله و هزینه‌های مبادله» دو موضوع محوری در ادبیات اقتصاد نهادی هستند که هر دو نیز ریشه در بحث «اطلاعات و عقلانیت» دارند. با توجه به ابهام‌هایی که در خصوص تعریف نهاد و تصمیم‌گیری نهادی وجود دارد در فصل قبل به صورت مستقل در خصوص اهمیت و ماهیت تصمیم‌گیری نهادی و نهادها در اقتصاد بحث نموده و با برخی نوآوری‌ها به برخی جزئیات این موضوع نیز پرداختیم. مبادله نیز از جنس تصمیم‌گیری است و تمام مشخصات تصمیم‌گیری را که در فصل قبل در خصوص آن بحث نمودیم دارا می‌باشد. این یعنی تصمیم‌گیری در خصوص مبادله و فرایند آن^۱ ترکیبی بوده و همزمان می‌تواند توسط نهادها و بهینه‌سازی مستقیم راهبری شود و همان‌گونه که نهادها در تصمیم‌گیری‌ها بسیار موثر بودند در مبادله نیز نهادها بسیار موثر هستند. با این حال مبادله به عنوان امری اجتماعی از ویژگی‌هایی برخوردار است که باعث شده تا در اقتصاد نهادی، اهمیت مبادله و هزینه‌های مبادله بسیار برجسته شده و بخش عمده‌ای از ادبیات نهادی به صورت خاص این موضوع اختصاص یابد. در این فصل قصد داریم تا با نگاهی کلی

^۱ هر مبادله‌ای مجموعه‌ای از مبادله‌ها و تصمیم‌گیری‌های جزئی‌تر می‌باشد

تر نسبت به فصل قبل مجدداً به مقایسه تطبیقی کلیات «اقتصاد خرد نئوکلاسیکی» و «ادبیات نهادی در حوزه اقتصاد خرد» پرداخته و با تاکید بر اهمیت دو موضوع محوری «تصمیم گیری نهادی» و «مبادله» شرحی تفضیلی تر از بحث تجانس ادبیات نهادی برای ساخت قسمت ترکیبی اقتصاد اسلامی ارائه نماییم. در این فصل ضمن بررسی برخی چالش ها در مسیر به کارگیری بیشتر ادبیات نهادی در اقتصاد اسلامی در انتها به صورت مختصر به چند نمونه از کاربردهای ادبیات نهادی در مباحث اقتصاد اسلامی خواهیم پرداخت و خواهیم دید که توجه به تحلیل های نهادی چگونه می تواند باعث تغییر اساسی در برخی دیدگاه ها گردد. این تغییر دیدگاه ها می تواند مسیر پژوهش های مربوطه را به طور اساسی تغییر دهد. با توجه به این که فصل قبل به صورت مستقل به موضوع تصمیم گیری نهادی اختصاص یافت در این فصل در هنگام بحث در خصوص تجانس ادبیات تصمیم گیری نهادی و آموزه های دینی، نیازی به شرح مجدد ماهیت تصمیم گیری نهادی و تشریح اهمیت آن در علم اقتصاد نخواهیم داشت و می توانیم کلیت موضوع را با سرعت بیشتری مورد بحث قرار دهیم.

۴-۱. اهمیت رویکرد نهادگرایی در علم اقتصاد و تجانس آن برای ترکیب با آموزه های اسلامی

در این قسمت ابتدا ساختار کلی اقتصاد خرد نئوکلاسیکی، برخی فروض خاص آن و چگونگی ورود مباحث اسلامی به این ساختار کلی را بررسی خواهیم نمود. با کنار گذاشتن فروض ساده کننده نئوکلاسیکی و در دنیای واقعی، «تصمیم گیری های نهادی و نهادسازی برای کاهش هزینه های مبادله» اهمیت می یابند و این موضوعات بر خلاف موضوع «بهینه سازی مقید ریاضی» از تجانس بیشتری برای ترکیب با آموزه های اسلامی برخوردار بوده و فضای بیشتری برای حضور فعالانه آموزه های اسلامی در مباحث اقتصادی فراهم می سازند.

۴-۱-۱. کلیات اقتصاد خرد نئوکلاسیکی

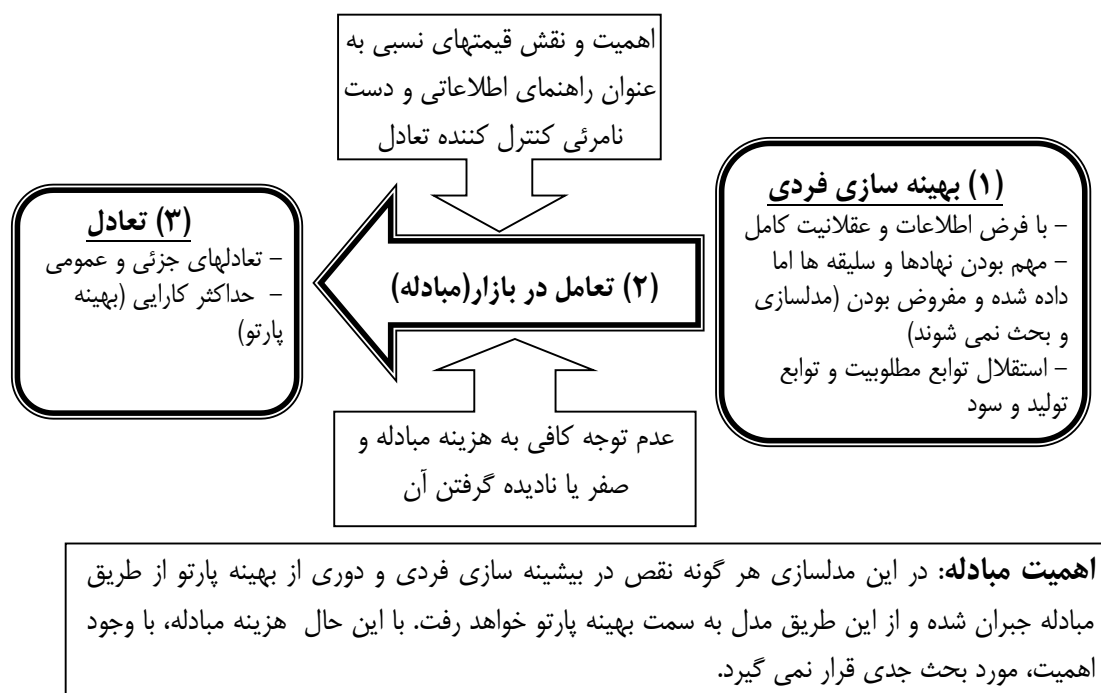
اصطلاح اقتصاد نئوکلاسیک و هم ارز دانستن آن با رویکرد ارتدوکس یا جریان اصلی تعبیر دقیقی نیست و حتی برخی این نامگذاری ها را برای دهه های نزدیک به جنگ جهانی دوم صحیح و در حال حاضر غیر مفید و غلط مصطلح می دانند (Colander, 2000) و در معقول بودن آن تشکیک می کنند (Aspromourgos, 2018, p. 9382). با این حال فارغ از این که این نامگذاری درست یا نادرست است می توان گفت که این اصطلاح به رویکرد غالب و قابل تشخیصی در برنامه های آموزشی و پژوهشی رشته اقتصاد اشاره دارد که مبتنی بر مدلسازی ریاضی برای بهینه سازی بوده و از مهارت های سنجی و آماری برای اندازه گیری تجربی پارامترهای این مدلسازی استفاده می کند. مهمترین مشخصه اقتصاد نئوکلاسیک، روش شکلی این مکتب یعنی «حل مسائل اقتصادی با رویکرد مدلسازی^۱» یا به عبارت دیگر «مدلسازی ریاضی برای بهینه سازی مقید» است (Colander, 2000; Joskow, 2008). «امروزه اگر از یک اقتصاددان جریان اصلی سوالی در خصوص هر جنبه ای از زندگی اقتصادی پرسیده شود واکنش وی این گونه خواهد بود: بیا باید وضعیت را به صورت مدل درآوریم و بینیم چه می

^۱ The modelling approach to problems

شود» (Solow, 1997, p. 43). در اقتصاد خرد نئوکلاسیکی شروع مباحث با همین مدلسازی برای بهینه سازی است و در سایر شاخه های علم اقتصاد نیز وجود ریشه های اقتصاد خردی به معنای در نظر گرفتن توابع هدف و محدودیت و انجام بهینه سازی مربوط به آن است. با یک سری فروض خاص، الگوهای ریاضی تعادل عمومی به خوبی نشان می دهند که نفع طلبی فردی عاملان اقتصادی (بهینه سازی فردی خانوارها و بنگاه های حداکثر کننده) چگونه منجر به تعادل با ویژگی حداکثر کارایی ممکن (بهینه پارتو) می شود. ساختار اصلی این مدلسازی نئوکلاسیکی به صورت خلاصه در شکل ۴-۱ آورده شده است.

اقتصاد خرد رایج، ادبیات علمی است که این ساختار اساسی را بررسی کرده و ویژگی های عینی آن را قابل محاسبه می سازد. بحث در خصوص قیمت و اثرات تغییر قیمت، استخراج توابع تقاضا، سود، هزینه، انواع کشش ها، و ... که عمدتاً ماهیتی ریاضی داشته و مبتنی بر متغیرهایی از جنس قیمت و مقدار هستند، ادبیات اصلی اقتصاد خرد را تشکیل می دهند. اقتصاد سنجی و آمار، ابزارهایی برای بررسی ویژگی های عینی و محاسبه عملیاتی و تخمین پارامترهای اجزای این مدل تعادلی هستند. در این الگو مباحثی چون شکست بازار، اقتصاد اطلاعات، نظریه قرارداد، اقتصاد هزینه مبادله، اقتصاد رفتاری و مباحث نهادی معمولاً در حاشیه و تا حدود زیادی به عنوان استثناء بر اصل مطرح می شوند. در این بین یک استثنا در مباحث نهادی وجود دارد و آن بحث حقوق مالکیت خصوصی و قواعد مربوط به آزادی انتخاب و رقابت است که در نگاه اول حضور پر رنگی به عنوان بستر پشتیبان بهینه سازی ها و مبادلات در مباحث نئوکلاسیکی دارند با این حال آشنایی با ادبیات نهادی در خصوص حقوق مالکیت و قواعد مربوط به آزادی انتخاب و رقابت نشان می دهد که حضور این مباحث در ادبیات نئوکلاسیکی چندان عمیق نیست. بازار در ادبیات نئوکلاسیکی بسیار مهم فرض می شود ولی در خصوص قواعد و ساختارهای نهادی مورد نیاز برای کارا بودن بازارها بحث چندانی صورت نمی گیرد.^۱

^۱ برای بحث تفصیلی جامع در این خصوص مک میلان (۱۳۹۷) را ببینید.



شکل ۴-۱ ساختار اساسی اقتصاد خرد نئوکلاسیکی

منبع: یافته های تحقیق

کوز این ساختار اقتصاد خرد را «تلاش برای فرموله کردن نظریات آدام اسمیت» می داند که نتایج هوشمندانه زیادی داشته است اما کامل نیست چرا که این ساختار علمی که «نظریه قیمت»^۱ هم نامیده می شود با تمرکز زیاد بر روی قیمت ها نسبت به بسیاری از دیگر جنبه های مهم اقتصادی غفلت دارد (Coase, 1992, pp. 713-714). برای رسیدن به مدل قابل بیان و قابل تدریس، شرایط و فروض خاصی نیز در این ساختار مد نظر قرار می گیرند. فرض اطلاعات و عقلانیت کامل، استقلال توابع مطلوبیت و توابع تولید و سود، به صورت ضمنی نادیده گرفتن هزینه مبادله و تاکید بر اهمیت نهادها ولی کنار نهادن آنها در هنگام مدلسازی از جمله فرضیات و رویکردهایی هستند که مدلسازی اصلی اقتصاد خرد بر اساس آنها صورت می گیرد. در این مدلسازی از توابع مطلوبیت و توابع سود شروع کرده و بحث کاملا نظام مند و منسجم به تعادل کارا ختم می شود. امروزه در شاخه اقتصاد کلان نیز مباحث و مدلسازی ها از بهینه سازی عاملان اقتصادی شروع و به مدلهای تعادل عمومی ختم می شود تمام موضوعات جانبی نیز از طریق همین بهینه سازی و تحلیل حساسیت تعادل به دست آمده مورد بررسی قرار می گیرند.^۲

^۱ خود این نامگذاری شاهی بر مدعای متفاوت بودن جنس مباحث اقتصاد خرد نئوکلاسیک و آموزه های اسلامی است. به نظر نمی رسد که نظریه قیمت به عنوان یک نظریه فنی، فضای زیادی برای اسلامی شدن داشته باشد.

^۲ این رویکرد در کتاب های درسی اقتصاد کلان و مخصوصا اقتصاد کلان رومر به خوبی قابل مشاهده است.

نقدهای گوناگونی بر این نوع نگاه تعادلی مطرح شده اند.^۱ در فصل قبل سه محور از این انتقادات که ارتباط بیشتری با بحث ما داشتند را مورد بررسی قرار دادیم و همان گونه که مشاهده شد نمی توان قضاوت کوتاه و قاطعی در خصوص این رویکرد در اقتصاد خرد داشت. عده ای از پژوهشگران اقتصاد اسلامی در راستای توضیح مبانی اقتصادخردی اقتصاد اسلامی تلاش داشته اند تا این مدل ها و مباحث ریاضی را در ترکیب با آموزه های اسلامی و با ورود این آموزه ها به شکل یک سری قیود اضافی و یا تغییر توابع هدف، اسلامی کنند.^۲ لازم است مجدداً تاکید شود ما به دنبال نفی این نوع تحقیقات نبوده و نگاه سلبی به این تحقیقات نداریم بلکه تاکید ما بر لزوم تکمیل شدن مبانی اقتصادخرد اسلامی با تحلیل های پایه ای سایر رویکردهای موجود در علم اقتصاد است به عبارت دیگر تاکید ما بر جنبه ایجابی مساله است یعنی داشته های فعلی اقتصاد اسلامی و از جمله پژوهش های اسلامی-نئوکلاسیکی را نفی نکرده و بر نداشته ها و نقص ها در جعبه ابزار تحلیلی اقتصاد اسلامی تاکید داریم. همان گونه که در مدلسازی نئوکلاسیکی می توان ادعا کرد که «گویی» افراد بهینه سازی نئوکلاسیکی دارند در خصوص رفتارهای تولیدی و مصرفی فرد مسلمان نیز به طور مشابه و با وارد ساختن آموزه های دینی به شکل محدودیت ها و اهداف می توان مدلسازی اسلامی-نئوکلاسیکی داشت و همان گونه که ادبیات اقتصادخرد نئوکلاسیکی بخشی از دستگاه حل مساله علم اقتصاد (و نه همه علم اقتصاد) به شمار می رود پژوهش های اسلامی-نئوکلاسیکی نیز تنها بخشی از دستگاه حل مساله در اقتصاد اسلامی به شمار می روند. اقتصاد سنجی و آمار نیز همین وضعیت را در اقتصاد اسلامی دارند یعنی ما هیچ گاه نمی توانیم یک پژوهش صرفاً آماری و سنجی در حوزه اقتصاد اسلامی (مثلاً برآورد عوامل موثر بر پرداخت زکات) را کم اهمیت بدانیم. نگرش کل گرایانه به علم و توجه به چگونگی شکل گیری زنجیره دانش (دستگاه و جعبه ابزار حل مساله حاوی رویکردها و ابزارهای متنوع) در این خصوص ضروری خواهد بود.

اگر چه در اقتصاد خرد نئوکلاسیکی امکان پذیرش آموزه های اسلامی وجود دارد اما به دلیل غلبه جنبه ریاضی و آماری باید آنها را «داده شده» و مفروض در نظر گرفت. چنانچه تمرکز پژوهش های اقتصادخرد اسلامی صرفاً در این حوزه پژوهشی باشد عدم توجه به سایر رویکردها می تواند باعث این شود تا اقتصاد اسلامی از همان ابتدا منفعل و نامتوازن متولد شود. این وضعیت فقط مخصوص آموزه های اسلامی نیست بلکه در خصوص نهادها نیز صادق است. تعامل الگوی نئوکلاسیکی با نهادها بدین گونه است که نهادها مهم هستند اما داده شده در نظر گرفته می شوند چرا که مدلسازی هایی که متغیرهای اصلی آنها از جنس قیمت و مقدار

^۱ کرمی (۱۳۸۹) خلاصه مفیدی از این انتقادات را در کنار هم گرد آورده است. قوی ترین نقد ها در این خصوص را می توان در مباحث اقتصاد اثربشی مشاهده نمود که در پژوهش مذکور هم به بخشی از آنها اشاره شده است.

^۲ در کتابهای اقتصاد خرد با نگرش اسلامی همچون طاهر و همکاران (۱۳۷۵)، انصاری و همکاران (۱۳۷۸)، رجایی (۱۳۹۱)، عزتی (۱۳۹۴) و کرمی و همکاران (۱۳۹۶) می توان نتایج و مدلسازی های این پژوهش ها را به شکل مدون و در قالب کتاب درسی مشاهده نمود. امکان تدوین کتاب درسی نشان دهنده وجود حداقلی مناسب از پژوهش ها در این خصوص و تسلط مولفان این کتابهای درسی بر موضوع و بر این پژوهش ها است. برای نقد این رویکرد در اقتصاد خرد اسلامی، زاهدی وفا و همکاران (۱۳۹۵) را ببینید.

است نمی توانند به خوبی اهمیت و نقش نهادها را در نظر بگیرند. اگر اقتصاد خرد فقط رویکرد ریاضی محور نئوکلاسیکی باشد چالش مهمی پیش روی اقتصاد خرد با رویکرد اسلامی خواهد بود. از یک طرف نگاه به آموزه های اسلامی نشان می دهد که این آموزه ها پر از مباحث اقتصادی به معنای عرفی هستند و از طرف دیگر به سختی می توان به صورت فعال این آموزه ها را در مدلسازی های اقتصادی رایج که مبتنی بر بهینه سازی ریاضی هستند وارد کرد.

۴-۱-۲. کنار گذاردن فرض عقلانیت و اطلاعات کامل و ایجاد فضا برای آموزه های اسلامی

مباحث اقتصاد خرد با این موضوع شروع می شود که نحوه تصمیم گیری انسان ها چگونه است (یا به عبارت صحیح تر و همان گونه که در فصل قبل بحث شد، چگونه باید باشد) و در ادامه نیز همین موضوع مدلسازی ریاضی می شود. در این مدل افراد بر اساس بهینه سازی مداوم تصمیم گیری می کنند و نقش اصلی و اساسی با همین بهینه سازی است. اما اگر بر اساس ادبیات اقتصاد نهادی و اقتصاد رفتاری نحوه تصمیم گیری انسان ها را بررسی کنیم به این واقعیت پرداخته می شود که به دلایل شناختی و رفتاری افراد بیشتر از این که بر اساس بهینه سازی مداوم تصمیم گیری کنند بر اساس عادات و الگوهای تصمیم گیری از قبل موجود عمل می کنند. توجه به همین موضوع خود فضایی برای ورود آموزه های اسلامی است چرا که تصمیم گیری دینی نیز نوعی تصمیم گیری نهادی مبتنی بر انتخاب یک سری روش های از قبل تعیین شده برای تصمیم گیری است.

یکی از فروض ساده کننده نئوکلاسیکی، عقلانیت و اطلاعات کامل است. تاکید بر این فرض دیگر جای چندانی برای ورود دین به تصمیم گیری باقی نمی گذارد. تصور کنید اگر فردی دارای عقلانیت و اطلاعات کامل در خصوص نفع های کوتاه مدت و بلند مدت خویش باشد و ابزار و روشهای رسیدن به این نفع ها را نیز به طور کامل بشناسد در هر لحظه می تواند با حل یک مساله بهینه سازی، بهترین تصمیم را بگیرد و دیگر نیازی به هیچ نهاد کنترل کننده رفتار و از جمله نهاد دین نیست^۱. با فرض عقلانیت و اطلاعات کامل دیگر نیازی به دین نداریم و اقتصاد اسلامی نیز ترکیب نادرستی خواهد بود چرا که بخش اول این ترکیب یعنی اقتصاد، متضمن تصمیم گیری فردی مبتنی بر بهینه سازی است و بخش دوم دقیقاً خلاف این و متضمن تصمیم گیری بر اساس روشهای از قبل توصیه شده می باشد، مدلسازی این ترکیب نامتجانس بسیار دشوار

^۱ اعتقاد به عالم غیب از مهمترین ویژگی های یک مسلمان است. نفس پذیرش عالم غیب، پذیرش کامل نبودن اطلاعات است. ادعای دین الهی این است که دایره اطلاعات را وسیع تر می سازد. اما با نگاه مادی صرف نیز اطلاعات (اهداف، ابزار و چگونگی رسیدن به اهداف با استفاده از ابزار) به شدت ناقص هستند. همان گونه که خواهیم دید، رفتار دینی (دین الهی یا مادی) ابزاری شکلی برای مقابله با این نقص اطلاعات است.

خواهد بود^۱. در مجموع هرچه به فرض عقلانیت و اطلاعات کامل نزدیک می شویم ترکیب اقتصاد اسلامی نامتجانس تر می شود و هر چه از این فرض دور می شویم جای بیشتری برای ساخت این ترکیب و حضور دین در تصمیم گیری ها فراهم می شود. نهادها نیز دقیقا همین وضعیت را دارند یعنی هرچه از فرض عقلانیت و اطلاعات کامل دور می شویم نهادها اهمیت یافته و دارای کارکرد می شوند. روی دیگر سکه در بحث اطلاعات کامل، موضوع هزینه مبادله صفر است. اطلاعات را کم و بیش با صرف هزینه می توان به دست آورد و مهمترین عنصر هزینه های مبادله، عنصر اطلاعات و حواشی آن است. هزینه مبادله نیز در مدلسازی نئوکلاسیکی مورد کم توجهی است. بحث خواهیم نمود که نظریه های مبتنی بر غیر صفر بودن هزینه های مبادله که هم ارز با نقض فرض اطلاعات کامل نئوکلاسیکی هستند ظرفیت بسیاری برای ترکیب با آموزه های اسلامی دارند اما محققان اقتصاد اسلامی به دلیل نقص در آموزش رسمی اقتصاد و عدم آشنایی کافی با این ادبیات نهادی و اهمیت آنها نسبت به اهمیت این ارتباط توجه خیلی زیادی نداشته اند.

مسلم است که تاکید بر رویکرد نهادی به معنای کنار گذاشتن آموزش مدلسازی های مفید نئوکلاسیکی نیست بلکه به معنای فراتر رفتن از دایره ادبیات اقتصاد نئوکلاسیکی و مجهز شدن به ابزارهای تحلیلی تکمیلی است. بررسی مباحث روز علم اقتصاد در سطح جهانی نیز نشان می دهد که در سالهای اخیر به رویکردهای غیر نئوکلاسیکی و مباحث ویژه ناشی از نقض فروض نئوکلاسیکی توجه زیادی صورت می گیرد. «امروزه محدودیت های اقتصاد نئوکلاسیکی به صورت گسترده ای تشخیص داده شده اند و خود جریان اصلی نیز تا حدود زیادی درگیر بررسی و رفع این محدودیت ها می باشد. تحقیقات دانشگاهی که به روشهای گوناگون به این محدودیت ها می پردازند فراوان و در حال رشد هستند» (جاسکو، ۲۰۰۸، ص ۴). اعطای نوبل های متعدد به پژوهش های مربوط به نقض فروض نئوکلاسیکی نشان دهنده توجه جریان اصلی به این موضوعات است. اما متأسفانه نظام آموزش اقتصاد در دانشگاه های داخل کشور تا حدود زیادی از این تغییرات جا مانده و این موضوعات مهم و مناسب برای ساخت ادبیات اقتصاد اسلامی تا حدود زیادی در حاشیه آموزش رسمی اقتصاد قرار دارند. در واقع نقص در آموزش رسمی اقتصاد به آموزش اسلامی نیز سرایت کرده است و دوره های آموزش اقتصاد اسلامی نیز خیلی فراتر از مدل های رسمی نئوکلاسیکی نمی روند و برنامه ریزی موثری برای تجهیز دانشجویان و پژوهشگران به ادبیات و نگرش های سایر مکاتب اقتصادی و مخصوصا ادبیات نهادی وجود ندارد. این عدم تجانس در آموزش، باعث دوگانگی در اقتصاد اسلامی شده است و دانشجویان نمی توانند به راحتی ارتباط مباحث اقتصادی و مباحث اسلامی را درک کنند.

^۱ مگر فرض شود که جواب بهینه سازی فردی دقیقا جواب از قبل معلوم دین باشد. یعنی مثلا دنیایی را تصور کرد که چشم دل تمام افراد کاملا بینا است و نتایج هر انتخابی به صورت عینی دیده شده و عجله و کوتاه بینی و وسوسه در آن وجود ندارد و از طرف دیگر در دین رایج بین مومنان نیز هیچ گونه آسیب و انحرافی وجود نداشته باشد در این صورت باید همواره جواب بهینه سازی و جواب ناشی از قواعد دینی بر هم منطبق باشند (کل ما حکم به الشرع حکم به العقل).

۴-۱-۳. اهمیت تصمیم‌گیری نهادی در اقتصاد

همان‌گونه که در فصل قبل اشاره شد، ادبیات نهادگرایی بسیار گسترده بوده^۱ و تعبیر مختلفی از نهادها و تصمیم‌گیری نهادی در این ادبیات وجود دارد. هرچند که در مقایسه با اقتصاد نئوکلاسیک در اقتصاد نهادگرا شاهد نظریه ریاضی و مدل اقتصاد خردی منسجم و تکامل یافته‌ای نیستیم^۲ با این حال می‌توان یک وجه مشترک برای تعریف نهادها پیدا نموده و بر اساس آن مباحث اقتصاد خرد با رویکرد نهادی را شرح داد. همان‌گونه که در فصل قبل بحث گردید مهمترین وجه مشترک مباحث اقتصاد خرد نهادی، که بر اساس آن می‌توان تفاوت اقتصاد خرد نهادی و اقتصاد خرد نئوکلاسیک را توضیح داد، موضوع «تصمیم‌گیری بر اساس عادات و الگوهای از قبل معلوم و بدون بهینه‌سازی مستقیم» است. این رویکرد قاعده‌محور به نهادها در فصل قبل تشریح گردید. بحث شد که در اقتصاد شناختی و در اقتصاد رفتاری این موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد که مغز در بیشتر مواقع فعالیتی مانند روند حل مساله بهینه‌سازی در مدل اقتصاد خرد نئوکلاسیکی ندارد و حتی بهینه‌سازی‌های بسیار ساده نیز حالت استثناء داشته و در حالت عادی مغز از عادات و قواعد برای راهبری امور استفاده می‌کند و اگر چه در معنای عام می‌توان این راهبری توسط عادات و قواعد را بهینه‌سازی در نظر گرفت اما با فرایندی بسیار متفاوت با بهینه‌سازی نئوکلاسیکی مواجه هستیم که تحلیل‌های خاص خود را دارد. بحث گردید که بهینه‌سازی نئوکلاسیکی مبتنی بر بکارگیری تفکر دقیق یعنی سیستم^۲ است و نتایج آزمایش‌های رفتاری نشان داده که انسانها از به کارگیری مداوم سیستم^۲ تنفر دارند و به جز موارد خاص، زندگی عادی از طریق سیستم^۱ راهبری می‌شود. می‌توان تصور کرد که تشکیل مداوم مساله بهینه‌سازی، حتی اگر اطلاعات آن در دسترس باشد، مورد تنفر ذهن آدمی است و بدلیل همین تنفر از محاسبه، تصمیم‌گیری واقعی و انتخاب انسان‌ها در اکثر موارد مبتنی بر روش تشکیل مساله بهینه‌سازی و حل آن نیست بلکه ذهن ما ترجیح می‌دهد تا در اکثر مواقع، تصمیم‌گیری را بر اساس قواعد و الگوهای نهادی انجام دهد. «تصمیم‌گیری نهادی» را تا حدود زیادی می‌توان «بهینه‌سازی غیر مستقیم» و بلندمدت‌عاملان اقتصادی بر اساس شرایط دنیای واقعی در نظر گرفت، شرایطی که مبتنی بر نااطمینانی، نقص اطلاعات، عقلانیت محدود و هزینه مبادله غیر صفر است^۳. عاملان اقتصادی هر گاه اطلاعات کافی برای بهینه‌سازی در اختیار داشته باشند بهینه‌سازی مستقیم انجام می‌دهند اما اگر به دلایل مختلف هزینه بهینه‌سازی بالا باشد

^۱ متوسلی و همکاران (۱۳۸۹ و ۱۳۹۰) و متوسلی و همکاران (۱۳۹۳ و ۱۳۹۵) ترجمه مجموعه‌ای از مقالات اقتصاد نهادی را جمع‌آوری کرده و در مقدمه هر کتاب نیز شرح مبسوطی ارائه نموده‌اند. نواقص و ناهمگنی‌های زیادی در ترجمه این مقالات به چشم می‌خورد و در بسیاری موارد رجوع به اصل مقالات کاملاً ضروری است. بنا به گفته یکی از مولف-مترجمین این مجموعه‌ها، اصلاح و ویرایش این ترجمه‌ها در دستور کار قرار دارد. با این حال نفس جمع‌آوری و ترجمه مجموعه‌ای از مهمترین مقالات اقتصاد نهادی شایسته تقدیر است. اهتمام دانشگاه امام صادق (ع) به عنوان یک دانشگاه با رویکرد اسلامی برای پشتیبانی از ترجمه و نشر این آثار و چند اثر دیگر در حوزه اقتصاد نهادی قابل توجه و تامل است.

^۲ مبانی اقتصاد خردی نهادگرایی قلمرو بسیار مهمی است که هنوز جای توسعه زیادی دارد (Hodgson, 1998, p. 174).

^۳ این رویکرد مشخصه اصلی نهادگرایی جدید است که البته انتقاداتی نیز نسبت به عدم جامعیت آن مطرح می‌شود.

ممکن است تقلید از دیگران، تقلید از دستورالعمل های از قبل موجود یا حتی تکرار الگوهای فردی قبلا امتحان شده به صرفه تر باشد.

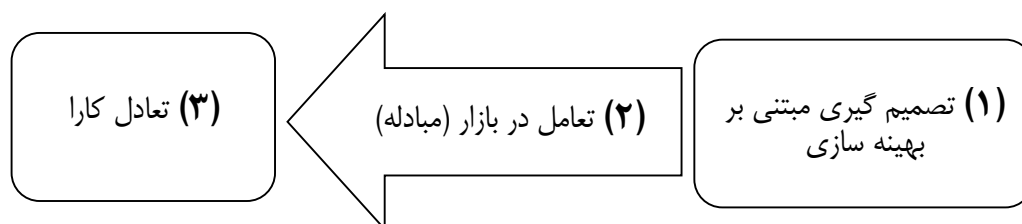
عاملان اقتصادی در نفع طلبی یا به عبارت دیگر در بهینه سازی، مشابه یکدیگر هستند و آنچه که تفاوت وضعیت اقتصادی افراد و جوامع را توضیح می دهد تفاوت در همین نهادها یعنی عادات و الگوهای منظم و از قبل معلوم (قواعد عرفی و قانونی و همچنین نظم های سازمانی و قراردادی) است. در نگاه نئوکلاسیکی، نهادها مهم اما داده شده و برونزا بوده و این بهینه سازی است که باید مورد مدلسازی و بحث واقع شود. اما در نگاه نهادی می توان به صورت معکوس این مساله را بررسی کرد و با رویکردی متفاوت می توان جای «بهینه سازی» و «نهادها» را در نظریه پردازی اقتصادی عوض کرد. در این رویکرد می توان «بهینه سازی» را مهم اما داده شده و برونزا در نظر گرفت و «نهادها» (قواعد و نظم ها) را در مرکز بحث قرار داد. توجه شود که در این رویکرد بهینه سازی نفی نمی شود بلکه داده شده فرض می شود بدین معنا که افراد در چارچوب اطلاعات موجود بهینه سازی خواهند داشت اما با توجه اثرگذاری تعیین کننده نهادها در نتیجه این بهینه سازی، لازم است تا تمرکز بحث های اقتصادی بر نهادها باشد. انسانها در بهینه سازی تا حدود زیادی شبیه یکدیگر هستند (همه بهینه ساز هستند) و آنچه تفاوت جوامع را توضیح می دهد تفاوت های نهادی است. این رویکرد نهادی، قدرت بالایی از توضیح دهندگی و پیش بینی علمی داشته و بستر مناسبی نیز برای ترکیب با آموزه های اسلامی و ساخت اقتصاد اسلامی فراهم می آورد. البته باید توجه شود در موضوعات کاملا مربوط به روابط قیمت-مقدار معمولا قدرت توضیحی و پیش بینی مدلسازی های نئوکلاسیکی بیشتر است و نادیده گرفتن روابط نئوکلاسیکی و تلاش برای استخراج روابط قیمت-مقدار صرفا از نظریه های نهادی امکان پذیر نیست. مسلما در این روابط قیمت-مقدار نیز جنبه های نهادی حضور دارند اما اگر هدف صرفا بررسی های کمی در خصوص قیمت ها و مقادیر باشد می توان با برونزا در نظر گرفتن نهادها به بررسی روابط ریاضی بین مقادیر و قیمتها پرداخت و این دقیقا همان کاری است که اقتصاد خرد نئوکلاسیک انجام می دهد. بنابراین به صورت کلی و با توجه به مزایای خاص رویکرد نئوکلاسیکی، علم اقتصاد مدرن و همچنین اقتصاد اسلامی در نهایت باید شامل هر دو رویکرد باشد (تحلیل های نئوکلاسیکی و نهادی هر دو حالت ابزار خواهند داشت و مکمل یکدیگر خواهند بود).

باید توجه داشت که اقتصاد نئوکلاسیک در مدلسازی ریاضی بهینه سازی کاملا موفق بوده است این مدلسازی، شروع و پایان مشخصی داشته و از نظم منطقی خوبی برخوردار است، به خوبی نیز قابل شرح و آموزش است. در واقع تدوین و تکمیل این مدلسازی ریاضی، پیشرفت علمی ارزشمندی است که زاویه نگرش مفیدی برای بررسی فعالیت های اقتصادی بشر فراهم می سازد. اما اصرار و تاکید صرف بر جنبه های ریاضی و محاسباتی این رویکرد و نادیده گرفتن سایر موضوعات مهم، عدم کارایی علمی را در پی داشته است. فروض نئوکلاسیکی، مدلسازی ریاضی را بسیار ساده می سازد اما توجه به تصمیم گیری نهادی که مبتنی بر نقض

این فروض ساده کننده نئوکلاسیکی است مدلسازی ریاضی را دشوار می سازد. داشتن مدل های منسجم و ساده ریاضی مزیت مهمی است اما نداشتن مدل منسجم و مسلط ریاضی چیزی از اهمیت نهادها و تصمیم گیری نهادی کم نمی کند. پیشروی و تکمیل شدن اقتصاد خرد در این است که مبتنی بر فروض واقعی یعنی نقص ذاتی اطلاعات، عقلانیت محدود و هزینه مبادله غیر صفر بنا شود و متعاقب آن اهمیت تصمیم گیری نهادی و اهمیت هزینه های مبادله در مباحث آن دیده شود. حال اگر این گونه باشد به نظر می رسد که در مرکز نظریه پردازی اقتصادی، سنخیت و فضای بسیار بیشتری برای مباحث اقتصاد اسلامی خواهیم داشت چرا که بخش زیادی از آموزه های اقتصادی اسلام ماهیت نهادی داشته و الگوها و عادت هایی را برای تصمیم گیری اقتصادی توصیه می کنند که از جنس محاسبه و ریاضی نبوده بلکه از جنس نهاد و از جنس باید و نباید هستند و بخش عمده ای از آنها نیز کارکرد کاهش هزینه های مبادله را در پی دارند.

۴-۱-۴. اهمیت مبادله در اقتصاد و اهمیت نهادها از جنبه کاهش هزینه مبادلات

خلاصه ساختار اصلی اقتصاد خرد متعارف که مبتنی بر بهینه سازی، تعامل در بازار و در نهایت ایجاد تعادل کارا است مجدداً در شکل ۴-۲ نمایش داده شده است:



شکل ۴-۲ خلاصه ساختار اساسی اقتصاد خرد نئوکلاسیکی

بحث شد که در دنیای واقعی، تصمیم گیری های اقتصادی بیشتر از این که مبتنی بر بهینه سازی مستقیم باشند مبتنی بر عادات و الگوهای نهادی از قبل مشخص هستند اما همان گونه که در قسمت ۱ از شکل ۴-۲ آمده است مرکز بحث در مدلسازی اقتصاد خرد نئوکلاسیکی، بهینه سازی مستقیم بوده و تصمیم گیری نهادی که تجانس بیشتری نیز برای ساخت ادبیات اقتصاد اسلامی دارد در حاشیه می باشد. اما نهادها علاوه بر شکل دهی به تصمیمات افراد، تسهیل کننده مبادله بین افراد نیز می باشند. اگر چه در حال حاضر بهینه سازی مرکز مباحث اقتصاد خرد است اما می توان بحث نمود که جنس اقتصاد در دنیای واقعی به شکلی است که مبادله و در نتیجه نهادسازی برای تسهیل مبادلات موضوعی مهمتر و عملیاتی تر بوده و می تواند به جای بهینه سازی یا حداقل در کنار آن، مرکز توجه نظریه پردازی اقتصادی باشد.

مبادله در این جایگاه معنایی عام دارد و فقط محدود به مبادلات در بستر بازار نیست بلکه علاوه بر مبادلات بازاری شامل مبادلات غیر بازاری و در چارچوب سلسله مراتب نیز می باشد. در اقتصاد خرد متعارف با استفاده

از جعبه اجورث به خوبی نشان داده می شود که مبادله بین عاملان اقتصادی موجب نزدیک شدن به سمت تعادل بهینه پارتو خواهد بود. اما در این تحلیل که از اهمیت زیادی نیز در علم اقتصاد برخوردار است، بستر نهادی و امکان مبادله مفروض در نظر گرفته شده و توجه کافی به موضوع هزینه مبادله به عنوان مانع بالقوه مبادلات نمی شود (Olsson, 1999, pp. 7-10). در واقع بر خلاف شرایط دنیای واقعی که تمام کالاها و منابع با کمیابی مواجه اند، کمیابی نهادهای تسهیل کننده مبادله مورد غفلت واقع می شود (Bowles, 2004, pp. 8-9). در الگوی نئوکلاسیکی، مبادله و مخصوصاً نهاد بازار^۱ به عنوان یک بستر مهم برای مبادلات، آن گونه که شایسته است مورد بررسی قرار نگرفته و هزینه های مبادله برای سادگی صفر یا نادیده در نظر گرفته می شوند. اما در اقتصاد نهادگرای جدید و در اقتصاد اتریشی، مبادله و هزینه های مبادله جایگاه ویژه ای در نظریه پردازی دارند به گونه ای که می توانند ریشه مباحث اقتصاد خرد و مرکز نظریه پردازی اقتصادی محسوب شوند. در نهادگرایی جدید، موضوع مبادله و هزینه مبادله، شباهت زیادی به رویکرد نئوکلاسیکی دارد و فقط جایگاه آن در فرایند بهینه سازی برجسته می شود اما در اقتصاد اتریشی، مبادله به گونه ای متفاوت از اقتصاد نئوکلاسیک مورد توجه قرار می گیرد. در مجموع اهمیت ویژه مبادله را از دوجنبه می توان بررسی نمود:

الف) اهمیت از دید تولید اجتماعی: مشاهده زندگی اقتصادی بشر نشان می دهد که همکاری بین انسانها منجر به صرفه های بسیار فزاینده می شود میزان این فزاینده بودن آن قدر زیاد است که می تواند بهینه سازی در معنای خاص نئوکلاسیکی را در حاشیه قرار دهد با ادبیات عصب شناختی این مفهوم را این گونه می توان توضیح داد که پذیرش عادات و قواعد همکاری و جا گرفتن این عادات و قواعد در سیستم ۱ عصبی می تواند آن قدر بازدهی داشته باشد و آن قدر سیستم ۲ را تحت الشعاع قرار دهد که اساساً مهمترین وظیفه سیستم ۲ را باید پرداختن به فرایند جا گرفتن مناسب این عادات و قواعد در سیستم ۱ دانست. به عبارت دیگر ضمن پذیرش اهمیت محاسبات نقطه ای و لحظه ای در خصوص مصادیق جزئی روزمره، مهمترین محاسبه مربوط به کلیتی به نام همکاری با دیگران خواهد بود^۲. درک این مفهوم را می توان دلیل اصلی تمام پیشرفتهای فردی

^۱ قواعد و ساختارها یا اوضاع قاعده آفرینی که مفهومی به نام بازار را می سازند.

^۲ اتوبوسی با تعدادی مسافر در نظر بگیرید مهمترین موضوع برای این اتوبوس و مسافران حرکت همراه با سرعت و امنیت این اتوبوس است، با این نگاه کلی تاکید مسافران بر مسائل جزئی و بهینه سازی دقیق در داخل اتوبوس (نفع طلبی فردی مستقل، محاسبه دقیق اوضاع برای کسب جای بهتر و استفاده از شرایط درون اتوبوس) در حاشیه قرار می گیرد به عبارت دیگر افراد به جای تمرکز کامل بر محاسبه شرایط داخلی و تلاش برای بهره برداری حداکثری از این شرایط، بیشتر باید بر شرایط کلی و همکاری با یکدیگر و پرهیز از جنگ و جدال تمرکز کنند تا شرایط برای حرکت مناسب اتوبوس و کسب بالاترین نفع ها برای همه فراهم شود. تمام تلاش آدام اسمیت این است که به ما این مفهوم را گوشزد کند که نفع طلبی فردی مستقل افراد در داخل اتوبوس همان نیرویی است که می تواند به صورت خودانگیخته اتوبوس را نیز به بهترین وضع به پیش براند، این مفهوم بسیار مفید و آموزنده است اما کامل نبوده و تنها آموزه قابل توجه در علم اقتصاد نیست. شواهد اقتصاد رفتاری شرح دهنده خطاهای پیش بینی پذیری هستند که در داخل این اتوبوس می توانند رخ دهند مثلاً درگیری بر سر مسایل جزئی در داخل اتوبوس می تواند مانع همکاری افراد و عدم حرکت شود (از دست دادن منافع بزرگ به دلیل کوتاه نگری). ادبیات اقتصاد نهادی نیز بحث می کنند که برای رفع تضاد منافع و هماهنگی هر چه بیشتر منافع نیازمند توجه به نهادها و تلاش برای

و جمعی دانست. در مقایسه با تولید فردی مستقل، این صرفه‌ها آن قدر زیاد و قابل توجه است که عواید ناشی از «بهینه‌سازی فردی کاملاً مستقل» به عنوان واحد اصلی و ساده شده مدلسازی در اقتصاد نئوکلاسیکی، در مقابل این صرفه‌های کار جمعی، بسیار ناچیز و کم اهمیت خواهد بود. از زمان انتشار کتاب ثروت ملل این موضوع کاملاً برجسته شده است که رمز و علت ثروت ملل عبارت است از «تولید انبوه اجتماعی مبتنی بر تخصص‌گرایی و تقسیم کار». کمیت تولید و مصرف انبوه اجتماعی در مقایسه با تولید و مصرف فردی، دو برابر یا حتی ده برابر نیست بلکه صدها برابر است^۱. مبادله در مرکز این نوع تولید و مصرف انبوه قرار دارد چرا که این تقسیم کار و تخصص‌گرایی فقط از طریق مبادله بین انسان‌ها قابل شکل‌گیری است. در یک اقتصاد مدرن در پشت سر هر محصول نهایی، زنجیره‌ای به هم پیوسته و در هم پیچیده از مبادلات و همکاری‌های اجتماعی وجود دارد و بدون وجود این زنجیره، امکان تولید انبوه با کارایی بالا وجود ندارد. نتیجه این نوع تولید نیز به دلیل بیشتر بودن از نیاز فردی باید از طریق مبادله تقسیم شود و اگر این مبادله توزیعی به شکل کارا قابل انجام نباشد مبادلات تولیدی نیز شکل نمی‌گیرند. بحث را این گونه نیز می‌توان بیان نمود که افراد به دنبال افزایش ثروت و رفاه هستند (فرض بهینه‌سازی) و بخش عمده این ثروت و رفاه از طریق مبادله (همکاری اجتماعی) به دست می‌آید، حال اگر بر راه مبادلات مانع وجود داشته باشد (هزینه‌های بالای مبادله) بهینه‌سازی این افراد بسیار محدود بوده و آنها قادر به رسیدن به حداکثر ثروت و رفاه قابل تصور نخواهند بود لذا شرط رسیدن به ثروت و رفاه، حذف موانع سر راه مبادلات یا به عبارت دیگر کاهش هزینه‌های مبادله است. در این نگاه، بهینه‌سازی عاملان اقتصادی امری داده شده و مفروض در نظر گرفته می‌شود که به شدت توسط «هزینه‌های مبادله بالا» محدود گردیده است و بنابراین کاهش هزینه‌های مبادله هم ارز با بهبود نتیجه بهینه‌سازی‌ها خواهد بود. ادبیات بهبود فضای کسب و کار تا حدود زیادی بر همین نوع نگرش استوار است یعنی عاملان اقتصادی آماده ایجاد زنجیره تولید انبوه مدرن هستند و با حذف موانع، این زنجیره تولید ارزش افزوده بدون نیاز به دخالت گسترده و مستقیم دولت، توسط افراد و بخش خصوصی شکل خواهد گرفت. در واقع شاید کارکرد اصلی علم اقتصاد را باید نظریه پردازی برای چگونگی حذف موانع و کاهش هزینه‌های مبادله دانست و پس از آن است که بررسی‌های فنی و آماری قیمت-مقدار در خصوص تعادل‌های به دست آمده اهمیت می‌یابند. به نظر می‌رسد می‌توان ادعا نمود که فقه اقتصادی و آموزه‌های اخلاقی-اقتصادی اسلام نیز تا حدود زیادی از جنس همین نگرش کیفی و بستر سازی برای تسهیل مبادلات بین مردم هستند^۲. جامعه مدرن اقتصادی آن جامعه‌ای است که امکان انواع مبادله و همکاری‌های اجتماعی را قبل و بعد تولید برای افراد آن

طراحی بستر نهادی مناسب هستیم و وجود اصطکاک‌ها و موانعی از جنس هزینه‌های مبادله، سوء استفاده‌ها و ... می‌تواند مانع هماهنگی خودانگیخته منافع شود.

^۱ در خصوص «کیفیت» این نوع تولید و مصرف انتقاداتی نیز وجود دارد و خود اسمیت نیز اشاراتی به این موضوع دارد.

^۲ با کمی تامل در آموزه‌های فقهی و اخلاقی، کلیت این بحث به سادگی قابل تصدیق است اما موارد ادعایی خلاف نیز توسط منتقدان مطرح گردیده که به برخی از این موارد در فصل دوم اشاره گردید.

جامعه فراهم می آورد، برای این منظور تمام نهادها باید در راستای کاهش هزینه مبادله عمل کنند. مفهوم سرمایه اجتماعی دقیقاً در همین راستا است. با جلب توجه به اهمیت مبادله در دنیای واقعی، دیگر مساله اساسی و مهم اقتصاد فقط مدلسازی نحوه بهینه سازی فردی (قسمت ۱ در شکل ۴-۲) نیست بلکه بحث درباره قسمت ۲ یعنی مبادلات خواهد بود چرا که عمده ثروت و رفاه بشری زاییده این قسمت و مربوط به زندگی اجتماعی وی است. در واقع مشابه با بحث تصمیم گیری نهادی می توان بهینه سازی نئوکلاسیکی را مفروض و داده شده در نظر گرفت و مساله اصلی اقتصاد را فراهم آوردن زمینه همکاری انسان ها (مبادله) دانست. بهینه سازی نئوکلاسیکی امری نسبتاً فرضی و انتزاعی و امکان پذیری آن مورد مناقشه است اما مبادله بین انسان ها امری عملیاتی بوده و به دلیل بازدهی های بسیار بالا لازم است تا بحث در خصوص مبادله و حواشی آن در مرکز علم اقتصاد قرار گیرد.

ب) اهمیت مبادله از دید نقص اطلاعات و محاسبه ناپذیری اقتصاد: در این دیدگاه که در اقتصاد اتریشی توجه ویژه ای به آن می شود اهمیت مبادله از طریق توجه به موضوع اطلاعات، تاکید بر ذهنی بودن مفاهیم اقتصادی (اندازه گیری و مقایسه دقیق ممکن نیست) و عدم امکان پذیری بهینه سازی نئوکلاسیکی برجسته می گردد در واقع بهینه سازی نئوکلاسیکی غیر ممکن دانسته شده و تمرکز بر قسمت دوم در شکل ۴-۲ خواهد بود البته در این نگرش اتریشی، همواره نسبت به نبود اطلاعات و عقلانیت کافی برای طراحی های بالا به پایین نهادی و لزوم اجتناب هر چه بیشتر در این گونه مداخلات (مگر حداقل هایی اجماعی) تاکید می شود. در قسمت الف تمرکز بر موضوع مبادله منجر به تاکید بر اهمیت طراحی های نهادی می گردید اما با نگرش اتریشی تمرکز بر موضوع مبادله منجر به تاکید بر لزوم آزادی افراد برای مبادله و محترم بودن حقوق مالکیت می شود. در واقع اتریشی ها را باید نهادگرایی دانست که بر جنبه های نهادی خاصی (قواعد تضمین کننده آزادی افراد و رقابت)^۱ تاکید دارند. اگر چه تاکید بر آزادی افراد برای مبادله از مشخصه های ذاتی اقتصاد نئوکلاسیک نیست (اگر بهینه سازی نئوکلاسیکی ممکن باشد اقتصاد محاسبه پذیر بوده و توسط نظام برنامه ریزی متمرکز نیز قابل کنترل می باشد) اما در عمل در کتب نئوکلاسیکی بر آزادی مبادلات بازاری تاکید ویژه ای وجود دارد و این ممکن است باعث این تلقی اشتباه گردد که نگرش اتریشی و نئوکلاسیکی بر یکدیگر منطبق هستند حال آن که بین این دو تفاوت ماهوی اساسی وجود دارد^۲. در نگاه اتریشی به اقتصاد خرد بحث می شود که مساله اصلی اقتصاد در دنیای پیچیده واقعی، حل مساله بهینه سازی نیست بلکه موضوع و مشکل اصلی، اساساً خود تشکیل مساله و نبود اطلاعات کامل برای تشکیل این مساله است. یک مساله ریاضی به محض تشکیل، حل شده خواهد بود چرا که راه حل در دل خود مساله و شکل دهی مناسب آن می باشد.

^۱ توجه شود که بین مفهوم رقابت در اقتصاد اتریشی و در اقتصاد نئوکلاسیکی تفاوت های اساسی وجود دارد.

^۲ برای جزئیات این تفاوت ماهوی می توان به کتابهای توضیح دهنده اصول مکتب اتریشی مراجعه نمود. وان (۱۳۸۵) منبع مناسبی در این خصوص به شمار می رود.

قدرت مدلسازی نئوکلاسیکی در حل فنی و ریاضی این مساله است که البته علم خاص و مفیدی به شمار می رود ولی در واقع این موضوعی فرعی است. پیچیدگی بیش از حد دنیای واقعی، در دسترس نبودن اطلاعات و تغییرات مداوم اطلاعات در دسترس تا حدود زیادی موجب محاسبه ناپذیری دنیای اقتصادی می شود و این باعث می شود تا بر خلاف فرضیات اقتصاد خرد متعارف، عاملان اقتصادی، تابعی پیوسته و شناخته شده برای بهینه سازی در اختیار نداشته باشند و تشکیل مساله بهینه سازی با ویژگی های کامل نئوکلاسیکی ممکن نباشد.^۱ نتیجه بحث این خواهد بود که بهینه سازی (قسمت ۱ در شکل ۴-۲) اصولاً ناممکن و یا کم اهمیت می شود. بر این اساس موضوع اصلی اقتصاد، قسمت دوم این شکل یعنی مبادله خواهد بود (آنچه که به صورت تدریجی و تکاملی موجب افزایش مداوم کارایی و ثروت می شود). در این نگاه متفاوت که از آن به عنوان علم مبادله یا کاتالاکسی^۲ نیز نام برده می شود، ثروت ملل ناشی از بهینه سازی مبتنی بر اطلاعات کامل و یک وضعیت تعادلی نیست بلکه ناشی از ایجاد مزادهای کوچک اما مداوم مربوط به مبادلات بوده و روندی تکاملی به شمار می رود. بهینه سازی ریاضی امری نسبتاً انتزاعی با کاربردهای خاص خودش است اما واقعیت زندگی روزمره انسانها و مهمترین ابزاری که می تواند ناکارایی های ناشی از نقص گسترده اطلاعات و نقص در بهینه سازی کامل را جبران کند و انسانها را به هدف کارایی برساند فرایند مبادله است و وظیفه اصلی علم اقتصاد شرح فرایند مبادله و فراهم کردن زمینه برای مبادلات آزاد بین مردم است. بهینه سازی مفهومی بسیار عام و منعطف است و همان گونه که تا حدود زیادی می توان نهادها را بر اساس بهینه سازی در معنای عام آن توضیح داد تحلیل مبادله را نیز می توان با دیدگاه تفاضلی تبدیل به مساله بهینه سازی کرد (حداکثر کردن مزاد های موجود در مبادلات ممکن یا به عبارت دیگر حداکثر کردن تفاضل بین فایده و هزینه مبادلات ممکن) اما موضوع نقص اطلاعات همواره وجود داشته و با این تبدیل، مشکل اصلی برطرف نمی شود در واقع مشکل اصلی این است که در تشابه با ادبیات عقلانیت محدود، تابعی شناخته شده و در دسترس برای «مبادلات ممکن» وجود ندارد تا بتوان مزاد حاصل از این مبادلات را حداکثر نمود.

با تامل در دنیای واقعی مشخص می گردد که اولاً تولید انبوه اجتماعی و رفاه حاصل از آن وابسته به فرآیند مبادله است و آنچه که رفاه ملت ها را محدود می کند نقص در بهینه سازی آنها نیست بلکه نقص در شکل گیری مبادلات اجتماعی و تفاوت در نحوه استقرار نهادهای تسهیل کننده همکاری های اجتماعی است (تاکید بر جنبه همکاری و محتوای فرایند بهینه سازی در معنای عام) و ثانیاً بهینه سازی کامل در دنیای واقعی ممکن

^۱ در فصل قبل دفاع مستدل فریدمن را مورد بحث قرار دادیم. بر اساس دفاع فریدمن اگر چه عاملان اقتصادی، به شکل فعال بهینه سازی نئوکلاسیکی ندارند اما رفتار آنها را می توان به گونه ای مدلسازی کرد که «گویی» بهینه سازی دارند. هر چند یافته های اقتصاد رفتاری تایید کننده این استدلال نیستند اما با ورود امکان مبادله و با نگاه تکاملی به این بحث، شدت نقد به اقتصاد خرد نئوکلاسیکی کاهش می یابد یعنی در بلند مدت و در موارد زیادی به دلیل امکان مبادله و به دلیل وجود خاصیت تنبیه و تشویق در دنیای اقتصادی، نظم اقتصادی تا حدود زیادی به سمت مدل نئوکلاسیکی خواهد رفت.

^۲ catallaxy

نیست و از نظر اقتصاد خردی، بهینه سازی از طریق مبادلات متعدد فردی و اجتماعی انجام می شود (تاکید بر جنبه شکلی فرایند بهینه سازی). بر اساس هر دو جنبه موضوع، فرایند مبادله نه در حاشیه بلکه در مرکز علم اقتصاد قرار خواهد داشت. نگاه به فرایند مبادله چه از جنبه تولید اجتماعی و چه از جنبه محاسبه ناپذیری اقتصاد این واقعیت را مورد تاکید قرار می دهد که «توجه به منافع حاصل از مبادله داوطلبانه، بنیادی ترین موضوع علم اقتصاد است» (Buchanan, 2001, p. 28) و لذا همان گونه که در فصل دوم نیز مورد اشاره قرار گرفت و ویلیامسون و کامونز نیز بر آن تاکید داشتند علم اقتصاد را بیشتر از این که علم انتخاب بدانیم باید علم مبادله یا علم قرارداد دانست.

اگر اقتصاد را علم مبادله و قرارداد بدانیم (مباحث اصلی را از این جنس بدانیم)^۱ آنگاه فضای بسیار گسترده تری برای حضور فعال تر آموزه های دینی در علم اقتصاد خواهیم داشت. تاکید بر جنبه های فنی بهینه سازی و توجه ویژه به مباحث آماری و سنجی در رویکرد نئوکلاسیکی باعث شده اند تا علم اقتصاد به علمی محاسبه محور و آماری تبدیل شود، استفاده از صفت اسلامی برای رویکردی تا این حد ریاضی محور با چالش همراه خواهد بود. اما در علم مبادله، چه آن را بخش مغفول علم اقتصاد بدانیم و چه علمی مستقل، موضوع محاسبه از اهمیت ثانوی برخوردار است و اهمیت اصلی مربوط است به بحث استقرار و توسعه نهادهایی که مشوق مبادلات اجتماعی بوده و افزایش دهنده اطلاعات، کاهش دهنده فضای نااطمینانی و به صورت کلی، کاهش دهنده هزینه های مبادله باشند. از این لحاظ علم مبادله سنخیت و تجانس بسیار بیشتری با مباحث اسلامی خواهد داشت چرا کارکرد کاهش هزینه مبادله و توجه به تسهیل همکاری های اجتماعی را در بسیاری از آموزه های اسلامی می توان مشاهده نمود.

۴-۲. چالشهای استفاده از ادبیات اقتصاد نهادی در اقتصاد اسلامی

با توجه به تجانس و اهمیت ادبیات اقتصاد نهادی برای ترکیب با آموزه های اسلامی، استفاده از ادبیات اقتصاد نهادی می تواند موجب افزایش ظرفیت پیشروی در اقتصاد اسلامی باشد. با این حال چالش هایی نیز در این خصوص وجود دارد. چالش اول مربوط به سمت علم اقتصاد در ترکیب اقتصاد اسلامی است و چالش دوم مربوط به سمت مباحث اسلامی و به خصوص فقه اجتماعی است.

^۱ علم مبادله شامل طیف گسترده ای از مباحث در خصوص مبادله است که هم اکنون نیز در علم اقتصاد متعارف به آنها پرداخته می شود. نکته اصلی و تفاوت رویکرد، در نحوه شروع و ورود و وزن دهی به مباحث اقتصادی است. در علم اقتصاد متعارف، شروع بحث از بهینه سازی ریاضی و تخصیص بوده و ابزار رسیدن به هدف، «محاسبه» است اما در علم مبادله، شروع مباحث از مبادله و همکاری اجتماعی بوده و «محاسبه» ابزاری کمکی و ثانویه به شمار می رود. اساسا در رویکرد مبادله به علم اقتصاد، به دلیل دو طرفه شدن فرایند تصمیم گیری، محاسبات بسیار پیچیده شده و مدلسازی ریاضی آن دشوار می شود. نظریه بازی مهمترین تلاش برای ریاضی کردن بحث مبادله بوده اما منجر به مدلی به قوت مدل تعادل عمومی نشده است.

۴-۲-۱. عدم توجه کافی به رویکرد نهادگرایی در آموزش رسمی علم اقتصاد

اگر فقط رویکرد نئوکلاسیکی در علم اقتصاد دارای اهمیت و کارکرد باشد، تجانس آموزه های اسلامی و مباحث نهادی نمی تواند انگیزه کافی برای تغییر گفتمان اقتصاد اسلامی به سمت اقتصاد نهادی فراهم آورد. تا زمانی که اهمیت رویکرد نهادی در جوامع دانشگاهی مشخص نشده و آشنایی و تسلط کافی به ادبیات نهادی در بین اقتصاددانان وجود نداشته باشد این رویکرد در حاشیه علم اقتصاد قرار داشته و مورد توجه اقتصاددانان اسلامی نیز نخواهد بود. در سال های اخیر، امکان، مفید بودن و یا حتی ضرورت تغییر گفتمان اقتصاد اسلامی به سمت مباحث نهادی بارها مورد اشاره محققین این حوزه قرار گرفته است اما شاید به دلیل ضعف نظام آموزشی اقتصاد در زمینه تشریح مباحث نهادی، هیچ گاه به صورت جدی و مخصوصاً به صورت پایه ای و مبتنی بر نظریات اقتصاد خرد به این موضوع پرداخته نشده است. بخش عمده ای از تلاش این پژوهش بیان توضیحاتی نظری در راستای برجسته کردن اهمیت این موضوع بوده است.

۴-۲-۲. چالش اختلافات فقهی و ضعف در هسته فقهی اقتصاد اسلامی نهادگرا

در فصل دوم و در هنگام بحث در خصوص متفاوت بودن پرسش های اقتصاد نهادی و اقتصاد نئوکلاسیک اشاره گردید که جنس پرسش های اقتصاد اسلامی نیز از جنس مقادیر و قیمتها نبوده و بیشتر از جنس پرسش های نهادی است. از منظر اسلامی پرسش های نئوکلاسیکی به دلیل جنس متفاوتی که نسبت به آموزه های دینی دارند خیلی چالشی نیستند اما پرسش های نهادی به دلیل همجنس بودن مباحث با مباحث دینی کاملاً چالشی هستند. به طور کلی اولین سوال اقتصاد نهادی-اسلامی این خواهد بود که آیا اصولاً تحلیل های اقتصادی می توانند در خصوص نهادهای اسلامی (عادات و قواعد فردی و اجتماعی و ساختارهای سازمانی و قراردادی) اظهار نظر کنند. اگر فقه مرسوم خود تمام ابزارها را برای پاسخگویی به تمام سوالات و تمام جزئیات می داشت اقتصاد اسلامی ترکیبی عبث و نامگذاری اشتباه می بود. این نشان می دهد که اقتصاد اسلامی باید شامل ابزارهای تحلیلی و پاسخگویی فراتر از ابزارهای فقه مرسوم باشد. بر این اساس اقتصاد اسلامی همانگونه که مبتنی بر فقه مرسوم خواهد بود می تواند منتقد فقه مرسوم نیز باشد یا حداقل می تواند موضوع شناسی فقه مرسوم فعلی را به کلی تغییر دهد.^۱ علم اقتصاد متعارف نیز در ارتباط با نظام سرمایه داری دارای دو جنبه متفاوت است. از یک طرف علم اقتصاد متعارف توجیهاتی نظری برای نظام سرمایه داری (قواعد و ساختارهای نهادی منسوب به سرمایه داری) در حالت آرمانی و فرضی آن می باشد و از طرف دیگر کاستی ها و مشکلات عملیاتی وضع موجود را بررسی کرده به ارایه راه حل در راستای اصلاح نظام سرمایه داری می پردازد. اقتصاد

^۱ باید توجه نمود که تفکیک «موضوع» از «حکم» اگر چه ممکن است امری بدیهی به نظر برسد اما می تواند محل تامل باشد چرا که می توان حکم را کاملاً وابسته به موضوع شناسی دانست. اگر موضوع به صورت کامل شناخته شده و قابل قضاوت باشد (تمام ابعاد، لایه ها و تبعات مربوط به موضوع) حکم آن نیز خود به خود مشخص خواهد شد. از این منظر، تحلیلهای اقتصاد نهادی-اسلامی با موضوع شناسی متفاوت می توانند باعث شوند تا همین فقه مرسوم احکام متفاوتی صادر کند.

اسلامی نیز باید این دو وظیفه را به خوبی انجام دهد یعنی از یک طرف توجیه کننده نظام اقتصادی اسلام (قواعد و ساختارهای نهادی منسوب به اسلام) باشد و از طرف دیگر کاستی ها و مشکلات عملیاتی جامعه اسلامی را بررسی کرده به ارایه راه حل در راستای اصلاح قواعد و ساختارهای نهادی بپردازد. این فرایند در واقع یک چرخه تکاملی است و آنچه به نظر اصلاح شده و قابل قبول به نظر می رسد خود را به شکل نهادهای استقرار یافته نشان داده و رفتارها را کنترل می کند اما در طول زمان مورد نقد قرار گرفته و خود را با شرایط تطبیق می دهد. بر این اساس اقتصاد اسلامی همانگونه که از فقه مرسوم ساخته شود همزمان می تواند ابزاری برای تغییر این فقه و افزایش کارایی آن نیز باشد.^۱ اگر به این تغییر نیاز نداشتیم و اگر پرسش ها و پاسخ ها ثابت و بدون تغییر می بودند احتیاج به ابزار تحلیلی و موضوع شناسی جدیدی به نام اقتصاد اسلامی نیز نداشتیم. مساله مهم این است که ساخت اقتصاد اسلامی علاوه بر مبانی فلسفی و اعتقادی خاص اسلامی نیازمند به یک هسته سخت و منسجم فقهی در خصوص مسایل اقتصادی است. اگر اسلام را علاوه بر مبانی اعتقادی و فلسفی خاص خودش، مجموعه ای از قوانین و قواعد کاملاً جزئی فقهی بدانیم که تمام جزئیات امور را از قبل مشخص کرده است، دیگر جایی برای انتخاب های عقلانی به معنای متعارف و جایی برای استفاده از نظریات علم اقتصاد چه نئوکلاسیک و چه نهادی باقی نمی ماند و ترکیب اقتصاد اسلامی بسیار مضیق خواهد بود. هر مقدار که جای عقلانیت و اهمیت آن در فضای تصمیم گیری دینی باز شود به همان نسبت هم جا برای ورود علم اقتصاد به مباحث دینی باز شده و قابلیت گسترش ادبیات اقتصاد اسلامی بیشتر خواهد بود. البته این موضوع که ریشه در مباحث ثابت و متغیر در دین دارد امری چالشی و اختلافی است. خود دین در مورد این موضوع ساکت نبوده و به نظر می رسد با نگاه سیستمی و کل نگر می توان پاسخ اجمالی از متون و سنت اسلامی در خصوص ثابت یا متغیر بودن احکام اسلامی و میزان دخالت عقل بشری در زندگی به دست آورد هر چند بحث دقیق و منطبق بر جزئیات در این زمینه ماهیتی تخصصی داشته و اختلاف نظرهای جدی نیز در خصوص بسیاری از احکام اسلامی و ثابت و متغیر بودن این احکام وجود دارد.^۲

^۱ اگر اقتصاد را چیزی جدا از فقه ندانسته بلکه همان فقه اجتماعی بدانیم این تغییرات احتمالی ناشی از عاملی خارج از کلیت فقه نخواهد بود.

^۲ علی اکبریان (۱۳۸۸) در دو مجلد شرحی بسیار مفید به شکل مروری و انتقادی از نظرات مختلف در این خصوص ارایه کرده است. وی ضمن بررسی نظرات بزرگان در این خصوص، احکام منقول از حضرت رسول (ص) را در چهار شان دسته بندی می کند: شرعی (ناشی از شان رسالت - احکام ثابت)، ولایی (ناشی از شان حاکم بودن - حکم متغیر و موقعیتی)، قضایی (ناشی از شان قضاوت - زمانی که برای رفع اختلاف به ایشان مراجعه می شد - حکم متغیر و موقعیتی) و شخصی (اظهار نظرهای ناشی از شان شخصی مانند علاقه ایشان به میوه یا رنگی خاص بدون ذکر دلیل) و به تفصیل ملاکهایی برای انتساب احکام آورده در روایات به هر یک از این چهار شان را بر می شمارد. جلد اول ملاکهای ثابت و جلد دوم ملاکهای متغیر بودن احکام در روایات را شرح می دهد. خلاصه مباحث وی این است که تنها احکام ناشی از شان رسالت جنبه ثابت دارند و مساله اصلی در اجتهاد، قدرت تشخیص و تفکیک این موارد با استفاده از علوم مرسوم حوزوی است. بر اساس ملاکهای نویسنده بخش زیادی از روایات را می توان تعیین تکلیف نسبی نمود اما در موارد شک وی اعتقاد دارد که اصل را باید بر ثبات گذاشت و نه متغیر بودن (یعنی طبق ملاک های بیان شده، متغیر بودن حکم باید استنباط شود و در صورت عدم استنباط، حکم را باید ثابت در نظر گرفت) با این حال این استدلال اخیر به نظر قابل مناقشه می آید و در این مجلدات به قوت قسمت های دیگر در خصوص

استخراج احکام اسلامی از سنت اسلامی و تشخیص شرعی، حکومتی و یا قضایی بودن این احکام و به دنبال آن اظهار نظر در خصوص ثابت یا متغیر بودن آنها و همچنین صدور احکام برای موضوعات جدید و مستحدثه، موارد تعیین تکلیف قطعی شده و غیر اختلافی در فقه متعارف نیستند. اختلاف بین فقها تا حدود زیادی قابل پذیرش و مشابه اختلافات در سایر علوم است اما به نظر می رسد در مسایل مهم اقتصادی مخصوصاً در جنبه های اجتماعی و حکومتی که فقه شیعه به دلیل در دست نداشتن حکومت، کمتر به آنها پرداخته است، این اختلافات باعث عدم شکل گیری هسته سخت منسجم و قاطعی برای ساخت اقتصاد اسلامی شده و این چالشی اساسی در ساخت اقتصاد اسلامی به شمار می رود. این چالش هم اکنون نیز در برنامه های پژوهشی و آموزشی اقتصاد اسلامی وجود دارد اما تاکید بیشتر بر رویکرد نهادی به دلیل حرکت به سمت مساله محوری، باعث خواهد شد تا این چالش برجسته تر شده و بیشتر به چشم آید.

حقوق مالکیت یکی از نهادهای مهم اقتصادی و مصداق یکی از این اختلافات فقهی است که دامنه گسترده ای از نظریه های فقهی کاملاً متفاوت در خصوص آن مطرح می باشد. این حد از اختلاف آرا «سبب می شود تا روح حاکم بر نظریه مالکیت از دیدگاه اسلام مشخص نشود و در ترتیبات نهادی نتواند وظیفه خودش را به انجام برساند» (ابوجعفری، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۴). نهاد مالکیت فقط یک مثال از لزوم تعیین تکلیف برای نهادهای حقوقی است که اثرات گسترده اقتصادی دارند اما در عمل تعیین تکلیف قطعی نشده اند. در خصوص مسایل روزمره که به شکل عادی بین مردم جریان دارند این اختلافات کم اثر بوده و به چشم نمی آیند اما در مقیاس عمومی و حکومتی و با بزرگ شدن اقتصاد و همچنین در زمان بروز اختلاف بین مردم، عدم تعیین تکلیف دقیق انواع حقوق مالکیت بسیار مهم و اثر گذار می شود. احکام روابط کارگر و کارفرما، احکام خلق پول (چه چاپ پول و چه خلق توسط بانکهای تجاری)، احکام تورم و موارد متعدد دیگری وجود دارند که از نظر فقهی قادر به اظهار نظر قاطع در خصوص آنها نبوده ایم. در تمام این مسایل، جنبه های نهادی موضوع بسیار برجسته است و در تحلیل آنها اگر چه از آموزه های سطح پنجم جدول ۳-۱ نیز استفاده می شود اما تحلیل آنها بیشتر مربوط به سطوح نهادی یا شبه نهادی این جدول می باشد. همان گونه که قبلاً نیز اشاره داشتیم نکته بسیار مهمی در خصوص این اختلافات ذکر شده وجود دارد. شاید دلیل اصلی عدم تعیین تکلیف این گونه مسایل عموماً نهادی، ضعف فقه متعارف نبوده بلکه ناشی از ضعف در موضوع شناسی در خصوص موضوعات نهادی باشد که ریشه آن را باید در عدم آشنایی اقتصاددانان اسلامی با نظریه ها و ادبیات نهادی دانست چرا که مسایل

آن بحث نشده است. به شکل مخالف می توان استدلال کرد که با توجه به سیره حضرت رسول (ص) و نحوه برخورد ائمه (ع) با این سیره (ایجاد تغییرات فراوان در جزئیات متناسب با مقتضیات - مثلاً اخذ زکات از اسب و یا عدم خضاب محاسن توسط حضرت علی بر خلاف توصیه های پیامبر) چرا نباید اصل را بر تغییر بگذاریم و و چرا نباید اصل را بر این بگذاریم که اگر موضوع آن قدر اهمیت داشته که حکمی ثابت در خصوص آن تشریح شده این ثابت بودن حکم باید به صورت مصداقی و واضح مورد تاکید قرار می گرفت. ادبیات نهادی در خصوص بایسته های قانونگذاری کارآمد و ناکامل بودن ذاتی تمام قانون گذاری ها و تمام قراردادهای ایده های مفیدی دارند که در مباحث ثابت و متغیر نیز می تواند کاربرد داشته باشد.

این چنینی صرفاً با ابزارهای نئوکلاسیکی قابل تحلیل نبوده و بررسی آنها نیازمند ابزارهای تحلیلی تکمیلی می باشد. به نظر می رسد که در قوانین جمهوری اسلامی ایران، راه حل های فقهی استفاده شده برای مسایل ذکر شده و موضوعاتی مانند مالکیت زمین و منابع طبیعی، کنترل اثرات خارجی استفاده از حق مالکیت ها و همچنین میزان اختیارات حکومت اسلامی برای دخالت در مالکیت خصوصی افراد^۱، بسیار محافظه کارانه بوده و مناسب یک اقتصاد مدرن نیستند. فقه شیعه به صورت سنتی فرد محور و حامی مالکیت خصوصی بوده است و این احترام به مالکیت خصوصی گاه به گونه ای است که تا قبل از رسیدن مشکلات به حد اضطرار به حکومت اجازه طراحی های مدرن نهادی را نمی دهد. نهادسازی های مدرن (مثلاً اجبار مردم به ثبت اسناد یا دریافت انواع جوازها) محدودیت های جزئی برای افراد ایجاد می کنند اما در مقیاس ملی باعث بهبود وضع همه می شوند اما با وجود منافع سرشار این نوع نهادسازی ها، نظام فقهی-حقوقی ما قادر به تعیین تکلیف قطعی برای امکان این نوع نهادسازی ها و امکان پیاده سازی آنها در جامعه نیست. نهادسازی های مدرن بیشتر از این که مبتنی بر «اضطرار» باشند مبتنی بر «مصلحت» هستند. در اضطرار، مشکل کاملاً عینی و قابل مشاهده بوده و تصمیم گیری و دفاع از تصمیم و رسیدن به حجت شرعی ساده تر است اما در مصلحت، هدف حکم کسب منافع یا عدم ایجاد مشکل در آینده است که به دلیل کمتر عینی بودن و غیر قطعی بودن منافع و از طرف دیگر قطعی و عینی تر بودن هزینه ها و ملزومات مربوط به نهادسازی، تصمیم گیری در خصوص آن سخت تر بوده و نیازمند اجتهادی پویا و قوی در کنار موضوع شناسی عمیق و دقیق می باشد. اگر چه بعد از برقراری نظام جمهوری اسلامی در ایران، مصالح اجتماعی و احکام حکومتی تبدیل به موضوع بحث مجتهدان شده و با وجود این که تفسیر موسع از نظریه «ولایت مطلقه فقیه جامع الشرایط» به حاکم اسلامی اجازه نهاد سازی های مدرن را می دهد اما باز هم شاهد محافظه کاری و بلاتکلیفی در نظام قانونگذاری کشور هستیم. تاریخ معاصر نشان می دهد که در نظام جمهوری اسلامی، اولین اختلاف های غیر قابل حل از طریق عادی، اختلافات بر سر موضوعات نهادی همچون مالکیت خصوصی و قانون کار بوده که هسته فقهی قاطعی برای تعیین تکلیف آنها نداشته ایم و با روش های ویژه برای قانونگذاری در خصوص آنها عمل کرده ایم. علاوه بر این و به صورت کلی استفاده از شیوه «عدم مغایرت» با احکام اسلامی که توسط شورای نگهبان به عنوان راهکار اجرایی استفاده می شود بسیار محافظه کارانه بوده و فقط جنبه سلبی داشته و جنبه ایجابی و رویکرد «نهادسازی» در آن

^۱ در مباحث مربوط به مطلقه یا غیر مطلقه بودن ولایت فقیه و مخصوصاً برای اطلاق حکم حکومتی بر احکام اولیه مثل قواعد مالکیت خصوصی، بعضاً مثالهای نامناسب و ناقصی ارائه می شوند. در مباحث «اقتصاد و حقوق» رایج امروزی بحث می شود که اگر انتقال مالکیت بتواند مازاد غیر قابل تردید ایجاد کند حکومت می تواند (توجیه فلسفی و اقتصادی) حتی به شکل اجباری نیز در جهت این انتقال عمل کند اما این منوط به عدم ظلم است یعنی مثلاً هیات منصفه باید تشخیص دهد که این کار ظالمانه نیست و جبران ضرر مالک اولیه صورت پذیرفته است. به نظر می رسد در مثال های شاذ ذکر شده در بحث ولایت مطلقه، بر لزوم این جبران و عدم ظلم تاکید کافی وجود ندارد و با مفروض دانستن عدالت ولی فقیه، عدم ظلم مفروض دانسته می شود (مشابه این رویکرد در میان طرفداران دوآتشه بازار بدین شکل وجود دارد که در نظریه، شرایطی برای بازار فرض می شود که همواره نتیجه های عادلانه در پی خواهد داشت و لذا نیاز چندانی برای پرداختن به موضوع عدالت باقی نمی ماند).

بسیار کمرنگ است. به نظر نمی رسد که این شیوه قادر به تامین هدف تمدن سازی اسلامی باشد. این شیوه قادر نخواهد بود تا بستر مناسب و قابل اتکایی برای اقتصاد اسلامی با اهداف آرمانی (انجام وظیفه در فرآیند تمدن سازی اسلامی) فراهم سازد. مباحث مالی و بانکداری اسلامی مثالی روشن از ضعف روش «عدم مغایرت» به شمار می رود. تلاش برای اجرای بانکداری بدون ربا از طریق کنار هم قراردادن تعدادی اجزا غیر مغایر با شرع لزوماً به معنای بانکداری اسلامی نیست. به عبارت دیگر اسلامی شدن بانکداری فقط وابسته به قواعد سلبی نیست بلکه نیازمند مجموعه بزرگتری از قواعد سلبی و ایجابی در کنار یکدیگر و طراحی نهادی جامع تر است.^۱

در خصوص ساخت اقتصاد اسلامی با استفاده بیشتر از ادبیات و رویکرد نهادی با دو جنبه مختلف روبرو هستیم؛ جنبه اول موضوع «تجانس» و جنبه دوم موضوع «کارکرد» است. جنبه اول مبتنی بر این است که باید و نبایدهای دینی از جنس نهاد هستند و استفاده از ادبیات نهادی برای ساخت قسمت ترکیبی اقتصاد اسلامی می تواند بسیار مفید باشد. جنبه دوم خود موضوعی جداگانه و مبتنی بر جنبه های کاربردی و مصداقی است مثلاً این بحث که آیا انتظاری که از نهادها در اقتصاد داریم توسط باید و نبایدهای اسلامی برآورده می شود یعنی آیا این قواعد و ساختارها منجر به بهینگی و در نتیجه رفاه بیشتر (با معنای عام و نه فقط مبتنی بر ثروت مادی) در زندگی می شوند یا خیر.^۲ جواب به این سوال هر چه باشد (حتی رد امکان این نوع بررسی) به جنبه اول بحث یعنی «سنخیت و تجانس اقتصاد خردی» بین آموزه های اسلامی و مباحث نهادی خلی وارد نمی کند. در واقع بعد از موضوع تجانس، بلافاصله جنبه دوم یعنی کارکرد مطرح می شود که اگر چه زمینه ای پر ظرفیت برای برنامه های پژوهشی اقتصاد اسلامی و حتی بستر مناسبی برای موضوع شناسی فقهی خواهد بود اما می توان پیش بینی نمود که با تغییر «رویکرد شکلی» اقتصاد اسلامی از نئوکلاسیکی به سمت توجه بیشتر به رویکرد نهادی و در مرحله بررسی کارکرد نهادسازی های اسلامی، چالش اختلاف نظرهای فقهی خود را بیشتر نشان خواهد داد. در واقع موضوع بحث در رویکرد اسلامی-نئوکلاسیکی، دو جنبه مختلف است که با تفسیر مناسب، تضادی هم بین آنها ایجاد نمی شود چرا که از یک طرف، بهینه سازی امری خنثی، منعطف و قابل ترکیب با سایر مفاهیم و از جمله مفاهیم اسلامی بوده (Hasan, 2002) و از طرف دیگر «در مبانی دینی ما نیز بر بهینه یابی مهندسی تاکید شده است» (رجایی، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۹) اما در ادبیات اقتصاد نهادی، مباحث در نهایت بر نهادسازی های مناسب و انتخاب و توصیه برخی نهادهای خاص متمرکز می شود که تا حدود زیادی از جنس مباحث فقهی است، این همجنس بودن می تواند چالش زا باشد چرا که اقتصاد اسلامی

^۱ برای بحث تفصیلی در خصوص روش عدم مغایرت، یوسفی و مادرشاهی (۱۳۹۷) را ببینید.

^۲ امکان ارزیابی این موضوع مخصوصاً با تاکید بر «تکلیف گرایی» محل اختلاف است (برای بحث بیشتر بنگرید به: زاهدی وفا و همکاران، ۱۳۹۵). با این حال به نظر می رسد فضای گسترده ای در زندگی اقتصادی وجود دارد که تا حدود زیادی می توان این ارزیابی را در آن فضا انجام داد.

باید نشان دهد نهادسازی های سنت اسلامی در حوزه اقتصاد (بخش ثابت آن) همچنان کارکردهای نهادی مناسب دارند یعنی در جهت افزایش اطلاعات و عقلانیت، کاهش نااطمینانی ها و کاهش هزینه های مبادله عمل می کنند و چالش مهم تر نیز معرفی نهادهای نوین اسلامی و طراحی کارآمد یک الگوی نهادی اسلامی برای پیشرفت و تمدن سازی خواهد بود. در مجموع ساخت ادبیات اقتصاد اسلامی با بهره گیری بیشتر از رویکرد اقتصاد نهادی اگر چه مبتنی بر تجانس شکلی مباحث نهادی و اسلامی است اما به دلیل چالش اختلافات فقهی به سادگی ممکن نبوده و نیازمند تلاش و پویایی بیشتر در حوزه علوم اسلامی و مخصوصاً فقه می باشد. موفقیت در حل مشکل اختلافات بیش از حد فقهی و پویا بودن دانش فقه، شرط مشارکت موثر اقتصاد اسلامی در تمدن سازی اسلامی است البته به جنبه دیگر موضوع یعنی به اثر گذاری موضوع شناسی قوی در اقتصاد اسلامی بر رفع این اختلافات نیز باید توجه نمود. ادعای این پژوهش این بوده است که این موضوع شناسی اولاً بیشتر از هر چیز جنبه نهادی دارد و ثانیاً در حال حاضر به دلیل عدم توجه کافی به ادبیات نهادی در اقتصاد اسلامی بسیار ضعیف است.

۳-۴. نمونه ها و کاربردهایی از تحلیل های اقتصاد نهادی در اقتصاد اسلامی

همان گونه که بحث شد سطوح نهادی در تنظیم زندگی اقتصادی افراد چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی نقش مهم و تعیین کننده ای دارند. آنچه تا اینجا مورد بحث قرار دادیم مباحثی پایه ای در خصوص اقتصاد خرد با نگرش اسلامی بود. بر لزوم توجه به ترکیبی بودن تصمیم گیری ها (نهادی-بهبینه سازی) و در نتیجه مهم بودن سطوح نهادی تاکید داشتیم و با استفاده از ادبیات رفتاری و عصب شناختی تلاش نمودیم تا نگاهی متفاوت و نو به مفهوم نهاد داشته باشیم. این مباحث پایه ای، اهمیت قابل توجهی برای نظریه پردازی در اقتصاد اسلامی دارند اما در نهایت موضوعاتی مقدماتی به شمار می روند و بخش اصلی مباحث اقتصاد اسلامی را باید بحث در خصوص کاربردهای این نگرش ترکیبی در فرایند حل مساله برای جامعه اسلامی دانست. انتظار می رود توجه به اثرگذاری های هزینه های مبادله و توجه به کارکرد قواعد در زندگی اقتصادی و به طور کلی توجه به ادبیات و مفاهیم نهادی باعث تغییر اساسی در نوع نگرش ما به مسایل و مشکلات جامعه اسلامی شود.

سبک زندگی اسلامی (الگوی مصرف و کار) یکی از مباحث و شاخه های پژوهشی در اقتصاد اسلامی به شمار می رود که با نگاه نئوکلاسیکی صرف و با فرض امکان بهینه سازی کامل، فاقد مبانی اقتصاد خردی خواهد بود. فقط با عدول از فروض نئوکلاسیکی و از طریق توجه به مباحث نهادی است که نهادسازی هایی به شکل طراحی الگوی مصرف یا الگوی کار قابل بحث و بررسی جدی در چارچوب اقتصاد خردی می گردند. طراحی الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی نیز به عنوان یک ابر الگو همین وضعیت را دارد. با نگاهی سریع به

محتویات جدول ۳-۱ (تعمیم سطوح مختلف تصمیم گیری) ارتباط سطوح نهادی و الگوی پیشرفت به راحتی دیده می شود. در واقع الگوی پیشرفت چیزی جز طراحی الگو برای سطوح نهادی نیست.

خلق پول و مشکلات حقوقی ناشی از تورم پولی اگر چه با ابزارهای ریاضی و آماری قابل شناخت بیشتر است اما اصل موضوع جنبه اخلاقی پیدا کرده و راه حل آن هم قاعده گذاری های نهادی برای دولت، بانک مرکزی و سایر بانکها خواهد بود. ادبیات اقتصاد نهادی در خصوص امکان طراحی نهادی برای تعدیل قدرت چانه زنی طرفین مبادلات دلالت های مهمی برای چگونگی تعدیل قدرت بانکهای تجاری دارد. با ادبیات نئوکلاسیکی صرف یا باید به شکلی منفعلانه عملیات های بانکی را تایید و قدرت فائده بانکها را به رسمیت شناخت و یا با بحثی برونزا، با غیر اخلاقی دانستن بانکداری ذخیره جزئی اصل موضوع را نفی نمود اما راه حل می تواند تلاش برای طراحی های نهادی و ساختاری باشد که ضمن دادن قدرت به بانکها از آنها مسئولیت خواسته و بر عملیات آنها کنترل داشته باشد. به عبارت دیگر مساله اصلی در بانکداری متعارف رد یا قبول آن نیست بلکه ایجاد بستر نهادی برای کنترل آن است. در زمان بحث در خصوص تورم نیز معمولاً بلافاصله موضوع استقلال بانک مرکزی مطرح می شود این استقلال نیز چیزی جز یک طراحی نهادی نیست. استفاده از تجربیات نهادی سایرین در خصوص این مسایل می تواند بسیار مفید باشد. خلق پول پدیده ای مستحدثه است و اظهار نظر فقهی کلی و غیر مشروطی نمی توان در خصوص آن داشت چرا که اگر بستر نهادی و عملیاتی مناسبی برای آن طراحی شده باشد می تواند به نفع جامعه باشد اما در بستر نهادی نامناسب می تواند به زیان جامعه بوده و باعث انتقال ثروت به شکل ناحق به گروه هایی خاص گردد. به نظر می رسد که با یک سری فروض نهادی خاص می توان مدلی ریاضی طراحی نمود که در آن خلق پول باعث افزایش کارایی باشد و با یکی سری فروض نهادی دیگر می توان مدلی ریاضی طراحی نمود که خلق پول باعث کاهش کارایی اقتصادی باشد. در واقع مساله اصلی بحث همان فروض و چارچوب نهادی است که قرار است خلق پول در آن اتفاق بیافتد. موضوع متفاوت بودن یا یکی بودن بهره بانکی و ربا نیز همین وضعیت را دارد. این دو بسیار شبیه هم هستند و این بستر حقوقی و قراردادی (بستر نهادی) بانکداری است که می تواند بین آنها تفاوت ایجاد کرده و یکی حلال و دیگری حرام محسوب گردد اما بدون توجه به این بستر نهادی نمی توان نه این دو را یکسان و نه متفاوت از هم دانست.

مسایل مربوط به روابط کارگر و کارفرما، خارج شدن مهریه از کارکرد طبیعی (حقوق خانواده و قراردادهای)، ثبت اسناد و بازاریابی شبکه ای نیز نمونه هایی دیگر از معضلات اقتصاد حقوقی متعددی هستند که اظهار نظر فقهی در خصوص آنها نیازمند موضوع شناسی و تحلیل های نهادی در اقتصاد اسلامی است. در واقع بدون توجه به بستر نهادی و عملیاتی، اظهار نظر فقهی قاطعی در خصوص موارد مذکور نمی توان داشت. موضوع عدالت نیز به عنوان یکی از مهمترین موضوعات مطرح در اقتصاد اسلامی بحثی غیر نئوکلاسیکی محسوب می شود که بیش از هر چیز تحت کنترل سطوح نهادی است. مساله بیمه و تامین اجتماعی به شکل امروزی (کسر

اجباری از حقوق کارگر و واریز به صندوق بازنشستگی) مسایلی نهادی هستند که صحت و کارایی شان به چگونگی طراحی آنها بستگی دارد. ابزارهای مالی نوین مانند ابزارهای مشتقه نیز همین وضعیت را دارند. مثال های متعدد و موضوعات نهادی مختلفی در این خصوص می توان برشمرد که باید در اقتصاد اسلامی مورد بحث و اظهار نظر واقع شوند.

اگر شرایط آرمانی اطلاعات کامل و هزینه مبادله صفر برقرار می بودند با برقراری یک وضعیت تعادلی بهینه تمام این مسایل خود به خود و از طریق بهینه سازی فردی و چانه زنی جمعی حل می شدند اما در دنیای واقعی با مهم شدن نهادها می توان در تمام این مسایل وضعیت را از طریق طراحی های نهادی بهبود بخشید. یک رویکرد مهم در این زمینه این خواهد بود که به دنبال نزدیک شدن به شرایط آرمانی نئوکلاسیکی باشیم تا با شکل گیری زنجیره ای خوداجرا از بهبود های پارتو، با کمترین هزینه و تلاش شاهد بهبود وضعیت اقتصادی باشیم (برداشت مکتب شیکاگویی از قضیه کوز). این رویکردی قابل توجه است اما باید توجه داشت که نزدیک شدن به شرایط آرمانی نئوکلاسیکی، خود موضوعی نهادی بوده و از طریق استقرار نهادهای هموارساز جریان اطلاعات و کاهش دهنده هزینه های مبادله ممکن است و در نهایت نیز به دلیل عدم امکان رسیدن به آن شرایط آرمانی همواره سطوح نهادی اهمیت خود را حفظ خواهند کرد.

موضوعات نهادی ذکر شده در سطور قبلی تا از طریق موضوع شناسی دقیق و کاربردی در اقتصاد اسلامی شناخته نشده و تعیین تکلیف نگردند اظهار نظر فقهی در خصوص آنها ممکن نخواهد بود. تکمیل شدن جعبه ابزار تحلیلی پژوهشگران اقتصاد اسلامی با ادبیات تحلیلی اقتصاد نهادی می تواند زمینه جامعیت و عمیق شدن موضوع شناسی در اقتصاد اسلامی را فراهم ساخته و تعیین تکلیف فقهی مساله های پیش رو نظام اسلامی را ساده تر سازد. با توجه به این که در کتاب و سنت، مساله های نهادی مستحدثه امروزی به شکل مستقیم و همراه با جزئیات مورد اشاره قرار نگرفته اند، شیوه برخورد فقه با این مسایل بررسی ضوابط کلی در خصوص آنها است اما اعمال و تطبیق ضوابط کلی بر این مسایل در نهایت به موضوع شناسی باز می گردد که مساله ای نهادی و نیازمند شناختی چند سطحی از موضوع است (سطوح مختلف جدول ۳-۱).

بانکداری امروزی یک عقد ساده دو نفره نیست بلکه مجموعه ای از قواعد مختلف و مرتبط با سطوح مختلف نهادی است که در کنار یکدیگر یک کلیت به نام بانکداری را تشکیل می دهند. از فرهنگ و اخلاق گرفته تا قوانین و آیین نامه های رسمی و تا قواعد سازمانی و طراحی عقود و حتی کنترل های نامرئی از جنس تعادل های قاعده آفرین و تلنگرها^۱، همه بر چگونگی کارکرد این سیستم اثر گذار هستند و اظهار نظر فقهی در

^۱ بخشی از طراحی نهادی این سیستم، تعبیه تلنگرهایی است که با هزینه بسیار کم اثرات گسترده ای در سوق دادن عاملان (بانکها و مردم) به سمت بانکداری اسلامی داشته باشند. در ادامه یکی از این تلنگرها (استفاده از پیش فرض) را در بحث ربا معرفی خواهیم کرد. در مجموع طراحی نهادی سیستم بانکداری اسلامی باید به گونه ای باشد که به شکل خوداجرا و با هزینه بسیار کم به اهداف خود برسد (فراهم کردن زمینه تعادلی که با ارایه جوابهای از قبل معلوم از جنس تعادلهای نش، بهینه سازی افراد را به صورت غیر مستقیم و با حفظ آزادی های ایشان کنترل می کند).

خصوص این سیستم، نیازمند توجه به تمام این کلیت و نتیجه حاصل از آن است. ممکن است بخشهای اصلی این طراحی نهادی در ظاهر دفع کننده ربا باشند اما در طراحی جزئیاتی وجود داشته باشند که باعث ربوی شدن سیستم گردند (شرطهای تضمینی در ضمن عقود لازم خارج قرارداد) برعکس این نیز ممکن است یعنی کلیت سیستم، در ظاهر ربوی به نظر آید اما به دلیل وجود جزئیاتی در طراحی قراردادها، تعهد حقوقی که قرارداد را ربوی می کند وجود نداشته باشد (جاء الربا من قبل الشُّرُوطِ اَمَّا يُفْسِدُهُ الشُّرُوطُ).

تطبيق ضابطه کلی عدم وجود غرر و عدم اکل مال به باطل بر مساله بیمه (حوادث و ...) و یا بر مساله تامین اجتماعی مساله ساده ای نیست. کلمه بیمه یا کلمه تامین اجتماعی نشان دهنده جزئیات طراحی و بستر نهادی نیستند. غرری بودن یا نبودن ابزارهای مشتقه کاملا وابسته به بستر نهادی و وضعیت معاملات در بازار اصلی است، حتی اگر در ظاهر و در تئوری، ابزارهای مشتقه را تصحیح نمودیم با وجود عدم شفافیت و عدم اطمینان های گسترده در بازار اصلی نمی توان ابزارهای مشتقه را غیر غرری دانست در واقع در یک بستر نهادی خاص ابزارهای مشتقه غیر غرری هستند و در یک بستر نهادی دیگر ابزارهای مشتقه، غرری و غیر صحیح خواهند بود. بازاریابی شبکه ای نیز همین وضعیت را دارد. معضل مهریه را در وضعیت امروزی در نظر بگیرید. خارج شدن مهریه از کارکرد اصلی خود ناشی از عدم وجود ابزار نهادی مناسب جایگزین است که در نهایت وضعیت ناکارآمد فعلی را رقم می زند. در زمان اختلافات خانوادگی بالا بودن مهریه معمولا فقط باعث اتلاف وقت و طولانی شدن کشمکش ها و از بین رفتن منابع اقتصادی خانواده ها می شود. حل این مساله بیش از هر چیز مربوط به نظریه پردازی های اقتصاد اسلامی در حوزه حقوق خانواده است و تا نگاه ما به این مساله صرفا حقوقی و فقهی به معنای خاص آن باشد نباید انتظار حل مساله را داشته باشیم.

مثالها در این زمینه فراوان است. تمرکز اصلی ما در این رساله بر مباحث پایه ای بوده است با این حال برای نمونه در ادامه به شکل تفضیلی تر به یک مساله مهم از مباحث اقتصاد اسلامی پرداخته و چگونگی اثر گذاری برخی تحلیل های نهادی در تغییر نگرش اساسی ما به موضوع تحریم ربا را همراه با ارایه چارچوب قراردادی نوین برای بانکداری بدون ربا بررسی خواهیم نمود. مشاهده خواهد شد که توجه به ادبیات نهادی به ما کمک خواهد نمود تا درک دقیق تری از مساله تحریم ربا و راهکارهای عملیاتی آن داشته باشیم.

۴-۳-۱. بانکداری بدون ربا و هزینه های بالای محاسبه و مبادله: لزوم طراحی نهادی متفاوت

مقدمه

تحقیقات زیادی در خصوص اهمیت و نقش نهادهای مالی در روند رشد و توسعه صورت پذیرفته و نظام مالی مدرن، از پیش نیازها و نشانه های توسعه بر شمرده شده است. ادعا می شود نظام های مالی مدرن امروزی با نهادسازی های مناسب، با تسهیل انجام مبادلات اعتباری، با پیوند دادن پس اندازها به ایده های تولیدی (گره زدن سرمایه ها به کارآفرینی) و با افزایش گستره زمانی هماهنگی بین مصرف و تولید باعث افزایش ثروت و

رفاه در جامعه می شوند از طرف دیگر بخشی از علت بحران های مالی دوره ای را می توان از نتایج و پیامدهای این نظام های مدرن دانست. بانکداری ذخیره جزئی (خلق پول توسط بانکهای تجاری) و رایج بودن ربا و غرر در این نظام ها مورد انتقاد می باشد.^۱

در اسلام، اصل حرمت ربا موضوعی غیر اختلافی است اما تعریف دقیق ربا، مصادیق آن و راه های اجتناب از ربا موضوعاتی اختلافی هستند. به طور کلی در خصوص اصل موضوع ربا در آیات و روایات شاهد تحریم قاطع و برخورد شدید و غلیظ هستیم اما در خصوص مصادیق در کنار روایاتی که دارای مضمون های سخت گیرانه می باشند در بسیاری از روایات نیز شاهد نوعی سهل گیری و راه های بسیار آسان برای پرداخت سود شرعی و فرار از حرام به حلال می باشیم. در بسیاری از سوالات از ائمه (علیهم السلام) با وجود آن که موضوع سوال و نحوه پرداخت سود بسیار ربوی به نظر می رسد به راحتی و مثلاً با ذکر این نکته که اگر از قبل صریحاً شرط نشده باشد بلاشکال است، دریافت و پرداخت سود مورد سوال از دایره ربا خارج و بلاشکال دانسته شده است. در نگاه اول در خصوص مصادیق ربا با طیف ظاهراً متناقضی از روایات سخت گیرانه و سهل گیرانه مواجهیم. ریشه فقهی برخی حیل های شرعی که به شکل کاملاً صوری به دنبال فرار از حرام به حلال هستند را می توان در سمت سهل گیرانه این طیف روایی جستجو نمود. وجود شدت و غلظت در خصوص برخورد با ربا ممکن است این تلقی اشتباه را در پی داشته باشد که اساساً اختصاص سود به پول و سرمایه امری مذموم و ناپسند بوده و به هیچ وجه توجیه شرعی ندارد. این در حالی است که در قراردادهایی مثل نسیه، سلف، اجاره و امثال آن به راحتی و به شکل شرعی، اختصاص سود به صاحب پول و سرمایه به رسمیت شناخته شده است.^۲ در قرض نیز فقط «اضافه صریحاً شرط شده (اضافه به شکل تعهد حقوقی قطعی)» حرام دانسته شده و پرداخت اضافه غیر شرط شده نه تنها تحریم نگردیده بلکه پرداخت آن از طرف گیرنده مستحب شمرده می شود. مشهور امامیه، ربا بین پدر و فرزند و بین زوج و زوجه را بلا اشکال می داند. لازم است در خصوص دلیل این سخت گیری ها در برخی روایات و سهل گیری ها در برخی روایات دیگر دقت نمود.

^۱ گسترش ابزارهای مشتقه مالی و ابتناء این ابزارها بر ربا و غرر و همچنین خلق پول بدون پشتوانه، به عنوان عوامل اصلی بحران های مالی امروزی برشمرد می شوند. انتقاد از غرری و ربوی بودن اجزا این سیستم در ادبیات اقتصاد اسلامی رایج می باشد. مکتب اقتصاد اتریش منتقد جدی «بانکداری ذخیره جزئی» بوده در سالهای اخیر خلق پول ناشی از بانکداری ذخیره جزئی نیز مورد توجه جدی پژوهش های اقتصاد اسلامی قرار گرفته است.

^۲ استفاده از ادبیاتی که به طور کلی و با استدلال های مختلف پول را عقیم، ترجیح زمانی را امری غیر معقول و پرداخت سود به صاحب پول و سرمایه را امری ناپسند و مذموم می داند در پژوهش های مالیه اسلامی پر تکرار است. نهی صریح ربا در آیات قرآن و روایاتی متعدد و سخت گیرانه توسط این ادبیات مورد استناد قرار می گیرند. اما در مقابل، روایات سهل گیرانه، پذیرش نسبتاً راحت بسیاری از حیل های شرعی در هنگام افتاء و وجود قراردادهای شرعی همچون نسیه و اجاره که به شیوه ای متفاوت اما به راحتی به صاحب سرمایه در طول زمان سود اختصاص می دهند بر خلاف تلقی کلی این رویکرد می باشند. بدون نگاه سیستمی و کل نگرانه به راحتی نمی توان این مجموعه به ظاهر متناقض را با هم جمع نمود.

طراحی نهادی نظام بانکداری بدون ربا^۱ نیازمند بنیان‌های نظری قوی در خصوص ربا چه در حوزه اقتصاد خرد و چه در حوزه مباحث فقهی می‌باشد. ایجاد هسته سخت فقهی مناسب برای نظریه پردازی منسجم و عملیاتی در خصوص اقتصاد غیر ربوی وابسته به «موضوع شناسی» عمیق این مساله از منظر اقتصادی می‌باشد و همان گونه که مشاهده خواهد شد توجه به ادبیات تکمیلی اقتصاد نهادی برای این موضوع شناسی، بسیار مفید بوده و اهمیت تعیین کننده ای دارد. یکی از دلایل عدم تشکیل هسته فقهی قاطع و تعیین تکلیف کننده در خصوص بانکداری بدون ربا را باید ضعف در موضوع شناسی ربا در اقتصاد اسلامی دانست چرا که در مقام افتاء، جمع کردن بین روایات دارای مضمون سخت گیرانه و سهل گیرانه، نیازمند شناخت دقیق مساله ربا از منظر اقتصادی و اجتماعی بوده و وظیفه اصلی شرح این مساله (موضوع شناسی) را باید بر عهده نظریه های اقتصاد اسلامی دانست. بر این اساس اقتصاد اسلامی باید در این خصوص دارای نظریه ای منسجم و قوی به شکل بنیادین باشد تا با موضوع شناسی مناسب بتوان حکم مناسب را نیز استخراج نمود. بخشی از این ضعف موضوع شناسی ربا در اقتصاد اسلامی را می‌توان به تسلط ناخواسته ادبیات اقتصاد نئوکلاسیکی در برنامه های آموزشی و پژوهشی اقتصاد اسلامی منتسب کرد. مساله تحریم ربا دارای جنبه های بسیار مهم نهادی و رفتاری می‌باشد و برای تحلیل عمیق این مساله لازم است تا با فراتر رفتن از ادبیات صرفاً نئوکلاسیکی برخی موارد مهم اما مغفول را وارد دایره بحث موضوع شناسی ربا نمود.

«چارچوب های قراردادی» در مدلسازی های نئوکلاسیکی برونزا در نظر گرفته شده و چندان مورد بحث واقع نمی‌شوند اما در ادبیات اقتصاد نهادی، ماهیت، اهمیت و کارکرد این چارچوب های قراردادی مورد بحث جدی واقع می‌شود. چگونگی اثرگذاری این چارچوب های قراردادی بر هزینه های مبادله و بر قدرت چانه زنی طرفین از مهمترین مباحث اقتصاد نهادی به شمار می‌رود. در اقتصاد رفتاری نیز بحث می‌شود که چگونه با طراحی چارچوب های قراردادی کارآمد می‌توان ضمن تامین آزادی انتخاب افراد و با کمتری هزینه (خوداجرا بودن فرایندها)، افراد را به کانال های رفتاری خاص هدایت نمود. توجه به ادبیات پایه ای تکمیلی از این جنس

^۱ توجه شود که باید بین نظام بانکداری بدون ربا (تاکید بر جنبه سلبی و بحث حذف ربا از قراردادها) و نظام بانکداری اسلامی (تاکید بر جنبه ایجابی و نقش آفرینی مثبت نظام بانکی در تحقق آرمانهای اسلامی) تفکیک قایل شد. کلیت بحث ما متمرکز بر حذف ربا و جنبه سلبی موضوع بوده و به جنبه های ایجابی موضوع ورودی نداشته ایم. علاوه بر این باید توجه نمود که غیر از ربا، مسایل و مشکلات بسیار مهم دیگری نیز در بانکداری فعلی ما وجود دارند (خلق پول و اعتبار، فعالیت های غیر قانونی بانکها، ناکارایی های مدیریتی، ترازنامه های دروغین، سودهای موهومی و ... و عدم نظارت موثر بانک مرکزی در خصوص این مشکلات) که به آنها نیز ورودی نداشته ایم. شاید بتوان ادعا نمود که در حال حاضر مشکل اصلی نظام بانکداری ما بیشتر از این که از جنس ربا باشد از جنس دروغ (فعالیت های متقلبانه و غیر قانونی) بوده و عدم امکان کنترل دروغ در نظام بانکی امکان کنترل کارآمد مساله ربا را نیز از ما گرفته است. این بدین معنی است که از فرار از ربا به شکل صحیح و شرعی (بدون نقض غرض شارع) خیلی سخت نیست و به راحتی باید از مساله ربا عبور کنیم اما نظام بانکداری ما با مشکلات و پیچیدگی های درونی و بیرونی روبرو است که امکان مدیریت کارآمد مساله ربا را بسیار سخت نموده است. در این خصوص توجه به کاستی های نهادی در داخل نظام بانکداری و در خارج آن (مثلا در قوه قضائیه) ضروری است. با نگاه نهادی کل نگر به مساله ربا، نظام حقوقی و قضایی چابک و کارآمد پیش شرط حل مساله ربا در بانکداری کشور خواهد بود (امکان پذیر شدن اجرای راه حل های ساده و خوداجرا برای حذف ربا).

برای تحلیل مساله ربا و طراحی چارچوب های قراردادی جایگزین ضروری خواهد بود. این نگاه تکمیلی فضای بحث نظری و عملی بسیار گسترده ای دارد و ما به شکل بسیار مختصر فقط به برخی جنبه های خاص از این ادبیات تکمیلی خواهیم پرداخت.

تحریم ربا قاعده ای نهادی است. آشنایی با ادبیات اقتصاد نهادی در خصوص «ماهیت، اهمیت و کارکرد قواعد» برای بحث در خصوص این قاعده بسیار ضروری بوده و باعث گسترش عمق و دایره تحلیل خواهد شد. قراردادهای ربوی و قراردادهای جایگزین ربا نیز همگی چارچوب های نهادی برای مبادله هستند. شناخت دقیق تر فرایند مبادله و توجه به مفهوم هزینه های مبادله (نسبتاً مغفول در ادبیات نئوکلاسیکی) نیز به ما در تحلیل موضوع تحریم ربا بسیار کمک خواهد نمود. همان گونه که در فصل سوم بحث شد یافته های اقتصاد رفتاری و عصب شناختی نشان می دهند که ذهن تمایل دارد تا امور را به ساده ترین نحو و با کمترین هزینه ذهنی ناشی از محاسبه و تفکر انجام دهد و این هزینه های به ظاهر کوچک محاسبه و تفکر، اهمیت بسیار بیشتری از تصور ابتدایی ما داشته و اثرات تعیین کننده ای در تصمیم گیری های ما دارند. یک دلالت مهم یافته های رفتاری و عصب شناختی این است که با توجه به اهمیت و اثر تعیین کننده هزینه های به ظاهر کوچک ذهنی مربوط به محاسبات، می توان پیش بینی کرد که در مبادلات، عقود پیچیده چندان مورد انتخاب افراد قرار نخواهند گرفت چرا که ایشان گرایش عصب شناختی دارند تا از عقدهای هر چه ساده تر و با هزینه مبادله پایین تر در روابط خود استفاده کنند. این موضوع هم به صورت شهودی قابل تصدیق و هم بر اساس شواهد علمی اقتصاد رفتاری و علوم شناختی قابل توضیح علمی می باشد. به طور کلی ذهن تمایل دارد تا هر چه بیشتر از پیچیدگی و از زحمت ناشی از تصمیم گیری هایی که نیازمند تفکر فعال می باشند خود را دور نگه دارد. هزینه های تصمیم گیری و مبادله جزو «زیان های قطعی در زمان حال» دسته بندی می شوند. «نفرت از زیان»، «عدم تقارن در قضاوت ذهنی بین زیان ها و منفعت ها»^۱ و «نفرت مضاعف از هزینه های تصمیم گیری به دلیل ترجیح زمانی حال بر آینده»^۲ از مهمترین مشخصه هایی هستند که باعث می شوند تا احتمال انتخاب قراردادهای پیچیده به شدت پایین باشد. عدم توجه به اهمیت عملیاتی «سادگی» در عقد ربوی و بی توجهی به لزوم ساده بودن عقود پیشنهادی جایگزین را می توان از مهمترین نکات مغفول در طراحی نهادی برای حذف ربا از نظام بانکداری دانست. بدون توجه به یافته ها و شواهد پرتکرار اقتصاد رفتاری و اقتصادشناختی در خصوص تاثیر گذاری جدی هزینه های ذهنی به ظاهر کوچک، شاید اهمیت ویژگی سادگی در قراردادها برجسته نباشد اما توجه به این شواهد نشان می دهد که چگونه این اصطکاک های کوچک می توانند اثرات بزرگ داشته و باعث عدم استقبال از عقود مشارکتی جایگزین شوند. یکی دیگر از دلالت های

^۱ زیان ها بسیار بزرگتر دیده می شوند.

^۲ هزینه ذهنی تصمیم گیری، قطعی و مربوط به زمان حال بوده اما منافع ناشی از آن غیر قطعی و مربوط به زمان آینده می باشد لذا ممکن است ذهن به اندازه کافی برای تصمیم گیری انرژی صرف نکند.

مباحث رفتاری برای بحث ربا «اهمیت تسکین ریسک منفی کارآفرینان» به عنوان یکی از روشهای نهادی- رفتاری تحریک رشد اقتصادی است. یافته های اقتصاد رفتاری بر اهمیت این هزینه ذهنی (هزینه ذهنی پیشینی ناشی از وجود ریسک در فعالیت های پیش رو) و اثر گذاری آن در عدم شروع فعالیت های کارآفرینی تاکید دارند. ریچارد تیلر برنده نوبل اقتصادی ۲۰۱۷ در زمان تشریح موضوعات کاربردی و شایسته پژوهش اقتصاد رفتاری در حوزه اقتصاد کلان بحث می کند که اقتصاددانان جناح راست برای تحریک کسب و کارها سیاست کاهش مالیات ها را توصیه می کنند در مقابل اقتصاددانان جناح چپ سیاست گسترش یارانه و وام را توصیه می کنند اما از منظر اقتصاد رفتاری، سیاست تسکین ریسک ورشکستگی، عامل مهمتری به شمار می رود (تیلر، ۱۳۹۶، ص ۵۱۲-۵۱۷).

بررسی عقود فعلی رایج در نظام بانکداری ایران نشان می دهد که ما در بیشتر موارد با طراحی نهادی نامناسب، عقد ساده ربوی را تبدیل به زنجیره ای پیچیده از عقدهای به هم پیوسته (مجموعه ای از وکالت ها، تضمین ها و شروط به شکل وجه التزام و ...) نموده ایم که دقیقا همان کارکرد عقد ساده ربوی را دارند^۱ و این یعنی بدون حمله به ویژگی اصلی عقد ربوی^۲، فقط هزینه های محاسبه و مبادله را افزایش داده ایم^۳. در حال حاضر هر یک از عقدها و شروط به کار گرفته شده در زنجیره یک قرارداد وام، به صورت جداگانه شرعی هستند اما وقتی که در کنار یکدیگر قرار می گیرند دقیقا همان کارکرد عقد ربوی را در پی دارند. حل این مشکل نیازمند نگاهی عمیق تر به موضوع بوده و پیشنهاد ما طراحی نهادی متفاوت برای مدیریت این موضوع است که همراه با سهل گیری در برخی جنبه ها (امکان ثابت بودن نرخ ها و مسامحه در محاسبه سود مشارکت در چارچوب شرعی با هدف جلوگیری از افزایش هزینه های محاسبه و مبادله) و سخت گیری در برخی جنبه های دیگر (عدم وجود تعهد حقوقی و تضمین قطعی و به عبارت دیگر ترمز دار شدن فرایند) می باشد. در این خصوص لازم است به یکی از مفاهیم فلسفه حقوق یعنی مفهوم «قانون به مثابه کل^۴» توجه نمود. بر اساس این مفهوم، واحد تحلیل در ارزیابی ارزشی قانون (عادلان یا خوب بودن یک قانون)، ارزیابی جداگانه یک ماده قانونی و یا فقط یک قانون خاص نیست بلکه صحت و دقت این قضاوت ارزشی با بررسی کل نظام حقوقی و

^۱ در ادبیات اقتصاد اسلامی، این رویکرد برای تصحیح قراردادها به شکلی پر تکرار مورد نقد قرار گرفته است. برای نمونه ای که برخی اجزاء این عقود جایگزین را مورد بحث قرار داده و مجموع این اجزا را دارای کارکرد غیر شرعی می داند، نظر پور و ملاکریمی (۱۳۹۶) را ببینید.

^۲ به نظر می رسد می توان «تعهد حقوقی قطعی (تعهد قطعی وام گیرنده یا ضامن ها برای پرداخت سود و خسارت تاخیر و امکان افزایش خود به خود بدهی بدون توجه به اوضاع و شرایط)» را ویژگی اصلی عقد ربوی دانست. در یک عقد ربوی قرارداد به گونه ای تنظیم می شود که تقریبا هیچ راه فرار و هیچ ترمزی بر سر راه افزایش مداوم و مضاعف بدهی وجود نداشته باشد. متاسفانه در حال حاضر قراردادهای بانکی ما تا حدود زیادی همین گونه هستند.

^۳ استفاده از عقد ساده مرابحه و کارتهای مرابحه چاره اندیشی بسیار مناسبی برای حل این معضل در حوزه عقود به اصطلاح مبادله ای می باشد که در حال حاضر مورد تاکید سیاستگذاران قرار گرفته است. البته مشکل افزایش خودبه خودی بدهی در خصوص این عقد نیز همچنان باقی است که ناشی از ماهیت این عقد نبوده و امری عارضی و مربوط به تضمین گیری و وجه التزام می باشد.

^۴ law as integrity

مجموعه به هم پیوسته ای از مواد قانونی در کنار یکدیگر ممکن می شود. این مفهوم بر اساس ادبیات اقتصاد نهادی به معنای لزوم ارزیابی تمام سطوح نهادی جدول تعمیم یافته سطوح تحلیل اقتصادی ویلیامسون به عنوان یک کل واحد است. بر این اساس مجموعه ای از مواد قانونی به صورت جداگانه می توانند شرعی و عادلانه باشند اما ترکیب آنها می تواند غیر شرعی و ناعادلانه باشد. نکته مهم عکس این مساله است یعنی همان گونه که «ترکیبی از اجزای حقوقی به ظاهر شرعی» می تواند غیر شرعی باشد «ترکیبی از اجزای حقوقی که برخی از آنها به ظاهر غیر شرعی هستند» نیز به واسطه شروط یا قواعد تکمیلی می تواند شرعی و عادلانه باشد. این واضح است که گنجاندن برخی بندها در یک قرارداد وام می تواند آن قرارداد را که حاوی بندهایی به ظاهر ربوی است شرعی سازد اما آیا قوانین مادر مثل قوانین اعسار و ورشکستگی نیز می توانند بدون تصریح مستقیم در قرارداد همین نقش را داشته باشند یعنی آیا وجود قواعد اعسار و ورشکستگی^۱ (حمایت از بدهکار بانکی که اعلام ورشکستگی یا اعسار می کند) می تواند باعث غیر ربوی شدن یک سیستم به ظاهر ربوی گردد؟ به عبارت دیگر آیا وجود قواعدی مادر در سطوح دو و سه جدول ۱-۳ می تواند قراردادها (مربوط به سطح چهار این جدول) را به شکل اساسی و با کمترین هزینه مبادله، غیر ربوی سازد؟ سطح میانی چهار و نیم جدول مذکور چه دلالتی برای این بحث دارد؟ پاسخ به این سوالات نیازمند بررسی و بحث تفصیلی خواهد بود.

چارچوب کلی بحث بدین شکل خواهد بود که ابتدا چند مقدمه تحلیلی به صورت جداگانه ارائه شده و در انتها با توجه به این مقدمات، کلیتی از طراحی نهادی پیشنهادی خود را ارائه نموده ایم. هدف این طرح پیشنهادی، حذف ربا از سیستم بانکی بدون افزایش قابل توجه هزینه های محاسبه و مبادله در قراردادهای مشارکتی است. پیشنهاد مذکور به صورت کلی و بسیار خلاصه ارائه شده و به تمام جزئیات حقوقی که برای طراحی کامل آن نیاز است نپرداخته ایم. در واقع بخش عمده بحث تاکید بر بنیان های نظری و توضیح نگاه متفاوت ما به مساله تحریم ربا است. در قسمت های مختلف بحث استفاده از ادبیات اقتصادنهادی و استفاده از برخی یافته های عصب شناختی مورد توجه جدی بوده است. نگرش عصب شناختی ما در خصوص اهمیت عملیاتی هزینه های محاسبه سود در عقود مشارکتی تاکنون مورد توجه سایر پژوهش ها نبوده است. در خصوص هزینه های بالای مبادله در عقود مشارکتی بسیاری از پژوهش ها از زاویه کژمنشی (خطر اخلاقی) و البته بدون استفاده مستقیم از ادبیات هزینه مبادله به این موضوع ورود داشته اند (توتونچیان و بهراد امین، ۱۳۹۷ و بهاروندی و احمدی حاجی آبادی، ۱۳۹۱) همچنین قوامی (۱۳۹۶) بر هزینه بر بودن عقود مشارکتی برای بانک در شرایط کژگزینی تاکید داشته است اما باید توجه داشت که بحث ما فراتر از مساله هزینه های مبادله ناشی از کژمنشی و کژگزینی بوده و با فرض حل این مشکلات با کمترین هزینه، همچنان سایر اجزاء هزینه های مبادله عقود مشارکتی در سطح بالایی قرار دارند. یکی از جنبه های مهم بحث ما مساله افزایش

^۱ در حقوق، ورشکستگی مختص افراد تاجر و شخصیت های حقوقی (شرکت ها) بوده و اعسار مربوط به افراد عادی است.

خود به خود بدهی در عقود مبادله ای و مشارکتی فعلی است که بیش از هر چیز ناشی از شرط وجه التزام در این قراردادها می باشد. پژوهش های زیادی به موضوع وجه التزام و جریمه تاخیر پرداخته اند و به نظر می رسد اجماعی در این پژوهش ها شکل گرفته است که برای حل مشکل فقهی شرط وجه التزام (قرار گرفتن تاخیر در مقابل اضافه) فرایندی را توصیه می کنند که بر اساس آن در ابتدا وام گیرنده مبلغی را به نفع بانک، به عهده گرفته یا از همان ابتدا نرخ های سود و سهم بانک از مشارکت، بالاتر در نظر گرفته شده و در صورت خوش حسابی وام گیرنده در انتها به وی تخفیف داده شود (محبی، ۱۳۹۸؛ نظریور و ملاکریمی، ۱۳۹۶؛ قلیچ و ملاکریمی، ۱۳۹۴ و موسویان، ۱۳۹۲) به نظر می رسد در این راهکار هم اگر بین معسر و غیر معسر تفاوتی وجود نداشته باشد و بانک در هر حالتی از طریق تضمین ها به سود و جریمه خود برسد، قلب مساله ربا نشان گرفته نشده و غرض اصلی شرع تامین نشود. در مدل پیشنهادی ما امکان نکول بدهی ها به دلیل اعسار و ورشکستگی و یا به دلیل عدم تحقق سود به راحتی ممکن است با این حال برای موارد غیر از این، استفاده از راهکار اجماعی پژوهش های مذکور بهترین گزینه به نظر می رسد.

۴-۳-۱. نگاهی دوباره به مفهوم ظالمانه بودن ربا

در مدلسازی رفتارها بر اساس بهینه سازی مقید نئوکلاسیکی و با فرض حدی عقلانیت و اطلاعات کامل نمی توان عقد ربوی را ظالمانه و مشکل دار دانست چرا که بر اساس این فروض حدی، یک عقد ربوی پس از محاسبه دقیق تمام اطلاعات و احتمالات ممکن و بر اساس بهینه سازی مطلوبیت ها و سودها منعقد شده و نتیجه آن، تقسیم مازاد ایجاد شده در یک مبادله از قبل پیش بینی شده و داوطلبانه است. با فرض اطلاعات کامل و با امکان پذیری محاسبه دقیق منافع و هزینه های ممکن، تمام احتمالات و ریسکها اثر خود را در قیمت تعادلی (نرخ بهره) نشان داده و در لحظه تشکیل عقد ربوی، «مازاد و سود انتظاری (تفاضل منافع احتمالی از هزینه ها و خطرات احتمالی)» برای طرفین قابل محاسبه بوده و بر اساس این محاسبات افراد می توانند برای ورود یا عدم ورود به یک عقد ربوی تصمیم بگیرند. نفس ورود به یک عقد ربوی خود نشانه ای از سودمند بودن این عقد برای طرفین است. از این منظر، تحریم ربا امری غیر ضروری، بدون کارکرد مثبت و فقط افزایش دهنده هزینه های مبادله (محدودیت اضافی برای عاملان بهینه ساز) خواهد بود^۱. به طور کلی در نگرش صرفا نئوکلاسیکی به مبادله، شکل قرارداد و ربوی بودن یا نبودن آن اهمیت چندانی نداشته و مورد بحث قرار نمی گیرد. اما در دنیای واقعی که پر از نااطمینانی و مبتنی بر غیر صفر بودن هزینه های تصمیم گیری و مبادله

^۱ توجه داریم که عموم فقها، ظلم را از حکمت های تحریم ربا (و نه علت آن) می دانند و حتی با فرض نفی ظالمانه بودن ربا نمی توان حکم فقهی قطعی در این خصوص صادر نمود. با این حال توجه به این بحث (عدم ظلم بودن ربا با فرض اطلاعات کامل) می تواند برای تجزیه و تحلیل موضوع مفید باشد.

بوده و اثرات خارجی بسیار مهم شده و نیازمند توجه می باشند^۱، چارچوب حقوقی قراردادهای اهمیت ویژه ای پیدا کرده و این چارچوب حقوقی بر قدرت چانه زنی طرفین و بر کارایی نتیجه به دست آمده اثرگذار خواهد شد. علاوه بر این در رویکرد نئوکلاسیکی، نگاه تعادلی خاصی وجود دارد که بحث اثرات منفی ربا و چارچوب حقوقی توزیع سود منتسب به سرمایه را کم اهمیت می سازد چرا که در بلند مدت با برقراری تعادل های قیمتی، اصولاً نرخ بهره ربوی منطبق یا نزدیک به میانگین سود بخش واقعی بوده و با نزدیک بودن نرخ بهره طبیعی و قراردادی به یکدیگر، بحث تحریم ربا ضرورت چندانی نخواهد داشت. بر این اساس سودی(مازادی تولیدی یا مصرفی) تحقق یافته و بین طرفین تقسیم می شود و این فرایندی کاملاً عادلانه است که باید مورد تایید شرع قرار گیرد. در این مدل، نرخ بهره به مانند سایر قیمت های بازاری، راهنمایی تعادلی برای چگونگی تقسیم مازاد ناشی از مبادله ربوی با کمترین هزینه محاسبه و با کمترین هزینه چانه زنی است^۲. مشاهده می شود با فرض وجود شرایط حدی نئوکلاسیکی(اطلاعات و عقلانیت کامل)، آنچه که شرع با تحریم ربا به دنبال آن است(توزیع سود واقعی) بدون نیاز به تحریم ربا و به شکل خوداجرا قابل حصول است. بر این اساس بهترین راه برای رسیدن به هدف شرع، تلاش در جهت تحقق فروض نئوکلاسیکی در دنیای واقعی خواهد بود. اعتقاد توجیه کنندگان بهره بانکی امروزی را این گونه نیز می توان بازتوضیح داد که در اقتصادهای معیشتی دوران گذشته، دنیای واقعی کاملاً دور از فروض نئوکلاسیکی بوده و لذا تحریم ربا در آن زمان معقول بوده است اما در اقتصادهای مدرن امروزی، دنیای واقعی بسیار نزدیک به فروض نئوکلاسیکی بوده و آنچه بهره خوانده می شود به دلیل تغییر شرایط، تفاوت ماهوی با ربا دارد و تحریم آن صحیح نیست^۳. مشاهده می شود با فروض و ادبیات نئوکلاسیکی خیلی نمی توان در خصوص مشکلات وجود ربا بحث نمود یا حداقل این مشکلات در حدی نخواهند بود که توجیه کننده تحریم ربا باشند. میانگین گیری نئوکلاسیکی و جواز استفاده از نرخ بهره بازار حاوی نکات ارزشمندی است اما به شکل مطلق و بدون نظام حقوقی حمایت کننده از وام گیرندگان در شرایط

^۱ اثراتی که نمی توانند خود را در قیمت های تعادلی نشان دهند. قراردادهای ربوی از منظر اجتماعی می توانند اثرات منفی خارجی گسترده ای داشته باشند. در روایات و در پژوهش های اقتصاد اسلامی، با ادبیات مختلف برخی از این اثرات منفی(ظلم و بی عدالتی، منع اصطناع معروف، افزایش نزاع و نفرت، افزایش فاصله طبقاتی و نابرابری، تمرکز ثروت، رواج مفت خواری و بیکاری) به عنوان حکمت های تحریم ربا مورد اشاره بوده اند و در مقابل، هدایت سرمایه ها به سمت فعالیت های مولد و مفید و ترویج کارهای نیک مثل قرض الحسنه از ثمرات تحریم ربا دانسته شده اند. در دنیای واقعی و در طول تاریخ این اثرات منفی مورد توجه بوده اند و همواره تلاش می شده تا با تحریم ربا از این اثرات منفی اجتناب شده و یا با وضع قواعد محدود کننده این اثرات منفی مهار گردند. جالب اینکه امروزه نیز در قوانین کشورهای غربی، موضوع ربا بدون کنترل و بودن قاعده گذاری نیست هر چند این قاعده گذاری ها بعضاً غیر مستقیم و مثلاً از طریق قواعد ورشکستگی صورت می گیرند. اعلام سقف قانونی برای نرخ های بهره مثالی از روشهای دخالت مستقیم به شمار می رود.

^۲ قیمت های بازاری علاوه بر این که کارکرد اطلاعاتی و نقش راهنما را دارند در صورت مورد استفاده قرار گرفتن در مبادله، صرفه جویی قابل توجهی در هزینه های چانه زنی(یکی از اجزاء مهم هزینه های مبادله) به دنبال خواهند داشت.

^۳ این استدلال با ادبیات و به روش های مختلفی اظهار می شود. برخی از این استدلال ها بسیار ضعیف بوده و از اساس اشتباه می باشند(مثلاً این استدلال که بهره بانکی به دلیل وجود تورم ثابت نیست پس ربا نمی باشد) اما برخی از آنها نیز حاوی نکات ارزشمند و قابل توجهی می باشند. برای بحثی مفید در این خصوص، موسویان و غنی نژاد(۱۳۸۴) و موسویان و میسمی(۱۳۹۳) را ببینید.

خاص، با این روش قادر به مدیریت اثرات خارجی گسترده ناشی از رواج ربا در جامعه نخواهیم بود. به نظر می رسد معتقدان به تحریم ربا تا زمانی که به دنبال پاسخ نئوکلاسیکی به این استدلال ها باشند پاسخ هایشان چندان قوی و قانع کننده نخواهد بود چرا که اساساً بحث تحریم ربا بیشتر بحثی غیر نئوکلاسیکی است.

نگاه به مساله ربا، فراتر از فروض و تحلیل های تعادلی نئوکلاسیکی و بررسی مساله با ابزارهای تکمیلی از جمله تحلیل های نهادی می تواند همراه با تغییر نگرش اساسی در این خصوص باشد. اصولاً پذیرش تحریم ربا نیازمند فراتر رفتن از فروض ساده کننده نئوکلاسیکی بوده و علاوه بر این، مدیریت عملیاتی این موضوع مخصوصاً در اقتصادهای مدرن امروزی، امری کاملاً نهادی و نیازمند طراحی های نهادی نوین و سیستمی می باشد. به نظر می رسد مدیریت این موضوع فقط در چارچوب عقود معین خاصی که به عنوان عقود شرعی می شناسیم بسیار سخت و پر هزینه خواهد بود. همان گونه که در مقدمه نیز اشاره شد عقد ربوی، چارچوبی نهادی (چارچوبی قراردادی) برای مبادله بوده و تحریم ربا نیز قاعده ای نهادی است. عقود جایگزین ربا نیز قواعدی نهادی و چارچوب هایی قراردادی برای سامان دادن مبادلات هستند. با تشکیل حکومت دینی، این قواعد نهادی در سطح قوانین رسمی نیز حضور خواهند داشت. در این میان وظیفه حکومت دینی علاوه بر قاعده گذاری و تلاش برای اجرای مستقیم این قاعده ها، ایجاد زمینه مناسب و تلاش برای فراهم آوردن زمینه هر چه بیشتر «خوداجرا بودن» این قواعد خواهد بود. مشاهده می گردد که اصولاً شروع و پایه های اصلی مباحث بانکداری بدون ربا بیشتر از این که نئوکلاسیکی باشد موضوعاتی نهادی است. تنها با نگاه نهادی و با عدول از فرض اطلاعات و عقلانیت کامل است که چارچوب قراردادی اهمیت یافته و بر عادلانه و بر کارا بودن نتیجه اثر گذار می شود.

اولین نکته برای فراتر رفتن از تحلیل نئوکلاسیکی و درک دقیق ماهیت ربا، توجه به ماهیت غیر تعادلی و ارزش آفرین مبادله است، این مستلزم «باز کردن درب کاپوت» و «مشاهده محتویات جعبه سیاه مبادله» در تحلیل های نئوکلاسیکی است. نگاه تعادلی نئوکلاسیکی (برابری نرخ های نهایی جانشینی) ممکن است باعث این تلقی شود که در دو طرف مبادله، ارزشها (ارزش کل هر کالا) مساوی یکدیگر و برابر با قیمت تعادلی هستند. باید توجه نمود که بسیاری از کالاها قیمت بازاری تعادلی (نقطه ای) ندارند اما حتی با وجود قیمت های تعادلی در بازار، این تلقی که یک کالا، با ارزش مساوی خودش مبادله می شود اشتباه بوده و صحیح این است که حتی در صورت رسیدن به نقطه برابری نرخ نهایی جایگزینی در ذهن یک طرف مبادله، باز هم برای وی، آن کالا با کالای با ارزش تر از خودش مبادله می شود. اصولاً مبادله یک ارزش، با ارزش مساوی خودش کاری بیهوده و غیر عقلانی است. در نگاه اول ممکن است این امری غیر ممکن به نظر برسد که فردی بتواند کالایی کمتر ارزشمند داده و کالایی بیشتر ارزشمند بگیرد اما توجه به ذهنی بودن ارزش و متفاوت بودن ارزش یک کالا در ذهن طرفین مبادله، امکان توضیح چرایی ارزش آفرین بودن مبادلات را فراهم می سازد. در هنگام

بحث در خصوص تحریم ربا و برای تحلیل عقود مشارکتی این ارزش آفرینی مبادله باید مورد توجه باشد چرا که اساساً عقد مشارکتی مبتنی بر تقسیم ارزش ایجاد شده در مبادله است تقسیمی که مشروط به ایجاد ارزش است.

دومین نکته، توجه به ورود عنصر زمان و نااطمینانی در قراردادهای پیچیده و زمان دار است. قراردادهای ساده ای که در یک نقطه از زمان منعقد و اجرا می شوند تا حدود زیادی مشخصه های نفوکلاسیکی دارند و به دلیل وقوع قطعی مازاد برای طرفین، به سادگی قابل قضاوت بوده (وقوع قطعی بهبود پارتو و بهتر شدن وضع طرفین) و نیازی به طراحی نهادی خاصی برای پشتیبانی از مبادلات ندارند (بستر نهادی مورد نیاز تا حدود زیادی به شکل خودانگیخته ایجاد می شود) اما بسیاری از قراردادها و از جمله عقد ربوی، پیچیدگی بیشتری پیدا کرده و در طول زمان اجرایی می شوند و این باعث می شود تا وقوع مازاد دو طرفه، حالت احتمالی پیدا کند و با نگاه پیشینی اگر چه انتظار وقوع مازاد وجود دارد اما با نگاهی پسینی ممکن است ایجاد مازاد و بهبود وضع طرفین به وقوع نپیوندد. ادعای ما این است که این احتمال عدم وقوع مازاد، عنصر اساسی تحلیل اقتصاد خردی مساله ربا بوده و محل اصلی بحث با توجیه کنندگان بهره خواهد بود چرا که استدلال های ایشان با وجود در بر داشتن نکات فراوان در خصوص کلیت موضوع و صحیح بودن در سطح میانگین جامعه، فاقد سازوکاری برای مدیریت این احتمال عدم وقوع مازاد در سطح فردی و برای هر یک از عوامل اقتصادی به صورت مجزا است. ممکن است ادعا شود این عدم تحقق مازاد معمولاً استثناء بوده و اصل، تحقق مازاد می باشد اما باید توجه داشت که اتفاقاً از نظر قواعد حقوقی، همین قسمت استثناء است که نیازمند قاعده گذاری می باشد^۱. البته این احتمال عدم وقوع مازاد، در تمام عقود زمان دار وجود دارد اما شرع با توجه به ویژگی ها و مقتضیات این عقود، برخی را تحریم (ربا، قمار و به طور کلی عقود غرری^۲) و برخی را امضا نموده است. اگر دقت کنیم آموزه های فقهی و اخلاقی (تجارت عن تراضی، وجود خيارات و برخی قواعد تنظیمی دیگر و در کنار آنها توصیه های اخلاقی در خصوص مراعات حال یکدیگر) همه به دنبال این هستند تا مبادلات هر چه بیشتر ارزش آفرین بوده و احتمال وقوع مازاد برای طرفین حداکثر گردد.

«کامل نبودن قاعده گذاری ها» یک اصل پذیرفته شده در ادبیات نهادی است. در قسمت های قبل اشاره داشتیم که رفتار بر اساس قاعده، نوعی بهینه سازی غیر دقیق و هیوریستیک محسوب می شود. این غیر دقیق بودن قواعد اهمیت زیادی در تحلیل قاعده تحریم ربا دارد^۳. قواعد فقهی نیز از منظر تضمین ارزش آفرین بودن همه مبادلات کامل نیستند مثلاً در طول مدت اجاره ممکن است نیاز مستاجر برطرف شود با این حال عقد

^۱ تقریباً تمام جرایم حالت استثناء دارند اما با این حال نیازمند قاعده گذاری هستند.

^۲ نگاه به «ربا» از زاویه «غرر» می تواند ایده ای جالب توجه و موضوعی برای بحث مستقل باشد. بحث غرر کاملاً به هم پیوسته با بحث پایه ای عدم کامل بودن اطلاعات است.

^۳ نیازمند مجالی مستقل و شرح تفصیلی ادبیات پایه ای اقتصاد نهادی در این خصوص

اجاره عقدی لازم شمرده می شود. می توان استدلال کرد فایده اجتماعی این «لزوم» بیشتر از زیان ها در موارد استثنایی عدم وقوع مازاد است به علاوه در این مثال خاص اصولاً مستاجر حق دارد مورد اجاره را مجدداً اجاره دهد و بخش عمده ای از زیان احتمالی قابل جبران خواهد بود. اگر برای عقود لازم شرعی نیز خطر عدم وقوع مازاد وجود دارد چرا «لازم» بودن عقد ربوی به رسمیت شناخته نشده بلکه اساساً این عقد تحریم گردیده است؟ می توان تصور کرد که قراردادهای پذیرفته شده شرعی که در طول زمان اجرایی می شوند به احتمال زیاد و به صورت غالبی منجر به بهتر شدن وضع طرفین می شوند. این وضعیت در خصوص قراردادهای ربوی چگونه است؟ علامه طباطبایی در تفسیر آیه «یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَیَرْبِی الصَّدَقَاتِ» (بقره، ۲۷۶) قراردادهای ربوی را از جنبه فردی به صورت غالبی ناخوشایند می داند یعنی اگر چه ممکن است در بسیاری موارد دو طرف سود ببرند اما در غالب موارد یکی از طرفین ضرر می کند، ایشان این غالبی بودن جنبه منفی قراردادهای ربوی [نگاه فازی و پذیرش امکان وجود جنبه مثبت اما غیر غالبی] را امری فردی و مربوط به جزء می داند که وقتی برای کل و برای جامعه مورد بررسی قرار گیرد با توجه به وجود راه حل های جایگزین، به صورت کامل ناخوشایند خواهد شد (طباطبایی، بی تا، ص. ۳۹۶-۳۹۲). ادعای طرفداران ایده «متفاوت بودن بهره بانکی امروزی با ربا» بر خلاف تحلیل علامه است، همان گونه که قبلاً ذکر گردید ادعای ایشان این است که امروزه به دلیل تغییر شرایط اجتماعی و در مقایسه با جامعه معیشتی صدر اسلام (تولیدی بودن بسیاری از وامهای امروزی، انباشت سرمایه و پایین آمدن نرخ های بهره، منسوخ گردیدن رسم برده شدن افراد به دلیل بدهکاری، وجود قواعد ورشکستگی و سایر حمایت های قانونی از بدهکاران) قراردادهای ربوی امروزی بر خلاف ادعای علامه^۱ همچون سایر قراردادهای مورد امضا شرع، «غالباً» مفید دوطرفه هستند و با همان منطقی که سایر قراردادهای شرعی با وجود خطر عدم وقوع مازاد دوطرفه پذیرفته شده اند قراردادهای ربوی نیز باید به رسمیت شناخته شوند. با این حال پذیرش غالباً مفید دوطرفه بودن قراردادهای ربوی در اقتصادهای امروزی (با فرض صحت ادعا) نافی بحث لزوم مدیریت موارد استثناء نیست.

تمرکز بخشی از پژوهش های مالی اسلامی تلاش برای انکار یا تقبیح مازاد برای وام دهنده است اما پیشنهاد این پژوهش این است که تمرکز پژوهش های مالی اسلامی به جای انکار یا تقبیح این مازاد برای وام دهنده باید بر این مساله متمرکز شود که چه شرایط نهادی لازم است فراهم شود تا تقسیم مازاد شکل واقعی تری به خود بگیرد. بر اساس قواعد شرعی اختصاص سهم به صاحب پول یا سرمایه باید امری پذیرفته شده در نظر گرفته شود^۲ و سوال اساسی که باید پاسخ داده شود این خواهد بود که اگر در طول قرارداد مازادی ایجاد نشد

^۱ استدلال علامه مبتنی بر «غالباً غیر مفید بودن قراردادهای ربوی» و «غالباً مفید بودن سایر قراردادهای شرعی» است. نگاه فازی علامه به این موضوع قابل توجه و قابل بحث بیشتر است.

^۲ توجه داریم که از نظر شرعی طبق یک تعریف نهادی، عقد قرض را چارچوب قراردادی معینی تعریف کرده ایم که فارغ از بحث تقسیم مازاد و خارج از بحث ما می باشد.

چه اتفاقی خواهد افتاد^۱. در این تحلیل، پول ذاتاً عقیم نیست و ترجیح زمانی امری معقول و شرعی است اما اینها همه مشروط به ایجاد مازاد است و مساله نهادی این است که چه ساختار قراردادی طراحی نماییم که به دنبال انکار سود نبوده و بدون ایجاد هزینه مبادله بالا به دنبال مدیریت کردن مساله «عدم تحقق سود» باشد. این نگاه پایه ای به مساله ربا می تواند نتایج عملیاتی کاملاً متفاوتی در پی داشته باشد. استدلال های توجیه کنندگان بهره برای اقتصادهای مدرن امروزی (وجود قواعد ورشکستگی و اعسار) نکات قابل توجهی در خود دارد اما باید توجه نمود که این استدلال ها، نگاهی میانگین به موضوع دارند و برای مواردی که وام گیرنده سودی به دست نیاورده اما ورشکست یا معسر نشده راه حل منطبق بر اصول شرعی ندارند.

۴-۳-۱-۲. بانکداری بدون ربا: غفلت از اهمیت هزینه های محاسبه و مبادله

تاکید بر مشارکت در سود و زیان از عناصر اساسی مباحث بانکداری بدون ربا به شمار می رود اما در عمل، مشارکت آن گونه که باید مورد رغبت و تمایل مردم قرار نمی گیرد. این یک سوال اساسی است که چرا سیستم مشارکتی که بسیار عادلانه می نماید و می تواند منافع دو طرف را در پی داشته باشد چندان مورد رغبت فعالان اقتصادی قرار نمی گیرد؟

به نظر می رسد که بخش عمده ای از دلایل عدم موفقیت عملیاتی نظام مشارکت را می توان در اثر گذاری ناخواسته نگاه نئوکلاسیکی در طراحی سیستم و کم توجهی به اهمیت هزینه های محاسبه و مبادله در مبادلات پیچیده امروزی دانست. در ادبیات فعلی بانکداری بدون ربا در هنگام طراحی عقود مشارکتی، با غفلت از پیچیده شدن کسب و کارهای امروزی، تا حدود زیادی «امکان پذیری محاسبه دقیق سود» و «محاسبه پذیری میزان انتساب این سود به بخشی از سرمایه» مفروض انگاشته شده و نسبت به «اهمیت هزینه های مبادله مشارکتی» غفلت وجود دارد. در سیستم مشارکتی ابتدا باید سود محاسبه شود و بعد با نسبتی بین طرفین تقسیم گردد. اگر تمام سرمایه از یک طرف و تمام کار از طرف دیگر باشد (یک مضاربه ساده حمل کالای تجارتي از حجاز به شام در صدر اسلام را در نظر بگیرید) ممکن است به سادگی بتوان سود پروژه را محاسبه و به نسبتی تقسیم نمود اما در مشارکت های پیچیده امروزی که معمولاً سرمایه وام گرفته شده با مجموعه ای از سرمایه های از قبل موجود ترکیب می شود محاسبه سود قابل انتساب به سرمایه وام گرفته شده به سادگی ممکن نیست^۲. در

^۱ اگر به دنبال سود تضمینی برای بانک باشیم پاسخ این سوال، تعهد وام گیرنده به پرداخت سود پیش بینی شده در قرارداد خواهد بود. راه حل شرعی آن نیز استفاده از شرطی در ضمن یک عقد خارج لازم در قراردادهای مشارکتی است که بر اساس آن وام گیرنده تعهد می کند در صورت عدم تحقق سود، از اموال خود مجاناً به وام دهنده تملیک کند. با نگاهی جزء نگر، این شرط، تعهدی صحیح و شرعی است اما با نگاه کل نگر می توان ادعا کرد که این شرط بر خلاف مقتضای تحریم ربا است.

^۲ به عنوان مثال یک سوپر مارکت را با صدها قلم کالا در نظر بگیرید. سود منتسب به سرمایه به کار گرفته شده برای شیر یارانه ای چیست؟ شیر یارانه ای بدون سودآوری مستقیم است اما باعث افزایش مشتری و سودآوری غیر مستقیم می شود اما این سودآوری به شکل دقیق و به راحتی قابل محاسبه نیست. اگر برای این کسب و کار وامی گرفته شود آن چنان در گردش کار این فروشگاه جذب و مضمحل می شود که امکان محاسبه سود جداگانه برای آن سرمایه وجود ندارد بماند که در عمل بسیاری از کسب و کارها که سیستم حسابداری ندارند حتی قادر به محاسبه دقیق سود به صورت کلی و برای کل کسب و کار هم نیستند.

بسیاری از کسب و کارها اساساً سیستم حسابداری وجود ندارد و هزینه انجام حسابداری دقیق برای صاحب کسب و کار بسیار بیشتر از منافع وام گرفتن است این یعنی حتی اگر طرفین قصد رعایت قواعد شرعی را داشته باشند این انتظاری بیهوده است که بتوانند سود منتسب به سرمایه وام گرفته شده را دقیقاً محاسبه کنند. یافته های اقتصاد رفتاری و شناختی در خصوص اهمیت هزینه های ذهنی محاسبه به خوبی توضیح می دهند که چرا طرفین، قراردادهای با سود ثابت (از جمله قراردادهای صحیح شرعی مثل فروش اقساطی و مرابحه) را به قراردادهای مشارکتی نیازمند محاسبه در آینده ترجیح می دهند. قراردادهای مشارکتی به دلیل ماهیتی که دارند بیشتر در معرض سوء استفاده قرار دارند (کژمنشی) و اجرایی شدن آنها نیازمند بستر نهادی خاص و دخالت بیشتر احتمالی توسط طرف سوم (دادگاه) است و با توجه به شرایط امروزی و بر خلاف انتظار رایج در پژوهش های بانکداری بدون ربا، این قراردادهای مشارکتی چندان مورد علاقه وام دهندگان و وام گیرندگان نخواهد بود. علاوه بر این عدم علاقه اولیه به مشارکت، با قواعد رایج بانکداری بدون ربا در بانکهای کشور، قراردادهای مشارکت آنچنان پیچیده شده اند^۱ که از منظر عصب شناختی، به سختی می توانند مورد انتخاب داوطلبانه افراد قرار گیرند.

در عقود بانکی به اصطلاح مبادله ای، مشکل هزینه محاسبه و مبادله بالا بسیار کمتر بوده و امروزه با عملیاتی شدن عقد مرابحه که عقد شرعی بسیار ساده ای می باشد (قابل رقابت با عقد ربوی از نظر سادگی) این مشکل را باید حل شده دانست اما بالا بودن هزینه های محاسبه و مبادله در قراردادهای مشارکتی همچنان باقی است. قراردادهای مشارکتی به شکل حاضر اولاً نیازمند محاسبه نسبتاً دقیق سود منتسب به سرمایه مشارکتی هستند که بر خلاف تصور در یک اقتصاد پیچیده به راحتی قابل محاسبه نمی باشد و ثانیاً مشارکت نیازمند بستر نهادی مناسبی است تا هزینه های مبادله بسیار پایین بوده و مشارکت قابل شکل گیری باشد. پژوهش های بانکداری بدون ربا چنانچه به دنبال اجرایی شدن نظریه های خود باشند باید به این دو جنبه ذکر شده که مباحثی پایه ای و نهادی بوده و معمولاً مفروض انگاشته می شوند توجه ویژه ای داشته باشند و آنها را مفروض نگیرند. در حال حاضر به نظر می رسد مشکلات نظام حقوقی و قضایی ما به گونه ای است که هزینه های مبادله مشارکتی در سطح بسیار بالایی قرار دارند و انتظار استقبال عاملان اقتصادی از قراردادهای واقعا مشارکتی انتظاری بیهوده و بر خلاف اقتضای اقتصادی است^۲. این واقعیت که در عملیات بانکداری فعلی ما، عقود مشارکتی بسیار شبیه به عقود مبادله ای شده اند را باید واکنشی به همین موضوع و در راستای اجتناب از هزینه های مبادله مشارکتی دانست که البته همراه با شبهه ربوی شدن سیستم بوده است.

^۱ زنجیره ای از شرط ها و وکالت های پی در پی که قرارداد را مبهم و فهم مفاد آن را حتی برای متخصصین مشکل می سازد.

^۲ با صفر یا نادیده گرفتن هزینه های مبادله (تحلیل نئوکلاسیکی) نمی توان به این نتیجه گیری رسید.

۳-۱-۳-۴. نگاه نهادی کل نگر به بهره بانکی رایج در جوامع غربی و در داخل کشور

تلاش های زیادی صورت گرفته تا بهره بانکی را خارج از موضوع ربا بدانند و در مقابل استدلال می شود که این دو تفاوتی ندارند. نظام مالی رایج در کشورهای غربی، ربوی خوانده می شود با این حال نظرات مخالفی نیز در این خصوص وجود دارند که از نظر اقتصادی مبتنی بر تحلیل های نهادی بوده و از منظر حقوقی مبتنی بر مفهوم «قانون به مثابه کل» و همراه با نگاه کل نگرانه به حقوق می باشند. برخی به طور کلی بهره رایج در غرب را از نظر ماهیت اقتصادی موضوعی مستحذنه و متفاوت با ربا می دانند و برخی دیگر به دلیل وجود قوانین ورشکستگی که حامی وام گیرندگان در هنگام ورشکستگی هستند در ربوی بودن این نظام تشکیک می کنند. دسته اول که در قسمت قبل هم به استدلال آنها اشاره گردید ادعا دارند که امروزه سیستم مالی بانکداری غربی به گونه ای طراحی شده (توجه شود این طراحی موضوعی نهادی است) که بهره های پرداختی، به صورت میانگین مبتنی بر سودهای واقعی بوده^۱ و لذا با توجه به وجود تفاوت های ماهوی قابل توجه بین ربا که عموماً ظالمانه است و بهره بانکی رایج امروزی که به دلیل طراحی نهادی مناسب، عموماً عادلانه است، سیستم بانکداری رایج در غرب ربوی و ظالمانه نخواهد بود. دسته دوم نیز با تامل در موضوعی نهادی یعنی با دقت در کارکرد قوانین ورشکستگی به این نکته اشاره دارند که فعالان اقتصادی و مخصوصاً شرکت ها در صورت عدم کسب سود واقعی می توانند از قوانین ورشکستگی استفاده کرده و بهره وام های خود را پرداخت نکنند لذا با توجه به این که در جوامع غربی عمده فعالیت های اقتصادی در چارچوب های شرکتی و تحت حمایت قوانین ورشکستگی انجام می شود شاید بتوان ادعا نمود که در عمل سیستم مالی این جوامع تا حدود زیادی مبتنی بر سودهای واقعی کار می کند و صحیح نیست که آن را یکسره ربوی بدانیم^۲ به عبارت دیگر اگر چه در ظاهر در سیستم غربی وام ها غیر مشارکتی و پرداخت سودها قطعی هستند اما در عمل و به صورت ضمنی، وام ها حالتی مشارکتی داشته و سودها نیز قطعی نیستند.

اما در مقابل، طراحی نهادی سیستم بانکداری کشور ما به گونه ای است که اگر چه در ظاهر بسیاری از وام ها مشارکتی بوده و سودها غیر قطعی و علی الحساب هستند اما در عمل، نظم نهادی و حقوقی به گونه ای

^۱ تطابق بهره های بانکی با نرخ بهره طبیعی متعادل کننده فعالیت های تولیدی و مصرفی

^۲ اصل ایده لزوم توجه به قوانین ورشکستگی برای تحلیل ربوی بودن سیستم مالی در کشورهای غربی مربوط به آقای دکتر احسانی عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه مازندران و مربوط به پایان نامه کارشناسی ارشد ایشان در دانشگاه امام صادق (ع) می باشد. توجه به استدلال حقوقی نهفته در این ایده می تواند در مباحث مالی اسلامی بسیار اثر گذار باشد. لزوم توجه به قوانین ورشکستگی در مالیه اسلامی در برخی پژوهش های دیگر نیز مورد اشاره بوده است (مرکز تحقیقات و معاونت پژوهشی دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۴، ص. ۲۸) بر این اساس چنانچه ربا را از جنس «تعهد حقوقی قطعی» بدانیم در بانکداری رایج غربی نیز تا حدود زیادی این تعهد حقوقی وجود ندارد چرا که در صورت ورشکستگی (اماره عدم تحقق سود) سپرده گذاران امکان اقامه دعوا علیه بانک ورشکسته را ندارند و در مقابل بانک نیز امکان اقامه دعوا علیه افراد یا شرکتهای ورشکسته را ندارد. منبع اخیر برای توجیه «سود سپرده ثابت» از اصطلاح «تضمین سود (ناشی از قانون اعداد بزرگ)» در مقابل «تعهد حقوقی» استفاده می نماید که همچنان دچار اشکال است و اولاً شامل سود پرداختی توسط مردم به بانکها نمی شود و ثانیاً در دنیای واقعی اگر چه قانون اعداد بزرگ حاکم است اما همچنان تضمین صد درصدی وجود ندارد و احتمال بسیار ضعیف عدم سود بانک نیز باید در نظر گرفته شود.

است که وام‌های مذکور غیر مشارکتی بوده و سودها نیز قطعی و تضمینی هستند. در سیستم بانکی فعلی ما تضمین‌گیری‌ها و گنجاندن شرط‌هایی مانند جریمه تاخیر (وجه التزام) و یا شرط تضمین سود به شکل تعهد به تملیک از اموال شخصی وام‌گیرنده، فرایند پرداخت بهره را بدون ترمز ساخته است یعنی در قراردادهای مبادله‌ای اگر فرد دچار اعسار شود و در قراردادهای مشارکتی اگر سود تحقق نیابد شکل قرارداد به گونه‌ای است خود به خود و در طول زمان بدهی وام‌گیرنده به شکل مضاعف و بدون هیچ ترمزی افزایش می‌یابد و در نهایت نیز از طریق تضمین‌ها وصول می‌شود. طراحی نهادی فعلی به شکلی است که دادگاه‌ها به شکل قانونی پشتیبان این سیستم بوده و رباخواری در بسیاری موارد حالتی سیستمی پیدا کرده است. در این سیستم هر گونه تاخیر در پرداخت کاملاً به نفع بانک بوده و بانکها برایشان کاملاً به صرفه است تا وام‌گیرنده تاخیر داشته و به صورت مضاعف به بانک بهره و جریمه پرداخت نماید. در طراحی نهادی فعلی تا زمانی که کل بدهی به مبلغ مورد ضمانت نزدیک نشود بانک انگیزه‌ای برای پیگیری پرداخت و اقدام در جهت وصول طلب ندارد. در این سیستم هر گونه صرف هزینه و وقت برای اعتبار سنجی افراد و ارزیابی پروژه توسط بانک بی معنی است و مساله مهم فقط دقت در تضمین‌گیری مناسب است. مشخص است با طراحی نهادی فعلی هیچ گاه سیستم اعتبار سنجی و ارزیابی پروژه به شکل خوداجرا مستقر نخواهد شد.

این وضعیت نشانگر این است که در بانکداری رایج در ایران طراحی نهادی اشتباهی داریم که برای رعایت ظواهر امر، نمی‌تواند از مزایای نرخ بهره طبیعی (نرخ ثابت از قبل مشخص) به عنوان راهنما و کاهش دهنده هزینه‌های محاسبه و مبادله استفاده کند اما در عمل همان نرخ ثابت را حتی در مواردی که طرف مقابل مازادی کسب نکرده یا قادر به پرداخت بدهی نیست به شکلی ظالمانه و مضاعف اعمال می‌نماید، این سیستم فقط افزایش دهنده هزینه‌های مبادله است و قادر به کنترل تبعات منفی ربا نیست. البته مشکل سیستم بانکداری ما فقط ربا نیست و مسایلی مثل خلق بی ضابطه پول و عدم نظارت دقیق بانک مرکزی بر این موضوع، شایع بودن دروغ و فریب در ترازنامه‌های بانکی، دولتی بودن بخش عمده‌ای از بانکها و ناکارآمدی‌های ناشی از آن و مشکلات ناشی از تورم (غیر واقعی شدن حسابداری‌ها) را نیز باید مورد توجه قرار داد، این موارد با مساله ربا به هم پیوسته بوده و بر یکدیگر اثر می‌گذارند. به عنوان مثال در صورت حل مشکل ربا و واقعی شدن سودها، بخش عمده‌ای از مشکلات خلق پول بانکی نیز برطرف خواهد شد چرا که خلق پول بانکی همبستگی بیشتری با خلق ارزش افزوده واقعی پیدا می‌کند^۱ اما خود حل مساله ربا نیز نیازمند عدم وجود دروغ و فریب در ترازنامه‌های بانکی خواهد بود.

به اعتقاد ما، عنصر اصلی بحث تحریم ربا، غیر تضمینی بودن سود است و علی‌الحساب بودن و حتی ثابت بودن آن در عقود مشارکتی مشکل ساز نیست. بر این اساس در بانکداری بدون ربا باید به دنبال طراحی‌های

^۱ مشکل استفاده از پول خلق شده برای سفته بازی و نوسان‌گیری از بازار (قدرت فائده خالق پول بانکی و افراد و شرکت‌های وابسته به بانک برای بازی با بازار و کسب سود از این طریق) باقی می‌ماند.

نهادی تکمیلی باشیم که بدون افزایش زیاد هزینه های محاسبه و مبادله این تضمینی بودن سود و بدون ترمز بودن سیستم مرتفع گردد. پذیرش این ترمز برای بانکها سخت خواهد بود و این سخت بودن خود نشانه ای از این است که عنصر اساسی تحریم ربا مورد تاکید قرار گرفته است. تعبیه این ترمز جنبه سخت گیرانه پیشنهاد ما در خصوص موضوع است اما همان گونه که بحث شد جنبه مغفول دیگر، بحث هزینه های بالای محاسبه و مبادله در قراردادهای مشارکتی است. به نظر ما اثر مهم پذیرش ترمز در سیستم این خواهد بود که با غیر تضمینی شدن سود^۱ می توان در محاسبه سود مسامحه داشت و با طراحی قراردادی مناسب حتی می توان از نرخ های ثابت غیر قطعی نیز استفاده نمود. در قسمت بعد به بررسی جنبه های شرعی این سخت گیری و سهل گیری خواهیم پرداخت و بعد از آن مدل پیشنهادی خود را شرح خواهیم داد.

۴-۳-۱-۴. سخت گیری در حکم ربا و سهل گیری در برخی مصادیق

اصل تحریم ربا همراه با غلظت و شدت است اما در مصداق ها اختلافات زیادی وجود دارد و با نگاهی به روایات می توان علاوه بر سخت گیری ها، موارد سهل گیری مختلفی نیز پیرامون مصادیق ربا و تقسیم مازاد در وام ها پیدا نمود:

۱. شرط کردن سود در قرض حرام است اما در مقابل مستحب است و توصیه شده تا مدیون مبلغی اضافه بپردازد و این موضوع مورد تاکید فقها نیز می باشد. می توان ادعا نمود هر پرداخت اضافه ای آتش نیست و بستگی به قرارداد و طراحی آن دارد. اگر پرداخت اضافه ذاتاً آتش باشد در هیچ حالی نمی بایست مستحب و مورد توصیه می بود.
۲. عموماً در فقه شیعه ربا بین پدر و فرزند و بین شوهر و زن بدون مشکل دانسته می شود. اگر ربا(هر گونه اضافه) ذاتاً آتش و تکویناً ظلم باشد نباید گرفتن آن از دست فرزند و غیر فرزند تاثیری در شرعی و غیر شرعی بودن آن می داشت. این نیز نشان می دهد که دادن و گرفتن اضافه «ذاتاً» آتش نیست بلکه می تواند وابسته به مقتضیات و شرایط مبادله باشد.

^۱ این موضوع تبعات اساسی چند لایه مثبت و منفی برای سپرده گذاری در نظام بانکی دارد که باید مورد بحث تفصیلی قرار گیرد. در لایه اول، تبعات منفی آن (خروج سپرده ها در صورت عدم تضمین سود - عدم برگشت وام ها در صورت سهولت ادعای اعسار و ورشکستگی) بسیار بزرگنمایی می شود. این موضوع را باید در راستای محافظه کاری نظام بانکی برای اجرای راهکار صحیح و عدم توجه به قلب مساله تحریم ربا دید. اگر غیر تضمینی بودن سود را قلب مساله تحریم ربا بدانیم در این صورت همه (بانک و سپرده گذاران) می بایست به آن احترام بگذارند. در بلند مدت و در لایه های بعدی بحث، با مهم شدن سیستم اعتبار سنجی و ارزیابی پروژه، تبعات منفی ذکر شده به شکل صحیحی (غیر ربوی) کنترل خواهند شد. در واقع در حال حاضر به شکل ناصحیح (با ربوی شدن از طریق تضمین صد درصد) به دنبال اجتناب از این تبعات منفی هستیم. توجه به مباحث خلق پول و درونزایی پول نیز در این خصوص ضروری است (بخش عمده سپرده ها حاصل وام دهی خود سیستم بانکی است و اساساً سپرده هیچ گاه قابل خروج از کل نظام بانکی نیست بلکه فقط بین بانکها انتقال می یابد و اساساً موضوع خروج سپرده در بحث ما تا حدود زیادی بلاوجه است).

۳. در روایات، مصادیقی بدون اشکال دانسته شده اند که بسیار ربوی می نمایند. این مصادیق با این استدلال که چون از قبل شرط صریحی در آنها وجود ندارد بدون مشکل دانسته شده اند. برخی از این مصادیق اختلافی بوده و چندان مورد استناد فقها قرار نمی گیرند اما روایاتی را نیز می توان بر شمرد که قاعده حاصل از آنها را می توان در فتاوی فقها مشاهده نمود:

a. از امام موسی بن جعفر (ع) سوال می شود در خصوص مردی که مالی را قرض گرفته و بخشی از سود را به قرض دهنده می پردازد از ترس این که مبادا صاحب مال وی را محروم کند و مالش را پس بگیرد بدون این که از قبل بین آنها شرطی بوده باشد، امام می فرماید: اگر بر اساس شرط قبلی نباشد اشکالی ندارد: *لَابَأْسَ بِذَلِكَ مَالَمْ يَكُنْ شَرْطًا* (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۰۳، به نقل از بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶، ص ۳۰۶).

b. از امام صادق (ع) درباره مردی سوال می شود که درهم هایی را قرض می دهد و بدهکار با رضایت بهتر از آنها را به وی بر می گرداند در حالی که از ابتدا، هم قرض دهنده و هم قرض گیرنده می دانستند که وی درهم ها را قرض داده تا بهتر از آن به او داده شود. امام می فرماید اگر قرض گیرنده راضی باشد اشکالی ندارد^۱: *لَابَأْسَ إِذَا طَابَتْ نَفْسُ الْمُسْتَقْرِضِ* (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۷۷، به نقل از همان، ص ۳۱۰).

c. از امام کاظم (ع) سوال می شود کسی از دیگری مالی نزد خود دارد، و مدتی طول می کشد و از آن سودی نمی برد و از این می ترسد پیش از آن که از آن سود ببرد مال را از او بازپس بگیرد، در نتیجه گهگاه هدیه هایی به او می دهد، آیا این حلال است؟ فرمود: اگر شرط نکرده باشد مانعی ندارد: *لَابَأْسَ إِذَا لَمْ يَكُنْ يَشْرُطُ* (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۰۶، به نقل از مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ص ۹۱). دقت شود که در سوال مطرح در این روایت، سود مستقیم تحقق نیافته اما هدیه غیر شرط شده هر چند که پرداختی قطعی محسوب می شود بلاشکال دانسته شده است.

d. امام صادق (ع) در پاسخ به سوالی دیگر نیز پرداخت اضافه را بلاشکال دانسته اند و بر مهم بودن «عدم وجود شرط پرداخت اضافه» تاکید می فرماید: *جَاءَ الرَّبَا مِنْ قَبْلِ الشَّرْطِ إِنَّمَا يُفْسِدُهُ الشَّرْطُ*، قرارداد در صورتی ربا می شود که شرط کنند، شرط آن را فاسد می کند (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۷۶، به نقل از همان ص ۹۱).

این روایات و موارد مشابه، نشان دهنده یک نگاه کلی مبنی بر عدم سخت گیری در «پرداخت اضافه» و سخت گیری در «لزوم عدم وجود شرط قطعی و تعهد حقوقی برای اضافه پرداخت» است. با نگاه کل نگر به مجموع روایات و فتاوی موجود در خصوص مساله ربا به نظر می رسد که می توان هسته سخت و قلب

^۱ اگر چه اطلاق روایت، شامل حالتی که شرط شده نیز میباشد اما به دلالت روایات نافی شرط، مقید به عدم وجود شرط صریح قبلی خواهد بود.

مساله ربا را همین تعهد و تضمین حقوقی پرداخت اضافه دانست و نه خود پرداخت اضافه یعنی اگر تعهد حقوقی قطعی و تضمین شده ای وجود نداشته باشد حتی اگر توافق ضمنی برای پرداخت اضافه وجود داشته باشد اما این توافق، تعهدی حقوقی نباشد بسیاری از پرداخت ها که بسیار ربوی می نمایند صحیح و حلال خواهند بود. بحث ما در خصوص موضوع شناسی موارد نسبتاً مغفول در خصوص ربا، از لزوم توجه به ذهنی بودن ارزش و ارزش آفرین بودن مبادلات آغاز گردید و پس از اشاره به وجود عنصر نااطمینانی در خصوص حصول مازاد دوطرفه برای مبادلات پیچیده و زمان دار بر لزوم مدیریت نهادی این نااطمینانی و لزوم توجه به هزینه های محاسبه و مبادله در این مدیریت نهادی (شامل عناصر مختلف از سطوح جدول ۳-۱) متمرکز گردید. به نظر می رسد شروع بحث از «حصول مازاد» و سپس رسیدن به تحلیل های نهادی در خصوص مدیریت آن با قدرت توضیحی بسیار بالایی می تواند مبانی اقتصاد خردی مناسبی برای مساله تحریم ربا باشد. این شیوه تحلیلی که نیازمند بحث تفصیلی مستقل می باشد قادر است تا تمام جوانب مساله تحریم ربا را به خوبی پوشش دهد با این حال قادر به توضیح روایات در خصوص «ربای معاملی» نیست. در بسیاری از روایات در خصوص ربای معاملی با ایجاد «مازاد قطعی دوطرفه» مواجهیم اما ظاهر روایت این مازاد را به رسمیت نشناخته است. البته بحث ربای معاملی بحثی مناقشه برانگیز بوده و بسیاری از بزرگان نیز به وجود مسایل غیر قابل توجیه در این خصوص اشاره دارند. حتی ایده «حریم بودن ربای معاملی برای ربای قرضی» را اگر چه قوی ترین توجیه در این خصوص است نمی توان قانع کننده دانست. چالش «توضیح تحریم ربای معاملی» را باید مهمترین چالش نظری پیش روی شیوه تحلیلی ما دانست. عدم مبتلا بودن مردم و سیستم بانکی به ربای معاملی و آسان بودن راه های فرار از آن (انجام معامله پولی و نه پایاپای) باعث می شوند تا این چالش اهمیت عملیاتی نداشته باشد اما از منظر تئوری این چالش همچنان بدون توضیح باقی می ماند و ما نیز همچون دیگر محققان قادر به توضیح آن نیستیم.

۴-۳-۱-۵. طراحی پیشنهادی جایگزین

در این قسمت به شکلی بسیار خلاصه کلیات و چارچوب پیشنهادی خود را ارائه خواهیم نمود. همان گونه که قبلاً نیز ذکر گردید طراحی ما مبتنی بر سهل گیری در برخی جنبه ها و سخت گیری در برخی جنبه های دیگر در مقایسه با نظم نهادی فعلی بانکداری بدون ربا در کشورمان است. بر این اساس تلاش نموده ایم الگوی کلی قراردادی پیشنهاد نماییم که ضمن رعایت قواعد شرعی، از سادگی بر خوردار بوده و ضمناً قلب مساله ربا را هدف قرار دهد. تاکید می نماییم که در نگاه ما به موضوع، ثابت بودن نرخ سود مساله اصلی در بحث تحریم ربا نیست بلکه «قطعی بودن» سود و «بدون ترمز» بودن فرایند افزایش بدهی، عنصر اصلی ربوی بودن قرارداد است و لذا می توان در قراردادهای مشارکتی، مشروط به تحقق حداقلی از سود و با پیش فرض تحقق آن (با امکان ادعا بر خلاف آن)، از نرخ های سود ثابت (کاهش هزینه های محاسبه و مبادله) استفاده نمود.

بخش بزرگی از قراردادهای شرعی به شکل مشارکت نیستند بلکه عقود مبادله ای هستند که نرخ سود ثابت و از قبل مشخص دارند. در فروش اقساطی، مرابحه، اجاره به شرط تملیک و سایر عقود غیر مشارکتی نرخ سود ثابت است. مساله مهم در این عقود، عدم افزایش خود به خود بدهی خواهد بود یعنی مثلاً قیمت نقد کالا یا خدمتی مشخص است و بانک آن را به شکل نسبه و مرابحه به متقاضی واگذار می کند و برای قیمت نسبه تضمین گرفته و وجه التزامی^۱ نیز برای پرداخت به موقع مشخص می نماید. در سررسید اگر بدهکار قادر به پرداخت نباشد باید بتواند ادعای اعسار کند و این ادعا با ارایه شواهدی ساده از طرف بدهکار باید مورد قبول اولیه بانک واقع شود اما بانک نیز بتواند خلاف آن را اثبات کند و در صورت اثبات، فرد بدهکار بر اساس شرط وجه التزام، جریمه سنگینی شود. در هر حالت با استنکاف از بازپرداخت، درجه اعتباری فرد کاهش یافته و در صورت اثبات دروغگویی، این کاهش درجه اعتباری مضاعف خواهد بود. در این طراحی افزایش قیمت اول از نقد به نسبه کاملاً شرعی و دارای توجیه اقتصادی است اما در سررسید در صورت اعسار بدهکار، بر اساس قواعد اسلامی عمل شده و بدهی وی خود به خود افزایش نخواهد یافت و تضمین ها فقط به اندازه مبلغ در سر رسید به اضافه هزینه های اداری و قضایی قابل دریافت خواهند بود و با وجود شرط وجه التزام نیز جریمه ناشی از تاخیر فرد معسر غیر قابل دریافت می باشد. در خصوص عقود مبادله ای با توجه به به کارگیری گسترده عقد مرابحه و حل مشکل بالا بودن بیش از حد هزینه های محاسبه و مبادله، تغییر اساسی ایجاد شده، تعبیه ترمز برای افزایش خود به خودی سود است که باید توسط نظام بانکی مورد پذیرش قرار گیرد. فقها و اقتصاددانان اسلامی نباید خود را موظف به تامین نظر بانکها و فراهم آوردن ابزارهای فقهی و حقوقی مخالف این معنا بدانند.

در خصوص قراردادهای مشارکتی علاوه بر مساله تعبیه ترمز در قرارداد، با لزوم ساده سازی قرارداد نیز مواجهیم. پیشنهاد ما استفاده از نرخ های ثابت سود اما به شکل مشروط (نرخ سود ثابت مشروط به تحقق حداقلی از سود) همراه با مسامحه در محاسبه سود است. رضایت نهایی وام گیرنده، اماره ای از تحقق حداقل سود مورد انتظار خواهد بود. برای درک مفهوم سود ثابت اما مشروط، مثال ذیل را در نظر بگیرید: فرد الف ده میلیون تومان سرمایه به ب می دهد تا ب آن را تا یکسال در کسب و کار خود به کار گیرد. کسب و کار نیز واقعی است و ب این سرمایه را در کنار سرمایه شخصی خودش به کار می گیرد. این که کسب و کار سودآور بوده یا سودی نداشته، برای ب قابل تشخیص است؛ اما محاسبه دقیق سود و نقش این سرمایه ده میلیون تومانی در کسب سود، همراه با حرج و سختی و مستلزم صرف وقت و هزینه زیاد است. البته فرد ب می تواند

^۱ پژوهش های زیادی به مساله وجه التزام و جریمه تاخیر و مشکلات شرعی آن در نظریه و عمل پرداخته اند. بهترین راهکار ارایه شده توسط این پژوهش ها که به نظر می رسد روی آن اجماع نسبی وجود دارد استفاده از وجه التزام به شکل تعلق دین به گردن وام گیرنده از همان ابتدا و تخفیف در صورت خوش حسابی است که شبهه «مجاز بودن تاخیر در اداء جریمه» را حداقل به شکل صوری حل می کند. به نظر می رسد استفاده از این رویکرد به شرط وجود تفاوت بین افراد معسر و غیر معسر می تواند تا حدود زیادی مشکلات نظری و عملی موجود در این خصوص را حل کند.

با مسامحه و به صورت تقریبی آن را محاسبه حدودی نماید. سود ثابت اما مشروط در این قرارداد مشارکت این گونه خواهد بود که وام گیرنده^۱ (ب) باید در پایان سال مبلغ دو میلیون تومان سود به وام دهنده (الف) بپردازد، مشروط بر اینکه از نظر ب سود خالص منتسب به این سرمایه ده میلیون تومانی در این یک سال، بیشتر از دو میلیون تومان باشد و چنانچه ب اعلام دارد که به نظر وی سود حاصل کمتر از این بوده هر چه که وی اعلام کرد به نسبتی (مثلا نود و نه درصد الف و یک درصد ب) تقسیم شود^۲. بر این اساس اگر سود هر چقدر هم بیشتر از دو میلیون تومان باشد سهم صاحب سرمایه همان دو میلیون تومان است و اگر سود کمتر از دو میلیون تومان باشد بخش عمده آن متعلق به صاحب سرمایه خواهد بود و چنانچه سود صفر باشد سهم صاحب سرمایه صفر خواهد شد. لذا اگر چه سود تقریباً ثابتی پیش بینی شده است اما به شکل تعهد حقوقی قطعی نیست. بدین شکل هم می توان از مزایای نرخ بهره بازار (بهره طبیعی) استفاده نموده و در نتیجه هزینه های ذهنی محاسبه دقیق سود، کاهش قابل ملاحظه ای داشته باشند و هم به دلیل عدم تعهد حقوقی قطعی، از ربا اجتناب نمود. بر این اساس در مواردی که اماره هایی قوی در خصوص عدم ایجاد سود داشته باشیم فرایند افزایش بدهی وام گیرنده به راحتی قابل توقف بوده و در مواردی که سود حاصل شده است نیز سود حاصل با کمترین هزینه محاسبه تقسیم می شود (این نوع تقسیم همراه با مسامحه هم اکنون در فتاوی فقها به شکل مصالحه به رسمیت شناخته می شود). وضعیت قراردادهای مشارکت بانکی که از سود ثابت اما مشروط استفاده می کنند بدین شکل خواهد بود که متناسب با نرخ بهره بازار، سود ثابت مشروطی برای پرداخت به بانک در نظر گرفته می شود و در پایان مشارکت، وام گیرنده باید در خصوص سودآور بودن پروژه اظهار نظر کند. با توجه به عدم اجبار حقوقی برای پرداخت سود (عدم شرط قطعی فاسد کننده قرارداد) این اظهار نظر می تواند همراه با مسامحه باشد و رضایت وام گیرنده برای پرداخت سود را می توان اماره ای برای سودآور بودن پروژه دانست. در صورتی که وام گیرنده ادعا کند پروژه سودی نداشته این ادعا با ارایه شواهدی ساده باید پذیرفته شود و بانک فقط حق خواهد داشت تا اصل وام را از محل تضمین ها وصول نماید در این صورت رتبه اعتباری وام گیرنده کاهش خواهد یافت. این حق برای بانک محفوظ است تا خلاف ادعای وام گیرنده را اثبات نماید و ضمن وصول سود مشخص شده در قرارداد، جریمه سنگینی (مبتنی بر وجه التزام) نیز از فرد دروغگو دریافت نماید. در این صورت رتبه اعتباری دروغگو به شدت کاهش خواهد یافت.

^۱ توجه داریم که قرارداد از نوع معین (مضاربه) نیست بلکه نامعین و مبتنی بر ماده ۱۰ قانون مدنی است. در مضاربه (به عنوان یک قرارداد با مشخصه های معین) بر اساس تاکید قانون مدنی که خود مبتنی بر نظریه مشهور فقها می باشد سهم طرفین از سود باید به شکل مشاع (درصدی از سود) از قبل مشخص شده باشد.

^۲ «در صورتی عامل که با این سرمایه، فعالیت اقتصادی سالم انجام داده و طبق تشخیص او مجموع سود حاصل بیش از سودی باشد که به صاحب سرمایه پرداخت می شود، اشکالی ندارد و چنانچه بیشتر نباشد، باید درصدی از سود را قرار دهند» (پاسخ استفتاء دفتر آیت الله مکارم شیرازی، کد رهگیری: ۹۵۰۹۲۱۰۰۴۴).

مدل پیشنهادی ما از یک طرف به دلیل عدم وجود سود قطعی از قبل شرط شده و از طرف دیگر به دلیل ایجاد ترمز در افزایش خود به خودی دین، کاملاً شرعی است و علاوه بر این، هزینه محاسبه و مبادله بسیار پایینی داشته و برای کسب و کارهای پیچیده امروزی که سیستم حسابداری دقیقی ندارند بسیار مناسب است. پروژه‌هایی که دارای حسابداری می‌باشند نیز می‌توانند از این مدل استفاده کنند. طراحی ما با وجود شباهت به مدل «سود علی الحساب و مصالحه در انتهای قرارداد» تفاوت‌های تعیین‌کننده‌ای با این مدل دارد و مبتنی بر مصالحه شرعی از همان ابتدا می‌باشد و وام‌گیرنده همواره امکان ادعای عدم تحقق سود را خواهد داشت (طراحی جزئیات مدل قراردادی در راستای افزایش قدرت چانه‌زنی وام‌گیرنده است). در طراحی ما از منظر محاسبه سود، تسهیل‌گیری بیشتر از الگوی سود علی الحساب برای سیستم وجود دارد اما از منظر تضمینی بودن بسیار سخت‌گیرانه است. این مدل در واقع مبتنی بر یک شبه «ناج (nudge)» و «پیش‌فرض» کاهش‌دهنده هزینه‌ها یعنی پیش‌فرض تحقق سود همراه با امکان ادعا بر خلاف آن می‌باشد.^۱ استفاده از «پیش‌فرض» در طراحی‌های فقهی-حقوقی در یکی از پیوسته‌های فقهی کتاب «البنک اللاربوی» شهید صدر نیز قابل مشاهده است (صدر، ۱۳۹۶، ص. ۲۰۴-۲۰۵). ایشان در هنگام بحث در خصوص وجود خطر اخلاقی در قراردادهای مشارکتی^۲ پیشنهاد می‌کند تا از «پیش‌فرض موجود بودن اصل مال و تحقق حداقلی از سود و امکان اثبات خلاف آن توسط وام‌گیرنده در صورت وجود قراین» استفاده شود. راهکار عملیاتی شهید صدر گنجاندن این پیش‌فرض به شکل «شرط فعل» یا استفاده از «جعاله» است. در شرط فعل، با وام‌گیرنده شرط می‌شود تا در سررسید اگر نتواند بروز خسارت و عدم سود را اثبات کند مبلغ مشخصی [بهره متعارف] را به بانک بپردازد. روش دیگر استفاده از جعاله‌ای است که در آن وام‌گیرنده بر بانک جعاله‌ای وضع می‌کند تا سرمایه مورد نیاز فرد برای مضاربه را فراهم کند و مقدار جعل [اجرت] را متناسب با بهره متعارف تعیین می‌کند اگر سود بیشتر از مقدار جعل بود^۳ همان اجرت ثابت (جعل) از وام‌گیرنده اخذ می‌شود و در غیر این صورت برای پرداخت مبالغ پایین‌تر، وام‌گیرنده باید قراین مشخصی را مبنی بر وجود زیان در پروژه اقامه نماید. جزئیات عملیاتی پیشنهاد

^۱ برای مطالعه در خصوص مفهوم ناج (ترجمه شده به تلنگر یا سقلمه) و کاربردهای آن در مباحث حقوقی، تیلر و سانستین (۱۳۹۷) را ببینید.

^۲ مساله عدم تقارن اطلاعاتی در قراردادهای مشارکتی مورد توجه پژوهش‌های اقتصاد اسلامی بوده است. با ادبیات نهادی و از منظر هزینه مبادله، مساله این‌گونه قابل بیان است که به دلیل عدم تقارن اطلاعاتی و به ویژه به دلیل امکان بروز کژمنشی (خطر اخلاقی)، قراردادهای مشارکتی چه قبل از قرارداد و چه بعد از قرارداد نیازمند تمهیدات ویژه‌ای برای مدیریت این معضل می‌باشند و این معضل، هزینه‌های مبادله را به شدت افزایش می‌دهد. این نوع هزینه‌ها بخشی از مجموعه بزرگتری از هزینه‌هایی هستند که ما در این مقاله با اصطلاح «هزینه‌های محاسبه و مبادله» به آنها اشاره داریم. در مدل پیشنهادی ما همچنان مشکل هزینه‌های مبادله ناشی از کژمنشی در قراردادهای مشارکتی وجود دارد و ورودی به این مساله نداشته‌ایم.

^۳ شهید صدر ادعا می‌کند که معمولاً مقدار جعل از سود واقعی وام‌گیرنده کمتر است (صدر، ۱۳۹۶، ص. ۲۰۵). این یعنی با توجه به پایین بودن درصد بهره‌های متعارف امروزی، معمولاً وام‌گیرنده سود بیشتری از بهره متعارف به دست می‌آورد. این نگاه، مبتنی بر غالبی بودن سود دوطرفه حتی در یک قرارداد ربوی است که ما نیز در قسمتهای قبلی در خصوص آن بحث مختصری با جلب توجه به این مضمون داشتیم که این غالبی بودن سود دو طرفه، نمی‌تواند توجیهی برای پذیرش بدون قید و شرط ربا باشد.

شهید صدر می تواند مورد مناقشه باشد (استفاده صوری از جعاله) اما کلیت پیشنهاد ایشان از جنس مباحث مربوط به ناج و استفاده از پیش فرضها در طراحی های قراردادی است که چند دهه بعد به شکل صریح در مباحث اقتصاد رفتاری مورد بحث قرار گرفته است. اگر چه بحث و مدل پیشنهادی ما بر هزینه های مربوط به «محاسبه سود» که در حال حاضر مغفول واقع می شود متمرکز است و با بحث خطر اخلاقی مورد اشاره توسط شهید صدر متفاوت می باشد اما استفاده شهید صدر از این قاعده که سود دریافتی بانک به شرط کمتر بودن از کل سود ایجاد شده برای وام گیرنده می تواند از قبل به شکل ثابت (اما مشروط به تحقق حداقلی از سود) مشخص شود قابل توجه است. استفاده از این قاعده در کنار سایر طراحی های تکمیلی می تواند قراردادهای شرعی را با کمترین هزینه های محاسبه و مبادله عملیاتی نماید.

عملیات بانکها در قراردادهای به اصطلاح مبادله ای با کاربرد گسترده عقد مرابحه کاملاً تسهیل شده است و مشکل هزینه های بالای محاسبه و مبادله ناشی از ماهیت ذاتی نوع عقد را در این قراردادها باید حل شده دانست. در طرح پیشنهادی ما، عملیات بانکها در قراردادهای مشارکتی نیز کاملاً تسهیل می شود اما جنبه مهم تر طرح پیشنهادی ما سمت دیگر موضوع یعنی «تسهیل عملیات نکول وامها در صورت اعسار و ورشکستگی و یا عدم تحقق سود» یا به عبارت دیگر غیر تضمینی شدن سودها و جریمه ها می باشد که همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد مطمئناً مورد خوشایند بانکها نخواهد بود. این جنبه اخیر از پیشنهاد ما که متضمن سخت گیری شرعی برای بانکها می باشد در راستای این نقد صحیح منتقدان است که ادبیات علمی و ظرفیت های فقهی نباید تأکید بیش از حدی بر تضمینی شدن تمام انواع سود و بهره در نظام بانکی داشته باشند^۱. با وجود تمام تسهیل گری ها برای نظام بانکی، بانکها باید بپذیرند که سود تضمینی غیر مشروط و بدون کرانه زمانی از نظر شرعی قابل پذیرش نبوده و آنها باید از این نوع سود صرفنظر کنند.

ممکن است ادعا شود که افراد وام گیرنده با اجرایی شدن این مدل و تسهیل امکان نکول و ترمز دار شدن سودها و جریمه، به صورت انبوه، وام یا سود حاصل را به بانک باز پرداخت نخواهند کرد (بزرگنمایی مشکل توسط بانکها که متضمن جستجوی راه حل از طریق گرفتن امضاء شرعی برای روال های موجود به جای ایجاد تغییر در این روال ها است). این ادعا مشابه ادعای امکان سوء استفاده از قواعد ورشکستگی و افزایش بیش از حد معمول اعلام ورشکستگی ها است اما می دانیم که در عمل این گونه نشده است (البته این موضوع نیازمند بستر نهادی پشتیبان است). تجربه نشان داده با وجود قوانینی که اعلام ورشکستگی و فرار از پرداخت دیون را راحت می نماید افراد حتی المقدور از این گزینه استفاده نمی کنند چرا که اعتبار خود را از دست خواهند داد. در اقتصاد های مدرن امروزی که مبادلات بسیار غیر شخصی^۲ شده اند کسب اعتبار و حفظ آن ارزش اقتصادی بسیار بالایی دارد و افراد برای کسب منفعت های کوچک، حاضر به از دست دادن رتبه اعتباری خود نخواهند

^۱ فقه و ظرفیت های فقهی نباید صرفاً ماشین امضاء درخواست های نظام بانکی باشد.

^۲ «غیر شخصی شدن مبادلات» یک مفهوم پایه ای بسیار مهم در ادبیات اقتصاد نهادی و توسعه می باشد.

بود. علاوه بر این باید توجه نمود که در طراحی قراردادی پیشنهادی ما، بانکها همچنان برای بخش عمده طلب های خود می توانند تضمین بگیرند یعنی اصل وام چه در مشارکت ها و چه در عقود مبادله ای همچنان می توان تضمین شود و سود اولیه در عقود مبادله ای نیز تضمین شده می باشد اما بانکها باید بپذیرند که سود مشارکت و هر گونه سود و جریمه پس از سررسید در عقود مبادله ای نمی تواند تضمینی باشد و با توجه به شرایط ممکن است هیچ سود و جریمه ای به بانک تعلق نگیرد. بر این اساس همچنان بخش عمده طلب بانکها تضمینی باقی خواهد ماند.

اگر اعلام ورشکستگی و اعسار و ادعای عدم سود به راحتی ممکن باشد به شکل «خوداجرا» شاهد تشکیل بانکهای اطلاعاتی اعتبار سنجی و مهم شدن ارزیابی پروژه ها خواهیم بود این در حالی است که در حال حاضر به دلیل تضمین صد درصدی سودآوری وامها، هر گونه اعتبار سنجی و ارزیابی پروژه غیر منطقی بوده و تاکید فقط روی تضمین گیری مناسب است. باید توجه داشت که تاکید روی تضمین گیری ویژگی اصلی شغل رباخواری در طول تاریخ بوده است. در مدل ما کاهش رتبه اعتباری افراد، مانع عملیاتی بسیار مناسبی برای عدم سوءاستفاده از این امکان است. بخش زیادی از افراد به تعهدات خود پایبند هستند و سیستم اعتبار سنجی را باید پشتیبانی برای عدم سوء استفاده افراد باقی مانده و عدم ایجاد وضعیت «پنجره شکسته» دانست. نکته مهم این است که تا زمانی که پرداخت سود تضمینی است سیستم اعتبار سنجی و ارزیابی پروژه ها استقرار پیدا نمی کند اما در مدل پیشنهادی ما به دلیل احتیاج بانکها، سیستم اعتبار سنجی و ارزیابی پروژه به صورت خوداجرا مستقر خواهد شد.

۴-۳-۱-۶. جمع بندی

توجه به ادبیات پایه ای اقتصادنهادی و اقتصاد رفتاری می تواند نگرشی عمیق تر و عملیاتی تر برای مساله بانکداری بدون ربا فراهم سازد. مساله تحریم ربا و چارچوب های قراردادی جایگزین از جنس مسایل نهادی هستند و توجه به مفاهیم پایه ای اقتصاد نهادی برای تحلیل آنها ضروری است. برخی از این مفاهیم که باید مورد توجه جدی پژوهش های بانکداری بدون ربا باشند عبارتند از: ماهیت و کارکرد قواعد نهادی، غیر دقیق بودن قواعد نهادی، ارزش آفرینی مبادله و ذهنی بودن این ارزش، وجود همزمان هماهنگی و تضاد منافع در تقسیم مازاد حاصل از مبادله، نقش نهادها در تقسیم قدرت چانه زنی طرفین مبادله، نقص اطلاعات و هزینه مند بودن محاسبه دقیق سود، شناخت ماهیت هزینه های مبادله و اهمیت آنها، توجه به اهمیت هزینه های به ظاهر کوچک ذهنی، توجه به سادگی عقد ربوی و لزوم ساده بودن عقود جایگزین و لزوم استفاده از راهکارهای کم هزینه و خوداجرایی که بتوانند اثرات گسترده و اساسی داشته باشند.

قراردادهای مشارکتی فعلی به دلیل طراحی پیچیده، مشکل بالا بودن هزینه های محاسبه و مبادله را دارند و از طرف دیگر به دلیل تضمینی شدن سودها و جریمه ها فاقد ترمز در صورت عدم تحقق سود می باشند. در

قراردادهای مبادله ای با توجه به کاربرد گسترده عقد مباحه و سادگی آن، مشکل بالا بودن بیش از حد هزینه های محاسبه و مبادله وجود ندارد اما طراحی نهادی فعلی در خصوص این عقود نیز بدون ترمز بوده و بدهی وام گیرنده حتی در صورت اعسار و ورشکستگی در طول زمان خود به خود افزایش پیدا می کند. طراحی پیشنهادی ما به اختصار تشریح گردید. این طراحی که نیازمند طراحی تکمیلی در جزئیات می باشد مبتنی بر سخت گیری برای تعبیه ترمز در قراردادهای بانکی و از طرف دیگر سهل گیری در محاسبه سود در قراردادهای مشارکتی بود و فقط برخی جزئیات آن قسمت قبل تشریح گردید. ما بیشتر به دنبال شرح بنیانهای نظری پشتیبان این طراحی پیشنهادی و به دنبال شرح موارد مغفول در بانکداری بدون ربا از منظر ادبیات نهادی و رفتاری بودیم. بررسی مساله تحریم ربا فقط در چارچوب ادبیات نئوکلاسیکی و بدون توجه به این بنیان های نظری تکمیلی همراه با نقص در تحلیل نظری و عملیاتی جنبه های بسیار مهم و اثر گذاری از مساله خواهد بود لذا لازم است تا در پژوهش های بانکداری بدون ربا توجه ویژه ای به این ادبیات تکمیلی صورت پذیرد.

تحریم ربا یکی از موضوعات کلیدی در اقتصاد اسلامی بوده و بخش عمده ای از پژوهش های اقتصاد اسلامی را نیز به خود اختصاص می دهد. حضور بحث ربا در پژوهش های اقتصاد اسلامی آن قدر پر رنگ است که گاهی ممکن است اقتصاد اسلامی با بانکداری و مالیه اسلامی (بدون ربا) مترادف در نظر گرفته شود. رویکرد پژوهش های مالیه اسلامی بیشتر مبتنی بر بحث در خصوص معایب ربا، بررسی آیات و روایات مربوط و ارایه قراردادهای جایگزین عقود ربوی است. به نظر می رسد با فراتر رفتن از ادبیات نئوکلاسیکی، می توان عمق بیشتری به این پژوهش ها داده و برخی موارد مهم اما مغفول را نیز وارد دایره بحث موضوع شناسی ربا نمود. با توجه به یافته های رفتاری و عصب شناختی در خصوص اهمیت هزینه های به ظاهر کوچک ذهنی، عدم توجه به ساده بودن عقود ربوی و لزوم ساده بودن عقود پیشنهادی جایگزین را می توان مهمترین نکته مغفول در طراحی نهادی برای حذف ربا از بانکداری و نظام اقتصادی دانست. بررسی عقود فعلی رایج در نظام بانکداری ایران نشان می دهد که ما در بیشتر موارد با طراحی نهادی نامناسب، عقد ساده ربوی را تبدیل به زنجیره ای از عقدهای به هم پیوسته (مجموعه ای از وکالت ها و تضمین ها) کرده ایم که دقیقا همان کارکرد عقد ساده ربوی را دارند و بدون حمله به ویژگی اصلی عقد ربوی^۱ فقط هزینه های مبادله را افزایش داده ایم. در حال حاضر هر یک از عقدهای به کار گرفته شده در زنجیره یک قرارداد وام، به صورت جداگانه شرعی هستند اما وقتی که در کنار یکدیگر قرار می گیرند دقیقا همان کارکرد عقد ربوی را دارند. حل این مشکل نیازمند نگاهی عمیق تر به موضوع بوده و پیشنهاد ما طراحی نهادی متفاوت برای مدیریت این موضوع است که همراه با سهل

^۱ تعهد حقوقی قطعی (خود وام گیرنده یا ضامن ها) برای پرداخت سود و خسارت تاخیر در هر حالت و عدم پیش بینی های نهادی برای اقدام قانونی بر خلاف این فرایند. به عبارت دیگر قراردادهای بانکی به گونه ای تنظیم می شوند که تقریبا هیچ راه فرار و هیچ ترمزی برای حمایت از وام گیرنده وجود ندارد.

و آسان‌گیری در برخی جنبه‌ها (ثابت بودن نرخ‌ها و مسامحه در محاسبه سود در چارچوب شرعی با هدف جلوگیری از افزایش هزینه‌های مبادله) و سخت‌گیری در برخی جنبه‌های دیگر (عدم وجود تعهد حقوقی و تضمین قطعی و به عبارت دیگر ترمز دار شدن فرایند) است. در ادامه با ارایه چند مقدمه پایه‌ای به شرح پیشنهاد خود خواهیم پرداخت.

نگاه به مساله ربا، فراتر از فروض و تحلیل‌های تعادلی نئوکلاسیکی و بررسی مساله با ابزارهای تکمیلی از جمله تحلیل‌های نهادی می‌تواند همراه با تغییر نگرش اساسی در این خصوص باشد. اصولاً پذیرش تحریم ربا نیازمند فراتر رفتن از فروض ساده‌کننده نئوکلاسیکی بوده و علاوه بر این، مدیریت عملیاتی این موضوع مخصوصاً در اقتصادهای مدرن امروزی، امری کاملاً نهادی و نیازمند طراحی‌های نهادی کارآمد می‌باشد. باید توجه نمود که عقد ربوی چارچوبی نهادی (چارچوبی قراردادی) برای مبادله بوده و تحریم ربا نیز قاعده‌ای نهادی است و این‌ها مستقیماً به سطوح دو و چهار جدول ۲-۱ (قواعد غیر رسمی و چارچوب قراردادی) مرتبط می‌باشند. با تشکیل حکومت دینی، این قواعد نهادی در سطح سوم (قواعد رسمی) نیز اثر گذار می‌شوند. در این میان وظیفه حکومت دینی علاوه بر قاعده‌گذاری و تلاش برای اجرای مستقیم این قاعده‌ها، ایجاد زمینه مناسب و تلاش برای فراهم آوردن زمینه هر چه بیشتر خوداجرا بودن این قواعد (از جنس اثرات شبکه‌ای و مسیرهای طی شده و مربوط به سطح چهار و نیم) خواهد بود. عقود جایگزین ربا نیز قواعدی نهادی و چارچوب‌هایی قراردادی برای سامان دادن مبادلات هستند. مشاهده می‌گردد که اصولاً شروع و پایه‌های اصلی مباحث مالیه اسلامی بیشتر از این که نئوکلاسیکی باشد موضوعاتی نهادی است. تنها با نگاه نهادی و با عدول از فرض اطلاعات و عقلانیت کامل است که این چارچوب قراردادی اهمیت یافته و بر عادلانه و بر کارا بودن نتیجه اثر گذار می‌شود.

اولین نکته برای فراتر رفتن از تحلیل نئوکلاسیکی و درک دقیق ماهیت ربا، توجه به ماهیت غیر تعادلی و ارزش‌آفرین مبادله است، این مستلزم «باز کردن درب کاپوت» و «مشاهده محتویات جعبه سیاه مبادله» در تحلیل‌های نئوکلاسیکی است. نگاه تعادلی نئوکلاسیکی ممکن است باعث این تلقی شود که در دو طرف مبادله، ارزشها مساوی یکدیگر و برابر با قیمت تعادلی هستند. بسیاری از کالاها قیمت بازاری تعادلی ندارند اما حتی با وجود قیمت‌های تعادلی در بازار، این تلقی که یک کالا با ارزش مساوی خودش مبادله می‌شود اشتباه بوده و صحیح این است که برای هر طرف مبادله، آن کالا با کالای با ارزش تر از خودش مبادله می‌شود. اصولاً مبادله یک ارزش، با ارزش مساوی خودش کاری بیهوده و غیر عقلانی است. در نگاه اول ممکن است این امری غیر ممکن به نظر برسد که فردی بتواند کالایی کمتر ارزشمند داده و کالایی بیشتر ارزشمند بگیرد اما توجه به ذهنی بودن ارزش و متفاوت بودن ارزش یک کالا برای طرفین مبادله، امکان توضیح چرایی ارزش‌آفرین بودن مبادلات را فراهم می‌سازد.

دومین نکته، توجه به ورود عنصر زمان و نااطمینانی در قراردادهای پیچیده و زمان دار است. قراردادهای ساده ای که در یک نقطه از زمان منعقد و اجرا می شوند تا حدود زیادی مشخصه های تئوکلاسیکی داشته و به دلیل وقوع قطعی مازاد برای طرفین، به سادگی قابل قضاوت بوده (وقوع قطعی بهبود پارتو و بهتر شدن وضع طرفین) و نیازی به طراحی نهادی خاصی برای پشتیبانی از مبادلات ندارند (بستر نهادی مورد نیاز تا حدود زیادی به شکل خودانگیخته ایجاد می شود) اما بسیاری از قراردادها و از جمله عقد ربوی، پیچیدگی بیشتری پیدا کرده و در طول زمان اجرایی می شوند و این باعث می شود تا وقوع مازاد، حالت احتمالی پیدا کند و با نگاه پیشینی اگر چه انتظار وقوع مازاد وجود دارد اما با نگاهی پسینی ممکن است ایجاد مازاد و بهبود وضع طرفین به وقوع نپیوندد. ادعای ما این است که این احتمال عدم وقوع مازاد، عنصر اساسی تحلیل اقتصاد خردی مساله ربا بوده و نقطه اصلی بحث با توجیه کنندگان بهره خواهد بود چرا که استدلال های ایشان با وجود در بر داشتن نکات فراوان در خصوص کلیت موضوع و صحیح بودن در سطح میانگین جامعه، فاقد سازوکاری برای مدیریت این احتمال عدم وقوع مازاد در سطح فردی و برای هر یک از عاملان اقتصادی به صورت مجزا است. ممکن است ادعا شود این عدم تحقق مازاد معمولاً استثناء بوده و اصل، تحقق مازاد می باشد اما باید توجه داشت که اتفاقاً از نظر قواعد حقوقی، همین قسمت استثناء است که نیازمند قاعده گذاری می باشد^۱. البته این احتمال عدم وقوع مازاد، در تمام عقود زمان دار وجود دارد اما شرع با توجه به ویژگی ها و مقتضیات این عقود، برخی را تحریم (ربا، قمار و به طور کلی عقود غرری^۲) و برخی را امضا نموده است. اگر دقت کنیم آموزه های فقهی و اخلاقی (تجارت عن تراض، وجود خیار و برخی قواعد تنظیمی دیگر و در کنار آنها توصیه های اخلاقی در خصوص مراعات حال یکدیگر) همه به دنبال این هستند تا مبادلات هر چه بیشتر ارزش آفرین بوده و احتمال وقوع مازاد برای طرفین حداکثر گردد. کامل نبودن قاعده گذاری ها و هیوروستیک و غیر دقیق بودن آنها یک اصل پذیرفته شده در ادبیات نهادی است. توضیحات ما در فصل سوم در خصوص ریشه های عصب شناختی رفتار نهادی و ارتباط آن با سیستم یک عصبی (تفکر غیر دقیق، شهودی و مبتنی بر میانبر ها) به خوبی توضیح دهنده این ویژگی نهادها و از جمله کامل نبودن قواعد و چارچوب های قراردادی است. قواعد فقهی نیز از منظر تضمین ارزش آفرین بودن همه مبادلات کامل نیستند مثلاً در طول مدت اجاره ممکن است نیاز مستاجر برطرف شود اما عقد اجاره عقدی لازم در نظر گرفته شده است. می توان استدلال کرد فایده اجتماعی این لزوم بیشتر از زیان ها در موارد استثنایی عدم وقوع مازاد است به علاوه در این مثال خاص اصولاً مستاجر حق دارد مورد اجاره را مجدداً اجاره دهد و بخش عمده ای از زیان احتمالی قابل جبران خواهد بود. اگر برای عقود لازم شرعی نیز خطر عدم وقوع مازاد وجود دارد چرا لازم بودن عقد ربوی به رسمیت شناخته

^۱ تقریباً تمام جرایم حالت استثناء دارند اما با این حال نیازمند قاعده گذاری هستند.

^۲ نگاه به «ربا» از زاویه «غرر» می تواند ایده ای جالب توجه و موضوعی برای بحث مستقل باشد. بحث غرر کاملاً به هم پیوسته با بحث پایه ای عدم کامل بودن اطلاعات است.

نشده بلکه اساساً تحریم گردیده است؟ می توان تصور کرد که قراردادهای پذیرفته شده شرعی که در طول زمان اجرایی می شوند به صورت غالبی منجر به بهتر شدن وضع طرفین می شوند و گنجاندن شرط ایجاد مازاد باعث تزلزل این قراردادها و از بین رفتن منافع آنها برای تنظیم معاملات مردم گردد. اما در خصوص ربا به نظر می رسد به دلیل ماهیت مبادله و گستردگی اثرات منفی احتمالی ناشی از این نوع مبادله برخورد شرع با آن متفاوت بوده است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ی محق الله الربا و یربی الصدقات (بقره، ۲۷۶) قراردادهای ربوی را از جنبه فردی به صورت غالبی ناخوشایند می داند یعنی اگر چه ممکن است در بسیاری موارد دو طرف سود ببرند اما در غالب موارد یکی از طرفین ضرر می کند^۱، وی این غالبی بودن جنبه منفی قراردادهای ربوی آنگاه فازی و پذیرش امکان وجود جنبه مثبت اما غیر غالبی را امری فردی و مربوط به جزء می داند که وقتی برای کل و برای جامعه مورد بررسی قرار گیرد به صورت کامل (صد درصد) ناخوشایند خواهد شد (با توجه به وجود راه حل های جایگزین) (طباطبایی، بی تا، ص. ۳۹۶-۳۹۲). ادعای طرفداران ایده «متفاوت بودن بهره بانکی امروزی با ربا» بر خلاف تحلیل علامه است، همان گونه که قبلاً ذکر گردید ادعای ایشان این است که امروزه به دلیل تغییر شرایط اجتماعی و در مقایسه با جامعه معیشتی صدر اسلام (تولیدی بودن بسیاری از وامهای امروزی، انباشت سرمایه و پایین آمدن نرخ های بهره، قواعد ورشکستگی و سایر حمایت های قانونی از بدهکاران و...) قراردادهای ربوی امروزی بر خلاف ادعای علامه همچون سایر قراردادهای مورد امضا شرع، غالباً مفید دوطرفه هستند و با همان منطقی که سایر قراردادهای شرعی پذیرفته شده اند این قراردادها نیز باید به رسمیت شناخته شوند.

تمرکز بخش زیادی از پژوهش های مالی اسلامی تلاش برای انکار مازاد برای وام دهنده است (عقیم بودن پول، تقبیح ترجیح زمانی و ...) اما پیشنهاد ما این است که به جای انکار این مازاد برای وام دهنده، تمرکز پژوهش های مالی اسلامی باید بر این مساله متمرکز شود که چه شرایط نهادی لازم است فراهم شود تا تقسیم مازاد شکل واقعی به خود بگیرد. اختصاص سهم به صاحب پول یا سرمایه باید امری پذیرفته شده باشد و سوال اساسی که باید پاسخ داده شود این است که اگر در طول قرارداد مازاد ایجاد نشد چه اتفاقی باید بیافتد^۲. در این تحلیل پول ذاتاً عقیم نیست و ترجیح زمانی امری معقول و شرعی است اما اینها همه مشروط به ایجاد مازاد است و مساله نهادی این است که چه ساختار قراردادی طراحی نماییم که به دنبال انکار سود نبوده و

^۱ بر خلاف نوع استدلال علامه، به نظر می رسد که نیازی نباشد تا برای توجیه تحریم ربا، جنبه منفی قراردادهای ربوی را غالب بدانیم. در واقع ممکن است قراردادهای ربوی در بیشتر مواقع منجر به سود دوطرفه فردی باشند با این حال به دلیل اهمیت و اثرات موارد استثناء و به دلیل وجود جانشین های مناسب مورد تحریم قرار گرفته باشد (یک خودرو با نقص ایمنی در اکثر لحظات به خوبی کار می کند اما به دلیل اهمیت موضوع، سفر با آن صحیح دانسته نمی شود).

^۲ یک پاسخ و راه حل (حیله) شرعی ارائه شده در این خصوص که متضمن منفعت نسبتاً قطعی وام دهنده می باشد استفاده از شرطی در ضمن یک عقد خارج لازم در قراردادهای مشارکتی است که بر اساس آن وام گیرنده تعهد می کند در صورت عدم تحقق سود، از اموال خود مجاناً به وام دهنده تملیک کند. با نگاهی جزء نگر، این شرط، تعهدی صحیح و شرعی است اما با نگاه کل نگر می توان ادعا کرد که این شرط بر خلاف مقتضای تحریم ربا است.

بدون ایجاد هزینه مبادله بالا به دنبال مدیریت کردن مساله «عدم تحقق سود» باشد. این نگاه پایه ای به مساله ربا که جزئیات آن نیازمند بحث بیشتر است می تواند نتایج عملیاتی کاملا متفاوتی در پی داشته باشد. استدلال های توجیه کنندگان بهره برای اقتصادهای مدرن امروزی نکات قابل توجهی در خود دارد اما باید توجه نمود که این استدلال ها نگاهی میانگین به موضوع دارند و برای مواردی که وام گیرنده سودی به دست نیاورده اما ورشکست هم نشده راه حل عادلانه و منطبق بر اصول شرعی ندارند.

۴-۴. جمع بندی فصل

با توجه به تسلط رویکرد نئوکلاسیکی در علم اقتصاد، سوال اساسی فصل این بود که آیا قسمت ترکیبی اقتصاد اسلامی نیز باید همین وضعیت را داشته باشد یعنی آیا تاکید اصلی برنامه آموزشی و پژوهشی اقتصاد اسلامی باید بر ترکیب آموزه های اسلامی و ادبیات نئوکلاسیکی باشد. مسلما اقتصاد اسلامی باید از تمامی ابزارهای تحلیلی موجود در علم اقتصاد و از جمله تحلیل های نئوکلاسیکی به فراخور موضوع استفاده کند با این حال در این فصل مباحث و شواهد نظری در این راستا ارایه گردید که از جنبه شکلی و در سطح اقتصاد خرد، ادبیات پایه ای نهادی در مقایسه با ادبیات نئوکلاسیکی اهمیت و تجانس بسیار بیش تری برای ساخت قسمت ترکیبی اقتصاد اسلامی دارند. این تجانس تا حدود زیادی بدیهی می نماید و بارها مورد تاکید سایر پژوهش های اقتصاد اسلامی نیز بوده است. تلاش این فصل عمق دهی به این مفهوم نسبتا بدیهی و بیان نظری آن به شیوه ای نوین و با ورود به برخی جزئیات از منظر اقتصاد خردی بود.

در این فصل تلاش گردید تا اهمیت مباحث نهادی از طریق دو موضوع محوری «تصمیم گیری نهادی» و «هزینه های مبادله» مورد بررسی واقع شود. اهمیت و مشخصه های تصمیم گیری نهادی در فصل قبل مورد بررسی قرار گرفته بود و در این فصل بیشتر در خصوص یکی از مهمترین تصمیم گیری های اقتصادی یعنی در خصوص مبادله و اهمیت آن و اهمیت نهادسازی های کاهش دهنده هزینه های مبادله بحث نمودیم. اگر نظریه پردازان اقتصادی فقط نظریه پردازان در خصوص تصمیم گیری مبتنی بر بهینه سازی و مدلسازی ریاضی و آماری نتایج تعادلی آن باشد، اسلام ضمن تایید آن چیز زیادی نمی تواند به این ادبیات علمی اضافه کند. در این ادبیات ریاضی محور، همان گونه که نهادها مهم اما داده شده و خارج از بحث در نظر گرفته می شوند آموزه های اسلامی (قواعد دینی) نیز می توانند مهم باشند اما باید داده شده و خارج از بحث در نظر گرفته شوند. بهینه سازی ریاضی به عنوان واحد اصلی تحلیل در اقتصاد خرد نئوکلاسیکی مفهومی عام است و تضاد ذاتی با آموزه های اسلامی ندارد اما از جنس این آموزه ها نیز نیست. دین ضمن به رسمیت شناختن بهینه سازی مستقیم توسط افراد، با اتصال به چشمه اصلی عقلانیت و علم (وحی)، در نظام فقهی و اخلاقی خود شکل تصمیم گیری دیگری یعنی تصمیم گیری نهادی مبتنی بر قواعد و الگوهای از قبل معلوم (دینی) را توصیه کرده است و ادعا دارد که شیوه توصیه شده اش جبران کننده نقص در عقلانیت بشر بوده و متضمن

سعادت و رفاه دنیوی و اخروی وی خواهد بود. با کنار گذاردن فروض نئوکلاسیکی، نهادها و هزینه های مبادله نقش اساسی در اقتصاد پیدا می کنند. در مقایسه با بهینه سازی ریاضی، اگر «تصمیم گیری نهادی» و «کاهش هزینه های مبادله» نیز در مرکز توجه نظریه پردازی در علم اقتصاد باشند ادبیات اقتصادی بسیار متجانس تری برای ترکیب با ادبیات دینی در اختیار خواهیم داشت.

اگر چه استفاده از ادبیات اقتصاد نهادی تجانس بیشتری برای ساخت قسمت ترکیبی اقتصاد اسلامی ایجاد می کند اما این فرایند همراه با چالش هایی خواهد بود که در قسمت دوم فصل مورد اشاره قرار گرفتند. فضای علمی و پژوهشی رشته اقتصاد در داخل کشور چندان با مباحث پایه ای اقتصاد نهادی آشنا نیست و این خود به خود باعث گرایش برنامه های پژوهشی اقتصاد اسلامی به سمت ادبیات نئوکلاسیکی شده است. این گرایش ترکیبی فقط جنبه مثبت ندارد (پژوهش های اسلامی-نئوکلاسیکی) بلکه شامل جنبه منفی یعنی مشغول شدن بیش از حد به انتقاد از مدلسازی های نئوکلاسیکی و نقد فروض مربوطه نیز می باشد. ادبیات اقتصاد نهادی اصولاً مبتنی بر نقد فروض نئوکلاسیکی هستند و توجه به این ادبیات تکمیلی علاوه بر این که باعث گسترش پژوهش های نهادی-اسلامی می شود بسیاری از پژوهش های انتقادی اقتصاد اسلامی را نسبت به رشته اقتصاد و مخصوصاً ادبیات نئوکلاسیکی بلاوجه می سازد چرا که اصولاً نقض فروض نئوکلاسیکی تبدیل به بحث اصلی در نظریه پردازی اقتصادی شده و از این منظر نقدی به رشته اقتصاد وارد نخواهد بود. با این حال تا زمانی که فضای علمی و پژوهشی رشته اقتصاد در دانشگاه های داخل به اندازه کافی با ادبیات پایه ای اقتصاد نهادی آشنا نباشند نمی توان انتظار داشت تا پژوهشگران اقتصاد اسلامی که تربیت شده همین فضا خواهند بود تمایل و توانایی ترکیب ادبیات اقتصاد نهادی و آموزه های دینی را داشته باشند. علاوه بر این چالش مهم دیگری نیز در این خصوص وجود دارد که اتفاقاً ناشی از همجنس بودن ادبیات نهادی و دینی است همجنس بودنی که می تواند باعث برخورد نظریه ها و ایجاد حساسیت باشد. ریاضی و آمار و ادبیات اقتصادی که عمدتاً ریاضی و آمار باشند هیچ گاه نمی توانند بر خلاف آن چه دین می نامیم در نظر گرفته شوند چرا که اصولاً از جنس دین نیستند اما در مقایسه، ادبیات اقتصادی نهادمحور بسیار شبیه به ادبیات دینی بوده و اگر چه در بسیاری موارد و در کلیات همسو با ادبیات دینی هستند (پذیرش تصمیم گیری نهادی در کلیت آن، افزایش صداقت و اعتماد در جامعه، زدودن دروغ و فریب در روابط اقتصادی و ...) اما در برخی مصادیق این ادبیات می توانند دلالت هایی متفاوت با آنچه دین می نامیم داشته باشند. ترکیب ادبیات نئوکلاسیکی و ادبیات دینی خیلی نیازمند قدرت اجتهاد دینی نیست اما در خصوص ادبیات نهادی برای ترکیب این ادبیات و آموزه های دینی نیازمند قدرت اجتهادی بیشتر و نیازمند هسته فقهی قوی تری در خصوص مسایل اجتماعی خواهیم بود. همان گونه که اشاره شد بسیاری از مساله های نظام جمهوری اسلامی از جنس مسایل نهادی هستند و ضعف همزمان در موضوع شناسی نهادها در اقتصاد اسلامی (ضعف در سمت رشته اقتصاد) و ضعف در هسته سخت فقه اجتماعی (ضعف در سمت علوم اسلامی)

باعث شده است تا سالها پس از تشکیل حکومت اسلامی قادر به حل سریع مشکلات نهادی نباشیم. عناوین برخی از این مسائل در طول این قسمت مورد اشاره قرار گرفتند.

در قسمت سوم به نمونه ای از مسائل مهم و قابل طرح در اقتصاد اسلامی پرداخته و تلاش نمودیم تا تاثیر ورود ادبیات نهادی به تحلیل مساله و تغییر نگرش اساسی نسبت به مساله تحریم ربا را مورد بررسی قرار دهیم. بحث شد که مساله تحریم ربا اصولاً موضوع و مقوله ای نهادی است و غفلت از اهمیت هزینه های محاسبه و مبادله را می توان مهمترین نقطه ضعف ادبیات بانکداری بدون ربا دانست. با توجه به اهمیت مساله ربا در ادبیات اقتصاد اسلامی در این قسمت به شکل تفضیلی تری به جزئیات موضوع پرداخته و طراحی نهادی جایگزینی پیشنهاد دادیم که ضمن انطباق با مسایل شرعی همزمان می تواند مشکل هزینه محاسبه و مبادله بالا در عقود مشارکتی و مشکل تضمینی بودن سود (بدون ترمز بودن فرایند) را تا حدود زیادی مرتفع ساخته و به شکلی خود اجرا باعث استقرار سیستم اعتبار سنجی و ارزیابی پروژه ها و انطباق بخش پولی و مالی با بخش واقعی اقتصاد گردد.

ادبیات پایه ای اقتصاد نهادی تکمیل کننده جعبه ابزار تحلیلی یک اقتصاددان هستند و همان گونه که اشاره گردید در مساله های مهم اقتصاد اسلامی علاوه بر جنبه های ریاضی نئوکلاسیکی و علاوه بر جنبه های آماری و اقتصاد سنجی، جنبه های نهادی مهمی وجود دارند و حتی این جنبه های نهادی را می توان مهمتر از سایر جنبه ها دانست بر این اساس توجه به ادبیات اقتصاد نهادی می تواند باعث تغییر نگرش های اساسی به موضوعات اقتصاد اسلامی گردد.

فصل پنجم: جمع بندی، نتیجه گیری و پیشنهادها

مقدمه

هدف این پژوهش بررسی کلیات ادبیات اقتصاد نهادی، مقایسه تطبیقی این ادبیات با ادبیات نئوکلاسیکی و بررسی برخی رهیافت ها و کاربردهای قابل استخراج از این مقایسه تطبیقی برای مباحث اقتصاد اسلامی بود. در مقایسه با بهینه سازی مستقیم، نهادی بودن رفتار دینی در معنای عام آن امری بدیهی به نظر می رسد. اثرگذاری آموزه های اخلاقی و قواعد فقهی همچون صداقت، وفای به عهد، احترام به حقوق دیگران، نبود غرر و موارد مشابه در افزایش سرمایه اجتماعی و کاهش هزینه های مبادله (موضوعات مهم نهادی) نیز حداقل در کلیت آن امری نسبتاً بدیهی به نظر آمده و از موارد همگرایی ادبیات اقتصادی و ادبیات دینی محسوب می شود. در پژوهش های متعددی تجانس ادبیات نهادی برای ساخت قسمت ترکیبی اقتصاد اسلامی مورد اشاره بوده است اما زمینه ها و دلایل مختلفی می توان برشمرد که باعث شده اند تا ادبیات اقتصاد نهادی آنچنان که باید مورد توجه پژوهشگران اقتصاد اسلامی نباشند. این زمینه ها و دلایل که به هم پیوسته و هم پوشان می باشند مجدداً در جدول ۵-۱ مورد اشاره قرار گرفته اند.

جدول ۵-۱ برخی از دلایل و زمینه های عدم توجه کافی به ادبیات اقتصاد نهادی در اقتصاد اسلامی		
توضیحات	دلایل و زمینه ها	
<p>نهادهای و موضوعات مرتبط با آنها بسیار مهم هستند اما به دلایل مختلف در حاشیه آموزش رسمی علم اقتصاد قرار دارند (ناشی از غلبه ریاضیات و صوری شدن علم اقتصاد - این صوری شدن توضیح عصب شناختی دارد). تسری این عدم کامل بودن آموزش ها به برنامه های آموزشی اقتصاد اسلامی، عدم آشنایی جامع و عمیق محققان اقتصاد اسلامی با ادبیات نهادی را در پی دارد.</p> <p>ادبیات نهادی ذاتا میان رشته ای هستند و پرداختن به آنها مستلزم فرارفتن از آموزشهای رسمی رشته اقتصاد می باشد (این ماهیت میان رشته ای محل ورود مباحث دینی به ادبیات اقتصادی است). توجه به این ادبیات، فرایندی تکمیلی و نیازمند فعالیت اضافه و حرکت برخلاف مسیر پژوهشی متعارف است.</p>	<p>در حاشیه بودن ادبیات نهادی در برنامه های رسمی آموزش و پژوهش رشته اقتصاد</p>	۱
<p>در تعریف «نهاد» و در تعریف «هزینه مبادله» ابهام و اختلاف نظر وجود دارد. عدم وجود تعاریف ریاضی دقیق برای این مفاهیم بر خلاف تمایل ذهنی پژوهشگران به صوری گرایی و دقت صوری حاصل از آن است. در مقایسه با مفاهیم نسبتا دقیق نئوکلاسیکی (مزیت ناشی از زبان دقیق ریاضی) این ابهام ها فهم نظریات نهادی و نظریه پردازی نهادی-اسلامی را مشکل می سازد. بخش مهمی از پژوهش حاضر به رفع برخی ابهام ها پیرامون مفهوم نهاد اختصاص یافته است.</p>	<p>وجود برخی ابهام ها در مفاهیم پایه ای اقتصاد نهادی</p>	۲
<p>اقتصاد نئوکلاسیکی دارای مدل ریاضی منسجم و جامع بوده و اقتصاد نهادی فاقد مدل ریاضی این چنینی است. این مدل ریاضی جامع باعث ایجاد مزیت آموزشی شده و سهم بیشتری از سرفصل های آموزشی را به خود اختصاص می دهد (برخلاف اولویت بندی اهمیت موضوعات).</p> <p>زبان ریاضی ترجمه متون نئوکلاسیکی را آسان می سازد اما ترجمه متون نهادی بسیار دشوار تر است (زبان غیر ریاضی و پر از اصطلاحات و مفاهیم میان رشته ای).</p>	<p>اهمیت ریاضیات در رشته اقتصاد و غیر ریاضی بودن عمده ادبیات نهادی</p>	۳
<p>در مقایسه با موضوعات نئوکلاسیکی (بررسی های مربوط به روابط بین مقادیر و قیمت ها)، پرداختن به مسایل نهادی نیازمند هسته فقهی بسیار قوی تری است که به نظر می رسد در حال حاضر فاقد آن هستیم و این می تواند منجر به عدم پویایی و عدم وجود انگیزه ذهنی برای توجه بیشتر به ادبیات نهادی شود. ضعیف بودن هسته فقهی، مشکل زیادی برای اقتصاد اسلامی با رویکرد نئوکلاسیکی ایجاد نمی کند چرا که نهادها و از جمله قواعد فقهی موضوع اصلی بحث نبوده و بدون دغدغه در خصوص اختلافات فقهی می توان در خصوص موضوعاتی دیگر (مقادیر و قیمتها و روابط آنها) پژوهش و اظهار نظر نموده و به آموزش نتایج آنها پرداخت اما در اقتصاد اسلامی با رویکرد نهادی تعیین تکلیف شرعی قواعد نهادی اهمیت اساسی خواهد داشت. بدون وجود یک هسته فقهی قوی و قاطع، پژوهش های اقتصاد اسلامی با رویکرد نهادی، بیشتر کلی گویی و بعضاً مرور اختلافات فقهی خواهند بود (توجه داریم که اقتصاد اسلامی فقط فقه نیست). وقتی پژوهشگران بدانند که ورود آنها به این مسیر پژوهشی، سرانجام خاصی نداشته یا به زحمت فراوانی برای حصول نتیجه نیاز دارد ممکن است از همان ابتدا پا در این مسیر پر از تردید و اختلاف نگذارند. البته باید توجه داشت که شکل گیری این هسته فقهی و تعیین تکلیف مسایل نهادی در فقه، خود به موضوع شناسی دقیق و عمیق این مسایل در اقتصاد اسلامی وابسته است و بخش عمده ای از ضعف در هسته فقهی را باید ناشی از موضوع شناسی ضعیف مسایل نهادی در اقتصاد اسلامی دانست. به عبارت دیگر «قوی بودن هسته فقهی اقتصاد اسلامی» و «قوی بودن موضوع شناسی مسایل نهادی در اقتصاد اسلامی» اموری به هم پیوسته بوده و رابطه ای دو طرفه بین آنها وجود دارد. «ضعف در هسته فقهی» باعث «عدم وجود انگیزه برای ورود پژوهش های اقتصاد اسلامی به مسایل نهادی» است و این عدم ورود، «ضعف در موضوع شناسی مسایل نهادی» را در پی دارد و این ضعف در موضوع شناسی خود یکی از دلایل «ضعف در هسته فقهی» می باشد و این چرخه معیوب می تواند ادامه دار باشد. به نظر می رسد توجه بیشتر به ادبیات نهادی می تواند وضعیت این چرخه را بهبود بخشد البته این توجه بیشتر نیازمند انگیزه های تکمیلی برای مقابله با انگیزه های منفی پیش روی این فرایند می باشد.</p>	<p>وجود ضعف در هسته فقهی اقتصاد اسلامی نهادگرا</p>	۴
<p>مباحث ریاضی و آماری حساسیت زا نیستند اما هم جنس بودن مباحث دینی و نهادی می تواند حساسیت های دینی در پی داشته باشد و این جنبه ای دیگر از وجود انگیزه های منفی برای ورود پژوهشگران اقتصاد اسلامی به مسایل نهادی می باشد.</p>	<p>وجود حساسیت های دینی نسبت به مباحث نهادی</p>	۵

بخش عمده ای از نقدهای اقتصاد اسلامی به اقتصاد مرسوم از جنس موضوعات نهادی است (نقد نهادهای منتسب به اقتصاد نئوکلاسیک و آنچه نظام سرمایه داری خوانده می شود^۱). قوت این نقدها وابسته به تسلط پژوهشگران اقتصاد اسلامی به ادبیات نهادی است. در این پژوهش تلاش داشتیم تا به شکل توصیفی و تحلیلی اهمیت تکمیل شدن جعبه ابزار تحلیلی پژوهشگران اقتصاد اسلامی با ادبیات پایه ای اقتصاد نهادی را توضیح دهیم. استفاده بیشتر از ادبیات نهادی در آموزش و پژوهش اقتصاد اسلامی با اهمیت موضوعات و عملیاتی بودن آنها در دنیای واقعی همسو بوده و می تواند باعث بهبود وضعیت علمی اقتصاد اسلامی در جهت مساله محور بودن شود. در طول پژوهش و در بخش های مختلف آن تلاش داشتیم تا با شروع از مبانی اقتصاد خردی برای این ادعا شواهد و توضیحاتی ارائه داده و در خصوص جوانب مختلف مساله بحث نماییم.

انسان در مرکز مباحث اقتصادی قرار دارد و شروع مباحث اقتصادی باید با انسان شناسی باشد. در دهه های اخیر یافته های اقتصاد رفتاری و عصب شناختی، انسان شناسی اقتصادی ما را کامل تر و عمیق تر نموده اند^۲. ما نیز مباحث خود را از همین نقطه شروع کرده با شرح برخی مفاهیم پایه ای مربوط به تصمیم گیری تلاش نمودیم تا بر اساس یافته های عصب شناختی و رفتاری توضیحات مناسبی برای مفهوم نهاد و تصمیم گیری نهادی ارائه دهیم. همان گونه که بحث نمودیم این انسان شناسی اقتصادی بر ذاتی بودن رفتار دینی (ذاتی بودن رفتار نهادی) دلالت داشت. به عبارت دیگر بر اساس یافته های رفتاری و شناختی، ذهن ما ذاتا گرایش دارد تا بخش عمده ای از رفتارها را به شکل دینی (بر اساس عادات و قواعد از قبل معلوم و در چارچوب های از قبل طراحی شده) راهبری نماید و مساله مهم انتخاب آگاهانه یا ناآگاهانه دین مناسب برای این امر است. این دین می تواند الهی و دارای جنبه های وحیانی بوده و یا مادی و بشرساخته باشد اما در هر صورت سیستم عصبی و فرایند تصمیم گیری ما به گونه ای است که محکوم به دینی عمل کردن هستیم و حتی اگر این دین به ما آموزش داده نشود (عادات و قواعد و ساختارها) ذهن ما بعد از مدتی آن را خواهد ساخت و طبق آن عمل خواهد کرد. همان گونه که در ذهن، سیستم عصبی حالت ترکیبی دارد و سیستم یک و دو عصبی در کنار یکدیگر و در تعامل با هم زندگی را راهبری می کنند، رفتار نهادی (دینی) و بهینه سازی مستقیم نیز همواره به شکل ترکیبی و در کنار یکدیگر و در تعامل با هم زندگی افراد را راهبری می کنند. تفاوت انسانها و جوامع با یکدیگر در بهینه سازی آنها نیست بلکه تفاوت ها ناشی از قسمت نهادی (دینی) این ترکیب است که بهینه سازی آنها را کنترل می کند. نهادها از جنس انباشت و ذخیره بوده و بهینه سازی از جنس جریان می باشد،

^۱ قبلا اشاره داشتیم که باید بین مفاهیم «اقتصاد نئوکلاسیک» و «سرمایه داری» تمایز قایل باشیم. نظر ما مشخصه اصلی اقتصاد نئوکلاسیک، مدلسازی ریاضی رفتارها بر اساس بهینه سازی ریاضی است (نگاه مارژینالیستی و تعادلی مهمترین مشخصه این مدلسازی می باشد). از علم اقتصاد نئوکلاسیکی می توان در اقتصاد سرمایه داری، در کمونیسم و یا در اقتصاد اسلامی بهره برد. اقتصاددانان اتریشی، رویکرد نئوکلاسیکی به علم اقتصاد (محاسبه پذیری اقتصاد) را زمینه ساز ارائه توجیهات نظری برای کمونیسم می دانند. نهادهای سرمایه داری، ذاتی مدلسازی های نئوکلاسیکی نیستند.

^۲ مساله مهم و قابل توجه، همگرایی نسبتا زیاد این یافته ها با ادبیات دینی در خصوص «محدودیت های بهینه سازی توسط انسان اقتصادی» است.

تفاوت انسانها و جوامع را باید در همین بخش «ذخیره و انباشت» جستجو نمود^۱. این انسان شناسی اقتصادی دلالت های مهمی برای رشته اقتصاد داشته و علاوه بر این که بستر مناسبی برای آغاز مباحث اقتصادخرد است (شروع اقتصاد خرد با مباحث عصب شناختی) زمینه بسیار مناسبی نیز برای آغاز مباحث اقتصادخرد با نگرش اسلامی فراهم می سازد. ما با توجه به نیاز خود و با توجه به پیوستگی ادبیات نهادی و رفتاری در حوزه عقلانیت محدود، به شکل کاملا مختصر فقط به بخشی از مشخصه های این انسان شناسی (رفتاری و عصب شناختی) پرداختیم. به نظر می رسد که این نوع انسان شناسی اقتصادی و دلالت های آن فضای متجانس بسیار وسیعی برای ترکیب موضوعات اقتصادی و آموزه های اسلامی فراهم می سازد که نیازمند بحث و توجه فراتر از مباحث مورد اشاره این پژوهش است.

مدلسازی نئوکلاسیکی «گویی» بر انسان شناسی خاصی مبتنی است^۲ که خیلی قادر به توضیح مفاهیمی همچون سوءگیری، کوتاه فکری و اشتباه نیست اما در اقتصاد رفتاری این موضوعات، آرایه توضیحات پایه ای برای آنها و آرایه راه حل های نهادی-رفتاری برای مقابله با آنها در مرکز بحث قرار دارند. بر این اساس شاهد ایجاد ادبیات اقتصادی هستیم که همگرایی بسیار بیشتری با ادبیات دینی دارند. مباحث رفتاری همچون خویشتن داری، قیم مابی آزادیخواهانه^۳ (لیبرالیسم پدرسالار) و اعتقاد به امکان بهبود وضعیت زندگی افراد از طریق دخالت های نهادی و شبه نهادی (تلنگرها) همگرایی بسیار زیادی با ادبیات دینی دارند. بسیاری از مصادیق این مباحث، رنگ و بویی کاملا دینی به معنای خاص آن دارند (روشهای دوری از عادات بد مثل نوشیدن الکل، ثبت نام قبلی در لیست افرادی که ورودشان به قمارخانه ها ممنوع است، مدیریت مسایل جنسی و ...). یهودی بودن بزرگان اقتصاد رفتاری (کانمن، تِورسکی و تیلر) و پر رنگ بودن حضور ادبیات شرعی یهودی در مباحث اقتصاد رفتاری نیز قابل توجه است. به نظر می رسد که انسان شناسی رفتاری-شناختی چند دهه اخیر که همچنان نیز در حال تکمیل شدن می باشد زمینه ورود رسمی مباحث دینی را به رشته اقتصاد فراهم می سازد. به طور کلی انسان نئوکلاسیکی که اشتباه نمی کند نیازی به دین و کنترل کننده های رفتاری نیز نخواهد داشت اما با فراتر رفتن از فروض نئوکلاسیک توصیه های دینی (الهی یا بشری) اهمیت یافته و قابل بحث می شوند. در اقتصاد رفتاری، سه ویژگی و پیش فرض انسان شناسانه یعنی محدود بودن عقلانیت (جنبه اطلاعات و قدرت حل مساله)، محدود بودن اراده (امکان غلبه وسوسه و کوتاه نگری) و محدود بودن خودخواهی افراد (ترجیح دیگران بر خود) کاملا مورد توجه بوده و یافته های عصب شناختی نیز پشتیبان این پیش فرضها هستند^۴. این انسان شناسی اقتصادی، ریشه های مشترکی برای مباحث اقتصاد نهادی، اقتصاد رفتاری و اقتصاد

^۱ تفاوت مومنین و غیر مومنین در همین قسمت انباشت خواهد بود. برای مومنین به وحی و عالم غیب، هدایت الهی (دستورالعمل های دینی) بهترین ذخیره شناختی برای راهبری زندگی محسوب می شود که مورد انتخاب آنها قرار گرفته است.

^۲ با نگاه پسینی

^۳ libertarian paternalism

^۴ برای بحث بیشتر (Mullainathan & Thaler (2000) را ببینید.

اسلامی فراهم می سازد و علاوه بر این به فهم بهتر ما از ادبیات نئوکلاسیکی نیز کمک می کند. حوزه پژوهشی نو ظهور «پیچیدگی و اقتصاد» نیز بر یکپارچگی مباحث پایه ای اقتصاد نهادی و اقتصاد رفتاری و بر کاربرد قواعد (رفتار بر اساس قواعد) برای کنار آمدن با پیچیدگی ذاتی تصمیم گیری های اقتصادی تاکید دارد. با این ادبیات تکمیلی، «قواعد» حضور بسیار پررنگی در مباحث اقتصاد خرد خواهند داشت و بحث در خصوص قواعد دینی امری عجیب و خارج از تحلیل اقتصادی محسوب نخواهد شد.

۵-۱. مروری خلاصه بر مباحث و نتایج تحقیق

پس از بررسی کلیات تحقیق در فصل اول، در فصل دوم ابتدا طبقه بندی چهارگانه ای را برای روش های مرور ادبیات نهادی ارائه دادیم که شامل تصویر سازی کلی، بررسی مفاهیم پایه ای، بررسی به شکل تاریخ عقاید و بررسی موارد کاربردی بود و در ادامه با تاکید بیشتر بر تصویر سازی کلی و با تاکید بر تشریح مفاهیم پایه ای «نهاد و تصمیم گیری نهادی» به مرور ادبیات مربوطه پرداختیم. ایده طبقه بندی چهارگانه برای شیوه های مرور ادبیات نهادی، پیشنهاد آموزشی این پژوهش بوده و در تدریس درس اقتصاد نهادی قابل استفاده می باشد. در قسمت دوم این فصل مروری کوتاه بر برخی پژوهش ها داشتیم که به صراحت در خصوص اهمیت ادبیات اقتصاد نهادی برای اقتصاد اسلامی بحث نموده بودند.

هدف فصل سوم ارائه چارچوبی مقدماتی برای تشریح اهمیت و ماهیت مفهوم نهاد و تصمیم گیری نهادی بر اساس یافته های رفتاری و عصب شناختی بود. ابتدا با ارائه تعمیمی از سطوح تحلیل اقتصادی ویلیامسون بر اهمیت ویژه سطوح نهادی در کنار سطح تحلیل نئوکلاسیکی و بر ترکیبی بودن تصمیم گیری ها تاکید نمودیم. در این چارچوب با معرفی سطح تحلیل عادات و قواعد فردی و با معرفی یک سطح تحلیلی شبه نهادی-شبه بهینه سازی بین سطوح نهادی و بهینه سازی، اولین نوآوری تحقیق را ارائه نمودیم. چارچوب تعمیمی ارائه شده در جدول ۳-۱ مبنای سایر تحلیل های این فصل محسوب می شد. در ادامه در خصوص تناظر این چارچوب با چارچوب عصب شناختی ذهن بحث نمودیم و سطوح تحلیل نهادی را متناظر با «سیستم یک تفکر» و سطح تحلیل نئوکلاسیکی را متناظر با «سیستم دو تفکر» در نظر گرفته و بر این اساس با ارائه تعریفی عصب شناختی از مفهوم نهاد، دومین ایده نوآورانه تحقیق را ارائه نمودیم. در ادامه نیز با قیاسی بدیع، از استدلال های کوز و ویلیامسون در خصوص ترکیبی بودن مبادلات (سلسله مراتب-بازار) استفاده نموده و به بحث در خصوص ماهیت ترکیبی تصمیم گیری ها (نهادی-بهینه سازی) پرداختیم تحلیل اخیر را می توان سومین نوآوری تحقیق دانست. تامل در کلیات مباحث مطرح شده در این فصل به خوبی نشان دهنده تجانس و اهمیت ادبیات نهادی برای ساخت قسمت ترکیبی اقتصاد اسلامی در حوزه تصمیم گیری است.

در فصل چهارم علاوه بر کمک گرفتن از مباحث فصل قبل در حوزه تصمیم گیری نهادی، به یک موضوع مهم نهادی دیگر یعنی مبادله پرداختیم و با مقایسه تطبیقی کلیات اقتصاد خرد در رویکرد نئوکلاسیکی و

نهادی بر اهمیت «تصمیم گیری نهادی» و نهادسازی برای «کاهش هزینه های مبادله» در کنار تحلیل های ریاضی محور مبتنی بر بهینه سازی نئوکلاسیکی تاکید نموده و در خصوص تجانس هر کدام از این موضوعات برای ترکیب با آموزه های اسلامی بحث نمودیم. در ادامه این فصل به چالش اختلافات فقهی و ضعف در هسته فقهی اقتصاد اسلامی پرداختیم. تغییر رویکرد پژوهش های اقتصاد اسلامی به سمت استفاده بیشتر از دستگاه تحلیلی نهادی، همزمان هم چالش وجود اختلافات فقهی را برجسته می کند و هم به دلیل فراهم کردن بستری مناسب برای موضوع شناسی (موارد اختلافی از جنس مباحث نهادی هستند) به مرور زمان به تشکیل هسته سخت فقهی اقتصاد اسلامی کمک شایانی خواهد نمود. به عبارت دیگر استفاده بیشتر از ادبیات نهادی در اقتصاد اسلامی به دلیل مساله محوری، همزمان هم باعث می شود تا ضعفهای فقه موجود در این خصوص به چشم بیایند و هم به مرور زمان به برطرف شدن این نقاط ضعف کمک می کند. بخشی مهمی از مشکلات فقه رایج در خصوص مسایل اقتصادی-اجتماعی را باید ناشی از ضعف در موضوع شناسی این مسایل دانست. عدم توجه کافی به ادبیات نهادی نقش اساسی در این ضعف بودن موضوع شناسی دارد.

توجه بیشتر به ادبیات اقتصاد نهادی می تواند تکمیل کننده جعبه ابزار تحلیلی اقتصاددانان اسلامی باشد و بخش مهمی از کمبودهای این جعبه ابزار را بر طرف سازد اما باید توجه نمود که استفاده از ابزار تحلیل نهادی به معنای کنار گذاشتن ابزارهای نئوکلاسیکی نیست. در واقع مساله اصلی «تکمیل» این جعبه ابزار است. اضافه شدن سرفصلهای نهادی و همچنین درس مستقل (اگر چه انتخابی) اقتصاد نهادی به برنامه رسمی آموزش رشته اقتصاد را در همین راستا می توان ارزیابی نمود هر چند به دلیل کمبودهای ناشی از مسیر طی شده نئوکلاسیکی، این فرایند نیاز به زمان برای رفع تدریجی کمبود منابع آموزشی و افزایش تعداد اساتید علاقه مند و مسلط به ادبیات نهادی دارد. مسلماً این فرایند نیازمند تلاش جدی و مضاعف است.

در جداول ۲-۵ تا ۹-۵ به شکلی بسیار خلاصه و فهرست وار اهم موضوعات مورد بحث در طول تحقیق را

مورد اشاره قرار داده ایم:

جدول ۵-۲ برخی نکات و فروض زمینه ای پژوهش	
ترکیبی بودن قسمتی از اقتصاد اسلامی (ترکیب ادبیات اقتصادی و آموزه های اسلامی): <ul style="list-style-type: none"> ○ به طور کلی مطالعه ادبیات و نظریه های علم اقتصاد برای اقتصاد اسلامی لازم است ○ به همان دلیلی که ادبیات و نظریه های نئوکلاسیکی باید مورد توجه پژوهشگران اقتصاد اسلامی باشد ادبیات نهادی نیز باید مورد توجه ایشان قرار گیرد (ادعای ما: ادبیات نهادی اهمیت ویژه ای دارند) 	نکات و فروض زمینه ای
خارج از بحث بودن موضوع آمار و اقتصاد سنجی در هنگام مقایسه تطبیقی رویکردهای مختلف علم اقتصاد: آمار و اقتصادسنجی، ابزار هستند و در رویکردهای نئوکلاسیکی، نهادی، اسلامی و به طور کلی در تمام رویکردهای اقتصادی کاربرد دارند.	
لزوم توجه به وجوه تمایز در مفاهیم بهینه سازی، بازار و سرمایه داری: در این تحقیق قصد مخالفت با بازار و یا نقد مبانی سرمایه داری را نداشته ایم.	
در این تحقیق آشنایی کلی با ادبیات نهادی و تسلط بر مهمترین نظریه های مطرح در حوزه نهادگرایی را مفروض گرفته ایم: هدف تحقیق، شرح کامل و جامع ادبیات نهادی نبوده بلکه با توجه به نیاز خود به شکل منتخب به برخی موضوعات و مفاهیم پرداخته ایم البته به دلیل پرداختن به مفهوم پایه ای «نهاد»، تصویری کلی از ادبیات نهادی نیز ارائه نموده ایم.	

جدول ۵-۳ کلیات و ساختمان ادبیات اقتصاد نهادی (فصل دوم)		
جدول سطوح تحلیل اقتصادی ویلیامسون طبقه بندی علم اقتصاد از منظر ویلیامسون و کامونز	۱. ارایه تصویر کلی (ارایه تصویر کلی از ساختمان ادبیات نهادی)	ارایه طبقه بندی نواورانه از روشهای ممکن برای مرور مباحث نهادی
مهمترین مفهوم پایه ای اقتصاد نهادی، مفهوم نهاد و تصمیم گیری نهادی است و فصل سه پژوهش به شکل تفضیلی به بحث تعریف نهاد و تصمیم گیری نهادی اختصاص یافته است اما در این فصل مرور مختصری بر اختلاف نظرها در خصوص تعریف نهاد داشته و در این راستا مهمترین رویکردها برای تعریف نهاد یعنی «قاعده محوری» و «تعادل محوری» را مرور نمودیم.	۲. مرور مفاهیم پایه ای (آجرها و مصالح تشکیل دهنده ساختمان)	
اشاره اجمالی و عدم ورود تفضیلی	۳. مرور به شکل تاریخ عقاید (تاریخچه ساخت)	
اشاره اجمالی و عدم ورود تفضیلی	۴. مرور بر اساس مباحث کاربردی (مباحث توسعه ای)	

جدول ۴-۵ بهینه سازی نئوکلاسیکی، اقتصاد نهادی و اقتصاد اسلامی (فصل سوم)		
۱- عادات و قواعد فردی	معرفی سطوح مختلف تصمیم گیری و تحلیل اقتصادی (نوآوری در تصمیم جدول ویلیامسون)	
۲- قواعد اجتماعی غیر رسمی		
۳- قواعد اجتماعی رسمی		
۴- سازمان و قرارداد (قواعد سازمانی و قراردادی)		
۴/۵- سطح شبه نهادی		
۵- بهینه سازی نئوکلاسیکی		
پاسخ به انتقاد: «گویی» افراد بهینه سازی نئوکلاسیکی دارند (برجسته شدن جنبه هنجاری اقتصاد خرد نئوکلاسیک)	نقد غیر واقعی بودن فروض اقتصاد خرد نئوکلاسیک: افراد بهینه سازی نئوکلاسیکی ندارند	بررسی مهمترین مفهوم پایه ای اقتصاد نهادی: مفهوم نهاد و تصمیم گیری نهادی
شواهد اقتصاد رفتاری: تعمیق شناخت ما از بهینه سازی افراد		
در بیشتر مواقع راهبری زندگی توسط «سیستم یک» انجام می شود که مبتنی بر عادات و قواعد نهادینه شده است (نیاز عصب شناختی ما به نهادها).	مبانی عصب شناختی (انسان شناسی اقتصادی از منظر عصب شناختی): سیستم دوگانه تفکر:	
«سیستم دو» حالت غیر فعال اما آماده به کار دارد و فقط در مواقع خاص (عدم وجود جواب در سیستم یک یا شک نسبت به آن) فعال می شود.	<ul style="list-style-type: none"> • «سیستم یک»: تفکر سریع اما غیر دقیق، غیر ارادی و نهادینه شده، صرفه جویی در هزینه های ذهنی، بهینه سازی غیر دقیق • «سیستم دو»: تفکر کند اما دقیق، ارادی و آگاهانه، همراه با هزینه ذهنی بالا (مصرف قند و خستگی سریع)، تلاش برای بهینه سازی دقیق 	
نهادها را می توانیم نمود خارجی سیستم یک در دنیای خارج از مغز بدانیم (ایده نوآورانه تلاش برای ارائه تعریف عصب شناختی از مفهوم نهاد)		

جدول ۵-۵ تجانس و اهمیت اقتصاد نهادی برای ساخت اقتصاد اسلامی (فصل چهارم)		
<p>نهادی بودن بخش عمده تصمیم گیری ها (مباحث مطرح شده در فصل سوم)</p> <p>رفتار دینی از جنس رفتار نهادی است (تصمیم گیری بر اساس عادات، قواعد و ساختارهای دینی).</p> <p>اهمیت مبادله در اقتصاد و اهمیت نهادسازی برای کاهش هزینه های مبادله:</p> <ul style="list-style-type: none"> ○ مبادله مهمترین و پربازده ترین تصمیم گیری ها است. ○ تولید انبوه اجتماعی مبتنی بر مبادله است (تخصص گرایی و تقسیم کار مبتنی بر مبادلات چه بازاری و چه غیر بازاری است). <p>آموزه های اخلاقی و فقهی به شکل قابل توجهی کارکرد کاهش هزینه های مبادله را به همراه دارند.</p> <p>اقتصاد اسلامی باید مساله محور بوده و به دنبال حل مساله های نظام اسلامی باشد. ابرمساله نظام اقتصادی اسلام را می توان برپایی نظامی از قواعد و ساختارها دانست تا توان بهینه سازی افراد گسترش یافته و هزینه های مبادله بین آنها کاهش یابد. نهادی بودن مسایل اصلی نظام اسلامی تاکید بر اهمیت توجه به ادبیات نهادی در اقتصاد اسلامی است.</p>	<p>اهمیت ادبیات اقتصاد نهادی در علم اقتصاد و تجانس آنها با ادبیات دینی</p>	<p>بررسی نکاتی پیرامون ترکیب ادبیات نهادی و اسلامی</p>
<p>عدم تسلط پژوهشگران اقتصادی به ادبیات نهادی: ناشی از عدم توجه کافی به این ادبیات در برنامه رسمی آموزش و پژوهش رشته اقتصاد</p> <p>چالش اختلافات فقهی و حساسیت برانگیز بودن مباحث نهادی-اسلامی:</p> <ul style="list-style-type: none"> ● مباحث نئوکلاسیکی-اسلامی کمتر حساسیت برانگیز هستند ● بهبود وضعیت موضوع شناسی در اقتصاد اسلامی (توجه بیشتر به ادبیات نهادی) می تواند باعث کاهش اختلافات فقهی و کمک به شکل گیری هسته سخت فقهی قوی برای اقتصاد اسلامی شود 	<p>چالش های به کارگیری ادبیات نهادی در اقتصاد اسلامی:</p>	

جدول ۵-۶ نمونه هایی از مصادیق مساله های نهادی در اقتصاد اسلامی	
<p>سبک زندگی اسلامی: الگوهای کار و مصرف از جنس قاعده بوده و مباحثی نهادی هستند. بدون مبانی پایه ای نهادی، بحث سبک زندگی در اقتصاد اسلامی همراه با گسست نظری خواهد بود.</p>	<p>برخی عناوین کلی: این عناوین مباحثی نهادی هستند یا جنبه نهادی بسیار پررنگی دارند.</p>
<p>مساله تورم، قواعد خلق پول و قواعد بانکداری مسایلی نهادی هستند. مهمترین جنبه های بحث در خصوص این موضوعات چگونگی قاعده مند کردن آنها است. وظیفه اصلی اقتصاد اسلامی در خصوص این موضوعات، انجام بررسی های نهادی و ارائه قواعد نهادی (قوانین و ساختارهای سازمانی و قراردادی) منطبق بر اهداف شرع است.</p>	
<p>تنظیم روابط کارگر و کارفرما مساله ای نهادی است (قدرت چانه زنی طرفین توسط قواعد نهادی کنترل می شود).</p>	
<p>حقوق مالکیت و کنترل اثرات خارجی: قواعد مالکیت از جنس نهاد بوده و اثرات خارجی از طریق قواعد نهادی و سازمانی کنترل می شوند.</p>	
<p>«عقود معین» همه نهاد هستند (چارچوب های قراردادی از قبل مشخص که باید هزینه های مبادله را کاهش داده و مبادلات مردم را روان سازند). قواعد کلی مربوط به قراردادهای نیز از جنس نهاد هستند (نفی غرر، نفی اکل مال به باطل، نفی ربا و ...).</p> <p>در طراحی عقود اسلامی باید به کارکرد کاهش هزینه های مبادله توجه ویژه نمود. این موضوع در طراحی عقود مشارکتی در بانکداری بدون ربا از اهمیت تعیین کننده ای برخوردار است.</p>	
<p>ثبت اسناد: در زمانی که معاملات بسیار ساده و سواد و ابزارهای ثبت معاملات بسیار محدود بوده اند اسلام توصیه اکید به ثبت معاملات داشته است (اهمیت در حد اختصاص طولانی ترین آیه قرآن کریم - بقره، ۲۸۲) اما در دنیای پیچیده شده امروزی و با وجود استدلال های نهادی در خصوص فواید اجتماعی الزام به ثبت و پرهیز از هزینه های اجتماعی نبود سیستم ثبتی، فقه فردمحور فعلی نمی تواند پشتیبانی لازم را از سیستم ثبت اسناد داشته باشد.</p>	
<p>عدالت یکی از مهمترین مساله ها در اقتصاد اسلامی و امری کاملاً غیر نئوکلاسیکی است (با فروض نئوکلاسیکی، نتایج حتماً عادلانه هستند). عدالت بیش از هر چیز وابسته به نهادها است. این قوانین و وضعیت های قاعده آفرین هستند که توزیع کننده اصلی حقوق و فرصت ها به شکل پیشینی و پسینی می باشند.</p>	
<p>بازاریابی شبکه ای، معضل خارج شدن مهریه از کارکرد خود، بیمه، تامین اجتماعی و ... همه مسایلی نهادی هستند که باید در اقتصاد اسلامی مورد بحث قرار گیرند.</p>	
<p>نهادی بودن مسایل فوق در کلیت خود امری بدیهی است. تجزیه و تحلیل و فهم عمیق این مسایل نیازمند توجه به مبانی و مباحث پایه ای اقتصاد نهادی خواهد بود. هر کدام از این عناوین نیازمند بحث تفصیلی جداگانه در خصوص چگونگی اثرگذاری تحلیل های نهادی هستند. در حال حاضر در بسیاری از این مسایل، ادبیات اقتصاد اسلامی قادر به اظهار نظر قاطع و تعیین تکلیف موضوعات نیست.</p> <p>اگر شرایط آرمانی اطلاعات کامل و هزینه مبادله صفر برقرار می بودند تمام این مسایل بدون نیاز به طراحی های بالا به پایین نهادی و از طریق بهینه سازی فردی و چانه زنی جمعی در بهترین حالت و خود به خود حل می شدند اما در دنیای واقعی با مهم شدن نهادها می توان در تمام این مسایل، وضعیت را از طریق طراحی های نهادی بهبود بخشید.</p> <p>حرکت به سمت شرایط آرمانی اطلاعات کامل و هزینه مبادله صفر نیز (به عنوان راه حل خوداجرای مساله ها بدون دخالت نهادی مستقیم) خود یک ابرمساله نهادی بوده و نیازمند طراحی بستر نهادی مناسب است.</p>	

جدول ۵-۷ کاربرد تحلیل های نهادی در مساله ربا و بانکداری بدون ربا	
	مساله ربا و بانکداری بدون ربا
عقد ربوی و عقود جایگزین آن همگی از جنس نهاد هستند (چارچوب های قراردادی).	
تحریم ربا قاعده ای نهادی است.	
بانکداری نیز مجموعه ای از قواعد نهادی است (قواعد رسمی، قواعد سازمانی و چارچوب های قراردادی) جنبه های شبه نهادی مساله بانکداری نیز بسیار مهم هستند (وضعیت های تعادلی قاعده آفرین برای عاملان اقتصادی)	
آشنایی با ادبیات پایه ای اقتصاد نهادی برای تحلیل مساله تحریم ربا ضروری بوده و به موضوع شناسی ربا عمق می بخشد.	
با فروض حدی نئوکلاسیکی، مبادله ربوی همراه با مازاد دوطرفه بوده و تحریم آن منطقی نیست. به صورت کلی با این فروض، صورت مبادله و شکل قرارداد اهمیت چندانی ندارد.	
با ورود عنصر زمان و ناطمینانی به مبادلات، صورت قراردادهای ربوی یا غیر ربوی بودن آنها مهم می شود. تحریم ربا را می توان قاعده گذاری نهادی برای تدبیر مساله عدم تحقق مازاد و مدیریت اثرات خارجی ناشی از آن دانست. از نظر این تحقیق، مساله محوری تحریم ربا وجود ترمز بر سر راه افزایش بدهی است (نیازمند طراحی نهادی).	
بانکداری فعلی ما فاقد این ترمز بوده و به دلیل تضمینی بودن سود، هر گونه اعتبار سنجی و ارزیابی پروژه بی معنی است و مساله مهم برای بانک همچون یک رباخوار حرفه ای، فقط اخذ تضمین مناسب است. ما عقد ساده ربوی را تبدیل به مجموعه ای از عقود و شروط به هم پیوسته کرده ایم که با هزینه مبادله بالا همان کارکرد عقد ربوی را دارند.	
با توجه به قواعد شرعی و با استفاده از مضمون برخی روایات در خصوص سهل گیری در اختصاص سود به سرمایه و پول در صورت عدم وجود شرط قطعی (عدم وجود تعهد حقوقی قطعی و تضمینی)، مدل قراردادی خاصی را برای قراردادهای بانکی پیشنهاد نمودیم که جزئیات آن در بخش مربوطه ذکر گردیده است. مدل پیشنهادی ما حاوی ترکیبی از مباحث شرعی، نهادی و اقتصاد رفتاری است و تلاش نموده ایم با استفاده از پیش فرضها (نوعی ناچ) هم قلب مساله ربا را نشانه رویم و هم مشکل هزینه محاسبه و مبادله بالا را در قراردادهای مشارکتی مدیریت نماییم.	

جدول ۵-۸ برخی نکات مهم و نتایج خاص قابل استنتاج از مباحث تحقیق	
۱	بر خلاف تصور رایج، اقتصاد خرد نئوکلاسیکی بیشتر از این که اثباتی باشد هنجاری است. با هنجاری دانستن اقتصاد خرد نئوکلاسیکی، بسیاری از انتقادات از مبانی این رویکرد بلاوجه می شود.
۲	یک درس مهم از افول نهادگرایی قدیم برای اقتصاد اسلامی: اکتفا به بیان نقدهای غیر سازند افول یک گفتمان را در پی دارد
۳	بر خلاف برخی انتقادات، نمی توان ترکیب ادبیات نئوکلاسیکی و اسلامی در حوزه اقتصاد خرد را رویکردی اشتباه دانست بلکه تنها می توان بر لزوم تکمیل شدن کلیت این ترکیب با ادبیات نهادی تاکید نمود (توجه به تصمیم گیری های نهادی در کنار بهینه سازی نئوکلاسیکی). بر این اساس همان طور که انسان نئوکلاسیکی در تصمیم گیری ها «گویی» که بهینه سازی با مشخصه های نئوکلاسیکی دارد برای انسان مسلمان نیز می توان رفتارها را این گونه مدل کرد که گویی بهینه سازی نئوکلاسیکی-اسلامی دارد (بهینه سازی نئوکلاسیکی با ورود اهداف و محدودیت های اسلامی به مدل).
۴	بر خلاف تصور رایج، «نهاد» لزوما یک امر اجتماعی نبوده و می توان نهاد را به شکل فردی نیز در نظر گرفت. «دوام» و «اشتراک ذهنی» مشخصه های ذاتی نهاد نیستند.
۵	امکان عمل کردن بر خلاف نهاد، مشخصه ذاتی نهاد است. هر آنچه که نتوان بر خلاف آن عمل کرد را باید محدودیت نئوکلاسیکی در نظر گرفت (عدم جبری بودن مباحث نهادی و جنبه های اخلاقی آن).
۶	بر خلاف تصور رایج، محاسبه سود در قراردادهای مشارکتی در اقتصاد های پیچیده امروزی به راحتی ممکن نیست این در حالی است که در پژوهش های بانکداری بدون ربا، امکان محاسبه سود مفروض در نظر گرفته شده و نسبت به هزینه های محاسبه و مبادله غفلت وجود دارد.
۷	بر خلاف رویکرد رایج، مشارکت در سود و زیان را نباید به عنوان پایه و اساس مباحث بانکداری بدون ربا در نظر گرفت. بالا بودن هزینه های مبادله قراردادهای مشارکتی باعث محدودیت عملیاتی این نوع قراردادها و عدم امکان کاربرد گسترده آنها می باشد.

۵-۲. پیشنهادات

پژوهش حاضر از جنس پژوهش های نظری بود و در طی آن تلاش گردید تا در ضمن مرور تطبیقی ادبیات اقتصاد نهادی و اقتصاد نئوکلاسیکی در حوزه اقتصاد خرد و بررسی ارتباط آنها با ادبیات اقتصاد اسلامی، نوآوری های نظری نیز ارائه گردد. ارائه نوآوری های چندگانه در حوزه مباحث اقتصاد نهادی از مهمترین دستاوردهای این پژوهش است. در این پژوهش ارتباط بین ادبیات اقتصاد نهادی، اقتصاد نئوکلاسیکی و اقتصاد اسلامی به شکلی نوین تشریح گردید. از ادبیات تولیدی این پژوهش می توان در برنامه های آموزشی رشته اقتصاد و رشته اقتصاد اسلامی استفاده نمود. در کنار جنبه های نظری و کاربردهای آموزشی مربوط به کلیت تحقیق، موارد زیر را نیز می توان به عنوان پیشنهادهای عملیاتی پژوهش مطرح نمود:

- با توجه به موضوعات بحث شده در این پژوهش، توجه بیشتر به ادبیات اقتصاد نهادی در اقتصاد اسلامی ضروری و مفید بوده و مهمترین پیشنهاد این پژوهش افزایش توجه برنامه آموزشی رشته های اقتصاد و اقتصاد اسلامی به مباحث نهادی و مخصوصاً مباحث «اقتصاد خرد با نگرش نهادی» است. «اقتصاد خرد با نگرش نهادی» که به هم پیوسته با مباحث شناختی و رفتاری بوده و در کنار سایر مباحث میان رشته ای بخشی از حوزه پژوهشی نوظهور «پیچیدگی و اقتصاد» محسوب می شود به دنبال نفی پرسش و پاسخ های نئوکلاسیکی نبوده بلکه به دنبال پرسش و پاسخ های جدیدی فراتر از مدل سازی نئوکلاسیکی است. تاکید بر ترکیبی بودن تصمیم گیری ها و تمرکز بر تصمیم گیری نهادی و بنیان های عصب شناختی آن، مبانی این رویکرد اقتصاد خردی محسوب می شود. این رویکرد بسیار متفاوت و فراتر از تلقی رایج از نهادگرایی در دانشگاه های داخلی است و از نظر شکلی تجانس بسیار زیادی با ادبیات دینی در حوزه تصمیم گیری داشته و می تواند مبانی اقتصاد خردی مناسبی برای قسمت ترکیبی اقتصاد اسلامی فراهم سازد.
- پیشنهاد این پژوهش در خصوص نقطه شروع آموزش مباحث نهادی، استفاده از طبقه بندی ارائه شده در فصل دوم می باشد. در داخل این طبقه بندی نیز برای ارائه تصویری کلی از اقتصاد نهادی و به طور کلی رشته اقتصاد پیشنهاد ما استفاده از چارچوب تعمیم یافته سطوح تحلیل اقتصادی ویلیامسون (شرح تفصیلی جدول ۳-۱) می باشد، در فصل سوم ما کلیت این چارچوب را مورد بحث قرار دادیم. پس از شرح این چارچوب می توان آموزش اقتصاد خرد نئوکلاسیکی و نهادی را به شکل موازی ادامه داد. شاخه اقتصاد خرد نئوکلاسیکی مبتنی بر مسیر سنتی شناخته شده قبلی می باشد و مسیر دیگر مبتنی بر شرح یافته های شناختی و رفتاری و توجه به کارکرد نهادها در تصمیم گیری ها بوده و به شرح مشخصه های مربوط به محتویات سطوح نهادی می پردازد.
- مدل قراردادی بحث شده در قسمت ۳-۴-۱-۵ برای قراردادهای وام بانکی، مجموعه ای از پیشنهادات این پژوهش برای مدیریت مسایل مغفول در بانکداری بدون ربا می باشد. این پیشنهادات حاصل استفاده

از ادبیات اقتصاد نهادی و رفتاری برای تحلیل موضوع بانکداری بدون ربا است. در اینجا نیازی به شرح مجدد این مدل پیشنهادی نیست هر چند لازم است تاکید شود که ما بیشتر به مباحث بنیانی و پایه ای پرداختیم و مدل پیشنهادی ما حالتی کلی و خلاصه شده دارد و برای تبدیل شدن به مواد قانونی نیازمند اضافه شدن جزئیات تکمیلی می باشد.

منابع و ارجاعات

- ۱) آرتور، ویلیام برایان (۱۳۹۶). *پیچیدگی و اقتصاد*، ترجمه محمد ابراهیم محبوب، تهران: نشر نی.
- ۲) ابوجعفری، روح الله (۱۳۸۵). برداشت اقتصاد نهادگرا و مطالعه اقتصاد اسلامی. *فصلنامه اندیشه صادق*، شماره ۲۲، ص ۱۲۱-۱۴۴.
- ۳) انصاری، محمد جعفر، دیرباز، عسکر، کرمی، محمد مهدی و کرمی، محمد حسین (۱۳۷۸). *درآمدی به مبانی اقتصاد خرد با نگرش اسلامی*. تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت.
- ۴) بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (۱۳۸۶). *ربا: پیشینه تاریخی ربا، ربا در قرآن و سنت، انواع ربا و فرار از ربا*. قم: وستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- ۵) بهاروندی، احمد و احمدی حاجی آبادی، سید روح الله (۱۳۹۱). *خطر اخلاقی و ارایه الگوی کاربردی کاهش آن در عقود مشارکتی*. *دوفصلنامه علمی و پژوهشی جستارهای اقتصادی ایران*، شماره ۱۷، ص ۵۹-۸۵.
- ۶) بینهاکر، اریک دی (۱۳۹۵). *خاستگاه ثروت: تکامل، پیچیدگی و بازسازی اساسی علم اقتصاد*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۷) پیغامی، عادل (۱۳۸۸). *اقتصاد هترودکس (نگاهی به جریان های رقیب اقتصاد متعارف)*. ترجمه حامد سعیدی صابر، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۸) تفضلی، فریدون (۱۳۹۷). *تاریخ عقاید اقتصادی از افلاطون تا دوره معاصر*، چاپ پانزدهم. تهران: نشر نی.
- ۹) توتونچیان، ایرج و بهراد امین، مهدی (۱۳۹۷). *طراحی قرارداد انگیزه-سازگار کاهش مخاطره اخلاقی قراردادهای مشارکتی*. *فصلنامه علمی و پژوهشی اقتصاد اسلامی*، شماره ۷۰، ص ۳۵-۶۱.
- ۱۰) تیلر، ریچارد (۱۳۹۶). *کج رفتاری: شکل گیری اقتصاد رفتاری*، ترجمه بهنام شهائی، تهران: موسسه کتاب مهربان نشر.
- ۱۱) تیلر، ریچارد و سانستین، کاس (۱۳۹۷). *سقلمه: بهبود تصمیمات در خصوص تندرستی، ثروت و خوشبختی*. ترجمه مهری مدآبادی. تهران: نشر هورمزد.
- ۱۲) جوشقانی نائینی، سیدحمید، توکلی، محمدجواد و داوودی، پرویز (۱۳۹۶). *تطور مفهومی نهاد و دلالت آن بر مطالعات نهادی اقتصاد اسلامی و اقتصاد ایران*، *دوفصلنامه علمی و پژوهشی جستارهای اقتصادی ایران*، س ۱۴، ش ۲۸.
- ۱۳) چاونس، برنارد (۱۳۹۰). *اقتصاد نهادی*. ترجمه محمود متوسلی، علی نیکو نسبیتی و زهرا فرضی زاده میاندھی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۴) دادگر، یدالله (۱۳۹۲). *تاریخ عقاید اقتصادی*. تهران: انتشارات سمت.
- ۱۵) درخشان، مرتضی (۱۳۹۵). *نظریه قراردادها: انگیزه ها و اطلاعات*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۶) رجایی، سید محمد کاظم (۱۳۹۱). *اقتصاد خرد (با نگاهی به مباحث اسلامی)* جلد ۱. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۱۷) رضایی دوانی، مجید و متوسلی، محمود (۱۳۸۷). *ترابط فقه، حقوق و اقتصاد اسلامی*. *فصلنامه علمی و پژوهشی اقتصاد اسلامی*، شماره ۳۱، ص ۳۵-۷.

- ۱۸) ریزوندی، محمد امیر؛ سحابی، بهرام؛ مومنی، فرشاد و یاوری، کاظم (۱۳۹۴). کاوشی در تعریف نهاد: ارزیابی رویکردهای متاخر بدیل در تعریف نهاد؛ فصلنامه علمی پژوهشی برنامه ریزی و بودجه، سال بیستم، شماره ۴.
- ۱۹) زاهدی وفا، محمدهادی؛ عسکری، محمدمهدی؛ نعمتی، محمد و موحدی بکنظر، مهدی (۱۳۹۵). نقد ابتدای اقتصاد اسلامی بر مطلوبیت گرایی دوساحتی، درآمدی بر تکلیف گرایی دینی؛ دوفصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، ش ۱۷.
- ۲۰) شریف زاده، محمد جواد (۱۳۹۰). سازوکارهای اعمال قرارداد در اقتصاد اسلامی. فصلنامه علمی و پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۴۵، ص ۴۵-۳۱.
- ۲۱) صادقی شاهدانی، مهدی و اسماعیلی، محمدرضا (۱۳۹۰). درکی از پدیده اسلامیزه شدن اقتصاد و بررسی روش میان رشته ای برای برونرفت از آن. فصلنامه پژوهش های اقتصادی ایران، شماره ۴۹، ص ۹۷-۷۱.
- ۲۲) صالحی، زهره و حیدری، محمدرضا (۱۳۹۶). الگوی نظام مبادله در اقتصاد اسلامی (با پافشاری بر تقارن اطلاعات)؛ فصلنامه علمی و پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۶۵.
- ۲۳) صدر، محمدباقر (۱۳۹۶). بانک بدون ربا در اسلام. ترجمه سید یحیی علوی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۲۴) طاهر، سعید، غزالی، عیدیت و سید عقیل، سید عمر (۱۳۷۵). مباحثی در اقتصاد خرد: نگرش اسلامی. ترجمه حسین صادقی، تهران: موسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۵) طباطبایی، محمد حسین (بی تا). تفسیر المیزان. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات دارالعلم.
- ۲۶) عربی، سید هادی، درخشان، مرتضی و شیخانی، مصطفی (۱۳۹۵). مدل سازی قرارداد اجاره اعیان در اقتصاد اسلامی با بهره گیری از نظریه قراردادهای. فصلنامه علمی و پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۶۴، ص ۱۷۳-۱۴۷.
- ۲۷) عزتی، مرتضی (۱۳۹۴). اقتصاد خرد (۳): تحلیل رفتارهای اقتصادی در چارچوب اسلامی، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۸) عسگری، محمدمهدی و میسمی، حسین (۱۳۸۸). آموزش اقتصاد خرد از دیدگاه اسلامی: مقدمه ای بر نحوه توسعه نظام آموزشی اقتصاد اسلامی. فصلنامه راهبرد یاس، شماره ۱۸.
- ۲۹) علی اکبریان، حسنعلی (۱۳۸۸). معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات، جلد اول: معیارهای ثابت. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۳۰) علی اکبریان، حسنعلی (۱۳۸۸). معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات، جلد دوم: معیارهای متغیر. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۳۱) فرزین وش، اسدالله، کمیجانی، اکبر و یوسفی شیخ رباط، محمدرضا (۱۳۹۰). الزامات اقتصاد اسلامی به عنوان علم بین رشته ای. فصلنامه علمی و پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۴۳، ص ۷۸-۵۵.
- ۳۲) فولبروک، ادوارد (۱۳۸۹). بحران در علم اقتصاد: جنبش علم اقتصاد پسا متعارف، ترجمه محمدرضا فرهادی پور، تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.

- ۳۳) قائمی نیا، علی اصغر (۱۳۹۰). آسیب شناسی اقتصاد اسلامی در حوزه نظر و عمل. ماهنامه زمانه، شماره ۱۰۴.
- ۳۴) کانمن، دانیل (۱۳۹۴). تفکر: سریع و کند. ترجمه فروغ تالو صمدی، کرج: انتشارات در دانش.
- ۳۵) کرمی، محمد حسین (۱۳۸۹). *تعادل عمومی بازارها (نگاهی فلسفی و روش شناختی)*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۳۶) کرمی، محمد حسین؛ انصاری، جعفر؛ دیرباز، عسگر و کرمی، محمد مهدی (۱۳۹۶). *اقتصاد خرد با رویکردی انتقادی بر اساس نگرش اسلامی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۳۷) گرجی، ابراهیم و ورهرامی، ویدا (۱۳۹۳). *سیری در تفکرات و اندیشه های اقتصادی*. تهران: انتشارات نور علم.
- ۳۸) گروینوگن، جان؛ اسپیتهوون، آنتون و دی برگ، آنت ون (۱۳۹۱). *مقدمه ای بر اقتصاد نهادگرا*، مترجم اصلان قودجانی، تهران: مرکز پژوهش های مجلس.
- ۳۹) قلیچ، وهاب و ملاکریمی، فرشته (۱۳۹۴). تحلیل چالش های جریمه تاخیر تادیه در بانکداری بدون ربا و ارایه راهکارهای جایگزین. *فصلنامه علمی و پژوهشی اقتصاد اسلامی*، شماره ۵۹، ص ۱۲۹-۱۵۶.
- ۴۰) قوامی، سید حسین (۱۳۹۶). *مدل نظری حل مشکل کژگزینی در عقود مشارکتی در بانکداری اسلامی*. *فصلنامه علمی و پژوهشی اقتصاد اسلامی*، شماره ۶۶، ص ۱۹۱-۲۱۴.
- ۴۱) لاوسون، تونی (۱۳۸۸). *ماهیت اقتصاد هترودکس*. ترجمه محمود مشهدی احمد، دو فصلنامه علمی پژوهشی *برنامه و بودجه (برنامه ریزی و بودجه)*، دوره ۱۴، شماره ۱.
- ۴۲) متوسلی، محمود، سمیعی نسب، مصطفی و نیکونسبتی، علی (۱۳۹۳). *نهادها و توسعه*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۴۳) متوسلی، محمود، سمیعی نسب، مصطفی و نیکونسبتی، علی (۱۳۹۵). *نگاهی به رویکردهای بدیل: نهادگرایی و مکتب اتریش*. چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۴۴) متوسلی، محمود، مشهدی احمد، محمود، سمیعی نسب، مصطفی و نیکونسبتی، علی (۱۳۸۹). *اقتصاد نهادی (پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کردند)*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۴۵) متوسلی، محمود، مشهدی احمد، محمود، سمیعی نسب، مصطفی و نیکونسبتی، علی (۱۳۹۰). *تجدید حیات اقتصاد نهادی (نگاهی به اندیشه های اقتصاددانان نهادی جدید)*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۴۶) محبی، محمدتقی (۱۳۹۷). تحلیل مقایسه ای اخذ دیرکرد توسط بانکها در قانون جاری و طرح جدید عملیات بانکی بدون ربا و ارایه راهکار عملی. *دوفصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی*، شماره ۲۲، ص ۴۰۷-۴۳۲.
- ۴۷) مرکز تحقیقات و معاونت پژوهشی دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (۱۳۸۴). *بررسی فقهی- اقتصادی امکان ایجاد سپرده های بانکی با نرخ سود ثابت در نظام جمهوری اسلامی*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

- ۴۸) مشهدی احمد، محمود (۱۳۹۳). *اقتصاد نهادگرا: مطالعه یک سنت هترودکس در برابر ارتدکس اقتصادی*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۴۹) معرفی محمدی، عبدالحمید (۱۳۹۴) *مفهوم نظم در اقتصاد اسلامی*. فصلنامه علمی و پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۵۸، ص ۶۲-۳۳.
- ۵۰) مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۹). *ربا و بانکداری اسلامی*. قم: انتشارات امام علی ابن ابی طالب (ع).
- ۵۱) مک میلان، جان (۱۳۹۷). *بازآفرینی بازار: تاریخ طبیعی بازارها*. ترجمه زهرا کریمی موعاری، ساعده عزیز ثالت و جواد اقدس طینت. تهران: نشر نی.
- ۵۲) موسویان، سید عباس (۱۳۹۱). *بازار سرمایه اسلامی*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۵۳) موسویان، سید عباس (۱۳۹۲). *خلا قانونی مطالبه های غیر جاری در قانون عملیات بانکی بدون ربا*. فصلنامه علمی و پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۵۲، ص ۳۳-۵۸.
- ۵۴) موسویان، سید عباس و غنی نژاد اهری، موسی (۱۳۸۴). *بهره یا ربا؟ گفتگو درباره مفاهیم بهره و ربا*. تهران: نگاه معاصر.
- ۵۵) موسویان، سید عباس و میسمی، حسین (۱۳۹۳). *نقد و بررسی دیدگاه های جدید پیرامون ربا و بهره بانکی*. دوفصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات مالی-اسلامی، شماره ۶، ص ۵-۳۴.
- ۵۶) میرجلیلی، سید حسین (۱۳۹۴). *مکتب های اقتصادی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵۷) میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۳). *روش کشف ماهیت اقتصاد اسلامی*. فصلنامه قبسات، شماره ۳۴، ص ۱۰۲-۸۹.
- ۵۸) میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۷a). *اقتصاد کلان (با رویکرد اسلامی)*. چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۵۹) میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۷b). *فلسفه علم اقتصاد اسلامی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۶۰) نصیری اقدم، علی (۱۳۸۵). *اقتصاد هزینه مبادله*. دوفصلنامه علمی و پژوهشی جستارهای اقتصادی، شماره ۵، ص ۲۰۸-۱۵۷.
- ۶۱) نظر پور، محمدنقی و ملاکریمی، فرشته (۱۳۹۶). *بررسی کاربرد قاعده شرط در قراردادهای بانکی*. فصلنامه علمی و پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۶۵، ص ۱۴۹-۱۷۸.
- ۶۲) نظری، حسن آقا (۱۳۹۱). *درسنامه نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
- ۶۳) نظری، حسن آقا (۱۳۹۵). *خاستگاه نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی با رویکرد نهادی آن*. فصلنامه نظریه های کاربردی اقتصاد، شماره ۲، ص ۱۵۸-۱۳۷.
- ۶۴) نظری، حسن آقا (۱۳۹۶). *روش شناسی علم اقتصاد اسلامی با رویکرد واقعیت نهادی*؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- ۶۵) وان، کارن ایورسون (۱۳۸۵). *علم اقتصاد اتریشی*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی و امیر آزاد ارمکی. تهران: نشر نی.
- ۶۶) یوسفی، احمدعلی و مادرشاهی، محمد (۱۳۹۷). تحلیل فقهی مبنای عدم مغایرت در تصویب قوانین اقتصادی. *فصلنامه علمی پژوهشی مجلس و راهبرد*، شماره ۹۵، ص ۳۲-۵.
- 67) Aoki, M. (2007). Endogenizing institutions and institutional changes. *Journal of Institutional Economics*, 3(1), 1-31.
- 68) Arrow, K. J. (1987). Reflections on the Essays. In *Arrow and the Foundations of the Theory of Economic Policy* (pp. 727-734). Palgrave Macmillan, London.
- 69) Boettke, P. (1996). What is wrong with neoclassical economics (and what is still wrong with Austrian economics); in Fred Foldvary, ed., *Beyond Neoclassical Economics*; Edward Elgar Publishing.
- 70) Bowles, S. (2004). *Microeconomics: behavior, institutions, and evolution*. Princeton: Princeton University Press.
- 71) Backhaus, J. G. (2011). *Handbook of the History of Economic Thought*. Springer.
- 72) Buchanan, J. M. (2001). Game theory, mathematics, and economics. *Journal of Economic Methodology*, 8(1), 27-32.
- 73) Coase, R. H. (1937). The nature of the firm. *economica*, 4(16), 386-405.
- 74) Coase, R. (1992). The Institutional Structure of Production. *The American Economic Review*, 82(4), 713-719.
- 75) Colander, D. (Ed.) (1996). *Beyond Microfoundations: Post Walrasian Economics*; Cambridge University Press.
- 76) Colander, D. (2000). The death of neoclassical economics. *Journal of the history of Economic Thought*, 22(2), 127-143.
- 77) Commons, J. R. (1931). Institutional economics. *The American economic review*, 648-657.
- 78) Cortes, A., & Rizzello, S. (2006). Hayek's theory of knowledge and behavioural finance. In *Cognition and Economics* (pp. 87-108). Emerald Group Publishing Limited.
- 79) Engel, C., & Weber, E. U. (2007). The impact of institutions on the decision how to decide. *Journal of Institutional Economics*, 3(3), 323-349.
- 80) Evans, J. S. B., & Frankish, K. (Eds.). (2009). *In two minds: Dual processes and beyond*. New York: Oxford University Press.
- 81) Faccarello, G., & Kurz, H. D. (Eds.). (2016). *Handbook on the History of Economic Analysis Volume II: Schools of Thought in Economics* (Vol. 2). Edward Elgar Publishing.
- 82) Friedman, M. (1953). The methodology of positive economics. In *Essays in positive economics*. University of Chicago Press. pp. 3-43 (1953)
- 83) Greif, A., & Laitin, D. D. (2004). A theory of endogenous institutional change. *American political science review*, 98(4), 633-652.
- 84) Hasan, Z. (2002). Maximisation Postulates and their efficacy for Islamic Economics. *The American Journal of Islamic*, Volume 19, Winter 2002 - Number 1.
- 85) Hindriks, F., & Guala, F. (2015). Institutions, rules, and equilibria: a unified theory. *Journal of Institutional Economics*, 11(3), 459-480.
- 86) Hodgson, G. M. (1998). The approach of institutional economics; *Journal of economic literature*, 36(1).
- 87) Hodgson, G.M. (2006). What Are Institutions?, *Journal of Economic Issues*, Vol XI, NO.1.

- 88) Hodgson, G. M. (2015). On defining institutions: rules versus equilibria. *Journal of Institutional Economics*, 11(3), 497-505.
- 89) Joskow, P. L. (2008). Introduction to new institutional economics: A report card. *New institutional economics: A guidebook*, 1-19.
- 90) Kuran, T. (1997). Islam and underdevelopment: an old puzzle revisited. *Journal of Institutional and Theoretical Economics* (JITE)/Zeitschrift für die gesamte Staatswissenschaft, 41-71.
- 91) Kuran, T. (2003). The Islamic commercial crisis: institutional roots of economic underdevelopment in the Middle East. *The Journal of Economic History*, 63(02), 414-446.
- 92) Kuran, T. (2005). The Absence of the Corporation in Islamic Law: Origins and Persistence. *The American Journal of Comparative Law*, 53(4), 785-834.
- 93) Mantzavinos, C., North, D. C., & Shariq, S. (2004). Learning, institutions, and economic performance. *Perspectives on politics*, 2(1), 75-84.
- 94) McMillan, J. (2002). *Reinventing the bazaar: A natural history of markets*. New York: W. W. Norton.
- 95) Mullainathan, S., & Thaler, R. H. (2000). *Behavioral economics* (No. w7948). National Bureau of Economic Research.
- 96) North, D. C. (1994). Economic performance through time. *The American economic review*, 84(3), 359-368.
- 97) Olsson, O. (1999). A microeconomics Analysis of institutions, Working paper in Economics, no 25. department of economics Goteborg university.
- 98) Robbins, L. (1981). Economics and Political Economy. *American Economic Review*, 71(2), 1-10.
- 99) Rutherford, M. (2001). Institutional economics: then and now; *Journal of Economic Perspectives*, 15(3), 173-194.
- 100) Solow, R. (1997). How Did Economics Get That Way and What Way Did It Get? *Daedalus*, 126(1), 39-58.
- 101) Stanovich, K. E., & West, R. F. (2000). Individual differences in reasoning: Implications for the rationality debate?. *Behavioral and brain sciences*, 23(5), 645-665.
- 102) Weber, E. U., & Ancker, J. S. (2005). Towards a taxonomy of modes of moral decision-making. *Behavioral and Brain Sciences*, 28(4), 563-564.
- 103) Williamson, O. E. (2000). The new institutional economics: taking stock, looking ahead. *Journal of economic literature*, 38(3), 595-613.
- 104) Williamson, O. E. (2002). The theory of the firm as governance structure: from choice to contract. *Journal of economic perspectives*, 16(3), 171-195.
- 105) Williamson, O.E. (2005a). The Economics of Governance, *American Economic Review*, Vol. 95, No. 2.
- 106) Williamson, O. E. (2005b). Transaction cost economics. In *Handbook of new institutional economics* (pp. 41-65). Springer US.
- 107) Williamson, O. E. (2010). Transaction cost economics: The natural progression. *American Economic Review*, 100(3), 673-90.

فهرست مقالات برگرفته از رساله

- ۱) پورفرج، علیرضا؛ کریمی موغاری، زهرا و اقدس طینت، جواد (۱۳۹۸). تجانس و اهمیت اقتصاد نهادی برای ساخت اقتصاد اسلامی، فصلنامه علمی و پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۳۳، ص ۹۱-۱۲۱.

- ۲) اقدس طینت، جواد، پورفرج، علیرضا و کریمی موغاری، زهرا (بی تا). تحلیلی شناختی و رفتاری از ماهیت ترکیبی تصمیم گیری ها: بهینه سازی و تصمیم گیری های نهادی (در حال داوری در مجله علمی و پژوهشی)
- ۳) اقدس طینت، جواد، پورفرج، علیرضا و گیلک حکیم آبادی، محمد تقی (بی تا). بانکداری بدون ربا و هزینه های بالای محاسبه و مبادله: لزوم بازطراحی نهادی (در حال داوری در مجله علمی و پژوهشی)

Abstract:

Research Aim: A comparative comparison between Neoclassical and Institutional microeconomics literature with emphasis on the importance and role of "institutional decision making" and "transaction cost" in economics. The basic question of this paper is whether Islamic economics should emphasis on neoclassical approach or institutional economics.

Research Method: We have analytically combined some concepts from cognitive-behavioral economics and new institutional economics to characterize institutional decision-making and its implications for Islamic economics (there is no experimental hypothesis testing).

Findings: The essence of neoclassical economics is the modelling approach to solve problems or in other words mathematical optimization and the equilibrium outcomes of this optimization. There is no conflict between Islamic decision making and optimization-based decision making but they are heterogeneous. We have combined some concepts from cognitive-behavioral economics and new institutional economics to characterize institutional decision-making. Evidences from cognitive and behavioral economics show that the mental costs of direct optimization, even in simplest forms, are high and agents tend to make decisions institutionally to reduce this mental costs. Coase and Williamson argue that "non-zero transaction costs" can result "hierarchy" replaced instead of "market" and similarly we argue that "non-zero decision making costs" can result "institutional decision making" replaced instead of "direct optimization". Religious behavior is a kind of institutional behavior (following religious rules and habits) and considering this view that institutional decision making and direct optimization both are important and both have distinctive roles in decision making process can influence microfoundations of Islamic economics.

Conclusion: Constructing Islamic economics research programme based on the institutional economics literatures will be more homogeneous because a large part of the Islamic behaviors based on "institutional decision making" and many of Islamic legal and ethical rules reduce "transaction costs". We believe that "institutional decision making" and "institutionalization to reduce transaction costs" are more important compared to "mathematical optimization" and thus change in approach of Islamic economics from neoclassical economics to institutional economics can result to improvement of Islamic economics. Thus there should be more emphasis on institutional literature in Islamic economics programme. For one example of applications of discussion, we argue why and how reba- free banking requires to institutional and contractual redesign.

Keywords: Islamic Economics, Institutional Economics, Cognitive and Behavioral Economics, Institutional Decision Making, reba.

JEL Classification: B25, D01, D02, D91, Z12.

Copyright University of Mazandarn ©2018

All right reserved. No parts of publication may be reproduced, stored in the retrieval system or transmitted, in any form or means, electronic, mechanical, Photocopying. Recording or others ways, without the prior written permission of University of Mazandaran.



University of Mazandaran

Faculty of Economics and Administrative Sciences

A Thesis Submitted in Partial Fulfillment for the Degree of Doctor of Philosophy in Economics

Institutional Economics Approaches for Islamic Economics

By

Javad Aghdas Tinat

Supervisor

Alireza pourfaraj

Advisor

Zahra Karimi Moughari

July 2019